

سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمہ زہرا



کتاب خانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صدیقه شهیده زهرا (س)

نویسنده:

عبدالرزاق مقرر

ناشر چاپی:

دفتر انتشارات اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	صدیقه شهیده زهرا(س)
۹	مشخصات کتاب
۹	پیشگفتار
۱۱	صدیقه‌ی شهیده زهرا (س)
۱۱	ازدواج با خدیجه
۱۴	کناره‌گیری پیامبر از خدیجه
۱۵	ولادت فاطمه
۱۶	اسامی و صفات فاطمه
۱۷	حضرت زهرا
۱۸	ویژگیهای حضرت زهرا
۱۹	ازدواج فاطمه
۲۳	حدیث ولیمه
۲۵	حدیث شب عروسی
۲۵	حدیث گردنبند
۲۸	موقف فاطمه در محشر
۲۹	تسبیح حضرت زهرا
۳۰	حدیث کساء
۳۱	حدیث کساء به روایت منتخب
۳۳	عصمت فاطمه‌ی صدیقه
۳۴	مظلومیت عترت پیغمبر
۳۶	خانه‌ی زهرا
۴۲	حدیث فدک

خطبه‌ی فاطمه‌ی صدیقه	۴۷
اشاره	۴۷
خطبه اول	۴۹
اشاره	۴۹
پاسخ ابوبکر به فاطمه	۵۳
پاسخ فاطمه به ابوبکر	۵۳
پاسخ ابوبکر	۵۳
جواب فاطمه	۵۳
خطاب فاطمه به انصار	۵۴
اعتراض ابوبکر به علی	۵۵
جواب ام‌سلمه به ابوبکر	۵۶
زهره با امیرالمؤمنین	۵۶
فدک در نزد خلفا	۵۷
گریه‌ی زهره بر پدرش	۵۸
خطبه دوم	۵۹
اشاره	۵۹
عیادت ام‌سلمه از فاطمه	۶۱
با دختر طلحه	۶۱
عیادت ابی‌بکر و عمر از زهره	۶۱
عیادت عباس از فاطمه	۶۲
وصیت فاطمه	۶۳
فاطمه در روزهای بیماری	۶۴
روز وفات فاطمه	۶۵
علی بعد از خاکسپاری زهره	۶۷

۶۸	فاطمه در حال خشم بر غاصبین وفات یافت
۶۸	حدیث غسل زهرا قبل از وفات
۷۰	تاریخ شهادت
۷۰	مراثی
۷۰	اشاره
۷۰	شمع بزم آفرینش
۷۰	گلشن آل خلیل
۷۱	مدفن پنهان
۷۱	موسم هجران
۷۱	فاطمه کیست؟
۷۱	مقدمه
۷۲	فاطمه نور خداست
۷۳	مراتب وجودی فاطمه
۷۴	فاطمه واسطه‌ی فیض
۷۵	چرا فاطمه فاطمه نامیده شد؟
۷۶	آفرینش فاطمه
۷۷	تولد فاطمه
۷۹	عرفان فاطمه
۸۲	احترام رسول خدا به فاطمه
۸۳	فاطمه کفو علی
۸۵	فاطمه و قرآن
۸۶	فاطمه و شباهت او به رسول خدا
۸۸	فاطمه اسوه است
۸۹	مظلومیت فاطمه

۹۲ چرا قبر فاطمه مخفی ماند؟

۹۳ علم فاطمه

۹۵ سفارش فاطمه درباره‌ی حجاب

۹۶ پاورقی

صدیقه شهیده زهرا(س)

مشخصات کتاب

سرشناسه : مقرر عبدالرزاق ۱۹۷۱ - ۱۸۹۸ عنوان و نام پدیدآور : صدیقه شهیده زهرا(س) / تالیف عبدالرزاق مقرر فاطمه سلام الله عليها کیست / محمدرضا امین زاده مشخصات نشر : قم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۷۴. مشخصات ظاهری : ۲۲۷، ۹۰ ص مصور فروست : (دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۷۱۲) شابک : بها: ۵۰۰۰ ریال ؛ بها: ۵۰۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : چاپ اول ۱۳۷۲؛ ۲۴۰۰ ریال یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر : فاطمه سلام الله عليها کیست موضوع : فاطمه زهرا(س)، ۱۳؟ قبل از هجرت - ۱۱ق — سرگذشتنامه شناسه افزوده : امین زاده محمدرضا. فاطمه سلام الله عليها کیست شناسه افزوده : جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی رده بندی کنگره : BP۲۷/۲م ۶ص ۴ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی : م ۷۴-۶۲۵۷

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ علامه‌ی محقق، آیة الله سید عبدالرزاق مقرر از محدثین و محققین عصر حاضر- بویژه در زمینه‌ی زندگانی اهل بیت پیغمبر اسلام- صلی الله علیه و آله- و ذراری آن حضرت- صاحب تألیفات و تحقیقات فراوان است. نوشته‌های محدث جلیل القدر مرحوم مقرر، دارای ویژگیهای خاصی است که بررسی اسناد و متون اصلی تاریخ و تحلیل واقعی از جمله‌ی آنها می‌باشد. کتاب حاضر یکی از تحقیقات و تألیفات معظم له می‌باشد که پیرامون زندگانی صدیقه‌ی طاهره، فاطمه‌ی زهرا- سلام الله عليها- است. لذا این دفتر بعد از اقدام به ترجمه، آن را طبع و منتشر نمود و در اختیار علاقه‌مندان قرار داد. ضمناً از آقایان امین زاده، مرعشی و نصیری که در ترجمه و ویرایش این کتاب، کوشش فراوان داشته‌اند تقدیر می‌شود. ان شاء الله همه‌ی ما در روز محشر از شفاعت آن بضعة الرسول بهره‌مند شویم. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم [صفحه ۴] بسم الله الرحمن الرحیم حمد و عزت برای خداست و درود بر پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت او که نگهبان وحی و هدایت کننده‌ی امت هستند. و بعد از حمد و درود، به بیان روایاتی چند می‌پردازیم: نوفلی از امام صادق- علیه السلام- حدیثی را نقل کرده که رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرمودند: «گروهی که در مجلسی گرد آیند و نام خدا را نبرند (از نعمتهای او یاد نکنند) و درود بر من نفرستند آن مجلس بر اینها اندوه و افسوس و دارای نتیجه‌ی بد خواهد بود» [۱]. و آن حضرت- صلی الله علیه و آله- فرمودند: «با صدای بلند بر من درود بفرستید» [۲]. و از ابن عباس است که نبی گرامی اسلام- صلی الله علیه و آله- فرمودند: «خداوند مردم را از اشجار پراکنده آفریده و من و علی بن ابی طالب را از شجره‌ی واحده آفرید، پس چیست بیان شما [صفحه ۵] در شجره‌ای که اصل و اساسش من هستم و فاطمه- سلام الله عليها- شاخه‌ی آن است و علی- علیه السلام- بارور کننده‌ی آن و حسن و حسین- علیهما السلام- میوه‌ی و پیروان ما برگهای آن هستند» [۳]. پس کسی که به آن شجره بستگی پیدا کرد و به شاخه‌ای از شاخه‌های آن متوسل شد، به سوی بهشت رانده می‌شود و کسی که شاخه‌ی نبوت و ولایت را رها ساخت و وابسته نشد در جهنم فرود می‌آید. و در باب همین مطلب ابویعقوب بصری چنین سروده است: یا حَبْذا دَوْحَةً فی الخلد نَابَتْهُ ما مِثْلُهَا أَبَدًا فی الخلد من شَجَرِ المِصْطَفَی اصلُها والفرع فاطمَةُ ثُمَّ اللِّقَاحُ عَلِی سَید البَشَرِ والهاشمیان سبطاً لَهَا ثُمَّ والشَّیعَةُ الورق الملتف بالثَّمَر هذا مقال رسول الله جاء به أهل الروایة فی العالی من الخبر أَنّی بحبهم ارجوا النجاة غداً والفوز فی زمرَةٍ من افضل الزمر [۴]. [صفحه ۶] ای چه نیکوست درخت عظیمی که در بهشت (و عالم بقا) پرورش یافته است. که هرگز مانند آن نمی‌تواند وجود داشته باشد. نبی گرامی اسلام حضرت

محمد - صلی الله علیه و آله - اصل و بنیان آن، و فاطمه - سلام الله علیها - شاخه آن است. سپس علی بن ابی طالب که آقا و بزرگ و مولای هر انسانی است، ماده اصلی رشد آن است. و امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - دو فرزند امیرالمؤمنین - علیه السلام - ثمره و میوه آن شجره هستند و شیعه، برگه است که میوه را در میان گرفته است (کنایه از این که شیعه، ائمه - علیهم السلام - را الگوی حقیقی خویش قرار داده و از آنان اطاعت می کند). این گفته‌ی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - است که اهل روایت، خبر آن را با سند علی آورده‌اند. همانا من به دوستی این هاندان بزرگ در فردای قیامت، امید نجات (از عذاب الهی) را دارم و خوشبختی در جمع گروهی است که برترین گروه هستند. ابن شاذان از سلمان فارسی روایت کرده است که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند: «کسی که دخترم فاطمه را دوست بدارد پس او با من در بهشت خواهد بود و کسی که فاطمه را دشمن بدارد پس او در جهنم است. محبت فاطمه در صد جا - که آسانترین آنها مرگ، قبر، میزان، محشر و محاسبه‌ی قیامت باشد - نفع می بخشد. پس کسی که فاطمه - سلام الله علیها - از او خشنود شود من از او خشنود خواهم شد و کسی که فاطمه - سلام الله [صفحه ۷] علیها - بر او غضب کند مورد خشم من نیز خواهد بود و کسی که من بر او خشم کنم خدا بر او خشم خواهد کرد. وای برای کسی که به او و به ذریه و شیعیان او ستم کند» [۵]. و نیز روایت شده است که: «همانا خداوند قبل از آفرینش آسمانها و زمینها نور فاطمه - سلام الله علیها - را آفرید. پس به رسول گرامی - صلی الله علیه و آله - گفته شد آیا فاطمه - سلام الله علیها - انسیه نیست؟ فرمود: او حوراء انسیه است. خداوند او را در صلب آدم به ودیعه گذاشت و از صلب من خارج گردانید. پس آن هنگامی که مشتاق بوی بهشت می شوم دخترم فاطمه - سلام الله علیها - را می بویم» [۶]. تمثلت رقیقه الوجود لطیفه جلت عن الشهود تطوّرت فی أفضل الأقطار نتیجه الأذوار و الأکوار تصوّرت حقیقه الکمال بصورت بدیعه الجمال فانّها الحوراء فی النزول و فی الصعود محور العقول [۷]. یعنی: لطیفه وجود آشکار گشت؛ لطیفه‌ای که از شهود ظاهر شد. در بهترین مراحل دگرگون شد و رشد یافت. او نتیجه زمانها و سرشته‌ها و طبیعتهاست. حقیقت کمال (در وجود فاطمه - سلام الله علیها -) نمودار شد به [صفحه ۸] صورتی که دارای جمال بدیع و جدید بود. او در سیر نزولی حوراء است و در سیر صعودی محور عقول است. و در حدیثی از امام صادق - علیه السلام - آمده است که: «جز خدا هیچ نبود، پس خداوند پنج نور را از جلال و عظمت خود آفرید و برای هر یک از آن انوار، اسمی از اسمای الهی بود. خدا «حمید» است و این اسم در محمد - صلی الله علیه و آله - ظهور یافت. خدا «اعلی» است که در امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - ظهور یافت. و برای خدا «اسمای حسنی» وجود دارد که نام حسن و حسین - علیهما السلام - از آن اسماء مشتق است. و از اسم «فاطر» او، نام زهرای اطهر، فاطمه اشتقاق پیدا کرد پس وقتی که آن انوار را آفرید، اینها را در میثاق قرار داد، پس در طرف راست عرش جا گرفتند. و خدا فرشتگان را از نور آفرید پس وقتی که فرشتگان به این انوار نظر کردند، امر و شان اینها را بزرگ شمردند و تسبیح را (از آنها) فراگرفتند و این مطابق با گفته‌ی فرشتگان است که در قرآن آمده است: به حقیقت ما (در انتظا و امر الهی در تدبیر عالم) صف کشیده‌ایم. و برآستی ما تسبیح کننده‌ایم، و آن هنگام که آدم - علیه السلام - را آفرید آدم به سوی این انوار از طرف راست عرش با دقت نظر نموده عرض کرد: ای صاحب اختیار من! آنان کیستند؟ خدای متعال در پاسخ فرمود: ای آدم! آنها برگزیدگان من و خواص من هستند، اینها را از نور عظمت و بزرگی آفریده‌ام و از اسمهای خودم اسمی را برای اینها [صفحه ۹] برگزفتم، پس عرض کرد: ای پروردگارم! به حقی که تو بر اینها داری اسمهای اینها را به من بیاموز، پس خدای متعال فرمود: ای آدم! این اسمها نزد تو امانت باشد (که) سر و رازی از راز من است. غیر تو نباید بر آن آگاه شود جز به اذن من. عرض کرد: پروردگارم قبول کردم. خداوند پس از گرفتن این پیمان، اسمهای آنها را به آدم - علیه السلام - تعلیم داد. و به فرشتگان عرضه کرد، هیچ کدام به آنها عالم نبودند، پس در پاسخ قول خدای متعال که فرمود: مرا از نامهای اینها خبر دهید اگر راست می گوئید، عرض کردند: منزه‌ی تو! برای ما علمی نیست جز آنچه به ما آموخته‌ای. همانا تو علم و دارای حکمتی. (آنگاه خداوند) فرمود: ای آدم! فرشتگان را به اسمهای آن انوار خبر ده، پس وقتی که اینها را به اسماء خبر داد، فرشتگان دانستند که این

مطلب (در نزد آدم) به امانت گذاشته شده و آدم به سبب آگاهی از آن، فضیلت و برتری یافته است. سپس امر به سجدهی آدم- علیه السلام- شدند؛ زیرا که سجدهی ملائکه، فضیلتی برای آدم و عبادت برای خدای متعال بود. چون که سجدهی ملائکه، سزاوار آدم بود» [۸]. شیخ محمد کاظم ازری- رضوان الله علیه- دربارهی این انوار الهی چنین سروده است: ساده لا ترید الا رضی الله کما لا یرید الا رضاها سادات و بزرگانی هستند که فقط رضای خدا را می طلبند، [صفحه ۱۰] همچنانکه خدای متعال فقط رضای آن را اراده فرموده است. خصصها من کماله بالمعانی و بأعلا اسمائه سماها آنان را به معنایی از کمال خودش اختصاص داده، و به اسمای عالیهاش آنان را نام گذاشته است. لم یکنوا للعرش الا کنوزاً خافیات سبحان من ابداهای نبودند برای عرش جز گنجهای پنهان، منزّه است کسی که آنان را ظاهر ساخت. کم لهم ألسن عن الله تنبی هی اقلام حکمة قد براها چه بسیار برای اینان زبانهای است که از خدا خبر می دهند، اینها قلمهای حکمتند که تراشیده شده اند. و هم الا عین الصحیحات تهدی کل عین مکفوفه عینها و اینها چشمهای سالمی هستند که هدایت و راهنمایی می کنند. هر چشمی را که بسته است. علماء أئمة حکماء یهدی النجم باتّباع هداها اینان عالم و حکیم هستند که ستارگان به پیروی از هدایت اینها، مهتدی می شوند. قادة علمهم و رأی حجامم مسمعا کل حکمة منظراها رهبرانی که رای خردمندانه شان گوشنواز و بالاتر از هر حکمتی است. ما ابالی ولو اهلیت علی الارض السموات بعد نیل ولاءها پس از کسب ولاء و محبت آنان، چه باک که زمین و آسمان با من بستیزند. [صفحه ۱۱] من یباریهم و فی الشمس معنی مجهد متعب لمن بارها کیست آنکه بتواند با آنان کوس برابری زند، که ماجرای «رد الشمس» پاسخ دندان شکنی به چنین مدعیانی است. ورثوا من محمد سبق اولاه و حازوا ما لم تحز اخرها [۹]. اهل بیت، از پیامبر اکرم، فضیلت، اولویت و خویشاوندی را کسب کرده اند، فضیلتی که شامل دیگری نشده است. [صفحه ۱۲]

صدیقه شهیده زهرا (س)

ازدواج با خدیجه

خدیجه دختر خویلد پسر اسد پسر عبدالعزی پسر قصی پسر کلاب پسر مره پسر کعب پسر لؤی پسر غالب، از زنان دورانیش، بردبار، با نجابت و ثروتمند و برگزیده قریش در نسب بود. او دارای ثروت بسیار بود، مردانی از قریش را برای تجارت اجیر می کرد و با آنها در تقسیم سود، قرارداد می بست. آنگاه که راستگویی و کرامت های اخلاقی و امانتداری رسول خدا- صلی الله علیه و آله- به گوش خدیجه رسید، به او پیشنهاد کرد که برای تجارت برای خدیجه به شام برود، و بیش از آنچه به دیگران، مزد می دهد به پیغمبر اعطا کند [۱۹]. [صفحه ۱۳] (پس از پذیرفتن پیشنهاد خدیجه) محمد- صلی الله علیه و آله- با یکی از غلامان خدیجه بنام میسره عازم بازار حباشه در سرزمین یمن شد و بین یمن و مکه شش شب فاصله بود. خرید و فروش در آن بازار سه روز در هر سال از اول ماه رجب ادامه داشت. جامه هایی از پنبه و کتان را خریدند و به سوی مکه بازگشتند و سود خوبی بردند. در سفر دوم، خدیجه، آن حضرت را با میسره به سوی شام روانه ساخت و پیغمبر بیش از دیگران سود برد غلام، خدیجه را از نشانه های روشن و اعجاب انگیز و ایمان راهبی ها به پیغمبر و اخبار آنها از آیندهی محمد- صلی الله علیه و آله- که مشاهده کرده بود، مطلع ساخت [۲۰]. خدیجه پسرعمویش را که ورقه فرزند نوفل بود از اخباری که میسره داده بود، آگاه ساخت. ابن نوفل مطالب او را تأیید کرد؛ زیرا او شخصی بود که مطلع از کتب آسمانی بود. با تأیید ورقه، علاقه خدیجه به محمد- صلی الله علیه و آله- در امر تزویج با او بیشتر شد. خدیجه قبل از آن خواستگاری بسیاری از اشراف قریش را رد کرده بود، اما رغبتی که در ازدواج با محمد- صلی الله علیه و آله- پیدا کرده بود، لزومی برای پرهیز از آن نمی یافت (این علاقه او را ناچار ساخته بود که با آن مرد بزرگ که در شرافت نظیر نداشت ازدواج کند. پس از آن که به پیامبر- صلی الله علیه و آله- پیشنهاد ازدواج را داد) پیامبر- صلی الله علیه و آله-

عمویش [صفحه ۱۴] ابوطالب را از درخواست خدیجه آگاه ساخت و از آنجا که پدر خدیجه قبل از جنگ فجار مرده بود [۲۱] ابوطالب با بزرگان قومش به نزد عموی خدیجه؛ عمرو فرزند عبدالعزی رفتند (و او را برای محمد- صلی الله علیه و آله- خواستگاری کردند) ابوطالب در خطبه‌ای که ایراد کرد چنین گفت: «حمد و ستایش خدایی را که ما را از فرزندان و دودمان ابراهیم- علیه السلام- قرار داد و اسماعیل را پرورش داد و به نسل «معد» و تبار «مضره» افزونی بخشید. و ما را نگهبان و اداره کنندگان حرمش قرار داد و آن را برای ما خانه‌ی مستور و حرم امن ساخت. و ما را بر مردم فرمانروا گردانید. همانا فرزند برادرم محمد بن عبدالله با هیچ مردی مقایسه و موازنه نشود جز این که به بزرگواری، نجابت، فضل و دانش و عقل بر او برتری دارد، اگر چه دارای ثروت بسیار نیست، ثروت سایه است که زایل می‌شود و شأن و مطلبی است که (چه بسا) مانع (رسیدن به حقیقت) می‌گردد و عاریه‌ای است که برکتش داده شده (به دنیا) به خدا سوگند که محمد بعد از این دارای موقعیتی عظیم و مقامی رفیع [صفحه ۱۵] خواهد بود» [۱۳] با رغبت، خدیجه‌ی مکرمه را خواستگاری کرده و پانصد درهم (دوازده اوقیه) به عنوان مهر بخشیده می‌شود [۱۴]. پسر عموی خدیجه، ورقه بن نوفل پس از ابوطالب چنین بیان داشت: «حمد و ستایش خدا را که ما را آن چنانکه گفתי قرار داد و ما را بر آنچه شمردی فضیلت بخشید، ما سادات و آقایان و پیشوایان عرب هستیم و تمام این برتریها برای شماست. و عرب برتری شما را منکر نمی‌شود. و هیچ فردی از مردم به بزرگی و شرف شما نمی‌رسد. و ما خواهان آن هستیم که به این فخر و شرف پیوستگی داشته باشیم. پس در میان قریش شهادت بدهید که من خدیجه دختر خویلد را به ازدواج محمد بن عبدالله- صلی الله علیه و آله- درآوردم. آنگاه به مهر اشاره کرد». ابوطالب در انتظار این بود که عموی خدیجه مطالب ورقه بن نوفل را تصدیق کند (طولی نکشید که) عمرو بن اسد عموی خدیجه چنین گفت: در میان مردم قریش شهادت بدهید که من خدیجه چنین گفت: در میان مردم قریش شهادت بدهید که من خدیجه دختر خویلد را به نکاح محمد فرزند عبدالله درآوردم (پس از تصدیق عمرو) شادمانی و فرح در چهره‌ی ابوطالب ظاهر شد و گفت: «حمد و ستایش خدا را که اندوه را از ما بر طرف کرده و [صفحه ۱۶] گرفتگی خاطر را از ما دفع فرمود [۱۵]. حمزه فرزند عبدالمطلب دراهمی را بین حضار مجلس پخش کرد. کنیزها از خانه خارج شدند و دراهمی را بین کسانی که حاضر شده بودند، پخش کردند. و عطری بر مردم پاشیده شد که نشناختند چه کسی اینها را معطر کرده است بطوری که هر شخصی به دوستش می‌گفت از کجا این گونه معطر شده‌ای؟ پاسخی جز این نداشت که بگوید: این عطر محمد- صلی الله علیه و آله- است. و بعد از این معلوم شد کسی که عطر را بر آنها پاشیده جبرئیل بوده است. ابوجهل (که از چنین وصلتی ناراحت بود از روی حسد) گفت: ما دیده بودیم که مردها برای زنها مهر قرار دهند. ابوطالب بر سر او فریاد زد که ای احمق و نادان! در میان مردم مثل محمد- صلی الله علیه و آله- مورد اعطا قرار می‌گیرد و به جانب او هدیه فرستاده می‌شود. و اما مانند تو هدیه می‌کند، ولی از او قبول نمی‌شود. در کافی در باب خطبه‌ی تزویج آمده است که عبدالله بن عثم درباره‌ی این ازدواج اشعاری سروده است: هنیئاً مریئاً یا خدیجه قد جری لک الطیر فیما کان منک بأسعد [صفحه ۱۷] گوارا باد ای خدیجه به تحقیق که فرود آمد برای تو پرنده‌ای که بیش از تو به خیر نائل شده است. تزوّجت خیر البریة کلّها و من ذا الذی فی الناس مثل محمّد به ازدواج درآوردی او را که بهترین تمام خلق است. و در میان مردم کیست مثل محمّد. و بشّر به البرّان عیسی بن مریم و موسی بن عمران فیا قرب موعد دو مرد بزرگ و نیکو عیسی بن مریم و موسی بن عمران را بشارت. پس ای کسی که عهد و پیمان‌ش نزدیک است. اقرت به الکتاب قدماً بانه رسول من البطحاء هاد و مهتد و در کتاب (تورات و انجیل) چنین خواندم که او (محمد) رسولی است از مکه که هدایت کننده و هدایت شده است. سپس خدیجه به پسرعمش ورقه گفت: اعلام کن که تمام ثروت و بندگانی را که تحت تسلط من است به محمد- صلی الله علیه و آله- بخشیدم آن طور که می‌خواهد در آن تصرف کند. پس از این ورقه بین زمزم و مقام (ابراهیم) ایستاد و با صدای بلند اعلام کرد ای گروه عرب! خدیجه شما را گواه می‌گیرد بر این که خودش و مال و عبید و تمام آنچه را در تصرف دارم به محمد- صلی الله علیه و آله- بخشیدم و این بخشش به خاطر بزرگی و عظیم شمردن مقام او

و تمایل به اوست. و (نیز) گوسفندان [صفحه ۱۸] و دینارها و دراهم و جامه‌ها و عطر بسیاری را برای ابی طالب فرستاد تا اینکه ضیافتی را تدارک کند. ابوطالب، افراد اهل مکه و بادیه‌نشینهای آن را سه روز مهمان کرد. وقتی که مهمانی به اتمام رسید، خدیجه، وسایل ازدواج را فراهم و مهیا کرد و به نزد ابوطالب فرستاد و او را از این مطلب آگاه ساخت و از او مراسم زفاف محمد-صلی الله علیه و آله- را درخواست و خواهش کرد. پس از این پیامبر-صلی الله علیه و آله- در میان عموهایش خارج شد. و جامه‌ای از قبای مصر بر تن او بود و غلامان و فرزندان هاشم با در دست داشتن شمع و چراغ، پیش روی او بودند و مردم نظر می‌کردند به نور الهی که از پیشانی و دو جبین محمد-صلی الله علیه و آله- به سوی آسمان ساطع بود. عباس فرزند عبدالمطلب در این باره اشعاری را سروده است: یا آل فھر و غالب ابشروا بالموھب ای خاندان فھر و غالب! به موھب و بخششها بشارت دهید. وافخروا یا قومنا بالثنا والرغائب ای خویشان افتخار کنید به تمجید و ستایش و به عطایا و بخششها. شاع فی الناس فضلکم و علا فی المراتب در میان مردم فضل و برتری شما انتشار یافت و در مقام و منزلتها برتری یافت. قد فخرتم باحمد زین کل الاطایب [صفحه ۱۹] به تحقیق به احمد-صلی الله علیه و آله- افتخار کردید، زینت تمام برگزیده‌هاست. فھو کالبدر نوره مشرق غیر غایب او نورش مانند ماه شب چهارده است؛ درخشان و تابان است، پنهان نیست. قد ظفرت خدیجۃ بجلیل الموھب به تحقیق که خدیجه-سلام الله علیها- کامیاب شد به عطایای بزرگی. بفتی هاشم الہدی مالہ من مناسب به جوان هاشمی که برای او همتایی در نسب نیست. جمع الله شملکم فھو رب المطالب خداوند شما را متحد گرداند. پس اوست پروردگار مقصود و خواسته‌ها. احمد سید الوری خیر ماش و راکب احمد آقای خلق است بهترین رونده و مسافر است. فعلیہ الصلاة ما سار عیسی براکب پس بر او درود باد! عیسی در سفر (بر او) پیش قدم نشد. خدیجه در محضر محمد-صلی الله علیه و آله- حاضر شد. او زنی بلند قامت و سفید بود. در عصر خودش لطیفتر و بهتر از او دیده نشده بود. او تاجی مرصع به دُر و جواهر بر سر، و خلخال طلایی و فیروزه‌دار در پا، و گردنبندی از زبرجد و یاقوت در گردن داشت. آنگاه صفیہ دختر عبدالمطلب اشعاری را سروده که در بحار، نقل [صفحه ۲۰] شده است: [۱۶]. جاء السرور مع الفرح و مضی النحوس مع الترح سرور به همراه خوشحالی آمد. و بدشگونی و بدشومی به همراه حزن و اندوه گذشت. بمحمد المذکور فی کل المفاز والبطح این سرور به برکت محمد-صلی الله علیه و آله- است که سرچشمه‌ی همه‌ی پیروزیها و نعمتهاست. لوان یوازن أحمد بالخلق کلهم رجح اگر احمد همسنگ و هم وزن تمام خلق شود (بر آنها) فرونی می‌یابد. ولقد بدا من فضله لقریش امر قد وضع از فضیلت وی کار بر قریش روشن شد تم السعد لأحمد والسعد عند ما برح خوشبختی برای احمد به نهایت رسید. و کامیابی از او زایل نمی‌شود. بخدیجۃ بنت الکمال و بحر نایلها طفح او به دریای وصل با خدیجه؛ دختر کامل و بی‌عیب از نشاط لبریز بود. این ازدواج در دهم ربیع‌الاول صورت گرفته است. (در هنگامی که) پیامبر-صلی الله علیه و آله- بیست و پنج سال و [صفحه ۲۱] خدیجه چهل سال داشته است [۱۷]. پیامبر-صلی الله علیه و آله- هیچ زنی را روی خدیجه نگرفت تا وفات کرد. آن حضرت از خدیجه دو پسر و چهار دختر داشت فرزند اول آن حضرت قاسم بود و لذا به او ابوالقاسم می‌گویند. اما هفت روز بعد از تولد وفات نمود. و عبدالله فرزند دیگر محمد-صلی الله علیه و آله- بعد از بعثت متولد شد که به او لقب طیب و طاهر داده بودند [۱۸]. و دختر اول، زینب بود که ده سال قبل از بعثت متولد شد و سه سال از ولادت او نگذشته بود که رقیه (دختر دیگر پیامبر) پا به دنیا گذاشت [۱۹]. و پس از او ام‌کلثوم که نامش آمنه بود پا به عرصه وجود گذاشت [۲۰]. و برای هر پسر دو گوسفند و برای هر دختر یک گوسفند عقیقه می‌کرد [۲۱]. تاریخ نویسان بر این مطلب اتفاق دارند که تمام این فرزندان را خدیجه-علیها السلام- از رسول خدا-صلی الله علیه و آله- داشت کسانی که بر این اتفاق هستند عبارتند از: ۱- ابن جریر در کتاب تاریخ خود، ج ۲، ص ۱۹۷. و ج ۳، ص ۱۷۵. ۲- ابن اثیر در الکامل، ج ۲، ص ۱۴. [صفحه ۲۲] ۳- ابوالفدا در المختصر، ج ۱، ص ۱۵۳. ۴- ابن کثیر، در البدایه، ج ۲، ص ۲۹۴. ۵- ابن قتیبه در المعارف، ص ۶۱. ۶- ابوالحسن در تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۰۸. ۷- مسعودی در مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۰۶ و ۴۰۷. ۸- سبط ابن جوزی در تذکرۃ الخواص، ص ۱۷۲. ۹- محب‌الدین طبری در ذخائر

العقبی، ص ۱۵۱. ۱۰- حاکم نیشابوری در المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۱. ۱۱- شبرای در الاتحاف بحب الاشراف، ص ۴۶. ۱۲- ابن العربی الاندلسی در احکام القرآن، ج ۲، ص ۲۰۷. ۱۳- ابن عبدالبر در الاستیعاب. ۱۴- ابن حجر در الاصابه در شرح زندگی دختران پیامبر- صلی الله علیه و آله- ۱۵- آلوسی در نثر اللثالی، ص ۱۸۲. و از علمای امامیه نیز افراد ذیل به این موضوع اعتراف کرده‌اند: ۱- شیخ کلینی در کافی در باب مولد النبی- صلی الله علیه و آله- ۲- فیض در کتاب وافی. ۳- طبرسی در اعلام الوری، ص ۸۶. ۴- ابن شهر آشوب در المناقب، ج ۱، ص ۱۱۰. ۵- علامه‌ی مجلسی در مرآت العقول، ج ۱، ص ۳۵۲ از [صفحه ۲۳] ابن عباس روایت نموده است. ۶- شیخ صدوق در خصال. علامه‌ی مجلسی از وی نقل کرده است. ۷- صاحب کتاب المنتقی، بنا به نقل علامه‌ی مجلسی.

کناره‌گیری پیامبر از خدیجه

حدیثی از امام صادق- علیه السلام- وارد شده است که رسول خدا- صلی الله علیه و آله- در ماه شعبان در نقطه‌ای به نام «ابطح» با گروهی از قومش نشسته بود. در آن هنگام جبرئیل امین بر او فرود آمد و سلام خدا را به او رساند و (از جانب خدا) به آن حضرت امر کرد به این که تا چهل روز از همسرش خدیجه کناره‌گیری کند. آن حضرت عمار فرزند یاسر را به سوی خدیجه روانه کرد تا امر پروردگارش را به او اعلام کند و (بگوید) این که او ناچار از انجامش هست و در این امر جز خیر وجود ندارد. و به خدیجه بشارت داد به این که خدای متعال در مقابل فرشتگان کریمش به او مباحثات می‌کند. سپس پیامبر- صلی الله علیه و آله- در منزل فاطمه دختر اسد (مادر امیرالمؤمنین- علیه السلام) چهل روز مسکن گرفت. و بعد از چهل روز جبرئیل و میکائیل بر آن حضرت فرود آمدند و با آن دو، طبقی بود که با دستمالی پوشانده شده بود، آن را در مقابل حضرت قرار دادند و جبرئیل از رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- خواست که افطار پیامبر اکرم از این [صفحه ۲۴] طعام باشد. و از جمله روشهای حضرت- صلی الله علیه و آله- این بود که در خانه را برای کسی که اراده افطار داشت باز می‌گذاشت، ولی در آن شب امر به بستن در کرد و فرمود: این طعام بر غیر انبیا حرام است جبرئیل روپوش را از روی آن طبق برداشت، خوشه‌ای از خرما و خوشه‌ای انگور در آن طبق بود. پیامبر- صلی الله علیه و آله- از هر دو میل فرمودند و مقداری آب آشامیدند و دستشان را برای شستن دراز کردند پس جبرئیل آب بر دست حضرت ریخت و طعام با ظرفش بالا- رفت. جبرئیل (از جانب خدا) از آن حضرت خواست که به منزل خدیجه- سلام الله علیها- برود، خدای سبحان به خودش سوگند خورده به این که از صلب او در این شب نسلی پاک بیافریند. در همان وقت پیامبر- صلی الله علیه و آله- به طرف منزل خدیجه- سلام الله علیها- آمد و در را کوید. حضرت خدیجه گفت: کوبنده‌ی حلقه‌ی در کیست؟ آن را جز محمد- صلی الله علیه و آله- نمی‌کوبد. پس پیامبر ندا کرد در را باز کن، در حالی که شاد و خوشبین بود با سرعت به طرف در آمد و آن را به روی پیامبر- صلی الله علیه و آله- گشود. رسول خدا وارد شد (و امر پروردگارش را امتثال کرد و خدا به انجام رساند آنچه را اراده کرده بود) پس خدیجه به فاطمه‌ی زهرا- سلام الله علیها- حامله شد [۲۲]. [صفحه ۲۵] و از اسرار این امر الهی افزونی عنایت و توجه خداوندی به پاکی بدن زهرا- سلام الله علیها- است. همانا پاک شدن حقیقت نبوت از هر عیب و نقصی و تجرد آن در حد بسیار بالا، از لوازم دنیای مادیت اراده شده است، تا این که از مرتبه‌ی بساطت و دور از هر نقص مادی با تمام هستی‌اش به سوی مبدأ پاک بازگشت کنند. و در آنجا به سبب فیض اقدس، هدیه مبارکه و عطای فرخنده را دریافت داشت. و بعد از اتمام آنچه (درباره‌ی حقیقت نبوت) اراده شده بود و بعد از انعقاد و بسته شدن نطفه‌ی آن بانوی بزرگ از میوه بهشت، در انجام امر مطاع (به پیامبر- صلی الله علیه و آله-) اجازه داده شد (کنایه از انجام همخوانی با خدیجه و قرار گرفتن نطفه فاطمه- سلام الله علیها- در رحم خدیجه- علیها السلام- است). این عنایت خاص خدای متعال به سیده‌ی زنان دو عالم است و درباره‌ی سایر دختران پیامبر- صلی الله علیه و آله- چنین چیزی معهود نیست. پس همانا هر یک از اینها برتری بر برخی دیگر ندارند. و نیست این عنایت

خاص خداوندی جز به خاطر این که صدیقه طاهره - سلام الله علیها - در منزلگاه قدس و پاکی، یگانه و بی نظیر است. روزی که حضرت خدیجه به همسری رسول خدا مفتخر گردید - به همسری کسی که عالم را به نور خود منور ساخت و به برکت او زمین خرم و سرسبز شد و وجودش موجب رحمت تمام جهانیان گردید - زنهای مکه با حضرت خدیجه قطع رابطه نمودند. با زنی ارتباط خویش را قطع نمودند که دارای فضیلت و سخاوت بود و در [صفحه ۲۶] مصائب و گرفتاریها قریش به او مراجعه می کردند و در سایه او پناه می گرفتند. بانویی که فکر و اندیشه داشت و بر همه پیشامدها و دقایق، نظارت داشت بطوری که به طاهره [۲۳] و سیده ی قریش لقب گرفته بود [۲۴] بانویی که پروردگار عالم توسط پیامبرش به او بشارت داد که خانه ای است در بهشت برای او از «قصب» که در آن خانه رنج و مشقتی نیست [۲۵]. حضرت خدیجه بخاطر این فضائل بر همه ی زنهای جهان برتری داشت ولی سر سلسله ی افتخارات او این است که دختری مثل حضرت فاطمه - علیها السلام - از او متولد شده است. در ایامی که حضرت خدیجه به فاطمه - علیها السلام - حامله بود، حضرت فاطمه با او در رحم سخن می گفت و وی را در برابر گرفتاریها تسلی می داد و به صبر و شکیبائی سفارش می نمود. حضرت خدیجه جریان سخن گفتن فاطمه را با او از پیامبر اکرم پنهان می نمود اما روزی از روزها رسول خدا وارد منزل حضرت خدیجه شد، شنید که شخصی با حضرت خدیجه صحبت می کند ولی در خانه کسی پیدا نیست، فرمود: با چه کسی سخن می گوئی؟ حضرت خدیجه عرض کرد: کودکی که در رحم من می باشد با من سخن می گوید. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به او مژده [صفحه ۲۷] داد که جبرئیل خبر داده است که این کودک، دختر می باشد و بعد از قطع شدن وحی و رحلت پیامبر اسلام، پیشوایان و خلفای خداوند از نسل همین دختر می باشند. آری، در تمام مدتی که خدیجه حضرت فاطمه را در رحم داشت با او مأنوس بود و شاعر این حکایت را چنین سروده است: کانت تحدث امها و امها تکتبه اذ النبی دخلا فقال یا بنت خویلد لمن تحدثین والبیث خلا فقالت الجنین فی بطنی غدا یؤنسنی حدیثه قال بلی هی ابنتی و انها الاثنی الثنی قد فقدت بفضلها المماثلا والله مذ آن الیها وضعها اربع نسوة الیها ارسالا لکی یلین من خدیجه کما تلی النساء ولثلا تذهلا [۲۶]. یعنی: «با او سخن می گفت در رحم، و او آن را از نبی مخفی می داشت. روزی رسول خدا داخل شد و فرمود: ای دختر خویلد با چه کسی سخن می گویی در خانه که کسی نیست». «عرض کرد: کودکی که در رحم می باشد مونس من می باشد و با من تکلم می نماید. حضرت فرمود: آری، این دختر من می باشد و نظیر ندارد». «به خدا سوگند هنگام ولادتش چهار زن از طرف پروردگار مأمور شدند که خدیجه را یاری نمایند در امر زایمان تا ناراحت نشود». [صفحه ۲۸]

ولادت فاطمه

روزی حضرت خدیجه در حجره ی خویش به حمد و شکر خداوند اشتغال داشت - شکر در مقابل نعمتهایی که پروردگار به او مرحمت کرده، در مقابل نعمت بزرگ همسری با رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و خاتم انبیا محمد بن عبدالله - صلی الله علیه و آله - در مقابل لطف خاص خداوند که وی را ذریه ای پاک داده که امین وحی می باشند - ناگاه درد زایمان او را فراگرفت و وضع بر او سخت و دشوار گردید بطوری که گشودن درب بر او دشوار شد و هر اندازه که تلاش نمود فایده نبخشید، دست از فتح باب کشید ولی متحیر بود و نمی دانست که عاقبت امرش چگونه خواهد شد. پس ناگاه متوجه چهار زن گندمگون و بلند قامت شد، چنین به نظرش رسید که گویا اینها از زنهای بنی هاشم هستند، خداوند آنها را به سوی خدیجه فرستاده بود تا خدیجه را در ولادت فرزندش و در وقت زایمان یاری کنند. و این چهار زن عبارت بودند از: ساره، آسیه دختر مزاحم، مریم دختر عمران و کلثوم دختر موسی بن عمران. فاطمه - سلام الله علیها - متولد شد؛ دختری که خجسته، مبارک و پاک بود. نور او تابید تا در تمام خانه های مکه پخش گشت و غرب و شرق زمین را فراگرفت. سپس ده نفر زن وارد شدند که با خود طشت و آفتابه به همراه داشتند، زنی که پیش روی خدیجه بود، فاطمه - سلام الله علیها - را شستشو داد و او را به [صفحه ۲۹] دو جامه ی سفید - که بوی نیکو از آن دو به

مشم می‌رسید- پیچید. و آنها از فاطمه خواستند تا سخن بگوید. فاطمه- سلام الله علیها- بیان داشت: «شهادت می‌دهم که معبودی جز الله نیست و شهادت می‌دهم که پدرم رسول خدا و سید انبیا، و همانا شوهرم سید اوصیا و دو فرزندم سید سبطها هستند» [۲۷]. بر فرد فرد آن زنان سلام رد و آنها را به اسمشان نام برد. سپس خدیجه- سلام الله علیها- او را در آغوش گرفت. و پستان به دهانش گذاشت هر روز بر نور، نیرو و رشدش افزوده می‌شد. حوریه‌ها یکدیگر را به ولادتش بشارت و مژده می‌دادند و اهل آسمان برخی، بعضی دیگر را بشارت می‌داد و در آسمان نور درخشنده‌ای پدید آمد که پیش از آن فرشتگان ندیده بودند [۲۸]. ولادت فاطمه- سلام الله علیها- در بیستم جمادی‌الثانی [۲۹]، پنج سال بعد از بعثت نبی گرامی اسلام- صلی الله علیه و آله- [۳۰] و [صفحه ۳۰] سه سال بعد از معراج بود [۳۱] در این روز مبارک (بیستم جمادی‌الثانی) وقت آن رسید که لطف ازلی به سبب فیض اقدس خویش بر هستی بدرخشد و سزاوار بود (برای مکه‌ی معظمه) این که قنديل این نور الهی در چراغدان و شیشه بلورینی بازگشت کند که طاهر و پاک از آلودگیهای جاهلیت و عادات زشت (نظام) بت‌پرستی است. پس صدف امامت که از اصل رسالت کبرا شکافته شده بود، ظاهر گشت و حال آنکه با گوهرهای خلافت (که منحصر به فرد است) برابری کرد. (تمام دوران زندگی او که) از ابتدا درخشید و تا انتها معطر بود، سپری شد. او می‌درخشید، پس بوی عطر (فضیلت) را در نمایان ساختن حق می‌پراکند؛ زیرا که او رابط بین حادث و قدیم و واسطه در فیض است. پس فاطمه- سلام الله علیها- ظاهر شد، در حالی که عنصر پاکی و رشته شرف و اصل عظمت و بزرگی بوده و نشانه‌ی علم و نمونه فضائل است عالم ملک و مادی به وجود او شاد شد آن چنانکه ملکوت و جهان مجرد از ازل به وجود او خودنمایی کرده است. جوهره‌ی القدس من الکنز الخفی بدت فابدت عالیات الأحرف [صفحه ۳۱] فاطمه جوهر قدس و پاکی از گنجی پنهان است. متولد شد پس او واژه‌های بلند (فضیلت) را ظاهر گردانید. و قد تجلی من سماء العظمه من عالم الاسماء اسمی کلمه او در حقیقت از آسمان عظمت، از جهان اسماء و برترین کلمه، متجلی گشت. بل هی ام الکلمات المحکمه فی غیب ذاتها فکانت مبهمه بلکه او اصل کلمات محکم و روشن است، ذات آن در غیب پس نامعلوم است. فی افق المجد هی الزهراء للشمس من زهرتها الضیاء در افق و کرانه عظمت این زهرا- سلام الله علیها- است که خورشید از درخشندگی او روشن و نورانی است. بل هی نور عالم الانوار و مطلع الشمس والاقمار بلکه او (منشاء) نور عالم انوار است و او سرآغاز طلوع خورشیدها و ماههاست. یا قبله الارواح والعقول و کعبه الشهود والوصول ای قبله ارواح و عقول و ای کعبه‌ی شهود و وصول (به مطلوب). من بقدمها تشرفت (منی) و من بها تدرک غایه المنی کسی که منی به سبب قدمش شرافت پیدا کرد و کسی که به سبب او نهایت آرزوها درک می‌شود.

اسامی و صفات فاطمه

رسول خدا- صلی الله علیه و آله- او را «فاطمه» نامید و این نام [صفحه ۳۲] از جانب خدای متعال به او وحی شد به زبان فرشته‌ای که به سوی او برانگیخته و به حضرت خبر داد که: چون فاطمه از علم سیراب گشته و شیعیان وی از آتش جهنم بدور هستند، لذا او را فاطمه نام بگذار و نیز خداوند متعال علم داشت که پیامبر- صلی الله علیه و آله- در میان قبائل مختلف ازدواج می‌کند و اینها طمع در وراثت این امر (نبوت و خلافت) بعد از نبی گرامی- صلی الله علیه و آله- می‌کنند، به پیامبر گرامی اسلام وحی فرمود که دخترت را فاطمه نام بگذار تا این قبائل، قطع طمع نمایند و بدانند که خداوند متعال امر خلافت را در ذریه‌ی وی قرار داده است [۳۲]. چنان که خدای جلّ شأنه از او خون را قطع کرد، پس در تمام مدت حیاتش مشاهده نکرد چیزی را که زنها در زمان عادت و نفاس به آن مبتلا می‌شوند، تا از تمام انواع پلیدیها و زشتیها پاک باشد و فضیلتی باشد برای کسانی که طاهر و مطهرند و در رحم او رشد می‌کنند؛ آنهایی که همراه و مباشر با خبث و قذارت نیستند، از این جهت است که «بتول» نامیده شده است [۳۳]. همانطور که در آسمان منصوره [۳۴]، حورا، صدیقه‌ی کبرا [۳۵]، طاهره، زکیه، میمونه، رضیه، مرضیه [۳۶] و محدثه [۳۷] نامیده شده است. و

به لحاظ دلسوزی و [صفحه ۳۳] مهربانی بسیار او به پدرش که از معرفت کامل او به رسول خدا و به حقیقت امر و شأن آن حضرت سرچشمه گرفته بود- معرفتی که اهل کمال از درک آن قاصرند- ملقب به «ام ابیها» شده است [۳۸].

حضرت زهرا

فاطمه صدیقه- سلام الله علیها- به جهت زیبایی صورت و نوری که تابان و نمایان در پیشانی او بود به زهرا شهرت یافت. حتی زمانی که در محرابش می ایستاد، نور او برای اهل آسمان می درخشید همان طور که ستارگان برای اهل زمین می درخشند [۳۹]. و اگر برای طلب اول ماه حاضر می شد به جهت غلبه نور چهره ی فاطمه- سلام الله علیها- بر نور ماه، نور هلال دیده نمی شد و در این هنگام ظهور نور ماه، محو می شد [۴۰]. (شاعر در این باره می گوید: خجلاً من نور بهجتها تتواری الشمس بالشفق از نور بهجت و سرور او، با شرمساری، خورشید در شفق پنهان می شد و حیاء من شمائلها تتواری الغصن بالورق [۴۱]. [صفحه ۳۴] و از شمایل و صورت او با شرم و آزر، شاخه های گل در برگها ناپدید می شدند. آنچه بیان گردید در دختر نبوت و رسالت بعد از آنکه از نور اقدس الهی اشتقاق پیدا کرده، ظهور جدیدی نبود او در چهره شبیه به پدرش رسول خدا- صلی الله علیه و آله- بود [۴۲]. و هنگامی که تکلم می کرد با صدا و لحنی ملایم تکلم می نمود [۴۳]. و راه رفتن او حکایت از اعتدال خوبی داشت، پس چنین بود که گاهی مایل به راست و گاهی مایل به چپ می شد [۴۴]. درباره ی نامگذاری فاطمه- سلام الله علیها- به زهرا از امام صادق- علیه السلام- رسیده است که وی زهرا نامیده شد برای این که نور او از نور عظمت خدای سبحان مشتق شده است وقتی که نور او درخشید، چشمهای فرشتگان را پوشاند. پس در پیشگاه خداوند به سجده افتادند و (چنین) گفتند: معبود و آقای ما این نور چیست؟ پس خداوند متعال به آنها وحی نمود: که این نور از نور من است. او را در آسمانم ساکن گردانیدم و او را از صلب پیامبری از پیامبرانم بیرون آورم و بر جمیع پیغمبران، تفضیل می دهم و از آن نور پیشوایانی خارج سازم که به امر من قیام کنند [صفحه ۳۵] و به سوی من (که حق هستم) هدایت کنند. و اینها را خلفا و جانشینان خودم در زمین بعد از سپری شدن وحی، قرار دهم [۴۵]. سلمان فارسی- رحمه الله علیه- روایت می کند که: عباس بن عبدالمطلب به رسول خدا- صلی الله علیه و آله- عرض کرد: چرا علی بر ما خانواده برتری داده شده است و حال این که ما از یک معدن و منشأ هستیم. حضرت- صلی الله علیه و آله- فرمودند: وقتی که خداوند من و علی را آفرید، آسمان، زمین، بهشت، جهنم، لوح و قلم نبودند پس هنگامی که آفرینش ما را اراده فرمود، به کلمه ای سخن گفت که نور بود سپس به کلمه ی دیگری که روح بود تکلم فرمود و آن دو را بهم آمیخت و اعتدال پیدا کردند پس من و علی را آفرید. سپس از نور من، نور عرش را شکافت پس من اجل از عرش هستم و از نور علی، نور آسمانها را شکافت، پس علی اجل از آسمانهاست. و از نور حسین نور ماه را شکافت پس حسین اجل از ماه است. و فرشتگان بطور مرتب در تسبیح خودشان می گفتند: «سبح قدوس من انوار ما أكرمها علی الله» [۴۶]. پس آن هنگام که خدای سبحان اراده کرد این فرشتگان را آزمایش کند تاریکی را بر اینها فرستاد پس یکدیگر را نمی دیدند پس فریاد و ناله ی آنها به دعا بلند شد در حالی که می گفتند: معبود ما و آقای ما از آن وقت که ما را آفریدی مثل این (حادثه) را [صفحه ۳۶] مشاهده نکردیم پس تو را به حق این انوار سؤال می کنیم که این ظلمت را از ما برطرف فرما. سپس خداوند نور فاطمه- سلام الله علیها- را مانند قندیل بیافرید و او را به عرش آویزان نمود پس بر آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه تابید، بخاطر همین، زهرا- سلام الله علیها- نامیده شده است. و خدای سبحان و متعال به فرشتگان وحی نمود که به حقیقت، من ثواب تسبیح و تقدیس شما را تا روز قیامت برای دوستداران فاطمه- سلام الله علیها- و شوهر و فرزندان فاطمه قرار می دهم. پس عباس از نزد رسول خدا- صلی الله علیه و آله- برخاست در حالی که خوشحال بود به آنچه پیامبر- صلی الله علیه و آله- از فضل پسر برادرش امیرالمؤمنین و سید الوصیین و فضل دو آقای جوانان اهل بهشت- علیهما السلام- و ما در آن دو، عذراء بتول سیده زنان عالم- سلام الله علیها- آشکار فرمود، علی- علیه السلام- را ملاقات کرد و او را

در آغوش گرفت و بین دو چشم ایشان را بوسید و عرض کرد: پدرم فدای عترت مصطفی از اهل بیت باد چقدر خدای عزوجل شما را گرمی داشته است! [۴۷].

ویژگیهای حضرت زهرا

شکی نیست که پیامبر هدایت- صلی الله علیه و آله- از روی هوی و هوس سخن نمی گوید بلکه آنچه را که می گوید جز وحی [صفحه ۳۷] الهی نیست. بنابراین آنچه از او درباره ی افراد خاصی از اهل بیتش صادر می شود که آنان را از دیگر اقوام و امتش ممتاز می گرداند، منبعث از سر الهی می باشد که چه بسا عقلها از ادارا کش ناتوانند. و از ائمه- علیهم السلام- در اخبار متواتر وارد شده است که: حدیث و سخن ما مشکل و دشوار است، توانایی (فهم) آن را ندارد جز فرشته ی مقرب با پیامبر مرسل یا بنده ای که خدا قلبش را به سبب ایمان آزموده باشد [۴۸]. پس آنچه در روایات از امتیازات آل رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- وارد شده از مطالبی است که عقلها توانایی فهم آن را ندارند، و نباید به صورت اعراض کنار گذاشته شود بعد از این که ممکن است برای او وجهی باشد که آینده آن را آشکار کند. بنابراین، آنچه که در روایات مستفیضه ی شیعه و سنی نقل شده مبنی بر اینکه پیغمبر اکرم- صلی الله علیه و آله- رفتار و برخورد ویژه ای با دخترش فاطمه داشت که با سایر خواهرهای او نداشت مانند اینکه صورت و ما بین سینه ی او را زیاد می بوسید تا جائی که برخی از زنهای پیغمبر بر او انکار کردند و خرده گرفتند و پیغمبر در رد آنها فرمود: چه چیز مرا از این عمل باز می دارد و حال آنکه من رانحه ی بهشت را از فاطمه استشمام می کنم و او حوراء انسیه است [۴۹]. [صفحه ۳۸] و مانند اینکه هرگاه فاطمه- سلام الله علیها- وارد بر حضرت- صلی الله علیه و آله- می شد، پیامبر به جهت احترام و تجلیل او بلند می شد و می ایستاد [۵۰]. و وقتی حضرت عزم سفر داشتند با آخرین کسی که از اهلشان وداع می کردند، فاطمه- سلام الله علیها- بود و زمانی که از مسافرت برمی گشتند، با اولین شخصی که ملاقات می کردند فاطمه- سلام الله علیها- بود [۵۱]. و مانند فرموده پیغمبر اکرم در وقتی که دست حسنین را گرفته بود، فرمود: «کسی که مرا و این دو را و پدر و مادر این دو را دوست بدارد با من و در درجه ی من در روز قیامت خواهد بود» [۵۲]. و مانند اینکه: پیامبر- صلی الله علیه و آله- بعد از آنکه آیه ی تطهیر نازل شد شش ماه در وقت طلوع فجر در خانه فاطمه می ایستاد و آنها را برای نماز آگاه می ساخت سپس می فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» [۵۳]؛ جز این نیست که خدا اراده کرده است تا رجس و پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک و منزّه گرداند» [۵۴]. و مانند اینکه: به فاطمه- سلام الله علیها- فرمود: «ای دخترم! کسی که بر تو درورد فرستد خدا او را بیامرزد و او را ملحق به من [صفحه ۳۹] کند در هر درجه ای که از بهشت باشم» [۵۵]. و مانند فرمایش رسول گرمی- صلی الله علیه و آله- که: فرمود من جنگ کننده هستم با کسی که با اینها (اهل بیت) بجنگد و صلح کننده ام با کسی که با اینها صلح کند [۵۶] و دشمن هستم با کسی که با اینها دشمنی نماید [۵۷]. و نیز فرموده ی پیامبر اکرم است که: «فاطمه پاره ی تن من است کسی که او را آزار دهند مرا اذیت کرده است و کسی که درباره ی او شبهه کند درباره ی من شک و شبهه کرده است» [۵۸]. به حقیقت فاطمه- سلام الله علیها- پاره ی تن من است، کسی که او را به غضب آورد مرا به غضب آورده است [۵۹]. و مانند غیر این موارد از کلمات زرینی که از حقیقت عشق و محبت خدای مهیمن- جلّ شأنه- نشو کرده است. آن کلمات ذهیّه، الطاف و مزایایی هستند که خداوند به آن حضرت اختصاص داده و به غیر او از افراد بشر نداده است. و چرا چنین نباشد و حال آنکه از نور خدای اقدس اشتقاق یافته است. و براستی از مقام نوبت و از آنچه که صراحتاً در سنت نبوی و علوی وارد شده می دانیم که: محبت کردن پیامبر- صلی الله علیه و آله- [صفحه ۴۰] به خاطر عاطفه و وابستگی خانوادگی و قومی نبوده است پس آنچه بیان داشته یا در عمل ظاهر کرده (به خصوص در مثل مورد بحث) جز حقیقت ثابت، نمی باشد. او مانند کسی که میله ها و خواسته های نفسانی او را به جانب تمجید کردن برمی انگیزد، نیست. پس آنچه از پیامبر- صلی الله علیه و آله و سلم- راجع به

خصائص و ویژگیهای فاطمه‌ی صدیقه- سلام الله عليها- صادر شده است جز وحی الهی نمی‌باشد. قصد و مبادرت پیامبر- صلی الله علیه و آله- از بیان این خصائص این بود که فاطمه- سلام الله عليها- را از برابر و همانندی تمام بشر خارج کرده و بالا ببرد. پس رسول اعظم- صلی الله علیه و آله- جز به حقایق ثابتة اعتراف نکرده و آشکار نساخته است. دست مشیت الهی، فاطمه- سلام الله عليها- را آفرید. و سیل لطف و نیکی پروردگار را بر او جاری ساخت. پس او را بر مثال عظمت به وجود آورد و او را در بوتہی قداست و پاکی فارغ گردانید. پس فاطمه- سلام الله عليها- (با آن عظمت و قداست) نمونه‌ای از حقیقت محمدیه است که حلقه و دایره‌ای میان مبدأ و منتہی، و رابط بین حادث و قدیم قرار داده شده است: شعت فلا الشمس تحکیها و لا قمر (زهره) من نورها الاکوان تزدھر پرتو افکند و درخشید و خورشید و ماه را یارای برابری با او نبود. او زهرا است که از فروغش هستی شکوفا می‌شود. بنت الخلود بها الاجيال خاشعه ام الزمان اليها تنتمی العصر دخت جاودانه است که به وسیله‌ی او نسلها فروتن می‌گردند. [صفحه ۴۱]

مادر گیتی است که روزگار به او افتخار می‌کند. روح الحیاء فلولا- لطف عنصرها لم تاتلف بیننا الارواح والصور [۶۰] . او روح زندگی است و اگر لطافت عنصر تابناکش نبود، میان جانها و تنهایمان هرگز پیوندی برقرار نمی‌شد و زندگانی پا نمی‌گرفت.

ازدواج فاطمه

صدیقه‌ی طاهره فاطمه‌ی زهرا- سلام الله عليها- در جایگاه عظیم خودش که خداوند به او اختصاص داده است، فضائل بسیاری از بدو آفرینش او را احاطه کرده فضائلی که جمیع بشر از توصیفش خودداری کردند و صاحبان اخبار از انتشار آن ناتوان ماندند. چگونه چنین نباشد و حال آنکه در قضیه‌ی مباحله این آیه در شأن فاطمه- سلام الله عليها- (و اهل بیت پیامبر) بر پیامبر- صلی الله علیه و آله- فرود آمد: «قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَكَ الْكَافِرِينَ» [۶۱] . (ای پیامبر! به نصاری نجران) بگو بیایید ما و شما بخوانیم، فرزندان و زنان و جان خود را سپس (با هم) به مباحله برخیزیم پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». و فاطمه- سلام الله عليها- فرد پنجم از اصحاب کساء بود که [صفحه ۴۲] آیه تطهیر درباره‌ی آنان نازل شد. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» [۶۲]؛ جز این نیست که خداوند اراده کرده است که رجس و پلیدی را از شما خانواده‌ی نبوت ببرد و شما را پاک و منزّه گرداند». پدر پاک و با قداست او، خودداری نکرده و فاطمه- سلام الله عليها- را به نقل نیز ستوده است و در میان گروهی از اصحاب و بزرگان او را به نجابت و بزرگواری، درخشان و نمایان ساخت نظیر این بیان که فرمود: «براستی خدا به غضب فاطمه غضب می‌کند و به خشنودی او خشنود می‌گردد» [۶۳] و او سیده‌ی زنان دو جهان است». و ان مریم احصنت فرجها و جاءت بعیسی نبی الهدی فقد احصنت فاطم بعدها و جاءت بسبطی نبی الهدی [۶۴] . «و همانا مریم که دارای عفتی محکم و پاک بود عیسی- علیه السلام- پیامبر هدایت از او متولد شد. و بعد از مریم فاطمه- سلام الله عليها- براستی که پاک و منزّه بود و دو سبط پیامبر هدایت- صلی الله علیه و آله- از او متولد شدند». و بسیاری از گفتار و کلمات رسول خدا- صلی الله علیه و آله- که مجد و عزت عالی او را از حد اعتدال افزایش می‌دهد. پس فاطمه- سلام الله عليها- امتیاز خاصی بر زنان دو جهان دارد حتی [صفحه ۴۳] بر خواهرانش که از او در سن، بزرگترند (زینب، رقیه و ام کلثوم) پیامبر اسلام از اینها و لو به بعض آنچه درباره‌ی فاطمه- سلام الله عليها- فرمود، خبر نداده است و وقتی که صحابه دانستند که فاطمه- سلام الله عليها- دارای قداست و بلندی مقامی است که هیچ زنی حتی دختران پیامبران- علیهم السلام- به آن مقام نمی‌رسند، در اینها آزمندیها و بلندپروازی خویشاوندی پیامبر- صلی الله علیه و آله- به وجود آمده بود. از بلندپروازی اینها، منتهای کوشش آنان برای رسیدن به آن امر با اهمیت و بلند پایه و مورد عنایت بود و آن به ازدواج در آوردن مثل فاطمه- سلام الله عليها- بود (که حوراء انسیه، محدثه و مرضیه است) جز این که ابهت مقام نبوت مانع اینها در مذاکره با پیامبر- صلی الله علیه و آله- (راجع به آن امر مهم) بود بخصوص بعد از این که مشاهده کردند، پاسخ منفی (پیامبر) را نسبت به کسی که به خواستگاری رفته

بود. توضیح و دلیل پیامبر در پاسخ منفی این بود که در مسأله‌ی ازدواج فاطمه- سلام الله علیها- منتظر وحی و پیام الهی هستم [۶۵] در عین حالی که خواستگاران سایر دخترانش را جواب مثبت داده بود این پاسخ منفی نبود جز علم و دانش شخصی پیامبر اکرم به این که جانشینان آن حضرت- صلی الله علیه و آله- بر [صفحه ۴۴] امت اسلام حتماً از (فرزندان) فاطمه- سلام الله علیها- خواهند بود و این که پدر اوصیا نمی‌تواند مردی عادی از گروه مردم باشد، و برآستی آن نطفه‌های پاک را هر صلبی تحمل نمی‌کند مگر آن صلبی که در علم ازلی، ظرف آن نطفه‌ها قرار گرفته است تا این که به رحمهای پاک انتقال پیدا کنند و به پلیدی شرک و کفر، آلوده نگردد. آن چنانکه اختیار کردن اینان جز به تصریح از خدایی که به وجود آورنده طبیعت اینها و به ودیعه گذارنده عصمت در اینها است نمی‌باشد، و الا روشن است که پیامبر عظیم الشان- صلی الله علیه و آله و سلم- همیشه در میان امتش بیانشان این بود که «مسلم همشأن و کفو مسلم است» و با این بیان به عادات جاهلی و مباهات آنها پایان داد. و با عمل خویش قوم و امتش را به عمل به آن فرمان می‌داد پس ضباعه دختر عمه زبیر بن عبدالمطلب را به همسری مقداد بن اسود درآورد [۶۶] و زینب دختر جحش، دختر عمه‌اش امیمه دختر عبدالمطلب را به ازدواج زید بن حارثه درآورد. البته امر فاطمه- سلام الله علیها- فوق این امر عادی بود چنانکه امام صادق- علیه السلام- فرمودند: «اگر علی- علیه السلام- نبود همشأنی برای فاطمه- سلام الله علیها- از آدم و دیگر فرزندان او پیدا نمی‌شد» [۶۷] و به همین جهت بود که تکلیف [صفحه ۴۵] خاصی بر سید الوصیین علی- علیه السلام- بود که در حیات فاطمه- سلام الله علیها- زن دیگری را به همسری نگیرد [۶۸]. پس امیرالمؤمنین- علیه السلام- با هیچ زنی ازدواج نکرد تا اینکه فاطمه- سلام الله علیها- از دنیا رحلت فرمود، آن چنانکه پیامبر- صلی الله علیه و آله- کسی را به همسری نگرفت تا خدیجه- علیها السلام- دنیای فانی را ترک کرد. سید احمد زینی دحلان، مفتی مذهب شافعی می‌گوید: این حرمت تزویج امیرالمؤمنین از خصائص فاطمه- سلام الله علیها- بود [۶۹]. «لأنها قطب ریح الوجود فی قوسی النزول والصعود زیرا زهرا- سلام الله علیها- در قوس نزول و صعود، محور آسیاب وجود است. مهجۀ قلب عالم الامکان و بهجۀ الفردوس فی الجنان او روح و قلب عالم امکان است. او شکوه بوستان در بهشتهاست. و مرکز الخمسة من اهل العبا و محور السبع علواً و ابا او محور اصلی پنج تن آل عباست. و محور هفت تن دیگر از ائمه- علیهم السلام- است که بلند مرتبه هستند. وفی محیایا بعین الاولیا عینان من ماء الحیاة والحا [صفحه ۴۶] و در زندگی‌اش بزرگ اولیاست. دو چشمه‌ای است از آب حیات و حیا. بل وجهها الکریم وجه الباری و قبلۀ العارف بالاسرار بلکه سیمای کریم او سیمای باری تعالی است و او قبله عارف به اسرار است. روح النبی فی عظیم المنزلۀ و فی الکفاء کفو من لا کفو له [۷۰]. او در منزلت عظیمش مانند روح پیغمبر است و در صلاحیت و برابری همشأن کسی است که همشأنی برای او نیست. و به این لحاظ پیامبر- صلی الله علیه و آله- پاسخ رد می‌داد به هر کسی که فاطمه- سلام الله علیها- را خواستگاری می‌کرد حتی عبدالرحمن بن عوف در هنگام مبالغه و اغراق کردن در مهر، پیامبر- صلی الله علیه و آله- را ناراحت و غمگین ساخت. پیامبر- صلی الله علیه و آله- (برای اینکه جواب دندان‌شکنی به او داده باشد) دست مبارکش را به سوی مشتی سنگ ریزه دراز کرد و آن را برداشت پس در این هنگام آنها را تبدیل به در و مرجان نمود و فرمود: کسی که قادر بر این (امر) هست زیادی مهر برای او اهمیت ندارد [۷۱]. روزی جبرئیل امین بر پیامبر فرود آمد و گل لاله و گل میخک را که خدای متعال آن دو را به او هدیه کرده بود به همراه داشت، جبرئیل پیامبر- صلی الله علیه و آله- را به آنچه خداوند در [صفحه ۴۷] مورد ازدواج علی- علیه السلام- با فاطمه- سلام الله علیها- امر فرموده بود آگاه ساخت. پانصد درهم مهر قرار ده تا در باب مهر زنان سنتی برای امت پیامبر- صلی الله علیه و آله- باشد. و خدای سبحان ۱/۵ دنیا و دو ثلث بهشت و چهار نهر در زمین: فرات، دجله، نیل مصر، نهر بلخ را برای زهرا- سلام الله علیها- مقرر داشت و به پیامبر- صلی الله علیه و آله- خبر داد به این که او هنگامی که فاطمه- سلام الله علیها- را به ازدواج علی- علیه السلام- درآورد، یازده امام معصوم از آن دو به وجود خواهند آمد و برای امت زمان خودشان رهبر و پیشوا خواهند بود. و امت، معارف را از امام می‌آموزد چنانکه قوم موسی مشرب و راه خود به دریا را از حضرت موسی آموختند [۷۲].

خدای سبحان فرشتگان را امر کرد به این که بهشت را زینت دهند و حورالعین را امر فرمود تا سوره‌ی طه، یاسین، و شوری را قرائت کنند. و ابری را فرستاد تا دُرّ، یاقوت، لؤلؤ، گل لاله و گل میخک پاشید پس فرشتگان [۷۳] و حوریه‌ها از آنها برمی‌داشتند و به همدیگر هدیه می‌کردند [۷۴]. و خداوند متعال فرمود: «حمد، ردای من است و عظمت، کبریای من است و خلق تمامشان، بندگان و کنیزان من هستند [۷۵]. [صفحه ۴۸] ای فرشتگان من و ای کسانی که در بهشت من جای دارید به علی بن ابی‌طالب حبیب محمد و بر فاطمه دختر محمد تبریک بگویید. پس براستی من به آن دو تبریک گفته‌ام و چنین است که دوستدارترین زنان در نزد خودم را به ازدواج دوستدارترین مردان از پیامبران و رسولان درآوردم. راحیل - یکی از فرشتگان - عرض کرد: خدایا! آیا برکتی بزرگتر از آنچه در بهشت دیدیم به آنان داده‌ای؟ خدای عزوجل فرمود: یکی از برکات من بر این دو این است که آن دو را بر محبت خودم گرد آورده‌ام و حجت بر خلقم قرار داده‌ام، به عزت و جلالم سوگند از علی و فاطمه نسلی را بیافرینم و آنها را خزائن خودم در زمینم و معادن علمم و دعوت کنندگان به دینم قرار دهم. و بعد از پیامبران و رسولان به سبب آنها بر حلقم احتجاج می‌کنم» [۷۶]. و راحیل در بیت المعمور خطبه خواند و گفت: «حمد و ستایش برای خدایی که اول است قبل از اول بودن اولین. و بعد از فنای جهانیان باقی است، او را ستایش می‌کنم بدان جهت که ما را از فرشتگان روحانی قرار داد و به ربوبیت خود معترف ساخت. برای اوست آنچه به شکرگزاران نعمت داد. گناهان و عیوب را از ما پوشاند و ما را در آسمانها ساکن گردانید و ما را به سراپرده نزدیک کرد. و حرص و خواسته‌های نفسانی را از ما [صفحه ۴۹] پوشید و آزمندی ما را در تسبیح و تقدیس خود قرار داد، رحمتش را توسعه دهنده و نعمتش را بخشنده است، منزّه و برتر از الحاد و کفر مشرکین اهل زمین است. و به عظمتش بالاتر و برتر از افترای ملحدین می‌باشد. و براستی که (خدای) ملک جبار، برگزیده بزرگوار و بنده‌ی با عظمتش علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - را برای کنیزش سیده‌ی زنان، دختر بهترین پیامبران و آقای رسولان و پیشوای پرهزکاران اختیار فرمود. پس ریسمان محمّد - صلی الله علیه و آله - را به ریسمان مردی از خانواده‌اش بست، شخصی که تصدیق کننده‌ی دعوتش و تعجیل کننده به سوی کلمه‌ی (دین) او بود (علی - علیه‌السلام -) با فاطمه - سلام الله علیها - دختر رسول خدا، محمد - صلی الله علیه و آله - وصلت کرد. و براستی خدای سبحان و تعالی در درخت طوبی نوشته‌ها و مدارکی را به عدد آنچه از دوستان علی - علیه‌السلام - و فاطمه - صلی الله علیه و آله - می‌داند به وجود آورد و در آن درخت آزادی اینها از آتش (جهنم) می‌باشد و فرشتگانی را در تحت آن درخت آفرید. پس وقتی که رضوان آن درخت را بجناباند آن نوشته‌ها می‌افتند. پس فرشتگانی آنها را نگاه می‌دارند. و در روز قیامت محبی از دوستان آنها باقی نمی‌ماند جز این که فرشته‌ای به نزد او می‌آید و در دستش سند رهایی او از جهنم می‌باشد» [۷۷]. [صفحه ۵۰] و در حدیثی از امام باقر - علیه‌السلام - است که درخت طوبی، دُرّ، یاقوت و زبرجد سرخ، سبز و زرد پخش کرد که با نور، در آن نوشته شده است که در این، امان از آتش می‌باشد و تا روز قیامت نگهداری می‌شود [۷۸]. فرشته‌ای به نام محمود بر پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرود آمد که بین دو کتفش نوشته شده بود: محمد - صلی الله علیه و آله - رسول خدا و علی - علیه‌السلام - وصی و جانشین اوست عرض کرد: یا رسول الله خداوند مرا برانگیخته است که نور را به ازدواج نور درآورم. و مقصودم ازدواج فاطمه - سلام الله علیها - با علی - علیه‌السلام - است [۷۹]. وقتی که پیامبر - صلی الله علیه و آله - به حکم خدا (درمورد ازدواج زهرا - سلام الله علیها -) آگاه شد، دخترش زهرا - سلام الله علیها - را فراخواند و او را به آنچه خدا اختیار فرموده و به آن حکم کرده بود، واقف ساخت. و از رغبت و تمایل زهرا - سلام الله علیها - به حکم الهی سؤال فرمود، او ساکت ماند پس پیامبر - صلی الله علیه و آله - صدا را به «الله اکبر» بلند کرده فرمود: سکوت او اقرار اوست. و از امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - راجع به مهر پرسش فرمود، علی - علیه‌السلام - بیان داشت که: جز زره، شمشیر، اسب و شتر آبکش چیزی ندارم. پس پیامبر - صلی الله علیه و آله - امر به فروختن [صفحه ۵۱] زره می‌کند برای اینکه علی - علیه‌السلام - بی نیاز از شمشیر، اسب و شتر آبکش نبود [۸۰]. قیمت زره پانصد دینار بود [۸۱]. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به سوی اصحابش بیرون آمد و اینها را به وحی الهی آگاه ساخت، پس فرمود: ای مردم جز این نیست

که من بشری مثل شما هستم، در میان شما همسر می گیرم و به شما همسر می دهم. ولی فاطمه - سلام الله علیها - مستثناست، [صفحه ۵۲] ازدواج او امری آسمانی است [۸۲]. جبرئیل از جانب خدای متعال به من خبر داد به این که او فرشتگان را بر تزویج فاطمه - سلام الله علیها - برای علی - علیه السلام - به گواهی گرفت و به من امر فرمود: آن دو را در زمین به ازدواج یکدیگر درآورم و من شما را بر این ازدواج به گواهی می گیرم [۸۳] سپس بر منبر بالا رفت و فرمود: حمد و ستایش خدایی را که آسمان را برافراشت و زمین را گسترده پس آن را فراخ و پهن گردانید و به وسیله کوهها آن را استوار و محکم کرد، پس لنگر انداخت و محکم گشت و از آن آب و چراگاه پایدار ساخت؛ خدایی که عظیم است از صفاتی که وصف کنندگان به او می دهند. و برتر است از بیانات و سخنان ناطقین. بهشت را پاداش پرهیزکاران و جهنم را عذاب برای ستمگران قرارداد [۸۴]. ستایش برای خدایی که به سبب نعمتش ستوده شده و به سبب قدرتش پرستش شده و به سبب سلطنتش اطاعت گشته و از عذاب و سلطه او (هر موجودی) مرهوب بوده و امر و دستورش در آسمان و زمین نافذ است. خدایی که خلق را به قدرت خویش آفرید و به سبب احکامش اینها را از یکدیگر تمیز داد (صالح و موحد را از فاجر و کافر جدا نمود) و اینها را به دینش عزت بخشید و به فرستادن پیامبرش حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - گرامی داشت [۸۵]. [صفحه ۵۳] بندگان خدا! شما را به راستی در خانه‌ی آرزو، امید، پندار، عمر، مرگ، صحت و بیماری هستید. خانه‌ای که زوال پذیر بوده و دارای دگرگونی احوال است. خانه‌ای که سبب برای کوچ کردن قرار داده شده است. پس خدا رحمت کند انسانی را که آرزو و امیدش را کوتاه کرد و در عملش جدیت ورزید و زیادی از مالش را انفاق کرد و زیادی از اطعامش را برای روز فقر و بی چیزی نگاهداشت (یعنی روز قیامت)؛ روزی که اموات در آن محشور می شوند و صداها برای آن روز (به جهت مهیب آن) فروتن گشته و مادران (از فرزندان خویش) غافل می گردند. و مردم را در آن روز مست و از خود بیخود می بینی و حال این که اینها در واقع مخمور نیستند. روزی که خدا حساب و کیفر آنها را تمام و کامل خواهد پرداخت، و آگاه می گردند که همانا خدا حق مبین و آشکار است. روزی که هر شخصی آنچه از خیر و خوبی انجام داده حاضر می بیند و آنچه از عمل بد انجام داده دوست دارد (و آرزو کند) ای کاش بین او و عملش به مسافتی دور، جدایی بود. و کسی (که) به اندازه‌ی سر سوزن عمل خیری انجام دهد، (پاداش) آن را می بیند و هر کس بقدر ذره‌ای بدی کند (جزای) آن را خواهد دید. روزی که نسبها در آن باطل می شود و اسباب (مادی) قطع می گردد و حساب، شدت پیدا می کند (به حساب اعمال انجام شده در دنیا به خوبی رسیدگی می شود) پس کسی که از آتش [صفحه ۵۴] جهنم فاصله گرفت و وارد بهشت شد، پس برآستی که کامیاب و خوشبخت گشته است. و زندگی دنیا جز غرور نیست [۸۶]. سپس خدا خویشاوندی در ازدواج را نسب لاحق و امری تکلیف شده قرار داد. به سبب آن گناهان را محو ساخت و رشته‌ی خانوادگی را به وجود آورد و مردم را به آن ملزم ساخت. پس خدای توانا فرمود: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» [۸۷]. «و او خدایی است که از آب (نطفه) بشری را آفرید و بین آنها خویشی نسبی و بستگی ازدواج قرار داد. و خدای تو بر هر چیزی قادر است». پس امر خدا به حکمش جاری می گردد و حکمش به قدرش و قدرش به سر رسیده و وعده‌اش واقع می شود. پس برای هر قضا و حکمی قدری است، و برای هر قدر و اندازه‌ای وعده و سر رسیدی است. و برای هر اجل و سر رسیدی کتابی است. آنچه را خدا بخواهد محو می کند و اثر آن را از بین می برد و آنچه را بخواهد ثابت و استوار نگاه می دارد و نزد او «أُمُّ الْكِتَابِ» است. ای مردم! همانا پیامبران، حجت‌های خدا در زمین، گویندگان به کتاب و عمل کننده به وحیش هستند. و برآستی خداوند مرا بر تزویج فاطمه - سلام الله علیها - به علی بن ابی طالب - علیه السلام - امر فرموده است. خداوند در آسمان علی - علیه السلام - را به ازدواج [صفحه ۵۵] فاطمه - سلام الله علیها - به گواهی ملائکه درآورد. و شما را گواه می گیرم که من او را به ازدواج فاطمه - سلام الله علیها - درآوردم [۸۸]. سپس متوجه علی - علیه السلام - شد در حالی که قائل به این کلام بود: یا علی رضایت دادی؟ علی - سلام الله علیه - بیان می دارد: به آنچه خواست خدا و رسولش هست خشنودم. پس پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمودند: خداوند به اجتماع شما پیوند دهد به تلاش و کوشش شما

اقبال و بخت عطا فرماید و بر شما مبارک گرداند و به شما فرزندان و نسل زیاد و پاکیزه عطا نماید [۸۹]. و نبی گرامی - صلی الله علیه و آله - به علی - علیه السلام - امر فرمود که خطبه‌ای را ایراد کند پس امیرالمؤمنین - علیه السلام - چنین بیان داشتند: «ستایش برای خدایی که به فواید علمش که ناطقین و سخنگویان (دین او هستند) الهام فرمود و به سبب ستاره‌های عظمتش قلبهای پرهیزکاران را درخشان کرد و به نشانه‌ها و علامتهای احکامش، راههای عارفان را روشن ساخت. و به (سبب فرستادن) پسرعمویم محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله - دانشمندان را خرسند و خوشحال نمود تا آنجا که دعوت وی را بر دعوت ملحدان برتری داد (و از میدان بیرون برد) و کلمه‌اش [صفحه ۵۶] (دینش) بر دروغ پردازیها و یاهوهای یاهوگویان غالب و پیروز شد. او را پایان دهنده‌ی انبیا و آقای رسولان قرار داد. پس رسالت پروردگارش را ابلاغ کرد و امرش (دینش) را آشکار ساخت و آیات الهی را (که از جانب خدا نازل شده بود) روشن نمود. ستایش خدایی را که بندگان را به قدرت خویش بیافرید و اینها را به دینش عزت بخشید و به پیامبرش محمد - صلی الله علیه و آله - گرامی داشت و رحم کرد و احترام گذارد و تجلیل کرد و ارجمند و عزیز شمرد. ستایش خدا را بر نعمتها و نیکوییهایش. ستایش، خاص خدایی است که به ستایشگانش نزدیک است و به سائلینش نزدیک شد و به پرهیزکارانش وعده‌ی بهشت داد و نافرمانان از دستورش را انداز فرمود. او را بر احسان و نیکوییهای ازلی‌اش سپاس می‌گوییم، سپاس کسی که عالم است به اینکه خداوند آفریننده، میراننده و زنده کننده‌ی وی است و او را به حساب خواهد کشید. از او یاری می‌طلبیم و طلب هدایت می‌کنیم و به او ایمان می‌آوریم از او کفایت و بی‌نیازی را خواهیم و شهادت می‌دهیم که جز او معبودی نیست. یگانه است و شریکی ندارد؛ شهادتی که راضی و خوشنودش کند. (و شهادت می‌دهیم) که محمد بنده و رسول اوست درود خدا بر او باد درودی که به او منزلت دهد و بهره‌مند گرداند و برتری دهد و برگزیند. و نکاح از جمله مسائلی است که خداوند متعال به آن امر کرده [صفحه ۵۷] است و آن را مورد قبول قرار می‌دهد و اجتماع ما از جمله اجتماعاتی است که خدا مقدر فرموده و به آن اذن داده است. و این رسول خدا - صلی الله علیه و آله - است. دخترش فاطمه - سلام الله علیها - را به پانصد درهم مهر به ازدواج من درآورده است. و به درستی راضی شدم پس او را سؤال کنید و شهادت و گواهی (بر این ازدواج) بدهید» [۹۰].

حدیث ولیمه

ابن جریر به اسنادش از امام صادق - علیه السلام - روایت کرده که فرمود: وقتی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - حضرت فاطمه را به ازدواج علی - علیه السلام - درآورد، فرمود: هر کسی که در این خطبه ازدواج حضور یافته برای صرف طعام حضور داشته باشد. پس منافقین خندیدند و گفتند: آنانی که در مجلس عقد حضور پیدا کردند، جمع زیادی از مردمند و حال آنکه طعمی را که حاضر کرده برای ده نفر می‌باشد در نتیجه امروز محمد مفتضح و رسوا می‌گردد. این مطلب به پیامبر - صلی الله علیه و آله - رسید عموهایش حمزه و عباس را صدا زد و فرمود: شما جلو درب خانه باشید و مردم را ده تا ده تا وارد کنید. آن دو، مردم را در گروههای ده‌تایی وارد می‌کردند تا مردم سه شبانه‌روز از طعام پیامبر - صلی الله علیه و آله - [صفحه ۵۸] صرف کردند و پیامبر بین دو نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا جمع می‌کرد. سپس پیامبر - صلی الله علیه و آله - به (عمویشان) عباس فرمودند: چگونه است، مردم را می‌دیدم که عزیمت می‌کردند ولی برنگشتند؟ عباس عرض کرد: ای پسر برادرم! در مدینه مؤمنی نیست که غذای شما را نخورده باشد حتی گروهی از مشرکین نیز با مؤمنین وارد شدند و غذا خوردند و ما دوست نداشتیم که مانع ورودشان شویم برای این که می‌خواستیم آنها به چشم خود مشاهده کنند که چگونه خداوند متعال به شما عظمت و مقام بزرگ مرحمت کرده است. سپس پیامبر - صلی الله علیه و آله - از تعداد کسانی که در این سه روز غذا صرف کرده بودند پرسید ولی عباس چونکه تعداد آنها را نمی‌دانست از عمویش حمزه سؤال کرد حمزه عرض کرد: در سه شبانه‌روز سه هزار از مسلمانان و سیصد نفر از منافقین از غذای شما تناول کرده‌اند. پس پیامبر - صلی الله علیه و آله - خندید بطوری که دندانهای عقل او ظاهر شد. سپس بشقابهایی را طلب نمود

و غذایی را در آن می گذاشت و به خانه های زنان بیوه، ضعفا و مساکین از مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان هم پیمان فرستاد تا آنجا که در مدینه خانه و منزلی نبود که از طعام حضرت- صلی الله علیه و آله- بی بهره مانده باشد. آنگاه فرمود: آیا در میان شما کسی هست که منافقین را بشناسد؟ همگی ساکت شدند. پس ابن حذیفه فرزند یمان را صدا زد. او به محضر حضرت آمد و به جهت ضعفی که از بیماری و ناخوشی به [صفحه ۵۹] او رسیده بود، بر عصا تکیه می کرد. حضرت به او فرمودند: آیا منافقین را می شناسی؟ عرض کرد: سؤال شده آگاهتر از سؤال کننده نیست. رسول خدا- صلی الله علیه و آله- حذیفه را نزد خود طلبید و امر فرمود که رو به قبله قرار گیرد سپس دست راستش را بین دو کتف او گذاشت. حذیفه می گوید: به خدا سوگند درد و ضعف از من رفت تا آنجا که عصایم را انداختم و منافقین را به نامهایشان و نامهای پدران و مادرانشان شناختم. پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- به من فرمود: برو و تک تک منافقین را پیش من بیاور. ابن حذیفه رفت و آنها را از خانه هایشان بیرون آورد و اطراف منزل پیامبر- صلی الله علیه و آله- گرد آورد. اینها صد و بیست و هفت مرد بودند. پیامبر اکرم کاسه غذا را جلو اینها گذاشت پس خوردند تا سیر شدند و ظرف غذا به حال خودش بود و چیزی از آن کم نشده بود. منافقین (از روی تعجب) به همدیگر نگاه کردند و برخی گفتند: برآستی که بعد از آمدن محمد- صلی الله علیه و آله- به نزد ما، از هدایت جلوگیری و ممانعت کردیم. و بیان (و گواه روشن) و مطمئن تر (بر پیامبری او) از آنچه مشاهده کردیم نیست. بعضی دیگر گفتند: برآستی این نمونه کوچک و کمی از سحر محمد هست نباید تعجب کنید. کلامشان رسول خدا- صلی الله علیه و آله- را محزون ساخت پس بر اینها نفرین کرد. به این که خداوند شکمهایشان را سیر نکند. پس مردی از اینها لقمه ای غذا را می گرفت برای این که به [صفحه ۶۰] دهانش بگذارد سنگ می شد. و طولی نکشید که به پیامبر- صلی الله علیه و آله- پناه آوردند در حالی که اظهار توبه و پشیمانی می کردند و از او تقاضای بخشش و آمرزش داشتند پس، دستش را به سوی آسمان بلند کرد و عرضه داشت: «بار خدایا اگر راست می گویند به اینها بازگرد توبه ای ایشان را و بپذیر و اگر راست نمی گویند پس در مورد اینها نشانه ای را به من بنما که تغییر شکل نباشد (نشانه ای غیر از مسخ شدن برای آنها باشد زیرا که او بر امتش رحمت است) پس کسی که ایمان آورده بود، چهره اش سفید شد و می درخشید و اما کسی که بر گمراهی اش باقی ماند، چهره اش سیاه گشت. و بر اساس همین آیه و نشانه صد نفر به پیامبر- صلی الله علیه و آله- گرویدند و هفتاد و دو نفر از آنها بر نفاق خویش باقی ماندند. پس پیامبر- صلی الله علیه و آله- به ایمان آن افراد بشارت داد و فرمود: به حقیقت، خداوند به برکت علی و فاطمه مردم بسیاری را هدایت فرمود و مؤمنین در حالی که از برکت آن کاسه تعجب کرده بودند، بیرون رفتند. در این مورد ابن رواحه شعری را سرود: نبیکم خیر النبیین کلهم کمثل سلیمان یکلمه النمل پیامبر شما بهترین همه پیامبران است. مانند سلیمان است که با مورچه تکلم می کرد. پس آن حضرت- صلی الله علیه و آله- فرمودند: (مطلب) خوبی را شنیدم. ای فرزند رواحه! همانا سلیمان پیامبر است و من بهتر از او هستم و تکلم با مورچه افتخار نیست (چون مورچه حداقل از [صفحه ۶۱] جانداران است) اما من سنگ ریزه ها در کف دستم تسبیح می گویند. پس مردی از منافقین عرض کرد: توبه تسبیح سنگ ریزه ها در کف دست دانایی؟ فرمودند: بلی، قسم به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت. مردی از یهود گفت: به خدایی که با موسی بن عمران بر کوه طور سخن گفت، در کف دست تو سنگ ریزه ای تسبیح نمی گوید! رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرمود: سوگند به خدایی که در رفیع اعلی با من از ورای هفتاد حجاب تکلم کرد؛ هر حجابی (به مسافت) صد سال ضخامت داشت. همانا سنگ ریزه در کف دستم تسبیح گفت. سپس مثنی پر از سنگ ریزه را گرفت و آن را در کف دست گذاشتند پس ما از آن سنگ ریزه ها صدایی را مانند صدای گوشها؛ آن هنگام که به سبب انگشتها مسدود گردند، شنیدیم، پس وقتی یهودی آن صدا را شنید گفت: دیگر عذری بعد از این مشاهده، برای من نیست شهادت می دهم که معبودی جز الله نیست و برای او شریکی نیست و به حقیقت تو ای محمد! رسول خدایی. و در اینجا چهل نفر دیگر از منافقان ایمان آوردند ولی سی و دو نفر بر نفاق خویش باقی ماندند» [۹۱]. [صفحه ۶۲]

حدیث شب عروسی

ابوالفضل الشیبانی - متوفای سال ۳۸۷ هجری قمری - با سند از امام باقر - علیه السلام - روایت کرده که: همانا رسول خدا - صلی الله علیه و آله - وقتی اراده کرد که فاطمه - سلام الله علیها - را به خانه علی - علیه السلام - ببرد پارچه مخمل ابریشمی بر استر سپید مایل به خاکستری انداخت و فاطمه - سلام الله علیها - را بر او سوار کرد و به سلمان فرمود که استر را دلالت کند. و پیامبر - صلی الله علیه و آله - او را می راند و پیش می برد پس در اثنای راه پیامبر - صلی الله علیه و آله - فریاد و غوغایی را شنید. این فریاد جبرئیل در میان هفتاد هزار از فرشتگان و میکائیل در آن مراسم بود. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - اینها را از آمدنشان سؤال فرمود. گفتند: آمدیم که فاطمه - سلام الله علیها - را به خانه علی - علیه السلام - برسانیم. سپس جبرئیل و فرشتگان و رسول خدا - صلی الله علیه و آله - تکبیر گفتند از اینجا تکبیر گفتن در عروسیها سنت گردید. وقتی فاطمه - سلام الله علیها - وارد خانه علی - علیه السلام - شد رسول خدا - صلی الله علیه و آله - دست امیرالمؤمنین - سلام الله علیها - را گرفت و در دست فاطمه - سلام الله علیها - گذاشت و فرمود: سخنی نگویید تا این که بر شما وارد شوم پیامبر - صلی الله علیه و آله - خیلی سریع وارد شده و در دستشان چراغی بود، آن را در طرفی از خانه گذاشت و به امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: آبی از مشک کوچک را در کاسه بریزد، وقتی امیرالمؤمنین - علیه [صفحه ۶۳] السلام - کاسه ی آب را به محضر حضرت - صلی الله علیه و آله - آورد. مقداری از آب دهان مبارک را در آن انداخت سپس به امیرالمؤمنین - علیه السلام - داد. پس آن حضرت - علیه السلام - از آن آشامید و کاسه را به دست فاطمه - سلام الله علیها - داد، پس از آن آشامید، باقی مانده ی آب در کاسه را حضرت - صلی الله علیه و آله - به سینه ی امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - و فاطمه - سلام الله علیها - پاشید و فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» [۹۲]. «جز این نیست که خداوند اراده کرده است که رجس و پلیدی را از شما خانواده (پیامبر - صلی الله علیه و آله) ببرد و شما را پاک و منزّه گرداند». سپس دو دستش را بلند کرده عرض کرد: خدایا! عترت مرا که هدایت کننده اند از علی و فاطمه قرار ده [۹۳] بار خدایا! این دو دوستدارترین خلق در نزد من هستند ذریه و نسل این دو را مبارک گردان و از جانب خودت بر این دو حافظ و نگهبان قرار ده. من از شیطان رانده شده در مورد این دو و ذریه آنها به تو پناه می برم [۹۴]. بار خدایا! و همانا فاطمه دخترم دوستدارترین خلق در نزد من است و علی دوستدارترین خلق در نزد من می باشد. خدایا! او را برای خودت دوست و به خودت مهربان و عارف قرار ده و برای او در اهلش برکت قرار ده. [صفحه ۶۴] سپس به علی - علیه السلام - فرمود: با همسرت داخل شوید، خدا برای تو مبارک گرداند و رحمت خدا و برکاتش بر شما باد همانا او ستوده و عالی است [۹۵]. پیامبر - صلی الله علیه و آله - از نزد آن دو خارج شد و چنین می گفت: بار خدایا به اجتماع اینها پیوند ده و بین قلوبشان الفت برقرار فرما. و آنها و ذریه ی ایشان را از ورثه بهشت پر نعمت، قرار ده. و فرزندان ی پاک به آنها روزی فرما (فرزندانی) که طیب و مبارک باشند. و نسل این دو را با برکت گردان و آنان را پیشوایانی قرار ده که به امر تو (جامعه را) به طاعت تو هدایت کنند و به آنچه تو به آن راضی و خشنودی امر نمایند. خداوند شما و نسل شما را پاک گرداند. من در حال صلح و آشتی ام با کسی که در حال صلح با شما باشد. و در حال جنگ با کسی هستم که با شما در حال جنگ است. از شما وداع نموده و خداوند بر شما حافظ باشد [۹۶]. و این مراسم در سال دوم هجرت در اول ذی الحجه برپا شد [۹۷]. و این امر شانزده روز بعد از وفات رقیه (دختر حضرت - صلی الله علیه و آله -) انجام شد [۹۸]. و فاصله بین به ازدواج درآوردن آن دو در آسمان و ترویج در زمین چهل روز بود [۹۹]. [صفحه ۶۵]

حدیث گردنبد

از جمله حالات فاطمه ی صدیقه - سلام الله علیها - خیر و برکاتی بود که در فطرت و سرشتش بود. و آنچه از اعمال پر خیر و

صدقات جاریه آن بانوی بزرگ که راغب و خواهان را فایده می‌بخشد و طالب را کفایت می‌کند و آرزوی قصد کننده آن است و رهایی و برآوردن حاجت وارد شونده را در بردارد، داستان گردنبندها که فاطمه - سلام الله علیها - به اعرابی بخشید و آن تنها صدقه‌ای است که دارای کامیابیها و برآوردن حاجتهای بسیاری است، هر یک از آنها سزاوار است که عمل برجسته‌ی روزگار و سفیدی نمایان در پیشانی دنیا باشد. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: روزی نماز عصر را با رسول خدا - صلی الله علیه و آله - خواندم، بعد از نماز مرد عربی پیش آمد که ضعف و پیری او را فرسوده کرده از پا در آورده بود. به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - عرض کرد: من گرسنه‌ام به من غذا بده، برهنه‌ام مرا بپوشان، فقیر و بی چیزم به من ببخش. حضرت - صلی الله علیه و آله - فرمودند: (نزد من چیزی را برای تو نمی‌یابم) (تا نیاز تو را برطرف کنم) (لیکن دلالت کننده‌ی بر خیر همچون کننده خیر است) به منزل کسی برو که خدا و رسولش او را دوست می‌دارد و او نیز خدا و رسول را دوست دارد، خداوند کلام حضرت را در او مؤثر ساخت. مرد عرب راهی منزل فاطمه - سلام الله علیها - شد، خانه‌ی آن [صفحه ۶۶] حضرت با خانه‌ی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - همجوار بود، خانه‌ای که حضرت جدای از همسرانش به خودش اختصاص داده بود. بلال به اتفاق آن مرد عرب تا منزل فاطمه - سلام الله علیها - رفتند وقتی به در خانه رسیدند پیرمرد ایستاد و با صدای بلند گفت: سلام بر شما ای اهل بیت نبوت که خانه‌ی شما محل رفت و آمد فرشتگان و محل نزول جبرئیل روح الامین از نزد پروردگار جهانیان است. فاطمه - سلام الله علیها - فرمود: ای مرد تو کیستی؟ پیرمرد عرب عرض کرد: نزد پدرتان سیدالبشر رفتم و مهاجری هستم که به سختی افتاده‌ام ای دختر محمد - صلی الله علیه و آله - بی لباس و گرسنه‌ام، پس حاجت و نیاز مرا برآور. خدا تو را مورد رحمت خویش قرار دهد. نزد فاطمه - سلام الله علیها - چیزی وجود نداشت. تصمیم گرفت که پوست قوچ را که حسن و حسین - علیهما السلام - روی آن می‌خوابیدند به او ببخشد فرمود: ای پیرمرد این را بگیر و حاجت خود را برآور. (پیرمرد) عرض کرد: ای دختر محمد - صلی الله علیه و آله - از گرسنگی به تو شکایت آورده‌ام پس با این پوست چه می‌توانم بکنم. در این وقت حضرت - سلام الله علیها - گردنبندها که به گردن مبارک داشت؛ گردنبندها که فاطمه دختر حمزه فرزند عبدالمطلب به ایشان هدیه کرده بود، به آن پیرمرد عرب بخشید و فرمود: این را [صفحه ۶۷] بفروش شاید خدا به این واسطه به تو عرض بدهد، چیزی که در آن برای تو خیر و برکت باشد. اعرابی آن را گرفت و به آنچه فاطمه - سلام الله علیها - به او بخشیده بود به اطلاع رسول خدا - صلی الله علیه و آله - رسانده و از کسانی که در مسجد بودند خواست که آن را بخرند. عمار فرزند یاسر ایستاد و در خریدنش از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - اجازه خواست. حضرت فرمودند: ای عمار! آن را خریداری کن. پس اگر جن و انس در آن بیع شریک شوند خدا اینها را عذاب نخواهد کرد. عمار در مورد قیمت آن با اعرابی چانه زد اعرابی بیش از این نخواست که غذایی به او بدهد که سیر شود و برده [۱۰۰] و لباسی که بدنش را با آن بپوشاند و برای پروردگارش در آن نماز بگذارد و دیناری که او را به خانواده‌اش برساند. عمار بیست دینار و دویست درهم هجری و برد یمانی و مرکبی که او را به خانواده‌اش برساند، به او عطا کرد. و این قیمت سهم عمار از غنیمت خیبر بود - سپس اعرابی به منزل عمار رفت، عمار آنقدر از غذا به او داد تا سیر شد، سپس اعرابی به محضر پیامبر - صلی الله علیه و آله - برگشت و عرض کرد: سیر شدم و بدنم پوشیده شد و بی نیاز گشتم. حضرت از او خواستند که برای فاطمه - سلام الله علیها - دعا کند. اعرابی (به خواست حضرت پاسخ مثبت داده) عرض کرد: [صفحه ۶۸] پروردگار! تو معبودی هستی که ما تو را به وجود نیاوردیم و معبودی جز تو برای ما که او را ستایش کنیم نیست. و تو روزی دهنده‌ی ما از تمام جهات، هستی. بار خدایا! به فاطمه - سلام الله علیها - دختر محمد - صلی الله علیه و آله - آنچه را که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشه‌ی نشنیده عطا فرما. پیامبر - صلی الله علیه و آله - آمین گفت و به اصحابش فرمود: همانا خدای متعال در دنیا آن را به فاطمه - سلام الله علیها - عطا فرموده است؛ من پدر او هستم و احدی در دو جهان مثل من نیست. و علی شوهر اوست و اگر او نبود همشانی برای فاطمه ابداً پیدا نمی‌شد. و خداوند به فاطمه حسن و حسین را بخشید و در دو جهان مثل آن دو که دو آقای فرزندان پیامبران و دو آقای جوانان

بهشت هستند، نیست. سپس برای کسی که حضور داشت، فرمود: آیا بیش از آنچه گفتم، نگویم. عرض کردند: بلی (برای ما بگو ای رسول خدا!!). حضرت- صلی الله علیه و آله- فرمودند: روح الامین جبرئیل به من خبر داد به این که: فاطمه- سلام الله علیها- آن هنگامی که قبض روح شود و دفن گردد، دو فرشته در قبر از او سؤال می کنند: پروردگار تو کیست؟ پاسخ می دهد: پدرم. سؤال می کنند: ولی تو کیست؟ در پاسخ می گوید: این فردی که کنار قبرم ایستاده؛ علی بن ابی طالب- علیه السلام-. پس عمار مصمم شد و گردنبد را در پارچه یمانی پیچید و به [صفحه ۶۹] همراه آن عطر گذاشت و آن را به همراه غلامی که اسمش سهم بود و آن را از سهم غنیمت خبیر خریده بود، به محضر پیامبر- صلی الله علیه و آله- فرستاد و گفت: تو و گردنبد هدیه ای برای رسول خدا- صلی الله علیه و آله- هستید. پس پیامبر امر فرمود که آن را به عنوان هدیه به جانب فاطمه- سلام الله علیها- روانه کنند. پس هنگامی که غلام به سوی فاطمه- سلام الله علیها- آمد و آن حضرت- سلام الله علیها- را در جریان کار عمار قرار داد، حضرت فاطمه گردنبد را گرفت و غلام را آزاد نمود. غلام خندید. فاطمه- سلام الله علیها- فرمودند: ای غلام چرا می خندی؟ عرض کرد: عظمت و بزرگی برکت این گردنبد مرا به خنده آورده؛ گرسنه ای را سیر کرد، برهنه ای را پوشاند، فقری را بی نیاز ساخت و بنده ای را آزاد کرد و باز هم به صاحبش برگشت. سپس رسول خدا- صلی الله علیه و آله- برای حاضرین در مجلس راجع به دخترش- صلی الله علیه و آله- به تفصیل سخن گفت. فرمود: براستی خداوند گروهی از فرشتگان را معین فرمود تا از تمام جوانب و اطراف، حافظ و نگهبان فاطمه- سلام الله علیها- باشند و این گروه در طول حیات و در قبر، همراه اویند. و بسیار بر او و پدر و شوهر و فرزندانش درود می فرستد. پس کسی که بعد از وفاتم مرا زیارت کند مانند کسی است که مرا در هنگام حیاتم زیارت کرده است. و کسی که فاطمه- سلام الله علیها- را زیارت کند، پس چنین است که مرا زیارت کرده. و کسی که علی بن ابی طالب را زیارت نماید گویا فاطمه را زیارت کرده و کسی که [صفحه ۷۰] به زیارت حسن و حسین برود مانند آن است که علی را زیارت نموده. و کسی که فرزندان آن دو را زیارت نماید، چنان است که آنها را زیارت کرده است [۱۰۱]. [صفحه ۷۲] می پرسم: کجا بودند ملائکه هنگامی که آن مرد بر رخسار حضرت، سیلی می نواخت. تا آنکه چشمش خونین گشت و آن بنده بر بازوانش تازیانه می زد: وللسیاط رنة صداها فی مسمع الدهر فما اشجاها صدای تازیانه هنوز در گوش روزگار است. وه! که چقدر اندوهبار است این صدا. والاثر الباقي كمثل الدمع فی عضد الزهراء اقوى الحجج نشانه ی باقی مانده بر بازوان حضرت زهرا که چون دملی است، [صفحه ۷۳] قویترین حجت و برهان است. و من سواد منها اسود الفضا یا ساعد الله الامام المرتضى از کبودی پشت آن حضرت، فضا تیره گون گشت که خدای به امام مرتضی صبر دهد. ولست ادری خبر المسمار سل صدرها خزائن الاسرار من از ماجرای آن میخ خبری ندارم. از سینه ی آن حضرت پیرس که خزانه ی رازهاست. و فی جنین المجد ما یدمی الحشا و هل لهم اخفا امر قدفشا ماجرای آن جنین بزرگوار، جگر آدم را می سوزاند، آیا آنان می توانند این خبر آشکار شده را نیز پنهان کنند. والباب والجدار والدماء شهود صدق ما به خفاء در و دیوار و خونها گواهان راستگویی هستند که هیچ ابهامی ندارند. لقد جنی الجانی علی جنینها فاندکت الجبال من حنینها آن جنایتکار بر جنین آن حضرت جنایت کرد، پس کوهها از ناله ی حضرت فروپاشیدند. و رض تلك الاضلع الزکیة رزیة ما مثلها رزیة آن دنده های پاکیزه خرد شدند که مصیبتی است بی مانند. و من نبوع الدم من ثدیها يعرف عظم ما جرى علیها از ریزش خون از پستانهای او می توان هولناکی این ماجرا را درک کرد. و جاوز الحد بلطم الخد شلت يد الطغیان والتعدی با سیلی زدن به آن چهره از حد خود تجاوز کرد. از کار افتاده [صفحه ۷۴] و شل باد دست طغیان و تعدی. فاحمرت العين و عین المعرفة تذرف بالدمع علی تلك الصفة آن چشم سرخ گشت و چشم آگاه بر این حالت اشک می بارد. و لا یزیل حمرة العين سوی بیض السیوف یوم ینشر اللوی سرخی آن چشم را تنها سپیدیهای شمشیرهای آخته در روز ظهور حضرت مهدی (عج) و برافراشته شدن پرچم انتقام، بر طرف می سازد. فان كسر الضلع لیس ینجبر الا بصمصام عزیز مقتدر شکستن دنده ی آن حضرت بهبود نمی یابد مگر با شمشیر بران انتقامگیر توانای مقتدر. اهكذا یصنع بانبئة النبی حرصا علی الملك فیا للعجب عجا!

آیا برای به دست آوردن حکومت، با دخت پیامبر چنین می‌کند.

موقف فاطمه در محشر

تردیدی نیست در این که نهایت شرف بین مبدأ انسان و منتهای او، تشابه و همانندی بین این دو حد است. قصدم از این تشابه و همانندی (که رکود از ترقی به کمال است) ضد آنچه را که ناموس تکامل در تمام پدیده‌ها به ودیعه گذاشته شده، نیست لکن قصد دارم بگویم به این که: کسی که وجودش از عنصر قداست و از رفیعترین درجات آن ریخته شده، تصویر تفاوت بین [صفحه ۷۵] مبدأ و منتهایش دشوار و مشکل و یا غیر ممکن می‌گردد، هر چند تصویر ترقی آن، نسبت به عوارضی که آن را احاطه کرده است ممکن می‌باشد. بنابراین، سیده‌ی اصدیقه زهرا- سلام الله علیها- از آنجا که خدای سبحان او را از نور قدسش بیرون کشید و او را حلقه‌ی اتصال بین وساطت و رسالت عظمی و ولایت کبری قرار داد، و به سبب عصمت از هر نقیصه و پلیدی، او را زینت بخشید، پس فاطمه- سلام الله علیها- سرمدیه است که در آن به ازل و ابد شباهت دارد؛ زیرا که او حصه‌ای از حقیقت محمدیه است که نظام اتم از جهت حدوث و بقا به سبب او کامل گشت. پس همانطور که فاطمه- سلام الله علیها- بشر را از حوادث روزگار و گرفتاری و بدبختیهای زمان و جمیع بلاها و آفات، نجات می‌دهد همین‌طور در آخرت، معیار سعادت و رستگاری است. پس به شفاعت او ترسها و وحشتها از آنان دور می‌گردد کما این که تحول و گردش قرون اولی بر اساس حب او بود و پیامبران مرسل و بزرگوار به سبب او نجات یافتند [۱۰۲]. و در حدیثی از ابن عباس نقل شده است که: رسول خدا- صلی الله علیه و آله- به فاطمه- سلام الله علیها- فرمودند: براستی خداوند متعال جبرئیل را در میان هفتاد هزار فرشته برمی‌انگیزد پس هفت قبه از نور بر قبرت می‌زند سپس اسرافیل با سه حله [صفحه ۷۶] می‌آید، و بالای سرت می‌ایستد و تو را ندا می‌کند ای فاطمه! دختر پیامبر- سلام الله علیها- به جانب محشر بلند شو، در حالی که دارای شکوه و آرامش هستی و بدنت مستور و پوشیده است، پس این حله‌ها را بپوش. و روفائیل ناقه‌ای از نور می‌آورد که مهارش از لؤلؤ می‌باشد و بر او کجاوه‌ای از طلا است، پس فاطمه- سلام الله علیها- بر آن سوار می‌شود و روفائیل و هفتاد هزار فرشته- که در دستشان پرچمهای تسبیح است- او را می‌رانند و هنگامی که حرکت کنی هفتاد هزار حوریه از تو استقبال کنند که در دست هر یک آتش دانی است که از آنها بوی عود بدون آتش ساطع است و بر آنها تاجهایی از جور مرصع به زبرجد سبز است. سپس مریم بنت عمران- علیها السلام- با حوریانی که مثل حوریانی که با تو هستند از تو استقبال می‌کند و به همراه تو حرکت می‌نماید. سپس مادرت خدیجه- سلام الله علیها- در حالی که هفتاد فرشته که در دستشان پرچمهای تکبیر است از تو استقبال می‌کند. پس هنگامی که به جمعی نزدیک گردی، حواء، که آسیه دختر مزاحم به همراه اوست، به استقبالت می‌آید و با تو همراه می‌شود. وقتی که تو در میان آنهمه جمعیت قرار گرفتی، ندا دهنده‌ای ندا می‌کند که: ای خلائق چشمهایتان را پایین بیندازید تا این که فاطمه دختر محمد بگذرد پس کسی جز ابراهیم خلیل و علی بن ابی طالب به تو نظر نمی‌کند. پس حضرت آدم حواء را طلب می‌کند، و حوا با خدیجه مادرت که پیش روی توست، مشاهده می‌کنند (و ناظر آن همه عظمتی هستند که [صفحه ۷۷] خداوند برای تو مقرر فرموده است). سپس منبری که دارای هفت پله هست برای تو نصب می‌کنند، در این هنگام تو در بالای آن قرار می‌گیری، جبرئیل به نزدت می‌آید و می‌گوید: ای فاطمه- سلام الله علیها- حجت خویش را بخواه. پس می‌گویی: ای پروردگار من! شیعیان مرا (دریاب) ندایی از جانب عزیز سبحان می‌آید که: من اینها را آمیزیدم. پس می‌گویی ای پروردگار! شیعیان فرزندانم (را دریاب) ندائی از جانب پروردگار می‌آید که اینها را آمیزیدم پس می‌گویی: پیروان شیعه‌ام (را دریاب) پس خداوند می‌گوید: ای فاطمه: برو هر کس که به تو توسل گردد در بهشت با توست [۱۰۳] و هنگامی که شیعیان فاطمه- سلام الله علیها- بر در بهشت بایستند از مولای جلیل (خدای متعال) ندا می‌رسد که علت ایستادن شما چیست؟ براستی دختر پیامبر- صلی الله علیه و آله- شما را شفاعت کرده است. پس می‌گویند: دوست داریم که قدر و ارزش خودمان را در این روز

بشناسیم. خداوند می‌فرماید: ای دوستان من! نظر اندازید به کسی که شما را به خاطر حب فاطمه - سلام الله علیها - دوست داشته و به [صفحه ۷۸] جهت حب فاطمه - سلام الله علیها - به شما طعام داده، شما را پوشانده و به شما آب رسانده است. و بخاطر حب فاطمه غیبتی را از شما رد کرده پس او را داخل بهشت کنید. امام باقر - علیه السلام - فرمودند: در آن روز همه وارد بهشت می‌شوند مگر افراد کافر و منافق و یا کسی که در دل او شکی باشد [۱۰۴] سپس فاطمه - سلام الله علیها - پیراهن امام حسین - علیه السلام - را در حالی که آغشته به خون است به دست می‌گیرد و عرض می‌کند: ای خدای من! بین من و بین کسی که فرزندم را به قتل رسانده حکم فرما [۱۰۵]. سپس از پروردگار درخواست می‌کند به این که حسین - علیه السلام - را ببیند. پس گفته می‌شود به وسط محشر نظر کن، پس حسین - علیه السلام - را در حالی که ایستاده و سرش قطع شده می‌بیند [۱۰۶]. سپس در این هنگام که نگاهش به حسین - علیه السلام - می‌افتد، فریاد و شیون می‌کشد و صدا می‌زند ای میوه دلم، فرشتگان به جهت فریاد زهرا - سلام الله علیها - بیهوش می‌شوند و اهل موقف فریاد می‌کنند: خداوند کشنده‌ی فرزندان را بکشد. پس خداوند می‌فرماید: قاتل و دوستان و پیروانش را به قتل می‌رسانم [۱۰۷]: [صفحه ۷۹] لابد آن ترد القیامه فاطمه و قمیصها بدم الحسین ملطخ «روز قیامت خواه ناخواه حضرت فاطمه، - سلام الله علیها - با پیراهن خون‌آلود امام حسین - علیه السلام - خواهد آمد». ویل لمن شفاعؤه خصمائہ والصور فی یوم القیامه ینفخ [۱۰۸]. «وای بر کسانی که در روز قیامت، شفیعیهای آنان دشمنانشان باشند».

تسبیح حضرت زهرا

سبب در تشریح این تسبیح چیزی است که امامیه و غیر امامیه روایت کرده‌اند و آن اینست که: امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - فرمودند: وقتی که مشاهده کردم رنج و زحمتی که در اثر کارهای خانه به فاطمه - سلام الله علیها - رسیده است به فاطمه گفتم: تازه اسیرانی آورده‌اند، نزد پدرت برو شاید به تو خدمتگذاری بدهد تا در کار منزل به تو کمک نماید. پس فاطمه به محضر پیامبر - صلی الله علیه و آله - رفت ولی دید گروهی نزد آن حضرت هستند لذا منصرف شده و برگشت. پیامبر - صلی الله علیه و آله - متوجه شدند که فاطمه به جهت امر مهمی به نزدشان آمده است. صبح فردا به خانه فاطمه - سلام الله علیها - می‌آیند و او را از خواسته‌اش سؤال می‌کنند. اما فاطمه از ذکر خواسته‌اش حیا می‌کند. پس من به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - گفتم: برآستی شما آگاه هستید به [صفحه ۸۰] زحماتی که فاطمه با آن روبرو است؛ از آوردن آب، آرد کردن و جاروب زدن و این رنجها بر زهرا - سلام الله علیها - تأثیر گذاشته است، من به او گفتم که از شما درخواست کند که خدمتگذاری به او عطا کنی تا در کارهای خانه او را یاری نماید. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند ای فاطمه! آیا تو را راهنمایی نکنم به چیزی که برای تو از خادم و دنیا بهتر باشد. عرض کرد: آری ای رسول خدا! پس آن حضرت این تسبیح معروف را که هنگام خواب و بعد از هر نماز خوانده می‌شود به آن حضرت تعلیم فرمود [۱۰۹]. اخبار رسیده از خاندان رسول اعظم - صلی الله علیه و آله - در تشویق به انجام دادن این تسبیح، در حد استفاضه است، تا آنجا [صفحه ۸۱] که امام باقر - علیه السلام - فرمود: خداوند به چیزی بهتر از تسبیح فاطمه - سلام الله علیها - عبادت نشده است که هر روز بعد از نماز خوانده می‌شود. و اگر چیزی افضل از آن وجود داشت، هر آینه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به فاطمه - سلام الله علیها - هدیه می‌کرد. و امام صادق - علیه السلام - می‌فرمایند: «تسبیح فاطمه - سلام الله علیها - در هر روز بعد از هر نماز در نزد من بهتر از هزار رکعت نماز در هر روز است و همانا ما کودکانمان را به آن سفارش می‌کنیم آن چنانکه اینها را به نماز دستور می‌دهیم» [۱۱۰]. در تبیین وصول این تسبیح به مرتبه‌ی عالی فضیلت، در خبر وارد شده است که برای مولا صحیح است که عبادتی را گرچه با تمام اجزاء و شرایط باشد، در صورتی که بدون تسبیح حضرت زهراء باشد به صاحبش برگرداند. و ائمه - علیهم السلام - فرموده‌اند: انّ الصّلاه الخالیة منه ترد علی صاحبها؛ برآستی نمازی که خالی از تسبیح باشد به بجا آورنده آن رد می‌شود زیرا عبادتی که مقرون به تسبیح حضرت زهرا - سلام الله علیها - باشد مانند حله‌ی آرایش شده

است که حله‌ی بدون آرایش و تزئینات، شباهتی به حله‌ی آرایش شده ندارد. و اختلافی که در بیان کیفیت تسبیح بعد از نماز و در وقت خواب در اینهمه روایات فراوان تسبیح هست، مهم نیست زیرا [صفحه ۸۲] مشهور در بین علمای اعلام آن است که: تسبیح حضرت زهرا- سلام الله علیها- ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله است و بالاتر اینکه: فتاوی اصحاب همین است که اینک صاحب جواهر در جواهر الکلام فرموده است. و از نظر فتوا اشهر است که اینک علامه‌ی حلی در منتهی المطلب فرموده است و عمل امامیه همین است که اینک شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه فرموده است. و دلیل اقوی مستند آن است که اینک علامه مجلسی در بحار الانوار فرموده است. و چونکه تسبیح مذکور دلیل محکم و مستند قوی دارد محدث بحرانی صاحب کتاب الحقائق، اخبار مخالف را حمل بر تقیه نموده است؛ زیرا آنها با رأی عامّه موافقت دارند و در هر صورت ادعای تخییر بین تقدیم و تأخیر الحمد لله و سبحان الله بدون وجه وجیه نیست که اینک در وافی مرحوم فیض کاشانی است. و در هر صورت، احادیث اهل بیت علیهم السلام را معتبر دانسته که یکمرتبه لا اله الا الله و یکمرتبه استغفر الله بعد از تسبیحات [۱۱۱] گفته شود و موالات [۱۱۲] رعایت گردد و نیز دانه‌های تسبیح از تربت قبر امام حسین- علیه السلام- باشد و حضرت فاطمه تسبیحش را از نخ پشم به تعداد تکبیر گره می‌زد و بعد از آنکه حمزه فرزند عبدالمطلب در جنگ احد کشته شد دانه‌های تسبیحش را از تربت خاک آن حضرت درست می‌کرد و مردم هم چنین کردند. [صفحه ۸۳] تا اینک ابا عبد الله الحسین- علیه السلام- شهید شد. مردم رو به تربت قبر سید الشهداء- علیه السلام- آوردند چه آنکه تربت کربلای حسینی دارای فضل و امتیاز است [۱۱۳]. امام صادق- علیه السلام- در مورد این سؤال که: تربت قبر حضرت حمزه افضل است یا تربت قبر امام حسین- علیه السلام- فرمودند: تسبیح از تربت حسین- علیه السلام- در دست شخص، تسبیح می‌گوید، بدون اینکه شخص در حال ذکر تسبیح باشد. و این که حوریان هنگامی که ملائکه را ببینند که به سوی زمین فرود می‌آیند، از اینها تربت قبر حسین- علیه السلام- را به عنوان هدیه طلب می‌کنند. و کسی که با تسبیح از تربت امام حسین- علیه السلام- یک دور طلب استغفار و غیره بنماید، اجر هفتاد مرتبه برای او نوشته می‌شود. و در حقیقت سجده بر تربت آن حضرت- علیه السلام- حجابهای هفتگانه را پاره می‌کند [۱۱۴]. و کسی که تسبیح از تربت سیدالشهداء امام حسین- علیه السلام- در دستش باشد، هر چند در حال ذکر تسبیح نباشد در عداد تسبیح گویان بشمار می‌آید [۱۱۵]. همانگونه که از ائمه‌ی معصومین- علیهم السلام- روایت گردیده است که: تسبیح کبود رنگ در دست شیعیان ما مانند نخهای کبود رنگ در لباسهای بنی اسرائیل است که خداوند به موسی [صفحه ۸۴]- علیه السلام- وحی کرد که: به بنی اسرائیل امر کن در چهار جانب لباسهای خود، نخهای کبود بگذارند و با آنها ذکر خدا بگویند [۱۱۶]. مرحوم علامه‌ی مجلسی از این روایت چنین فهمیده است که باید دانه‌های تسبیح کبود رنگ باشد ولی علامه فرموده است که: مستحب است نخ، کبود رنگ باشد. شاید علامه روایتی دیده که مدعایش را تأیید می‌کند. بهتر این است که جمع بین هر دو نمود.

حدیث کساء

مفسرین، روّات، محدثین صاحبان سیره و ارباب معجم همگی بر اینکه منظور از اهل بیت در قول خدای متعال «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». همان پنج تن اصحاب کساء است، اتفاق دارند. اصحاب کساء یعنی پیامبر اعظم- صلی الله علیه و آله- و وصی آن حضرت، امیرالمؤمنین- علیه السلام- و دخترش حضرت صدیقه سیده‌ی نساء عالمین از اولین و آخرین- سلام الله علیها- و دو فرزندش که دو آقای اهل بهشت امام حسن و امام حسین- صلوات الله علیهم اجمعین- هستند. و در این مورد از گروهی از صحابه و تابعین، نص متواتر وجود دارد. و ابن جریر طبری در تفسیر جامع البیان پانزده طریق و سیوطی در تفسیر المنثور تا بیست طریق ذکر [صفحه ۸۵] کرده است [۱۱۷]. و پیامبر- صلی الله علیه و آله- همیشه در فرصتها و موارد متعدد آشکارا می‌فرمود که: اصحاب کساء اختصاص به همین پنج تن دارد حتی آن حضرت هرگاه برای نماز صبح خارج می‌شدند، بعد از نزول

آن آیه، بر در خانه‌ی فاطمه - سلام الله علیها - می‌ایستادند و با صدای بلند ندا می‌کردند: «الصلاة اهل البيت» و آیه تطهیر را قرائت می‌کردند. و شش ماه یا هفت یا هشت ماه بر این روش بودند و هیچ کس نقل نکرده و نگفته که این توقف بر در خانه‌ی یکی از زنان و نزدیکان آن حضرت - صلی الله علیه و آله - بوده است و این عمل از شخص حکیمی چون رسول خدا - صلی الله علیه و آله - دلالت بر معنای بزرگ و مهمی دارد که آیه دربردارنده‌ی این معنای عظیم است و آن این که: آیه اختصاص به این پنج تن دارد و هیچ فرد دیگری از مسلمین را شامل نمی‌شود. ولی گروههایی که منکر فضیلت اهل کساء هستند وقتی [صفحه ۸۶] دیدند که نمی‌توانند این فضیلت را از ریشه منکر شوند، غیر این پنج تن را شریک در اهل بیت قرار داده و به شواهدی سست‌تر از خانه عنکبوت استناد کرده‌اند و حتی خودشان در این گفته مانند کسی که در شب تاریک، هیزم جمع می‌کند، سرگردان و مردد هستند. و با این که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به ام‌سلمه اجازه دخول در کساء را نداد و فقط به او فرمود: برآستی تو بر خیری و از زنان پیامبر هستی، منکرین فضیلت اهل بیت دیدند نمی‌توانند مطالب خود را بخورد مردم بدهند، آمدند راه دیگری را پیش گرفتند و آن این بود که: حدیث را تحریف کردند و در حدیث، ویژگیهایی که درباره‌ی پنج تن آمده بود اسقاط کردند و فقط به نزول آیه در شأن آن پنج تن اکتفا کردند: اما متبّع کامل شیخ فخرالدین طریحی نجفی - که از نوادر روزگار و از مفاخر علما به شمار می‌آید - در کتاب منتخب، ص ۱۸۶، طبع نجف، روایت را همانطور که از منبع وحی رسیده است، ذکر نموده است علامه و حجة الاسلام سید عدنان آل سید شبر بحرانی و سید محمد فرزند آیت الله سید مهدی قزوینی از علامه محقق، طریحی تبعیت کرده‌اند و علامه حجة الاسلام سید محمد کاظم یزدی در جواب مسائل متفرقه، همان را اذعان نموده است. و علامه سید شهاب‌الدین تبریزی در رساله‌ی کوچک فارسی که آن را «حدیث کساء» نامیده است، سندی را برای این حدیث متذکر شده و در آن رساله‌ی کوچک، حدیث سلسله الذهب را بیان داشته است. این کتاب در سال ۱۳۵۶ قمری به طبع رسیده است. به کتاب الذریعه در فهرست [صفحه ۸۷] مصنفات شیعه، ج ۶، ص ۳۷۸ مراجعه شود. و محب‌الدین طبری در ذخائر العقبی، ص ۲۲. و ابن حجر در صواعق محرقه، ص ۸۶ از اختلافی که در روایات تعیین کساء و محلی که در آن جمع بودند و آنچه ام‌سلمه جواب داده و غیر اینها است استظهار کرده‌اند که واقعه، متعدد است. ولی من دلیلی برای تعدد واقعه نمی‌بینم زیرا در حقیقت واقعه یکی است و آیه‌ی کریمه در همان یک مورد نازل شده است. و لیکن راویان خبر، این فضیلت را - آن چنان که صادر شده - نقل نکرده‌اند و در این واقعه طبق خواسته هوی و هوس تصرف نموده‌اند پس زنان و خویشان پیغمبر را با پنج تن شریک نموده‌اند در حالی که دور بودن اینان از مورد آیه چون دوری بین آسمان و زمین است. شاهد بر این، گفته پیامبر - صلی الله علیه و آله - به ام‌سلمه است، آن هنگامی که اذن خواست تا داخل در کساء شود فرمود: «انک علی خیر انک من ازواج النبی». همچنانکه نمی‌بینم که تأمل کننده در احادیث اهل بیت که اثبات منازل عالیّه برای آن بزرگواران می‌نماید - فضائلی که پیامبر مرسل و ملک مقرب به آنها نمی‌رسد - در صحت این حدیث و آنچه را که از فضیلت فراوان برای پنج تن و شیعیانشان، اثبات می‌کند، شک نماید. و احادیث متواتر بلکه فوق تواتر بر چنین فضیلتی دلالت دارد پس در چیزی که نص بر آن قائم است، بعدی وجود ندارد. [صفحه ۸۸]

حدیث کساء به روایت منتخب

شیخ جلیل فخرالدین الطریحی در منتخب، ص ۱۸۶ می‌گوید: روایت شده است که فاطمه زهرا - سلام الله علیها - فرمودند: در یکی از روزها بر پدرم رسول خدا - صلی الله علیه و آله - وارد شدم به من فرمودند: ای فاطمه! من در بدنم ضعفی را احساس می‌کنم. فاطمه - سلام الله علیها - بیان می‌دارد: ای پدر! تو را در پناه خدا قرار می‌دهم. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند: ای فاطمه! کسای یمانی را بیاور و مرا به آن ببوشان. فاطمه - سلام الله علیها - فرمود: کساء را آوردم و پیغمبر را با آن پوشاندم و وقتی که به او نظر کردم دیدم چهره‌اش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. فاطمه - سلام الله علیها - فرمود: همان ساعت بود که فرزندم حسن -

علیه‌السلام- پیش آمد و سلام کرد. گفتم: سلام بر تو ای نور چشم من و میوه دلم! پس گفت: ای مادر من برستی من نزد تو بوی خوشی را استشمام می‌کنم گویا بوی خوش جدم رسول خدا- صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله- است. گفتم: جد تو زیر کساء خوابیده است. بعد حسن- علیه‌السلام- به جانب کساء پیش آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا! آیا به من اجازه می‌دهی که داخل در کساء شوم. حضرت- صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله- فرمودند: به تو اجازه دادم، سپس حسن- علیه‌السلام- وارد آن کساء شد. و هنوز لحظه‌ای نگذشته بود که حسین- علیه‌السلام- وارد شد و گفت: سلام بر تو ای مادر! [صفحه ۸۹] برستی که بوی خوشی از نزدت به مشام می‌رسد، گویا بوی خوش جدم رسول خدا است. گفتم: بلی ای فرزندم! جدت و برادرت زیر کساء هستند. پس حسین نزدیک شد و گفت: السلام علیک یا جداه و سلام بر تو ای کسی که خدا او را اختیار فرمود آیا به من اجازه می‌دهید با شما تحت این کساء باشم؟ حضرت- صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله- فرمودند: به تو اجازه دادم، پس وارد کساء شد. سپس ابوالحسن علی بن ابی‌طالب- علیه‌السلام- پیش آمد و گفت: سلام بر تو ای دختر رسول خدا! گفتم: و سلام بر تو، پس گفت: بوی برادرم و پسرعم رسول خدا به مشام می‌رسد. گفتم: او با دو فرزندت زیر کساء هستند پس به جانب رسول خدا- صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله- پیش آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا آیا اجازه می‌دهید که با شما در زیر کساء وارد شوم؟ فرمودند: بلی، به تو اجازه دادم. پس امیرالمؤمنین- علیه‌السلام- در جمع آنها وارد شد. سپس من گفتم: ای پدرم! آیا به من اجازه می‌دهید زیر کساء در جمع شما وارد شوم. فرمودند: بلی، پس من وارد شدم. و هنگامی که همه‌ی ما در زیر کساء داخل شدیم خدای عزوجل فرمود: ای فرشتگان و ای آنانی که در آسمانهای من ساکنید! من آسمان بنا شده و زمین مسطح شده و فلک سیر کننده را فقط بخاطر محبت این پنج تن که زیر این کساء هستند آفریدم پس جبرئیل [صفحه ۹۰] امین گفت: پروردگارا! چه کسی زیر این کساء می‌باشد؟ خدای سبحان و متعال فرمود: اینها اهل نبوت و معدن رسالت هستند. و ایشان فاطمه و پدرش، شوهرش و فرزندانش می‌باشند. جبرئیل عرض کرد: پروردگارا! آیا اجازه می‌دهی که در جمع اینها داخل گردم و وارد کساء شوم. در این هنگام ندا آمد که به تو اجازه دادم. جبرئیل امین فرود آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا! خدای علی بر تو سلام می‌رساند و تو را به تحیت و اکرام اختصاص می‌دهد و می‌فرماید: «به عزت و جلالم سوگند! آسمان بناء شده و زمین مسطح شده و ماه نور دهنده و خورشید روشنی دهنده و دریایی که جریان دارد و فلکی که سیر می‌کند را جز برای شما و به خاطر شما نیافریدم و به من اجازه فرمود که در جمع شما داخل در کساء شوم آیا اجازه می‌دهی (ای رسول خدا) که وارد شوم؟». حضرت فرمودند: بتحقیق که به تو اجازه دادم. پس جبرئیل وارد شد و به اینها عرض کرد. خدای عزوجل به شما وحی فرستاده و می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» [۱۱۸]. امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب بیان داشت: «ای رسول خدا! به من خبر بده برای این اجتماع ما در این کساء نزد خداوند چه فضیلتی هست؟ [صفحه ۹۱] پیامبر- صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله- فرمودند: به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث گردانده و مرا به رسالت و نجات دهنده برگزیده در هر محفلی از محافل زمین که در آن جمعی از شیعیان و دوستان ما باشند و این سرگذشت ذکر شود، رحمت (خاص خدا) بر اینها فرود آید و فرشتگان اینها را احاطه می‌کنند و برای آنها طلب مغفرت می‌نمایند که متفرق شوند. علی- علیه‌السلام- فرمودند: در این هنگام به خدا سوگند که ما به فوز و سعادت می‌رسیم و به پروردگار کعبه سوگند! که پیروان ما به سعادت می‌رسند. پس رسول خدا- صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله- فرمودند: به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت و به رسالت و نجات دهنده‌ی خلق برگزید، این سرگذشت در مجلسی از مجالس زمین ذکر نشود- و در آن گروهی از شیعیان ما باشند و در میان آنان اندوهناکی باشد- جز این که خدای متعال حاجتش را برآورد. علی- علیه‌السلام- بیان داشتند: در این هنگام به خدا سوگند! ما کامیاب و سعادتمندیم، و همچنین شیعیان ما در دنیا و آخرت کامیاب و سعادتمند هستند. ثعالبی در ثمارالقلوب، ص ۴۸۴ می‌گوید: در این باره شاعر چنین سروده است: أَفْضَلُ مَنْ تَحْتَ الْفَلَکِ خَمْسَةُ رَهْطٍ وَ مُلْکُ الْبَيْتِ الْبَاقِ بِفَضْلِیَّتِهِ جَهَانِیَّانِ، این پنج تن و این فرشته. این حدیث شریف را سید سند حجت، سید محمد قزوینی [صفحه ۹۲]- قدس سره- به نظم آورده است و نیز سید

عدنان، آل سید شبر بحرانی اشعاری را در مورد این حدیث سروده است.

عصمت فاطمه‌ی صدیقه

روشن شد که اتفاق مفسرین و ارباب حدیث و تاریخ بر این است که آیه کریمه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً» درباره‌ی اهل کساء نازل شده است و اینها پیامبر اعظم و وصی آن حضرت، علی بن ابی طالب و دخترش فاطمه و دو فرزند گرامی‌اش که دو آقای جوانان اهل بهشت امام حسن و امام حسین - صلوات الله علیهم - هستند می‌باشند. و منظور از کلمه «رجس» که مورد نفی واقع شده است، بعد از اینکه آیه در مقام امتنان و لطفی است که اختصاص به آنها دارد، مخفی نیست؛ زیرا در حقیقت به مقتضای ادات حصر (کلمه انما) غرض این است که اراده‌ی خدای سبحان بر پاکی کسانی قرار گرفته که داخل در کساء بودند، یعنی از هر چیزی که طبعاً قدر و آلوده است و شیطان به آن فرمان می‌دهد و بخاطر آن عذاب می‌باشد و بدنامی می‌آورد و ارتکاب به گناهان پیدا می‌شود و فطرت را به انحراف می‌کشاند و مروت به سبب آن ساقط می‌شود، تطهیر شده‌اند و آنچه را که ابن‌العربی در فتوحات مکیه در باب ۲۹ ذکر کرده - اینکه رجس در آیه کریمه عبارت است از هر چیزی که انسان را بدنام نماید - و همچنین آنچه که نووی در شرح صحیح مسلم از ازهری نقل کرده - اینکه رجس هر چیز قدر می‌باشد از عمل و غیر [صفحه ۹۳] عمل - به همین معنا برمی‌گردد. تفسیر «رجس» به خصوص حدثی که به طهارت‌های سه گانه: وضو و غسل و تیمم مرتفع می‌شود بطوری که منظور از تطهیر آنها این باشد که آنها دائماً با طهارت هستند - طهارتی که موجب رفع حدث اصغر است - این تفسیر معقول نیست؛ زیرا چنین طهارتی اختصاص به اصحاب کساء ندارد بلکه امت مسلمان هم می‌توانند چنین باشند همچنین از رجس، خصوص «خبث» نیز اراده نمی‌شوند؛ زیرا که تطهیر از رجس، خصوص «خبث» نیز اراده نمی‌شود؛ زیرا که تطهیر از رجس، بر عموم مکلفین واجب است و اختصاص به اهل بیت ندارد و «تطهیر» در آیه بر متأثر نشدن از پلیدیها آن هنگام که به اینها برسد، حمل نمی‌شود؛ زیرا قرینه‌ای بر آن دلالت ندارد بلکه مراد از «اذهاب رجس» پیدا شدن طهارت مورد اراده‌ی خدای متعال است، معنائی است که از تمام آن معانی رقیقتر و بهتر است. و معنای مشاراً الیه ما، عبارت از نفی عموم جنس است، زیرا الف و لامی که بر کلمه‌ی رجس داخل شده است برای استغراق جنس است و قرینه‌ای متصله یا منفصله هم که رجس را به نوع خاصی از رجس، تخصیص بزند، نیست. و این معنایی که بیان داشتیم موافق با امتنان الهی و لطف ربوبی است و آن عبارت از عصمت عامی است که امامیه بر آن عقیده‌اند. پس قرآن عزیز آنچه را که براهین روشن - از قداست ائمه‌ی اطهار - علیهم‌السلام - و منزّه بودن آنها از همه‌ی انواع رجس - افاده می‌دهند، تأیید و مساعدت می‌نماید. [صفحه ۹۴] بنابراین، آیه‌ی مبارکه دلالت کننده است که صدیقه طاهره - سلام الله علیها - با دیگر اهل بیت در این معنای جلیل شریک است و آن معنا عصمتی است که در مورد پیامبران و اوصیا ثابت است؛ زیرا فاطمه - سلام الله علیها - هنگامی که آیه‌ی کریمه نازل شد، با اینها داخل در کساء بود و نیز فاطمه از آن افرادی است که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - درباره‌ی آنها فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلَ بَيْتِي فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً؛ بار خدایا اینها اهل بیت من هستند پس از اینها «رجس» را از بین ببر و اینان را مؤکداً پاک گردان». و اگر ما از برهان علمی اعراض کنیم و همه چیز را فراموش کنیم، این مطلب را فراموش نمی‌کنیم که فاطمه - صلوات الله علیها - از نور پیامبر - صلی الله علیه و آله - مشتق شده؛ نوری که از شعاع نور الهی برگزیده شده. پس فاطمه - سلام الله علیها - پاره‌ای از حقیقت محمدیه است که از عنصر قداست که در بوته‌ی پاکی ریخته شده است، قالب‌ریزی شده است. او شاخه‌ای از درخت نبوت و پرتوی از آن نور مقدس است که در اصل آفرینش وی به ودیعت گذاشته شده است. با توجه به چنین حالتی محال است که فساد به افعال و رفتار دخت پیامبر - صلی الله علیه و آله - راه داشته باشد و یا لکه‌ی ننگی او را آلوده سازد. پس آنچه از روی خواهشها و هواهای نفسانی باطله در گوشت طنین انداز می‌شود، تو را به وحشت نیندازد و تکان ندهد به این [صفحه ۹۵] که عصمت کسانی که در کساء با زهرا - سلام الله

علیها- مشارکت داشتند بدان جهت است که حامل رسالت و امامت هستند و چون فاطمه- سلام الله علیها- آن دو را دارا نیست پس لزومی ندارد که دارای عصمت باشد؛ زیرا ما که اعتقاد به عصمت پیامبر و ائمه- علیهم السلام- داریم به جهت این نیست که آنها مبلغ احکام هستند تا این که گفته شود چون زهرا- سلام الله علیها- حامل چنین رسالتی نیست، پس دارای عصمت نیست. تمسک ما به عصمت آنان بعد از تصریح قرآن کریم، به این است که آنها از نور الهی تگون یافته‌اند طبیعتی که تگون و آفرینش او از نور الهی باشد، محال است که مرتکب گناه شود، یا آلوده به چیزی شود که مناسب آن نور بلند نیست حتی ترک اولی هم از آنان سر نمی‌زند چونکه آنان جزئی از نور خدا هستند. این قداستی که موجب شده تا شیطان در خواب هم نتواند به شکل آنان جلوه نماید - طبق روایات صحیح که نقل شده است- همین قداست موجب گردیده تا فاطمه‌ی زهرا - سلام الله علیها- بر خلاف تمام زنهای هنگام عادت و ولادت، خون نبیند و این به خاطر فضیلتی است که برای او و فرزندانش می‌باشد. و از جمله مطالبی که بر عصمت فاطمه- سلام الله علیها- تأکید می‌کند فرمایش رسول خدا- صلی الله علیه و آله- است که به نحو تواتر بیان شده است. حضرت فرموده است: «فاطمه پاره‌ی تن من است، کسی که او را غضب آورد مرا به غضب آورده است و کسی که او را مسرور و شادمان گرداند مرا شاد کرده است. و [صفحه ۹۶] براستی خدا به غضب فاطمه غضب می‌کند و با رضایت او راضی و خشنود می‌شود» [۱۱۹]. این خبر کشف‌کننده از وابسته بودن رضایت فاطمه- سلام الله علیها- به چیزی که در و خشنودی پروردگار جل شانه است و کاشف مناظ غضب فاطمه- سلام الله علیها- به چیزی که در آن غضب خداست. حتی این که اگر مورد غضب یا رضایت آن حضرت- سلام الله علیها- امر مباح باشد، ناگزیر برایش جهت شرعی وجود دارد که آن را داخل در موارد راجع می‌کند. و حالت غضب و رضا در آن حضرت- سلام الله علیها- منبعث از خواهش نفسانی نیست. و این است معنای عصمتی که در فاطمه- سلام الله علیها- ثابت است. سهیلی از این احادیث چنین استفاده کرده است که: «فاطمه- سلام الله علیها- برتر از شیخین است؛ زیرا او پاره‌ی تن رسول اعظم- صلی الله علیه و آله- است. و اینکه سب فاطمه‌ی زهرا کفر است زیرا که بطور قطع رسول خدا- صلی الله علیه و آله- را به غضب آورده است و غضب رسول خدا نیز موجب نارضایتی و خشم خدای سبحان می‌شود». و ابن حجر می‌گوید: «کسی که فاطمه- سلام الله علیها- را به خطر اندازد و او به سبب آن اذیت شود- طبق این خبر- پیامبر- صلی الله علیه و آله- اذیت می‌شود و اشکال و شکی نیست در [صفحه ۹۷] تحریم اذیت و آزار کسی که مصطفی- صلی الله علیه و آله- به آزار او آزار می‌بیند» [۱۲۰]. پس، می‌توان از این حدیث، متوجه و ملتفت امر مهمی شد.

مظلومیت عترت پیغمبر

پیامبر- صلی الله علیه و آله- همیشه امت را از حوادث بعد از خودش آگاه می‌ساخت و به آنها اطلاع داد که گروهی از امتش حق اهل بیت را از روی جبر و دشمنی غصب می‌کنند و از مظلومیت آنها خبر می‌داد. و راه خروج از آن فتنه‌ها را نیز برای آنان روشن ساخت و فرمود: من و پیامبران قبل از من و مؤمنین همیشه مبتلا به کسانی هستیم که ما را اذیت می‌کنند و اگر مؤمنی بر سر کوهی باشد، خداوند کسی را برمی‌انگیزد تا او را اذیت کند، تا این که بر این آزار کشیدن، مؤمن را اجر دهد. و فرمود: بتحقیق که پروردگار متعال به من وعده داده است که براستی علی- علیه السلام- پرچم هدایت و پیشوای اولیای من و نور کسی است که مرا اطاعت کند. و او کلمه‌ای که پرهیزکاران، وظایف تعیین شده از سوی او را گردن می‌نهند؟ کسی که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و کسی که او را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است. پس خداوند علی- علیه السلام- را به این مطلب بشارت داد. [صفحه ۹۸] پیامبر می‌فرماید: سپس گفتم: خدایا! قلبش را بزرگ گردان، و بهار ایمان را در قلبش قرار ده. خدای سبحان فرمود: چنین کردم (یعنی دعايت را به استعجاب رساندم) و لکن من او را به بلایی مختص گرداندم که به احدی از امت تو نرسیده است. گفتم: (از روی تعجب) برادر، همدم و معاشرم را؟. خدای جل شانه فرمود: «از جانب من مقدر گشته که علی- علیه السلام- گرفتار بلا گردد و

به آن آزمایش شود» [۱۲۱]. سپس پیامبر فرمود: ای مردم! بزودی بعد از من امور شما را مردانی به عهده می گیرند که آنچه را شما معروف می شمارید، منکر قرار می دهند و آنچه را منکر می دانید، معروف می شمارند [۱۲۲]، سنت را خاموش می کنند و بدعت را ظاهر می سازند و نماز را از وقتش به تأخیر می اندازند [۱۲۳]، در آن روزگار پس بر شما باد به ریسمان اطمینان و ولایت سید الوصیین؛ امیرالمؤمنین و پیشوای مسلمین بعد از من، علی بن ابی طالب [۱۲۴]. او وصی من و ادا کننده دیون و وعده های می باشد او فارق بین حق و باطل و حامل پرچم پروردگار عالمین در فردا (و بعد از من) [صفحه ۹۹] است. او و فرزندان او امام حسن و امام حسین و فرزندان امام حسین تا روز قیامت، پیشوا و راهنمای مردم هستند. شکایت می برم به خدا از امتی که انکار کننده برادران هستند و علیه او به تظاهر برمی خیزند و به او ظلم و ستم می کنند و حقش را می گیرند. پس گفته شد: ای رسول خدا! آیا چنین چیزی واقع می شود؟ حضرت -صلی الله علیه و آله- فرمودند: بلی مظلوم کشته می شود، بعد از این که لبریز از غیظ دشمنی می شود و در این هنگام صابر است [۱۲۵]. و پیامبر -صلی الله علیه و آله- به عمار فرمود: «اگر تمام مردم به راهی رفتند، تو در راهی باش که علی در آن است. و مردم را واگذار بر راستی علی -علیه السلام- تو را از هدایت بر نمی گرداند و تو را در پستی قرار نمی دهد. ای عمار! طاعت و پیروی علی پیروی من است و اطاعت از من، اطاعت از خداست» [۱۲۶]. در آن بیماری که پیغمبر به سبب آن وفات کرد، فاطمه -سلام الله علیها- بر پیامبر -صلی الله علیه و آله- وارد گردید، پیامبر به فاطمه فرمود: دخترم! بعد از من مظلوم و مستضعف هستی؛ پس کسی که تو را آزار دهد بتحقیق که مرا آزار داده است و کسی که تو را به خشم آورد مرا به خشم آورده است. و کسی که به تو جفا و ستم کند به من ستم کرده است. و کسی که رشته محبت با تو را [صفحه ۱۰۰] قطع کند، پس محبت با من را قطع کرده است و کسی که به تو ظلم روا داشته است. و کسی که تو را مسرور سازد، پس مرا مسرور ساخته است. و کسی که با تو پیوند محبت ببندد پس با من پیوند محبت بسته است؛ زیرا که تو از من هستی و من از تو هستم و تو پاره ای از تنم هستی و روح منی که بین دو پهلویم هست. از ظلم کنندگان به تو در میان امتی که خدا شکایت می برم [۱۲۷]. دخترم! گویا طلب دادرسی می کنی پس احدی از امتی که دادت نمی رسد. فاطمه -سلام الله علیها- گریه کرد. پس آن حضرت -صلی الله علیه و آله- به زهر -سلام الله علیها- فرمود: دخترم! گریه نکن. فاطمه عرض کرد: پدرم! به خاطر آن گرفتاریهایی که به من روی می آورد گریه نمی کنم بلکه به خاطر فراق تو اشک می ریزم ای رسول خدا. پیامبر فرمود: ای دختر محمد! بشارت باد تو را که بزودی به من ملحق خواهی شد [۱۲۸]. ای فاطمه! من صلح کننده ام کسی را که با تو صلح کند و جنگ کننده ام کسی را که با تو جنگ کند. تو را به خدا، جبرئیل و فرد صلح از مؤمنین، علی بن ابی طالب می سپارم [۱۲۹]. [صفحه ۱۰۱] سپس به فاطمه -سلام الله علیها- سفارش فرمود که: بر خدا توکل کن و صبر نما چنان که پدران تو از پیامبران و مادران تو از همسران آنها صبر کردند. آیا نمی دانی که خداوند پدرت را انتخاب کرد و او را پیامبر و رسول قرار داد و علی را وصی و خلیفه قرارداد و او شوهر توست. او بعد از پدر عظیمترین مردم است از جهت حق بر جهانیان، و مقتدمترین آنها است در صلح، و عزیزترین آنها است در شأن، و سخت ترین آنها است در راه خدا و من از جهت غضب و محکمترین آنها است در نگرانیها، و با سخاوتمندترین مردم می باشد. پس زهر -سلام الله علیها- به آنچه پدر بزرگوارشان فرمود، خوشحال شد [۱۳۰]. آن حضرت -صلی الله علیه و آله- فرمود: دخترم! خداوند خلیفه و جانشین من بر شماست و او بهترین خلیفه است، به خدایی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، بتحقیق بهشت بر تمام خلایق حرام است تا اینکه من داخل بهشت شوم و بر راستی تو در حالی که پوشیده ای اول کسی هستی که بعد از من وارد بهشت می شوی و حسن از طرف راست و حسین در طرف چپ توست و پرچم حمد با علی -علیه السلام- است. به خدایی که مرا حقاً برانگیخته است، با دشمنان به مخاصمه برمی خیزم و هر آینه پشیمان می گردند گروهی که حق تو را گرفتند و دوستی با تو را قطع کردند و علی را تکذیب [صفحه ۱۰۲] کردند [۱۳۱]. پیامبر -صلی الله علیه و آله- ام سلمه را امر کرد تا بر در خانه بایستد و احدی را اجازه ورود به خانه ندهد سپس دست فاطمه -سلام الله علیها- را گرفت و در دست علی -علیه السلام- گذاشت و آن حضرت گریه کرد و

فاطمه- علیها السلام- و حسن و حسین بخاطر گریه‌ی او گریه کردند و فرمود: ای علی! فاطمه امانت خدا و رسول اوست؛ پس امانت خدا و رسولش را نگهدار، براستی تو حافظ آن امانت هستی، به خدا سوگند! فاطمه مریم کبری است آگاه باش! به خدا سوگند نفسم به این محل بار نیافت تا اینکه فاطمه- سلام الله علیها- و شما را از خدا خواش کردم، پس به من عطا فرمود آنچه خواسته بودم. ای علی! نفوذبخش آنچه را که فاطمه را به آن امر کردم و تحقیقاً به فاطمه چیزهایی امر کردم که جبرائیل به آنها امر کرده بود و بدان ای برادر! براستی من خشنودم از کسی که فاطمه از او راضی است. و نیز خدای من و فرشتگان از کسی راضی است که فاطمه از او خشنود باشد. ای علی! وای بر کسی که به او ستم کند و وای بر کسی که حقش را بر باید و وای بر کسی که هتک حرمت او را کند و وای بر کسی که در خانه‌اش را آتش زند و به شوهرش آزار برساند و وای بر کسی که بر او سخت بگیرد و با او مبارزه کند. [صفحه ۱۰۳] بار خدایا! من از دشمنان فاطمه بیزار می‌باشم و آنها نیز از من بیزار هستند- حضرت نام آنها را نیز ذکر فرمود- آنگاه پیامبر اکرم، فاطمه، امام حسن و امام حسین- علیهم السلام- را در بغل گرفت و فرمود: من با شما و کسی که از شما پیروی کند در صلح و صفا هستم و برای پیروان شما ضمانت بهشت می‌نمایم. و با کسی که با شما دشمنی کند. و یا بر شما ستم کند و یا بر شما تقدم پیدا کند و یا از شما و شیعیان شما جدا گردد، دشمن هستم و با او در جنگ می‌باشم [۱۳۲]. و آنچه رسول خدا- صلی الله علیه و آله- بر امیرالمؤمنین- علیه السلام- شرط کرد، صبر و فروبردن خشم بر ذهاب حق و غضب خمس بود. امیرالمؤمنین- علیه السلام- رسول خدا- صلی الله علیه و آله- را در این شرط اجابت کرد. سپس جبرئیل به پیامبر گفت: به امیرالمؤمنین بشناسان، براستی که هتک حرمت می‌شود و حال آنکه حرمت آن حرمت خدا و پیغمبر خدا است. وقتی که امیرالمؤمنین- علیه السلام- این مطلب را فهمید (که این بی‌حرمتی، شکستن قداست و حرمت خدای متعال است) این مطلب بر او بسیار بزرگ و گران آمد به رو افتاد و از خود بیخود شد! وقتی بهوش آمد، تسلیم امر خدای سبحان و قضای او گشت و گفت: ای رسول خدا! راضی شدم، هر چند بی‌احترامی شود و سنتها مهمل و تعطیل گردد و قرآن پاره پاره شود و کعبه خراب [صفحه ۱۰۴] گردد و محاسنم به خون سرم رنگین گردد. سپس رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فاطمه و حسن و حسین- علیهم السلام- را آگاه ساخت به آنچه امیرالمؤمنین- علیه السلام- را آگاه نموده بود. پس همه‌ی آنها اجابت کردند به این که تسلیم و خوشنود و صابر بر قضا و قدر الهی باشند در بلا و گرفتاری که به آن حکم کرده و مقدر فرموده است [۱۳۳]. رسول خدا- صلی الله علیه و آله- در بسیاری از اوقات که به امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین- علیهم السلام- نظر می‌فرمود، گریه می‌کرد. وقتی از علت گریه او سؤال می‌کردند می‌فرمود: به یاد می‌آورم ضربه‌ای که بر فرق علی فرود می‌آید، و سیلی‌ای که بر رخسار فاطمه زده می‌شود و نیزه‌ای که بر ران حسن زده می‌شود و سمی که به او نوشانده می‌شد و کشته شدن حسین را: خطب یذیب من الصخور صلابها و یزیل من شم الجبال هضابها حادثه‌ی هولناکی که سنگهای سخت را خرد می‌کند و قله‌های کوههای بلند را فرومی‌ریزد. فلو ان ما قسیت منه صادفت صم الصفا معشاره لأذابها... [۱۳۴]. اگر یک دهم آنچه من محنت کشیدم، به سنگهای سرسخت [صفحه ۱۰۵] رسیده بود، آنها از هم پاشیده می‌شدند...

خانه‌ی زهر

در حدیث سلیم بن قیس است، آنگاه که مردم با ابابکر بیعت کردند امیرالمؤمنین- علیه السلام- مخالفت نمود و با او بنی‌هاشم و جماعتی از صحابه در این مخالفت همراه بودند، لذا در مسجد حاضر نشدند. عمر به ابی‌بکر گفت: شخصی را به سوی علی- علیه السلام- بفرست، او باید بیعت کند و ما دست بردار نیستیم. پس ابوبکر به سوی علی- علیه السلام- پیام فرستاد که خلیفه رسول خدا- صلی الله علیه و آله- را اجابت کن. ابوالحسن علی- علیه السلام- خلافت غیر خودش را انکار فرمود. فرستاده‌ی ابابکر این خبر را به او رساند. دو مرتبه برای علی- علیه السلام- پیام فرستاد که امیرالمؤمنین! را اجابت کن. آن حضرت- علیه السلام- فرمودند:

سبحان الله، چیزی از عهد و پیمان نگذشته است که فراموش می شود، آیا ابوبکر مطلع نیست که نام امیرالمؤمنین در شأن من است و کسی جز من صلاحیت آن را ندارد. و بتحقیق که پیامبر - صلی الله علیه و آله - به این مطلب امر فرمود (او از هفت نفری بود) که همگی بر من به عنوان امیرمؤمنان سلام کردند تا این که او و عمر، رفیقش از بین هفت نفر از پیامبر - صلی الله علیه و آله - سؤال کردند آیا این لقب از جانب خدا، یا از جانب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - است؟ پس پیامبر - صلی الله علیه و آله - به آن دو فهماند به این که امر و دستور خداست که [صفحه ۱۰۶] علی - علیه السلام - امیرالمؤمنین و سیدالمسلمین است. خداوند روز قیامت او را بر صراط می نشاند و دوستان خدا را داخل بهشت و دشمنان او را به جهنم وارد می کند. وقتی این مطلب را فرستاده ی ابابکر به او رساند، او ساکت شد. پس عمر اصرار کرد که کسی را به سوی علی - علیه السلام - روانه کند. قنفذ را - که یکی از فرزندان کعب بن عدی و از آزاد شده ها بود - با جمعیتی فرستاد [۱۳۵]. آنها به خانه ی امیرالمؤمنین - علیه السلام - آمدند، حضرت به آنها اجازه ورود نداد. آن گروه برگشتند ولی قنفذ بر در خانه ایستاد. عمر وقتی از آن گروه شنید که اجازه ورود به آنها داده نشده، عصبانی شد. و به اینها دستور حمل هیزم داد تا به در خانه آن حضرت گذاشتند که اگر حضرت - علیه السلام - برای بیعت با ابابکر از خانه خارج نشود خانه را با کسی که در آن است به آتش بکشند، عمر بر در خانه ایستاد و با صدای بلند فریاد زد (که علی و فاطمه - سلام الله علیهما - شنیدند) ای علی! برای بیعت بیرون بیا و الا آتش را بر تو می افروزم و شعله ورش می کنم. [صفحه ۱۰۷] فاطمه - سلام الله علیها - صدا زد، چیست برای ما و برای تو؟ علی - علیه السلام - امتناع نمود از این که بیرون بیاید و یا در را به روی آنان بگشاید. عمر وقتی مواجه با امتناع امیرالمؤمنین - علیه السلام - شد، هیزمها را آتش زد [۱۳۶]. و در را عقب زد، دختر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - پشت در بود و مانع ورود عمر به خانه می شد، عمر لگد به در زد و فاطمه - سلام الله علیها - را به دیوار چسباند (او بین در و دیوار قرار گرفت) و از روی نقاب سیلی بر رخسار زهر - سلام الله علیها - زد تا این که گوشواره او کنده شد و با تازیانه به دست او زد، پس فاطمه - سلام الله علیها - با گریه و زاری پدرش را خواند و بلند گریه کرد. عمر می گوید: وقتی فریاد بلند فاطمه - سلام الله علیها - را شنیدم نزدیک بود نرمی اختیار نموده و برگردم اما به یاد آوردم مکر محمد و خونهای پهلوانان عرب را که به دست علی ریخته شده [صفحه ۱۰۸] بود، پس بار دوم در را به طرف دیوار - که زهر در پشت آن در بود - فشار دادم و در نتیجه فریاد «یا ابتاه» فاطمه بلند شد و گفت: ای پدر با حبیب و دختر تو چنین رفتار می شود و فضه خادمش را استغاثه نمود و گفت: طفلی که در رحم داشتم کشته شد. امیرالمؤمنین - علیه السلام - بیرون آمد و جامه ی نرمی را بر فاطمه - سلام الله علیها - افکنده و طفل شش ماهه ای که آن حضرت - سلام الله علیها - در رحم داشت، سقط شد؛ [۱۳۷] کودک کی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - او را محسن نام گذارده بود [۱۳۸]. بر علی - علیه السلام - یورش آوردند و جبل و طنابی را به گردنش انداختند و او را از روی جبر و فشار به مسجد بردند [۱۳۹]. قاده قهراً بنجد سیفه فکیف و هو الصعب یمشی طبعاً ما نقموا منه سوی ان له سابقه الاسلام والقربی معایعنی: «او را با بند شمشیرش کشیدند، شگفتا با این همه نیرو چطور مطیع گردیده است». «جرم او فقط سبقت در اسلام و قرابت با پیغمبر بود». بلی ابن خطاب می گفت: «علی مأمور به صبر بود و اگر چنین نبود تمام کسانی که در زمین هستند بر اجبارش قدرت نداشتند» [۱۴۰]. [صفحه ۱۰۹] وقتی نگاه علی - علیه السلام - به قبر پیامبر - صلی الله علیه و آله - افتاد، فریاد زد ای پسرعمو، براستی این گروه مرا به استضعاف کشاندند و بزودی مرا خواهند کشت، دیدند که دستی از قبر رسول خدا بیرون آمد و ابوبکر اشاره نمود و صدایی شنیدند که دانستند صدای رسول خداست و فرمود: «ای فلان! آیا به خدائی که تو را از خاک آفرید سپس از نطفه خلق فرمود، سپس تو را به صورت مردی آراست، کافر شدی» [۱۴۱]. امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمودند: من سزاوارتر به این امر (ولایت) از شما هستم شما خلافت را به این دلیل که به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - قرابت و نزدیکی دارید، از انصار گرفتید. و من به مانند همین احتجاجی که شما علیه انصار کردید، احتجاج می کنم، پس انصاف بدهید اگر از خدا می ترسید. و مانند آنچه انصار در این امر برای شما شناختند، شما برای ما بشناسید (و اعتراف کنید) و اگر نپذیرید، پس به ظلم

بازگشت کرده‌اید و حال این که شما آگاهید (به آنچه انجام می‌دهید). عمر گفت: من تو را وانمی‌گذارم تا این که بیعت کنی. پس حضرت فرمودند: من ابداً بیعت نمی‌کنم [۱۴۲]. امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - بر ابابکر فریاد زدند چرا شتابزده شدی چرا حق اهل بیت پیامبران را غصب کردید، آیا تو دیروز به [صفحه ۱۱۰] امر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - با من بیعت نکردی؟. عمر گفت: این حرفها را واگذار، پس به خدا سوگند اگر بیعت نکنی تو را به قتل می‌رسانم. حضرت فرمود: در این صورت - به خدا سوگند - بنده‌ی خدا و برادر مقتول رسول خدا خواهم شد. عمر آن اخوتی را که بین حضرت علی و پیغمبر خدا در روز مواخات اول و دوم ثابت شده بود منکر شد [۱۴۳]. امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - به او فهماندند که اگر وصیت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - بر صبر و خضوع برای امر پروردگار نبود - گرچه هتک حرمت شود و سنن الهی تعطیل گردد - معلوم می‌شد، چه کسی جرأت آن را دارد که داخل خانه علی شود و همسرش را به وحشت بیندازد. پس عمر بر سر ابابکر فریاد زد، چرا بر منبر نشسته‌ای، این محارب با توسل، یا این است که بیعت کند یا گردنش را بزن. پس امام حسن و امام حسین - علیهما‌السلام - آن وقتی که این جمله را از عمر شنیدند صدایشان به گریه بلند شد. امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - به این دو کودک فرمودند که: گریه نکنید، هرگز اینها قدرت بر کشتن پدرتان را ندارند، خالد شمشیرش را از غلاف بیرون کشید و گفت: یا علی بیعت کن و الا تو را می‌کشم. پس ابوالحسن - علیه‌السلام - جامه‌ی او را گرفت و آن را بلند کرد و بر گردن ابوبکر انداخت [۱۴۴]. [صفحه ۱۱۱] فاطمه زهرا - سلام الله علیها - پشت سر امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - بیرون آمد و جمعی از زنان بنی‌هاشم نیز با او بودند. آن حضرت - سلام الله علیها - می‌فرمود: «به خدایی که محمد - صلی الله علیه و آله - را به حق به پیامبری برانگیخت، اگر از پسرعمویم دست برندارید، مویم را پریشان می‌کنم و پیراهن رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را بر سرم می‌اندازم و به سوی خدا فریاد می‌کشم. پس پیامبر صالح گرامیتر از پدرم و ناقه صالح گرامیتر از من و فضیل، برتر از فرزندانم در نزد خدا نیست». سلمان فارسی می‌گوید: من نزدیک فاطمه - سلام الله علیها - بودم، به خدا سوگند دیدم که پایه‌های دیوار مسجد رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بنیانش کنده شد، حتی اگر مردی اراده می‌کرد که از زیر آن عبور کند، می‌توانست عبور کند. من نزدیک رفتم و گفتم: ای سیده‌ی من! براستی خداوند تبارک و تعالی پدرت را به رحمت برانگیخت پس شما سبب هلاکت امت نباشید. صدیقه زهرا - سلام الله علیها - آرام شد و دیوارها به جای خود برگشت و غباری از قعر آن برخاست [۱۴۵]. الواثین لظم آل محمد و محمد ملقی بلا تکفین [صفحه ۱۱۲] آنانکه هنوز پیامبر بدون کفن بر زمین مانده بود، برای ستم کردن به آل محمد هجوم آوردند. والقائلین لفاطم اذیتنا فی طول نوح دائم و حنین و آنان که به فاطمه گفتند با گریه و ناله‌های ما را آزار دادی. والقاطعین اراکئ کیلا تقیل بظل اوزاق لها و غصون همان کسانی که درخت اراک را بریدند تا مبادا سایه بر حضرت افکند! و مجمعی حطب علی البیت الذی لم یجتمع لولاه شمل الدین و بر در خانه‌ای چوب جمع کردند که اگر آن خانه نبود، کار دین اسلام، استوار نمی‌گشت. والداخلین علی البتولئ بیتها والمسقطين لها اعز جنین همان مردانی که به خانه‌ی حضرت بتول وارد شدند و عزیزترین جنینهایش را ساقط کردند. والقائدین امامهم بنجاده والظهر تدعو خلفهم برنین و امام خود را با حمایلش می‌کشیدند و حضرت زهرا (س) در پس آنان با ناله فریاد می‌زد: خلوا ابن عمی اولاً - کشف فی الدعا رأسی واشکو للآله شجونی پسرعمویم را رها کنید و گرنه سر خود را برهنه کرده و نزد خداوند از اندوه و محنتم شکایت می‌کنم. ما کان ناقه صالح و فضیلها بالفضل عندالله الادونی و بدانید که ناقه‌ی صالح و بچه‌اش نزد خداوند ارزششان کمتر از [صفحه ۱۱۳] من است. ورنث الی القبر الشریف بمقله عبری و قلب مکمد محزون آنگاه حضرت صدایش را بسوی قبر شریف پیامبر اکرم با چشمی گریان و قلبی سوزان و شکسته بلند کرد. قالت و اظفار المصاب بقبلها غوثاه قل علی العداة معینی و در حالی که چنگالهای مصیبت بر قلبش چنگ زده بود، گفت: ای یاری رس! یارانم کم شده‌اند و دشمنانم افزون گشته‌اند. ابتاه هذا السامری و عجله تبعاً و مال الناس عن هارون [۱۴۶]. ای پدر! می‌بینی که چگونه این سامری با گوساله‌اش، مردم را فریفته‌ی خود کرده و آنان را از اطاعت هارون بازداشته است؟. وقتی علی - علیه‌السلام - به منزل برگشتند، دوازده نفر همراه

آن حضرت آمدند. خالد بن سعید بن عاص، مقداد، ابی بن کعب، عمار بن یاسر، ابوذر، سلمان، عبدالله بن معسود، بریده الاسلمی، خزیمه بن ثابت، سهل بن حنیف، ابویوب انصاری، ابوالهیشم بن تیهان. به آن حضرت عرض کردند: ما اتفاق نظر داریم در اینکه بعد از مشورت با شما، نزد ابابکر رفته و او را از منبر به پایین آوریم زیرا که حق خلافت و ولایت از شماست و شما سزاوارتر به خلافت از او هستید. امیرالمؤمنین - علیه السلام - به اینها فرمودند: اگر چنین کاری [صفحه ۱۱۴] را انجام دهید چاره‌ای جز جنگیدن با اینها را ندارید، و این امت بر ابابکر اتفاق کردند؛ امتی که فرمایش پیامبرشان را وا گذاشتند و به پروردگارشان دروغ بستند. و به تحقیق که من با اهل بیت در این امر مشورت کردم از همه چیز جز سکوت، امتناع ورزیدند زیرا از کینه‌ای که در دل این گروه هست و نفرت و بغضی که به خدای عزوجل و اهل بیت پیامبرش دارند آگاه بودند اینها خونبهای دوران جاهلیت را از ما طلب می‌کنند، به خدا سوگند اگر با اینها چنین کاری انجام دهید، شمشیرهایشان را می‌کشند و مهبای جنگ می‌شوند آن چنانکه با من چنین کردند تا این که بر من غالب گشتند و مرا از خانه بیرون کشیدند و به من گفتند: بیعت کن و الا تو را به قتل می‌رسانیم. پس فرمایش و سفارش رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را به یاد آوردم که فرمود: یا علی این مردم به زودی عهد و پیمان با مرا نقض کنند و غیر تو را آشکار کنند (و خلیفه قرار دهند) و مرا در مورد تو معصیت و نافرمانی کنند، پس بر تو باد به صبر تا این که قضای الهی فرود آید. و این فرمایش پروردگار من جل شانه است. لکن نزد آن مرد بروید و او را از آنچه شنیده‌اید (از محضر پیامبرتان) خبر دهید تا این که بزرگترین حجت علیه او و رساتر در عقوبت و سزای اعمال او باشد، آن هنگام که پروردگارش را وارد شود (در حال ارتکاب گناه) و پیامبرش را معصیت نماید و مخالفت امر او کند. آن گروه که در محضر امیرالمؤمنین - علیه السلام - بودند، پس از شنیدن مطالب به مسجد آمدند. روز جمعه ابابکر بر روی منبر [صفحه ۱۱۵] بود که اینها نزدیک منبر آمدند. پس هر یک از آن دوازده نفر با ابابکر تکلم کرد و او را آگاه ساخت از آنچه از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در سفارش راجع به علی و اهل بیت - علیهم السلام - شنیده بود، به این که او بعد از پیامبر - صلی الله علیه و آله - خلیفه بر امت است، حلال و حرام با وجود اینها پایه می‌گیرد، شبهات و اوهام به وسیله اینها کنار گذاشته می‌شود. و مردم را از چاه گمراهی نجات می‌دهند و امر خلافت و ولایت بعد از آن حضرت - علیه السلام - به امام حسن و سپس امام حسین و پس از آن به ائمه از فرزندان حسین - علیه السلام - می‌رسد. وقتی که آنان پند زیادی به او دادند و خطاکاریش را به او فهماندند تا آنجا که «ذوالشهادتین» به او گفت: آیا نمی‌دانی به این که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - یک شهادت مرا قبول فرمود و شاهد دیگری را با من طلب نکرد. ابابکر گفت: بلی. پس خزیمه بیان داشت که: شهادت می‌دهم به این که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - شنیدم که می‌فرمود: اهل بیت من حق را از باطل تمیز می‌دهند و اینها پیشوایان و رهبرانی هستند که به اینها اقتدا می‌شود. ابابکر از منبر فرود آمد و سه روز از خانه‌اش بیرون نیامد. پس عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، عبدالرحمن بن عوف، طلحه، سعد بن ابی وقاص، ابوعبیده بن جراح و گروهی از طایفه آنها که شمشیرهایشان را از غلاف کشیده بودند، به نزد ابابکر آمدند و او را به مسجد آوردند، او بر منبر بالا رفت. یکی از اطرافیان ابوبکر [صفحه ۱۱۶] گفت: اگر احدی از شما باز گردد و مانند آن روز تکلم کند، شمشیرهایمان را از او پر می‌سازیم (کنایه از این که بر او یورش برده و با شمشیرها قطعه قطعه‌اش می‌کنیم) پس اصحاب امیرالمؤمنین - علیه السلام - (از ایجاد فتنه بین مسلمانان) ترسیدند و سکوت اختیار کردند [۱۴۷]. وقتی ابوسفیان به بیعت مردم با ابابکر آگاه شد بر در خانه امیرالمؤمنین - علیه السلام - درنگ کرد و اشعاری را در این که امر خلافت از بنی هاشم است و ابوالحسن - علیه السلام - سزاوار این امر است، سرود [۱۴۸]. بنی هاشم لا تطمعوا الناس فیکم و لا سیما تیم بن مره اوعدی ای بنی هاشم! مردم مخصوصاً تیم بن مره یا عدی را بر خود، جری نسازید. فما الامر الا فیکم والیکم و لیس لها الا ابوحسن علی بدانید که تنها شما به خلافت سزاوارید و این جامه تنها به تن حضرت علی - علیه السلام - برانده است. اباحسن فاشدد بها کف حازم فانک بالامر الذی یرتجی ملی ای ابالحسن! دامن همت به کمر زن و برای کاری که شایسته‌ی آن هستی بپا خیز. وای امرء یرمی قصیاً و رأیها منیع الحمی والناس من غالب قصی [۱۴۹]. [صفحه ۱۱۷] چه کسی را توان

آن هست که «قصی» و رأی او را نادیده بگیرد و او را کم شمارد در صورتی که حریمش به دور از تعرض است و بیشتر مردم از او نشأت گرفته‌اند. سپس به نزد عباس بن عبدالمطلب آمد و گفت: ای ابالفضل! این گروه، امر خلافت را از بنی‌هاشم ربودند و آن را در بنی‌تمیم قرار دادند. و برآستی که فردا این درشت خوی سخت دل (عمر) از بنی‌عدی در میان ما حکومت خواهد کرد، پس با ما بپاخیز تا بر علی - علیه‌السلام - وارد شویم و او را در امر خلافت بیعت کنیم و تو عموی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - هستی و من مردی معتبر در میان قریشم، پس اگر در مقابل ما ایستادند، با اینها مبارزه و مقاتله خواهیم کرد. سپس دو نفری به محضر امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - آمدند. ابوسفیان گفت: ای ابالحسن! از امر خلافت غافل مشو، در چه زمانی ما تابع قبیله پست «تیم» بوده‌ایم [۱۵۰]. دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم. پس به خدا سوگند! اگر تو بخواهی، گروهها و مردانی را بر علیه ابی‌فصیل، یعنی ابابکر برمی‌انگیزم [۱۵۱]. امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - او را سرزنش کرد و فرمود: «به خدا سوگند تو از این کارت جز فتنه کردن، اراده‌ای نداری، و برای [صفحه ۱۱۸] اسلام شرمی طلبی و ما نیازی به نصیحت تو نداریم [۱۵۲]». ابوسفیان فریاد کشید: ای ال‌عبدمناف! برآستی من دود و گرد و غباری را در خلافت ابابکر می‌بینم که جز خون آن را فرو نمی‌نشانند. به ابوسفیان گفته شد: برآستی ابابکر فرزند تو را ولایت (شام) داد گفت: با رحم خود صله کرده است و ساکت شد [۱۵۳]. و در روایت شریف رضی است که وقتی امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - از موافقت با ابی‌سفیان در بیعت نمودن، امتناع نمود، فرمود: ای مردم موجهای فتنه‌ها را به کشتیهای نجات و رستگاری، شکافته و از آنها عبور کنید و از راه مخالفت منحرف گردید قدم بیرون نهدید و تاجهای مفاخرت و بزرگی را از سر به زمین گذارید رستگار می‌شود کسی که با پر و بال (یار و یاور) قیام کند. یا راحت و آسوده است آن که (چون یار و یاور ندارد) تسلیم شده در گوشه‌ای منزوی گردد. این مانند آب متعفن بدبویی است (که گوارا نیست) و لقمه‌ای که در گلوی خورنده آن گرفته می‌شود. (و در این موقع سزاوار آن است که در گلوی خورنده آن گرفته می‌شود. (و در این موقع سزاوار آن است که از حق خود چشم پوشیده صبر کنم، زیرا) آن که میوه را در غیر وقت رسیدن بچیند مانند کسی است که در زمین غیر، زراعت کند (طلب امر خلافت در این هنگام که تنها بوده مانند چیدن میوه نارس و زراعت در زمین غیر، [صفحه ۱۱۹] سودی ندارد بلکه زیان‌آور است) پس (چون تنها و بی‌یاور هستم) اگر سخن بگویم (و حق خود را بطلبم) می‌گویند برای حرص به امارت و پادشاهی است (چنان که عمر مکرر این سخن را گفت) و اگر خاموش نشسته سخنی نگویم، می‌گویند: از مرگ و کشته شدن می‌ترسد. هیئات! بعد از این همه پیشامدهای سنگین و پی‌در‌پی، سزاوار نبود چنین گمانی درباره‌ی من برده شود و حال آن که سوگند به خدا! انس پسر ابوطالب به مرگ بیشتر است از انس طفل به پستان مادرش (پس خاموشی من در امر خلافت نه از ترس کشته شدن است) بلکه سکوت من برای آن است که فرورفته‌ام در علمی که پنهان است و اگر ظاهر و هویدا نمایم آنچه را که می‌دانم، هر آینه شما مضطرب و لرزان می‌شوید مانند لرزیدن ریسمان در چاه ژرف. (پس صلاح آن است که رضا به قضا داده، شکیبایی ورزم) [۱۵۴]. آن حضرت - علیه‌السلام - در بعضی از این روزها فرمودند: «ای امتی که مکر و حيله کردید پس فریب دادید و به فریب این خیال باطل، آگاه بودید و بر آنچه آگاه بودید اصرار ورزیدید و در پی هوای آن خدیعه و نیرنگ حرکت کردید و در تاریکیهای گمراهی و سرگردانی آن، حیران شدید و برای این امت حق آشکار گردید، پس از آن دوری گزیدند و از راه روشن پرهیز جستند. [صفحه ۱۲۰] آگاه باشید! به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر بخواهید علم را از معدنش نقل کنید و اقتباس نمایید و آب را به گوارایی آن بیاشامید و خیر را از موضعش بگیرید و به شاهراه حق سالک گردید، راهها را به شما نشان می‌دهم و نشانه‌ها را برای شما ظاهر می‌کنم و اسلام را برای شما روشن می‌گردانم، در آسایش خواهید خورد (و زندگی را در ناز و نعمت خواهید گذراند) و فقری در میان نخواهد بود و ستمی به مسلمانی نخواهد رسید، و پیمانی نقض نخواهد گشت. ولکن شما راه تاریک و گمراهی را رفتید. دنیای شما با تمام وسعتش بر شما تاریک و درهای علم به روی شما مسدود گشت. از روی هوی و هوس سخن گفتید و در دینتان اختلاف کردید پس در دین خدا به غیر علم فتوا دادید و (راههای) فریب و گمراهی را

پیروی کردید. پس شما نیرنگ و حيله کردید و پیشوایان راستین را ترک گفتید، پس شما را واگذارند پس صبح نمودید در حالی که به خواسته‌های دل، حکم کردید. هنگامی که مسأله‌ای پیش آمد از اهل ذکر سؤال کردید، پس وقتی پاسخ آن را برایتان روشن ساختم، گفتید: این پاسخ مطابق با واقع است، پس چگونه (با اقرار بر دانش اهل ذکر) آنها را ترک نمودید و دست کشیدید و مخالفتشان کردید به آهستگی از آنچه کم بود چیدید و آنچه کاشته بودید، گرد آوردید. و ناگواری و ناپاکی آنچه را مرتکب شدید و به دست آوردید، یافتید. به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، براستی [صفحه ۱۲۱] دانستید که من مولا و راهبر شما هستم و آن کسی هستم که به او امر شده‌اید. و به راستی من عالم در میان شما هستم و کسی هستم که به عملش نجات پیدا می‌کنید و پیامبر شما- صلی الله علیه و آله- و آن کسی که پروردگار متعال شما اختیار فرمود و زبان روشنی شما بود و عالم به آنچه شما را اصلاح می‌کند بود، (به امر ولایت) سفارش کرد [۱۵۵]. براستی خدای متعال بندگانش را به (ولایت) من امتحان کرده و به دست من دشمنانش را به قتل رسانده و منکرینش را به شمشیرم محو و نابود ساخته و مرا پایگاه پر برکت برای مؤمنین و گودال مرگ علیه جبارین و ستمگران و شمشیر، علیه گناهکاران قرار داد. و توانایی رسولش را به واسطه‌ی من تقویت و یاری کرد و مرا به نصرش گرامی داشت و به علمش شرافت بخشید و به احکامش یاری فرمود، و به دستور و امرش اختصاص داد و به خلافت در میان امت برگزید. پس رسول خدا- صلی الله علیه و آله- در حالی که مهاجرین و انصار اطراف او حلقه زده بودند، فرمود: ای مردم! علی در نزد من به منزله‌ی هارون در نزد موسی- علیه السلام- است جز این که بعد از من پیامبری نیست. پس مؤمنین بیان رسول خدا- صلی الله علیه و آله- را که از [صفحه ۱۲۲] جانب خدا بود، فهمیدند؛ زیرا مرا می‌شناختند که برادر پدری و مادری آن حضرت- صلی الله علیه و آله- نبودم آن چنانکه هارون- علیه السلام- برادر نسبی موسی- علیه السلام- بود. و من پیامبر نیز نبودم چون نبوت پایان یافته بود. و لکن این مطلب از رسول خدا- صلی الله علیه و آله- به جهت خلافت و به جانشینی گرفتن من بود آن چنانکه موسی- علیه السلام- هارون را به جانشینی خویش برگزید آن وقت که فرمود: در میان قوم من جانشین من باش و راه مفسدین را متابعت مکن. و فرموده‌ی رسول خدا- صلی الله علیه و آله- در هنگامی که گروهی تکلم کردند و گفتند: ما دوستان رسول خدا- صلی الله علیه و آله- هستیم. پس رسول خدا برای آخرین حج (حجۃ الوداع) بیرون رفت و تا غدیر خم پیش آمد، شبیه منبری برای حضرت آماده کردند بر بالای آن رفت و بازوی مرا گرفت تا سفیدی زیر بغل من دیده شد و در حالی که صدایش را بلند کرد و در آن محفل گوینده‌ی این کلام بود: «کسی که من مولا و سرپرست و رهبر او هستم پس علی مولای اوست بار خدایا کسی که او را دوست بدارد، دوست بدار و کسی که او را دشمن بدارد، دشمن دار». پس بر ولایت من بودن، بر ولایت خدا بودن است و دشمنی من، دشمنی با خداست. و خداوند در آن روز این آیه را نازل فرمود: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» [۱۵۶]. [صفحه ۱۲۳] «امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم». پس ولایت من کمال دین و خشنودی پروردگار است. سپس خدای متعال آیه‌ای را درباره‌ی من و آنچه مرا به آن عزت داده بود و فضیلتی که از ناحیه‌ی رسول خدا- صلی الله علیه و آله- به من رسیده بود، نازل فرمود و آن آیه این است: «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرِعُ الْحَاسِبِينَ» [۱۵۷]. «سپس به سوی خدا که به حقیقت مولای آنهاست بازگشت می‌کنند. آگاه باشید که حکم و حساب خلق با خداست و او از هر محاسبی زودتر به حساب خلق رسیدگی تواند کرد». این آیه راجع به فضائلی است که اگر آنها را بیان نمایم به سبب آن عظیم خواهد بود بالا رفتن (مقام من) و استماع آن به طول خواهد انجامید. سپس احوال کسی که پیراهن خلافت را به غیر حق بر تن کرده و حالات عصر جاهلیت را که بر آن بودند و آنچه بزودی به جانب آن برمی‌گردند، متعرض شد و فرمود: براستی اولین شهادت دروغی که در اسلام واقع شد، شهادت اینها بود به این که رسول خدا- صلی الله علیه و آله- در گذشت و جانشینی قرار نداد، پس رسول خدا که پاک و مبارک است اولین کسی بود که در اسلام بر او دروغ بستند. و کم بودند که نتیجه و پایان آنچه را انجام می‌دادند، درک می‌کنند و نه چندان دور، دنباله [

صفحه ۱۲۴] روندگان، عاقبت آنچه اولی‌ها بنیان نهادند درک خواهند کرد و اگر چه در فرصتی وسیع و مداری پهناور و غروری مستدرج بودند، پس بتحقیق که خدای متعال به شداد بن عاد و ثمود بن عبود و بلعم بن باعور فرصت داد و نعمتهای ظاهری و باطنی را بر آنها کامل گردانید و به اموال و عمرها همراهی و کمک کرد. و زمین برکاتش را حاضر ساخت برای این که نعمتهای خدا را به یاد آورند و به نکوهشهای الهی آگاه گردند و به سوی او توبه برند و از استکبار بازداشته شوند. پس وقتی که به پایان مدت و فرصت رسیدند و طلب اتمام رزق و بهره را کردند، خداوند عزوجل اینها را گرفت و در مانده و بیچاره کرده، ریشه کن نمود بعضی از اینها کسانی هستند که با سنگ‌ریزه رمی شدند، و کسانی دیگر که آنها را صیحه و فریاد گرفت برخی دیگر را ابر سوزاند. و گروهی را زلزله به هلاکت رساند. و قومی با فرورفتن در زمین نابود شدند. و خدا به اینها ستم روا نداشت و لکن خودشان بودند که ستم می‌کردند. آگاه باشید! برای هر سرآمد عمری کتابی است، پس زمانی که اجلش به پایان رسید اگر برای تو کشف گردد از آنچه که ستمگران خواسته و اراده کرده‌اند و زیانکاران به سوی آن میل نموده‌اند باید به جانب خدای عزوجل پناه ببری از آنچه که این ستمگران و زیانکاران بر آن مقیم هستند و به سوی آن بازگشت کننده‌اند. ای مردم آگاه باشید! برآستی من در میان شما مانند هارون [صفحه ۱۲۵] هستم که در میان قومش بود و مانند باب «حطه» در بنی اسرائیل و مانند کشتی نوح در میان قوم نوح هستم. و برآستی من خبر عظیم و صدیق اکبرم و افراد کمی هستند که بزودی آگاه شوند به آنچه وعده داده شده‌اند. و این خلافت جز قاشق پر غذا و آب مانده در شارب، و خواب سبک (چرت) نیست. سپس اینها ملازم ضرر و اذیت خواهند بود، در حالی که رسوا و بدنام و خوارند در دنیا و قیامت، به سوی شدیدترین عذاب برگردانده می‌شوید. و خدا به آنچه انجام می‌دهید غافل نیست [۱۵۸]. آگاه باشید! به خدا سوگند! اگر به تعداد اصحاب طالوت و اهل بدر برایم اصحابی بودند با شما می‌جنگیدم و با شمشیر شما را می‌زدم تا این که به حق روی آورید و به صدق و راستی بازگردید که این کار برای جبران کار بهتر و به مهربانی نزدیکتر است. بار خدایا! بین ما به حق حکم کن و تو حاکمترین حاکمان هستی. سپس حضرت از مسجد خارج شد به گله‌ی گوسفندی برخورد نمود که تعداد آنها سی عدد بود، فرمود: به خدا سوگند اگر مردانی [صفحه ۱۲۶] به تعداد این گوسفندان بودند که برای خدا و رسول نصیحت می‌کردند، هر آینه فرزند خورنده‌ی مگس را از سلطه‌ای که دارد کنار می‌زدم. چون شب فرارسید سیصد نفر بر مرگ (در راه آرمانهای او) بیعت کردند پس امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - برایشان فرمود: بامداد فردا به نزد ما، در «أحجار الزیت» گرد [۱۵۹] بیایید. و امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - را در میان بگیری از آن گروه کسی جز ابوذر و مقداد و حذیفه بن یمان و عمار بن یاسر و سلمان که بعداً آمد، به عهدش وفا نکرد و در اطراف آن حضرت حلقه نزد. پس امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - دست (مبارک) را به سوی آسمان بلند کرده و عرض کردند: خدایا! برآستی این امت مرا ضعیف گردانند آن چنان که بنی اسرائیل هارن را به استضعاف کشانند. بار خدایا! به حقیقت تو می‌دانی آنچه را که پنهان ساختیم و آنچه را آشکار کردیم و چیزی در زمین و آسمان بر تو مخفی نیست، مرا مسلمان بمیران و مرا به صالحین و نیکوکاران ملحق کن. آگاه باشید! به خانه و به کسی که با دستش خانه را مس کرد اگر نبود پیمانی که پیامبر امی - صلی الله علیه و آله - آن را با من عهد فرمود، مخالفین را به نهر مرگ وارد می‌کردم و بر آنان باران تند صاعقه‌های مرگ را می‌فرستادم، و کم هستند که بزودی آگاه شوند [۱۶۰]. [صفحه ۱۲۷]

حدیث فدک

برآستی دستهایی با حدیث فدک بازی کردند و هر طوری که خواسته‌های نفسانی آنها اقتضا کرد، عمل نمودند و قلمهای اجیر شده، آن را خالی از محتوا ساختند. بعد از این که غاصبین، حجج امیرالمؤمنین و فاطمه - علیهما‌السلام - را نادیده گرفتند، هوا و هوس و شهوات، این حدیث را به گونه‌ای دگرگون ساخت که نزدیک بود حجت آنها را بر فدک زمین گیر نماید. آنچه را در امر حدیث فدک مرتکب شدند موجب شد شکاف بزرگی بین پیروان عترت طاهره - علیهم‌السلام - و بین این گاوهای منقاد، با کسی که

ادعای حضرت صدیقه حوراء را مورد خشم و بدخویی قرار داده بود حادث کنند. صورت صحیح آن چنین است: علمای تفسیر، حدیث و تاریخ- که از حالت بد دروغ پردازان سالم مانده است- اتفاق دارند که: رسول خدا- صلی الله علیه و آله- هنگامی که خیبر را فتح کرد، به اهل فدک فرمود: چه چیز شما را در این قلعه ایمن می دارد، به جانب قلعه های خود رهسپار شوید، پس آنها را بگشایید. پاسخ دادند: این دژها قفل شده هست و کلیدهای آنها حفظ و نگهداشته شده است، حضرت- صلی الله علیه و آله- فرمودند: (شخصی یا اشخاصی را) به جانب کلیدهایشان روانه ساختم سپس آنها را به سویشان فرستادم. و وقتی که گماشته شدگان بر این کلیدها مراجعه کردند و آنها را در محل امنش نیافتند، متوجه شدند که [صفحه ۱۲۸] مسأله بسیار عظیم و بزرگ است؛ پس سؤال کردند از پیامبر- صلی الله علیه و آله- که چه کسی آنها را به تو تسلیم کرده است؟ حضرت فرمودند: کسی که الواح را به موسی- علیه السلام- اعطا فرمود، اینها را نیز به من بخشید. پس گروهی از اهل فدک ایمان آوردند و آنانی که اسلام نیاوردند در برابر حکم پیامبر- صلی الله علیه و آله- بر ماندن در آن قلعه خاضع شدند و از اینها خمس درآمد فدک گرفته شد [۱۶۱]. پس تمام فدک مال شخصی رسول خدا- صلی الله علیه و آله- بود زیرا که اسب و شتری بر آن نتاخته اند [۱۶۲]. (یعنی با قهر و غلبه به تصرف در نیامده است بکله سکنه ی آن بدون جنگ و جدال آن را تسلیم پیامبر- صلی الله علیه و آله- کرده اند) سپس این آیه بر پیامبر- صلی الله علیه و آله- نازل شد: «وات ذا القربی حقه» [۱۶۳] حقوق خویشاوندان و ارحام خود را ادا کن» پس فاطمه- سلام الله علیها- را صدا زد و فرمود: فدک را به تو بخشیدم و به فرزندان تو که بعد از این خواهند آمد [۱۶۴]، این جزا و [صفحه ۱۲۹] پاداش حق است که مادرت خدیجه- علیها السلام- داشت. و این فدک به همین خاطر به تو پیشکش و بخشیده می شود به امیرالمؤمنین- علیه السلام- امر شد تا سند آن را بنویسد. آن حضرت نوشتند و بر آن گواهی دادند و نیز غلام رسول خدا- صلی الله علیه و آله- و ام ایمن که حاضر بودند نیز بر این مطلب شهادت دادند [۱۶۵]. فاطمه- سلام الله علیها- به پدرش عرض کرد: مادامی که شما زنده اید من دخالتی در فدک نخواهم کرد، شما به دخالت در آن و خودم و مالم سزاوارترید. پیامبر اسلام- صلی الله علیه و آله- پیشامدها و از هواهای نفسانی گروهی پرده برداشت و از آنچه بعد از او از تحولات و دگرگونیها پدید می آید، فاطمه- سلام الله علیها- را آگاه ساخت. و فرمود: دوست ندارم فدک را به این گونه موجب گفتگو بین شما قرار دهم تا در اثر این کار آن را از تو بگیرند پس فاطمه- سلام الله علیها- قبول نمود؛ زیرا دستور رسول خدا همان فرمان خداوند است. سپس رسول خدا- صلی الله علیه و آله- مردم را در خانه اش گرد آورد و به آنچه در این مورد نازل شده بود اعلام فرمود به این که: فدک مال فاطمه است [۱۶۶]. وکیل فاطمه- سلام الله علیها- غله [صفحه ۱۳۰] فدک را که هر سال بالغ بر بیست و چهار هزار دینار [۱۶۷] و یا هفتاد هزار دینار بود به محضر حضرت فاطمه- سلام الله علیها- تقدیم می داشت [۱۶۸]. آن حضرت- سلام الله علیها- درآمد فدک را بین فقرا، از بنی هاشم، مهاجرین و انصار تقسیم می فرمود به طوری که به اندازه ی هزینه یک وقت خودشان و فرزندانسان باقی نمی ماند و این تعجیبی ندارد بعد از این که می دانیم او پاره تن رسول خدا- صلی الله علیه و آله- است. و از جانب خدای سبحان به زبان فرشته ی وحی محدثه است. بر او حوادث گذشتگان و آیندگان خوانده می شود تا آن که مصحفی را گرد آورد که در نزد اهل بیت- علیهم السلام- معروف به مصحف فاطمه- سلام الله علیها- است [۱۶۹]. و هنگامی که پدرش مالک خزائن زمین بود و خدای بزرگ قدرت تصرف در اشیا و پدیده ها را به او اعطاء فرمود، برآستی گذشت بر آن حضرت- صلی الله علیه و آله- روزهایی را که گرسنه بود؛ پس دختر او حوراء، سیده ی زنان دو جهان که پاره ای از روح او و اشتقاق یافته از نور اقدس است، از روش پدرش که نمونه و الگو است، تخطی نمی کند. به دنیا و لذایذ آن اهمیت نمی دهد علاوه بر این، روش پسرعمویش سید اوصیاء علی- علیه السلام- در جلوی چشم آن حضرت بود صدقه ای که می پرداخت مساوی با [صفحه ۱۳۱] چهل هزار درهم [۱۷۰] یا چهارصد هزار دینار بود [۱۷۱]. و اگر بر بنی هاشم قسمت می شد به زندگی آنها توسعه داده می شد. لکن حضرت- علیه السلام- آن ثروت را بر بنی هاشم و محتاجین از مهاجرین و انصار تقسیم می فرمود، بحدی که چیزی برای خانواده اش باقی نمی ماند و گاهی

حاجت و نیازمندی او به حدی می‌رسید که شمشیر و پیراهنش را برای معاش روزانه‌اش می‌فروخت [۱۷۲]. و این شأن کسی است که از حیات دنیوی مجرد شده و به مبدأ اعلیٰ اتصال پیدا کرده است و او واسطه فیض خدا بر عالم امکان است. و ادعای صدیقه-سلام الله علیها- فدک را به جهت منافع شخصی و سود آن نبود. آیا فاطمه-سلام الله علیها- و امیرالمؤمنین و حسنین-سلام الله علیهم- نبودند که مسکین و یتیم و اسیر را بر خودشان مقدم داشتند تا این که سه روز غیر از آب چیزی را نچشیدند و در ستایش اینها قرآن نازل شد که شب و روز تلاوت می‌شود: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشَكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» [۱۷۳]. [صفحه ۱۳۲] با این حال پس فدک و غیر آن به چه درد آن حضرت می‌خورد، و جز این نیست که با آن احتیاجهای پی در پی اراده داشت امتی که در گمراهی وارد شده و از راه راست منحرف شده بودند، آگاهی بخشد و از گناه و انحراف افراد متقلب که بر مقام الهی تکیه زده بودند و بر امت، بدون رضایت خدا و رسولش حکم می‌راندند، آگاه سازد. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» [۱۷۴]. «و چنانچه مردم شهر و دیار همه ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند، همانا ما درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنها می‌گشودیم و لیکن چون (آیات و پیغمبران ما را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر کردار زشت رسانیدیم». «وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» [۱۷۵]. «و ستمکاران از این مردم بزودی کیفر کردارشان را خواهند یافت و هرگز از قهر و قدرت خدا رهایی نمی‌یابند». «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» [۱۷۶]. [صفحه ۱۳۳] «آیا آنکه خلق را به راه حق رهبری می‌کند سزاوارتر به پیروزی است یا آنکه نمی‌کند؟ مرگ آنکه خود هدایت شود پس شما مشرکان را چه شده (که آنقدر بی‌خرد و نادانید) و چگونه چنین قضاوت باطل برای بتها می‌کنید». بلی، مال و ثروت، مطامع و اهداف افراد حریص است. تصرف فدک و وجود خانواده و فرزندان، از عواملی بود که ضعف اقتصادی را برای امیرالمؤمنین-علیه السلام- پیش می‌آورد و سبب انصراف مردم از آن حضرت می‌شد. و تصرف فدک به همین منظور انجام گرفت، و اگر چه آنان به این هدف دست یافتند لکن سپیده دم برای افراد بینا روشن ساخت وقتی که به عاقبت سقوط آگاه شدند و دانستند که این هجوم یک لغزش بوده است. ثم جاؤا من بعدها يستقيلون و هیئات عثره لانقال آنگاه پس از آن عذرخواهی آمدند لیکن چه سود که دیگر قابل پذیرش نبود. یا لها سوءا اذا احمد قام غداً بينهم فقال و قالوا [۱۷۷]. چه بسیار زشت است که پیامبر سخنی گفت لیکن آنان سخن دیگری خلاف آن گفتند. و در حدیث مفضل بن عمر آمده است که امام صادق-علیه السلام- فرمود: «چونکه با ابوبکر بیعت انجام گرفت عمر بن خطاب به او پیشنهاد داد که علی-علیه السلام- و خانواده‌اش را از [صفحه ۱۳۴] خمس، فی و فدک محروم سازد؛ زیرا پیروان آن حضرت-علیه السلام- وقتی به این مطلب آگاه شوند او را ترک گفته و بجهت رغبتی که به دنیا دارند به سوی تو رو خواهند آورد پس ابوبکر از تمام آنچه به آنان تعلق داشت آنها را محروم ساخت [۱۷۸]. و امر به اخراج وکیل فاطمه-سلام الله علیها- از فدک کرد. فاطمه-سلام الله علیها- فرمود: چرا وکیل مرا از فدک خارج ساختی [۱۷۹]؟ و حال این که پیامبر-صلی الله علیه و آله- آن را به من هدیه فرمود [۱۸۰]. ابوبکر از آن حضرت شاهد خواست. آن بانوی بزرگوار امیرالمؤمنین و حسنین-علیهم السلام- و اسماء بنت عمیس و ام سلمه را به عنوان شاهد حاضر ساخت. و امایمن شهادت نداد مگر بعد از این که ابوبکر گواهی داد به آنچه از رسول اسلام-صلی الله علیه و آله- درباره امایمن شنیده بود به این که او از اهل بهشت است. پس از حضور شهود، ابوبکر اعتراف کرد و گفت: شهادت می‌دهم که رسول خدا-صلی الله علیه و آله- فدک را به فاطمه بخشیده است [۱۸۱]. عمر بن خطاب گفت: اما علی شوهر زهر است و حسن و [صفحه ۱۳۵] حسین-علیهما السلام- دو فرزند او هستند و اینها به نفع خود سخن می‌گویند. و اسماء بنت عمیس زنی است که در نزد جعفر بن ابی طالب بود و جانب بنی‌هاشم را می‌گیرد. و ام سلمه، فاطمه را دوست دارد و به نفع او گواهی می‌دهد و اما امایمن زنی اعجمی است و فصاحتی ندارد! براستی شگفتی این بی‌پروایی و طغیان برسید الاوصیاء و دو سید جوانان اهل بهشت تمام نمی‌شود و چگونه به اینها

نسبت ناروا داد به این که به لحاظ منافع خودشان اقدام به غیر حق کرده‌اند- نعوذ بالله- «کبرت کلمه نخرج من افواههم؛ چه کلمه بزرگی از دهانشان خارج شده است». گویا این مخالفین فراموش کرده بودند که خدای متعال در آیه تطهیر، اهل بیت- علیهم السلام- را از ارتکاب گناهان منزّه و پاک ساخته بود. و شدید و بدتر از این بی پروایی، نسبت شهادت دروغ است، از حیث حرص به مزخرفات دنیا و طمع در متاع کمی مثل فدک در صورتی که پیامبر- صلی الله علیه و آله- تصریح فرموده بود بر این که علی- علیه السلام- با حق است و حق با علی است و هرگز از هم جدا نمی‌شوند. برای تأمل کننده در این نص (که مورد اتفاق است) راز دقیقی که سید انبیاء با این شکل از بیان، آن را قرین علی نمود، آشکار می‌شود و آن این که در هنگام برخورد اقوال و گفته‌ها و تباین آراء، حق از امیرالمؤمنین- علیه السلام- صادر می‌شود و از او شناخته می‌شود؛ زیرا که او یگانه مرجع و تنها ناصر در مشکلات است. و آنجا که احکام مشتبّه [صفحه ۱۳۶] می‌شود این جمله‌ی «حق با علی است و علی با حق است» از دلایل خلافت عامه و جانشینی رسول اسلام- صلی الله علیه و آله- می‌باشد. و مراد از این جمله، صرف خبر دادن به این که ابالحسن- علیه السلام- صادق در اقوالش است، نیست (که شأن رجال عادل است در آنچه تلفظ می‌کنند) و آنچه شاهد و گواه بر این مطلب است صدور این مضمون از پیامبر- صلی الله علیه و آله- در موارد متعدد می‌باشد و اگر نبود اشاره به آنچه ما آن را بیان داشتیم برای تعدد موارد تذکر، فایده‌ای نبود. فخر رازی این حقیقت را درک کرده است لذا در تفسیرش در بیان جهر به بسم الله الرحمن الرحیم گفته است: براستی به تواتر ثابت شده است که علی بن ابی‌طالب جهر به بسمله داشت و کسی که در دینش به علی بن ابی‌طالب- علیه السلام- اقتدا کند پس براستی که هدایت شده است. و دلیل بر این مطلب قول پیامبر- صلی الله علیه و آله- است که: «اللهم ادر الحق مع علی حیث دار» [۱۸۲]. و در غرابت از این بالاتر نیست که از صدیقه- سلام الله علیها- طلب بینه و شاهد کردند بعد از این که استیلائش بر فدک ثابت بود و مانند مالکین در آن تصرف می‌کرد و دارای وکیل بود که مسلمین بر آن آگاه بودند. و با ثبوت ید و استیلاء احتیاج به بینه و غیر بینه نبود. علاوه بر این وقتی از مدعی مطالبه‌ی بینه می‌شود که [صفحه ۱۳۷] احتمال خلاف واقع در قولش داده شود. و زهرا- سلام الله علیها- از کسانی است که مصداق: «أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً» است. او از یاوه‌گویی و گناهان، معصوم است پس محال است در حق آن حضرت که ادعای باطل نماید یا مطامع دنیوی او را به طلب چیزی بکشاند که با شریعت پدر اقدسش- صلی الله علیه و آله- مخالف باشد. علم الهدی و شاگردش شیخ الطائفه بیان داشته‌اند به این که: احدی از مسلمانان در راستگویی حوراء انسیه فاطمه- سلام الله علیها- اختلاف نکرده‌اند و اختلاف در این است که آیا تسلیم چیزی که فاطمه- علیها السلام- آن را ادعا می‌کند بدون بینه واجب است یا نه؟ ولیکن مطالبه شاهد از فاطمه- سلام الله علیها- خروج از فقه شریعت است؛ زیرا سر اقامه‌ی بینه برای پیدا شدن غلبه‌ی ظن و گمان به اینکه آنچه را که شهادت داده، با واقع مطابق می‌باشد، است. و از اینجاست که اقرار از بینه اقوی است به جهت شدت تأثیرش در اغلبیت ظن. بنابراین پس علم به راستگویی (فاطمه- سلام الله علیها- که ابوبکر اعتراف به آن کرد) قویتر از بینه و اقرار است و با توجه به این مطلب احتیاجی به بنیه یا اقرار نیست. و از همین موارد است قبول کردن پیامبر- صلی الله علیه و آله- شهادت «خزیمه بن ثابت» را و شهادت او را مانند دو شهادت قرار دادن با این که خزیمه در هنگام معامله حضور نداشته است. و در اینجا بر راستگوی پیامبر- صلی الله علیه و آله- اعتماد شد پس [صفحه ۱۳۸] قبول شهادت خزیمه از جانب رسول خدا- صلی الله علیه و آله- آگاهی دادن به امت بود که بینه جهت دفع و احتمال اقدام بر خلاف واقع مطالبه می‌شود و با قطع به راستگویی مدعی، وجهی برای احضار بینه نیست و لذا به حاکم اجازه داده شده که به علمش حکم نماید [۱۸۳]. و داستان شهادت خزیمه این بود که پیامبر- صلی الله علیه و آله- اسبی را از اعرابی خرید پس پیامبر رهسپار شد تا این که قیمت آن را پردازد و اعرابی به دنبال پیامبر- صلی الله علیه و آله- به راه افتاد و لکن اعرابی دیر کرد به جهت چانه زدن جماعتی بر سر قیمت اسب، بدون آگاهی از این که پیامبر- صلی الله علیه و آله- آن را خریده است، حتی برخی زیاده بر ثمن پیامبر- صلی الله علیه و آله- قرار دادند. پس اعرابی رسول خدا- صلی الله علیه و آله- را صدا زد که اگر شما

خریدار هستید پس اسب را خریداری کنید و الا- آن را می فروشم. رسول خدا فرمودند: آیا این طور نیست که من آن را از تو خریده‌ام، پس اعرابی انکار کرد. خزیمه بن ثابت انصاری آمد و شهادت داد به این که رسول خدا- صلی الله علیه و آله- اسب را از او خریده است، پیامبر به او فرمود: ای خزیمه! به چه چیز شهادت می دهی و حال این که در هنگام بیع حضور نداشته‌ای. عرض کرد: به این جهت که شما را تصدیق کرده‌ام، من شما [صفحه ۱۳۹] را در آنچه بر شما وحی می شود تصدیق کرده‌ام، آیا به آنچه می گویی تصدیق نکنم و راستگو ندانم؟ پس پیامبر- صلی الله علیه و آله- شهادت او را به منزله‌ی شهادت دو مرد قرار داد [۱۸۴] و او لقب «ذی الشهادتین» گرفت. و چونکه فاطمه- سلام الله علیها- دید آنها ادعای هدیه بودن فدک را از جانب پیغمبر قبول نکردند و مأیوس شد از طریق میراث، آن را طلب کرد (به این که پیامبر- صلی الله علیه و آله- آن را به عنوان ارث برای دخترش فاطمه- سلام الله علیها- گذاشته است). این دعوا نیز به شهادت عایشه، حفصه و مردی از عرب که به او «اوس بن حدثان» گفته می شد، رد شد آنها گفتند به این که پیامبر- صلی الله علیه و آله- فرمود: من چیزی را به ارث نمی گذارم [۱۸۵]. پس فاطمه- سلام الله علیها- فرمود: این اول شهادت دروغ است چگونه پدرم (چیزی را) به ارث نگذارد در حالی که سلیمان از داوود و یحیی از زکریا ارث بود، آیا صحیح است که در آن مورد، حکم شرعی در باب موارث که از ویژگیهای پیامبر- صلی الله علیه و آله- و انبیا- علیهم السلام- بوده بر ابی بکر و عایشه و حفصه و اوس بن حدثان روش ۰۰ باشد ولی بر علی بن ابی طالب که باب شهر علم رسول الله است، مخفی باشد تا آنجا که همسرش را واگذارد که- نعوذ بالله- ادعای خلاف شرع نماید و در [صفحه ۱۴۰] عین حال او را بر این دعوا یاری و کمک کند. و برای چه پیامبر- صلی الله علیه و آله- برای این افراد اجنبی فهم این مطلب را مباح شمرد ولی به دختر و به کسی که او به منزله‌ی هارون برای موسی- علیه السلام- بود این مطلب را نفهماند و حال این که اظهار چنین مطلبی را به این دو نفر سزاوارتر از بیانش برای آن افراد اجنبی بود، تا این که بعد از پیامبر- صلی الله علیه و آله- قیام به این نزاع و دعوا نمی کردند؛ دعوا و نزاعی که گفتگو و جدالی را به وجود آورد و نزدیک بود که به جنگ تبدیل شود. با این که امیرالمؤمنین- علیه السلام- از زمان کودکی خودش تا هنگام وفات پیامبر- صلی الله علیه و آله- شب و روز پیامبر را ترک نکرد از او مجامع علوم و جوامع احکام را گرفت و اثرش را در ملکاتش و معارفش دنبال کرده است و اوست که می فرماید: «براستی محل و موقعیت مرا به قرابت و منزلت خاص به رسول خدا- صلی الله علیه و آله- دانستید. مرا در کنار خود (جهت تربیت) قرار داد و در حالی که طفل بودم مرا به سینه اش می چسبانید و مرا در بسترش در آغوش می داشت و مرا با تنش لمس می کرد و بوی خوش خویش را به من می بویانید و چیزی را می جست و سپس آن را به من می خورانید و از من دروغی در گفتار و خطا و اشتباهی در کردار نیافت و براستی خداوند به آن حضرت- صلی الله علیه و آله- از همان دوران شیرخوارگی، بزرگترین فرشته از فرشتگانش را همراه ساخت که او را به راه مکارم و بزرگواریها و خواهای نیکوی جهان در روز و شب سیر [صفحه ۱۴۱] می داد و من در پی او می رفتم چون رفتن بچه شتر در پی مادرش، در هر روز از اخلاق نیکویش نشانه‌ای را برای من برمی افراشت و مرا به اقتدا و پیروی خویش امر می فرمود. و در هر سال در کوه حرا اقامت می کرد، من او را می دیدم و غیر من او را نمی دید. و در آن زمان که خانه بر سر هیچ مسلمانی سایه نیفکنده بود جز رسول خدا- صلی الله علیه و آله- و خدیجه، سومی آنها من بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را می بوییدم و ناله‌ی شیطان را در وقتی که وحی بر آن حضرت نازل می شد، شنیدم. پس کسی که رگهایش از منبع نبوت سیراب شد، و درختش از دو پستان رسالت شیر نوشیده و شاخه‌هایش از مسؤولتی (مقام) امامت آویزان شده و در خانه وحی نمو کرده و در بیت تنزیل (قرآن وحی) تربیت شده و از پیامبر- صلی الله علیه و آله- در حل حیاتش تا حال وفاتش مفارقت نکرده است، (چنین کسی) با سایر مردم قیاس و سنجیده نمی شود [۱۸۶]. وقتی که زهرا- سلام الله علیها- از ابی بکر مأیوس و ناامید شد به خانه اش برگشت در حالی که خشمناک بود. و عرض می کرد: خدایا براستی آنها به دختر پیامبرت ظلم و ستم کردند و به حقش تجاوز نمودند، بر آن دو سخت بگیر. سپس امیرالمؤمنین- علیه السلام- آن حضرت- سلام الله علیها- را به خانه‌های مهاجرین

و انصار چهل روز به همراه حسن و حسین - علیهما السلام - می برد [صفحه ۱۴۲] (چنان که در شرح خطبه آن حضرت - سلام الله علیها - آمده است) و آنها را به یاری فاطمه - سلام الله علیها - به جهت گرفتن حقش، دعوت می فرمود، احدی از آنها یاریش نکرد. امیرالمؤمنین - علیه السلام - پیشنهاد فرمود که فاطمه - سلام الله علیها - فقط نزد ابابکر بود؛ زیرا او رقیقتر از رفیقش می باشد. پس به نزد او رفت. و فرمود: در مکان پدرم رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نشسته ای و ادعای منزلت و مقام او را می کنی (به این که جانشین رسول خدا هستی) و اگر فدک مال تو بود و آن را از جانب خودت بخشیده بودی بر تو لازم بود آن را به من برگردانی. ابوبکر در پاسخ گفت: راست می گویی. و نوشت که فدک به زهر - سلام الله علیها - برگردد. پس فاطمه - سلام الله علیها - خارج شد و آن برگه در دستش بود تا در راه به عمر برخورد کرد، عمر دانست که او نزد ابوبکر بوده است، از آن ماجرا سؤال کرد، آن حضرت - سلام الله علیها - او را به آنچه ابوبکر نوشته بود آگاه ساخت. عمر آن مکتوب را طلب کرده، فاطمه - علیها السلام - از دادن آن برگه امتناع نمود، با لگد به سینه آن بانوی بزرگ، دختر پیامبر - صلی الله علیه و آله - کوبید و با زور آن برگه را از فاطمه - سلام الله علیها - گرفت [۱۸۷] و به آن مکتوب آب دهان انداخت و آن را پاره پاره کرد و گفت: این مال مسلمین است، عایشه، حفصه، اوس بن حدثان به این مطلب شهادت داده اند. [صفحه ۱۴۳] فاطمه - سلام الله علیها - فرمود: نامه و مکتوب را پاره کردی خداوند شکمت را پاره کند [۱۸۸]. عمر به نزد ابوبکر آمد و گفت: به میراث فاطمه از پدرش کتاب اقرار کردی از کجا چنین انفاق می کنی در حالی که عرب با تو در حال جنگ هستند. [صفحه ۱۴۴]

خطبه ی فاطمه ی صدیقه

اشاره

واضح و روشن است که این خطبه از ذخائر بیت وحی است. و مردان علوی و بزرگان آنها از حیث نسب و مذهب با احتیاط تمام، این خطبه را محفوظ می داشته اند و بر روایت و نقل آن حرص می ورزیده اند؛ زیرا در این خطبه حجج و دلیلهای انکار ناپذیر وجود دارد که دادخواهی و مظلومیت عترت طاهره را نزد مخالفینشان و نیز اندازه قساوت دشمنانشان، پایداری آنها بر باطل، منتهای تلاششان، پستی و ناچیزی آنها، اذیت و آزارشان به ذریه و اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله - و مداومت آنان را بر گمراهی، ثابت می کند. کتابها به ذکر این خطبه لبریز شده و سندهایی بر نقل آن در قرون متمادی تا به امروز پیچیده شده است. کسی که از درون آن به حقایقش نظر اندازد و به شناختی صحیح پی برد و بهره مند شود، شک نخواهد داشت در این که خطبه از آه و حزن عمیق صدیقه حوراء سرچشمه گرفته است و عقده ی دلی است که از سینه او صادر شده و خشمی است همراه با حلم و شکیبائی، (که به حقیقت [صفحه ۱۴۵] دارای وسعتی بیشتر از بیابانها است) خشم او تا به آنجا وسعت یافت که دیگر طاقت نیاورد و آن را در بوته بیان ریخت تا این که به صورت حجت بالغه و کامل در دوران تاریخ و روزگار باقی بماند و جایگاه آن دسته و گروهی که دارای خشونت بوده و روش زورگویی و بی عدالتی را برگزیده بودند و صلاحیت و شایستگی خلافت را نداشتند و از مقام امامت به دور بودند و مابینت با حق داشتند، به بزرگان و افراد دینی در طول تاریخ برساند. برآستی جمله های خطبه، یگانه شاهی نیست بر اثبات نسبت آن به دختر رسالت، چونکه انتشار پرتو و روشنائی نبوت و اعلان عطر امامت در آن خطبه است و (آن جمله ها) نفخه و دمیدن از نفس منسوبین به هاشم است که محور آن کلام و گوارایی آن بلاغت می باشد و این خطبه طولانی مشتمل بر معانی بزرگ و مهم و اسرار احکام خداست. افرادی بر نص آن خطبه با طولانی بودنش اتفاق کرده اند: ۱- ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری، از بزرگان قرن چهارم، در کتاب دلائل الامامه، ص ۳۱، از پنج طریق این خطبه را نقل کرده است. ۲- ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی از بزرگان قرن ششم، در کتاب احتجاج، ص ۶۱ این خطبه را از ارسال مسلمات گرفته است، چنانکه

عادتش در آن کتاب این است که آنچه پیش او مسلم است بیان می‌دارد. ۳- ابوالحسن علی بن عیسی اربلی، از بزرگان قرن هفتم در [صفحه ۱۴۶] کشف الغمه، ص ۱۴۵، آن را از کتاب السقیفه تألیف ابی بکر احمد بن عبدالعزیز جوهری از نسخه‌ای که بر مؤلف در ربیع‌الآخر سال ۳۲۲ از طرق مختلف قرائت شده، روایت کرده است. و جوهری کسی است که ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۷۸، ط مصر او را ستوده است و درباره‌ی او چنین گفته است: او عالم محدث، دارای ادب بسیار، ثقه و مورد اعتماد و پارسا است. محدثین او را مدح و ستایش کرده‌اند و از او تألیفاتی را ذکر نموده‌اند. ۴- ابوالفضل احمد ابن ابی‌طاهر متوفای سال ۲۸۰، خطبه را از دو طریق روایت کرده است؛ که یکی از دو طریق به عروه فرزند زبیر تا به عایشه منتهی می‌شود. و طریق دیگر به زید بن علی بن الحسین تا عقيله زینب دختر امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - می‌رسد. و البته تمام خطبه را نیاورده است. ۵- علم الهدی سید مرتضی - قدس الله سره - از آنجا که در صدد آوردن خطبه نبوده است و تنها غرضش اثبات نسبت آن خطبه به صدیقه‌ی طاهره - سلام الله علیها - بوده، به ذکر روایتی که در نزدش صحیح بوده اکتفا کرده است. پس در شافی، ص ۲۳۰ از ابی‌عبدالله محمد بن عمران مرزبانی آن را روایت کرده است و مرزبانی از دو طریق آن را روایت کرده، یکی از آن طریق منتهی به عروه که از عایشه نقل کرده است، می‌شود. و طریق دیگر به ابی‌العینا محمد بن قاسم یمامی از ابن عایشه‌ی بصری منتهی می‌شود. [صفحه ۱۴۷]

۶- شاگرد سید مرتضی، شیخ طوسی در تلخیص الشافی ص ۴۱۳، از استاد خود متابعت کرده است. و هر کدام مقدار کمی از این خطبه بزرگ و مهم را ذکر کرده‌اند. ۷- سید رضی‌الدین علی بن طاووس، متوفای سال ۶۶۴ هجری قمری، خطبه را در کتاب طرائف، ص ۷۴ از کتاب مناقب، تألیف حافظ الثقه احمد بن موسی بن مردویه از رجالش از عروه از عائشه روایت کرده است و مقداری از اول و وسط و آخر خطبه را ذکر نموده است. ۸- ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۷۸ خطبه را از کتاب سقیفه، تألیف ابی بکر احمد بن عبدالعزیز جوهری روایت کرده است. ۹- ابن شهر آشوب متوفای سال ۵۸۸ در مناقب، ج ۱، ص ۳۱۸ برخی از سخنان فاطمه - سلام الله علیها - را با ابی‌بکر، انصار و با امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - ذکر کرده است. ۱۰- ابن میثم متوفای سال ۶۷۹ در شرح نهج‌البلاغه، ص ۳۵، در تفسیر نامه‌ی علی - علیه‌السلام - به عثمان بن حنیف: «و ما اصنع بفدک و غیر فدک» گفته است که: خطبه‌ی حضرت فاطمه، خطبه‌ای طولانی است که در آخر آن حضرت زهرا فرموده است: «اتقوا الله حق تقاته» تا آخر خطبه. ۱۱- به هر حال این خطبه را که از محاسن خطبه‌ها و بدایع آنها است، ابن‌طیفور در کتاب بلاغات النساء، ص ۱۲، روایت کرده و روایتش مقدم بر روایت جوهری است زیرا از نظر سنی بر [صفحه ۱۴۸] جوهری مقدم است. (با توجه به مدارک فوق) آنچه در نسبت دادن خطبه به غیر فاطمه - سلام الله علیها - گفته شده، مورد اعتنا نیست سید مرتضی در شافی، ص ۲۳۱، از ابی‌عبدالله مرزبانی نقل می‌کند که این که علی بن هارون از عبدالله بن احمد بن ابی‌طاهر از پدرش او را خبر داده و گفته است: به ابی‌الحسین زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب - علیهم‌السلام - کلام فاطمه - سلام الله علیها - را که در هنگام غصب فدک توسط ابی‌بکر، ایراد شده بود، بیان داشتم و گفتم: آنها چنین گمان می‌برند که این کلام ساخته و پرداخته شده است، و این از کلام ابی‌العیناء [۱۸۹] می‌باشد؛ زیرا کلام او جنبه‌ی بلاغت دارد پس به من گفت: مشایخ و بزرگان آل ابی‌طالب را دیدم که آن را از پدرانشان روایت می‌کردند و به فرزندانشان تعلیم می‌دادند و برآستی پدرم از جدم، کلام فاطمه - سلام الله علیها - را به من خبر داد. بنابراین حکایت آن خطبه به فاطمه - سلام الله علیها - می‌رسد. مشایخ و بزرگان شیعه آن را روایت کرده‌اند. و قبل از این که جد ابی‌العیناء متولد شود، بین خودشان مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. [صفحه ۱۴۹] و برآستی حسین بن علوان بن عطیه عوفی خبر داد که او از عبدالله بن محض، ابن حسن مثنی شنیده است که از پدرش این خطبه را شنیده است. سپس ابوالحسن گفت: چگونه کلام فاطمه - سلام الله علیها - مورد انکار قرار می‌گیرد و حال اینکه اینها روایت می‌کنند از کلام عایشه - هنگام مرگ پدرش - چیزی را که عجیب‌تر از کلام فاطمه - سلام الله علیها - است و اگر نبود دشمنی اینها با ما اهل بیت - علیهم‌السلام - کلام صدیقه‌ی طاهره را تصدیق می‌کردند و حدیث را با طولانی بودنش متذکر می‌شدند. برای این خطبه‌ی طولانی، شرحهایی است که آنها را

استاد متقی و متبع ما مرحوم حاج آغا بزرگ در کتاب الذریعه الى مصنفات الشیعه، بیان کرده‌اند: ۱- شرح خطبه، تألیف: مولی حاج محمد نجف کرمانی مشهدی مسکناً و مدفنأ، متوفای سال ۱۲۹۲ هجری. ۲- شرح خطبه، تألیف: حاج شیخ فضل علی بن مولی ولی الله قزوینی، متولد سال ۱۲۹۰. ۳- ابن عبدون بزاز معروف به ابن الحاشر. ۴- شرح خطبه، تألیف: سید علی محمد تاج العلماء، فرزند سید محمد، سلطان العلماء، فرزند سید دلدار علی متوفای سال ۱۳۱۲ در لکنهو. ۵- کشف المحجّه تألیف: سید جلیل صاحب تصانیف کثیره، سید عبدالله، فرزند سید محمد رضا شبر، متوفای سال ۱۲۴۲ هجری. [صفحه ۱۵۰] ۶- اللعنه البیضاء تألیف: حاج میرزا محمد علی انصاری، طبع ایران. ۷- الدرّه البیضاء تألیف: سید محمد تقی فرزند سید اسحاق قمی رضوی، طبع ایران، سال ۱۳۵۳ هجری قمری. و بزودی خواننده محترم بر این خطبه واقف و آگاه خواهد شد؛ خطبه‌ای که «اربابی» آن را از محاسن خطبه‌ها و بدایع آنها دانسته است. بر آن خطبه نشانه و اثر نور و نبوت، و در آن بوی خوش از عطر رسالت است. و براستی دوستان و موافقین و مخالفین آن ایراد کرده‌اند. ما آن را از کتاب دلائل الامامه، به جهت تعدد طرق روایتش و زیادت آن بر آنچه در احتجاج و کشف الغمه هست، نقل کردیم. [صفحه ۱۵۱]

خطبه اول

اشاره

ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری در کتاب دلائل الامامه، ص ۳۰ طبع نجف به سندهای متعدد روایت کرده است: وقتی که ابوبکر تصمیم گرفت دست فاطمه- سلام الله علیها- را از فدک کوتاه کند و عامل آن حضرت را از فدک بیرون براند، صدیقه طاهره چادر بر سر انداخت و در میان جمعی از فرزندان و زنان قومش به راه افتاد و دامن کشان و با وقار چون رسول خدا- صلی الله علیه و آله- گام برمی داشت تا بر ابی بکر وارد شد و او در میان جمع انصار و مهاجرین بود، جمعیت از پیش روی او دور شد و برای او راه را باز کردند پس آهی سخت کشید که مردم را به گریه انداخت، سپس مهلت داد تا آن هنگام که جوشش (گریه) آنها فرونشست و از هیجانی که بر آنها عارض شده بود، آرام گرفتند. سپس شروع به سخنرانی نموده، فرمود: «آغاز می کنم به حمد و ستایش کسی را که او به ستایش و مجد و عظمت سزاوار است. سپاس خدا را بر آنچه نعمت داد و بخشید. و ستایش او را که فضائل و رذائل را به ما الهام فرمود. و [صفحه ۱۵۲] سپاس می گویم خدا را بر آنچه از نعمتها و برکات که پیش فرستاد و از تمام نعمتهایی که آغاز فرمود (از آفرینش عقل، لوح، قلم، عرش، و...) و نعمتهای فراوانی که مفید قرار داد. و بخششهایی نیکویی که ارزانی داشت؛ نعمتهایی که از شمارش خارج بوده و نهایی برای آنها نیست. نیرویی که آغاز و سرانجام نعم الهی را درک نماید؛ نیست (خداوند) از ما خواسته که او را نعم الهی را درک نماید؛ نیست (خداوند) از ما خواسته که او را به بهترین وجه شکرگزاری کنیم و از مخلوقاتش طلب سپاس کرده تا اینکه (از منبع فیضش) به آنها بخشش نماید [۱۹۰]. و شهادت و گواهی می دهم که معبودی جز «الله» نیست، شهادت به کلمه‌ای که اخلاص و راستی و صدق و صفا تأویل و تفسیر آن است و قلبها وصول و دریافت آن را ضمانت و تعهد کرده‌اند [۱۹۱]. کلمه‌ای که آن را در اندیشه انسان قابل درک ساخته است دیدنش با چشمهای ظاهری و توصیفش به وسیله زبانها و احاطه بر او به واسطه اوهام و خیالات محال است [۱۹۲]. او موجودات را از نیستی به هستی آورد و لباس وجود بر آنها پوشانید. آنها را ایجاد فرمود بدون آن که محتاج به الگو باشد. موجودات را بدون آنکه برای او سودی دربرداشته باشند آفرید و این جز برای اظهار قدرت و وارد کردن آفریدگان به اطاعت و نیرومند ساختن اهل [صفحه ۱۵۳] دعوتش نبوده است. سپس بر طاعت و پیروی خود ثواب را، و بر معصیت خویش عقاب و عذاب را قرار داد تا بندگان را از انتقام و غضب خود برهاند، و اینها را به سوی بهشت بکشاند. و شهادت و گواهی می دهم که پدرم محمد- صلی الله علیه و آله- بنده و رسول

اوست قبل از اینکه او را مبعوث گردانند، اختیار فرمود. و او را نام گذاری کرد، پیش از این که او را برگزیند (پس او را آفرید) زمانی که مخلوقات در سایبان غیب او پوشیده و در کتم عدم بودند. خداوند به رموز و دشواری امور آگاه است و به دورتر و آن طرف حوادث روزگار احاطه دارد و به مواقع مقدرات آگاه است. خدای متعال محمد- صلی الله علیه و آله- را برای تکمیل و اتمام امرش و عزم بر امضای حکمش برانگیخت و فرستاد. پس امتها را در قوانین و اعتقاداتشان مختلف و متفرق دید که در آتش گمراهی خود معتکف شده‌اند و عبادت کننده بتها و منکر خدا هستند. پس خداوند به واسطه محمد- صلی الله علیه و آله- تاریکیها را به نور مبدل ساخت و شبهات را از قلبها دور گرداند و تیرگی دیده‌ها را به روشنی مبدل کرد. و تحریر و سرگشتگی را از نفسها برطرف نمود. سپس خدای متعال روح بلندمرتبه پیامبر- صلی الله علیه و آله- را به رأفت و رحمت و مهربانی و رغبت به جوار خود قبض و اختیار نمود. پس محمد- صلی الله علیه و آله- از رنج دنیا راحت شد و بارهای سنگین مسؤولیت از او برداشته شد، فرشتگان مقرب خدا به استقبال او شتافته و اطراف او را گرفتند و به رضوان پروردگار [صفحه ۱۵۴] آمرزنده و در مجاورت خالق جبار راه یافت. درود خدا بر پدرم محمد- صلی الله علیه و آله- به او که امین وحی و برگزیده‌ی الهی بود، برکات و سلام و صلوات بر او که بهترین خلق و برگزیده‌ی عالمیان بود. سپس متوجه اهل مجلس شده و در مقابل مهاجرین و انصار چنین فرمود: شما بندگان خدا محل و محور امر و نهی خداوند هستید و حامل دین و وحی او می‌باشید و امین او بر نفس و جانان و ابلاغ کننده و رساننده دین او به دیگران هستید. زعیم و رهبر الهی در میان شماست و عهد و پیمان الهی که به وسیله پیامبر- صلی الله علیه و آله- به شما عرضه شد. (و آن پیمان بر اطاعت از خلیفه خدا امیرالمؤمنین- علیه السلام- بود) (و نیز) خلیفه‌ای که بر شما گماشته است و آن کتاب خدا که دیدگانش روشن، سرائر و نهان و برهانش آشکار و ظواهرش متجلی است، استماع و شنیدنش برای مردم دائمی است، پیروانش را به سوی رضوان سوق می‌دهد، امتش را به نجات و سعادت می‌رساند و حجت‌های نورانی خدا و پندهای تکرار شده در آن، روشن و آشکار است. اعمال و خصال واجب و حرام به وسیله آن تحصیل و دریافت می‌شود. محرماتش بر حذر دارنده و ترساننده است، احکامش کافی، دلایل روشن و فضائلی بی شمار و اجازه‌های آن (مستحبات و مباحات) بخشیده شده و رحمتش امیدوار کننده و دستوراتش نوشته شده است. [صفحه ۱۵۵] پس خدا بر شما ایمان (به قرآن) را واجب کرده برای اینکه از شرک، پاک گردید و نماز را برای پاکی دل‌های شما از کبر، و زکات را برای زیادتی در روزی، و روزه را برای اثبات در اخلاص، و حج را برای تحکیم مبانی دین، و عدل را برای آرامش قلبها و اقتدار دین، و پیروی از ما را برای حسن انتظام امور و شؤون اجتماع، و امامت ما اهل بیت را برای ایمنی از تفرقه، و جهاد را عزت برای اسلام، و صبر را کمک و مساعدت بر استجاب و قبول کردن، و امر به معروف را برای مصالح عامه، و نهی از منکر را برای تنزیه دین، و نیکی به والدین را برای مصونیت از غضب خداوند، و صله‌ی ارحام را برای تکثیر نسل و پیوستگی ارحام و زیاد شدن عمر قرار داد. و قصاص را برای حفظ خونهای مردم و وفای به پیمان و عهد را برای رسیدن به آمرزش الهی، و تمام بودن کیلها و ترازو را برای دگرگونی در ارزانی (و اعتماد و حفظ اموال از نقص) و جلوگیری از کم فروشی، و اجتناب از بهتان و نسبت زنا را حجاب و مانع از لعنت، و نهی از شرب خمر را دوری از پلیدی، و ترک دزدی را اسباب عفت، و خوردن مال یتیم و آن را به خود اختصاص دادن را حمایت از ستم، و نهی از زنا را برای جلوگیری از نفرت، و عدالت در اجرای احکام قوانین را ارتباطی خوب با مردم، و ترک جور و ستم در (اجراء) حکم را برای اثبات تهدید، و نهی از شرک را برای خلوص در ربوبیت خدای متعال قرار داد. پس ای مردم! از خدای بزرگ بترسید و تقوا داشته باشید و جان نسپارید مگر این که مسلمان واقعی باشید و او را در آنچه به [صفحه ۱۵۶] شما امر فرموده و نهی کرده است اطاعت و پیروی کنید؛ جز این نیست که بندگان عالم، خدا ترس هستند پس حمد و ستایش کنید خدایی را که به توسط نور و عظمتش کسی را که در آسمانها و زمین هست به او میل کرد و او را واسطه‌ی فیض خود قرار داد. و ما وسیله و واسطه فیض او در آفرینش جهان و انسان هستیم. و ما آل رسول خدا- صلی الله علیه و آله- می‌باشیم و ما حجت بر غیب او و وارث پیامبرانش هستیم. سپس فرمود: من

فاطمه و پدرم محمد- صلی الله علیه و آله- است ابتدا و انتهای امور را برای شما بیان می‌دارم. آنچه می‌گویم دور از انحراف و بر اساس حق و عدالت است. براستی رسولی از جنس شما (بشر) برای هدایت آمد که جهل و گمراهی شما بر او سخت است و بر ایمان آوردن شما حریص و به افراد مؤمن رؤوف و مهربان است. اگر او را عزیز و بزرگ بدانید (خوب بشناسید) خواهید یافت که او پدر من است نه پدر زنان شما و برادر پسرعم من (امیرالمؤمنین - علیه السلام-) است، نه برادر مردان شما. خبرها و پیشگوییها را (راجع به مبدأ و معاد و عاقبت شما مردم) رساند. و رسالت خود را آشکار کرده (و به انجام رساند) و از روشهای مشرکین روی گرداند. ضربه محکمی بر پیکر آنها وارد ساخت (و آنها را شکست داد) گلوهای آنها را درهم فشرد و با حکمت و پند و اندرز نیکو بسوی پروردگارش دعوت فرمود. بت‌ها را درهم شکست، سرها را به زمین خراشید تا این که همگی شکست خوردند و روی به فرار گذاشتند و گریختند مانند [صفحه ۱۵۷] شب تاریک که از طلوع صبح صادق، فرار کرده و چهره‌ی زیبای حق و روشنی خالص هویدا و تابان می‌شود. او رئیس دین بود که به سخن آمد و جوشش کفر فرونشست و زبان شیطان لال گردید تا شما به کلمه‌ی توحید و اخلاص با گروهی از سفیدرویان (آنانی که خداوند رجس و پلیدی را از اینها برد و اینان را پاک و مطهر گردانید) دهان گشودید. و شما بودید که در پرتگاه آتش جهنم قرار داشتید، بتها را عبادت می‌کردید و با تیرهای قمار به تقسیم می‌پرداختید. و چون جرعه‌ی آبی بودید که تشنه‌ی بیاشامد و فرصتی که حریص به آن دست یابد و شعله‌ای که جویندگان، شتابان آن را بیابند (و به گرم کردن خود و کاشانه خود پردازند). شما لگدکوب افراد (متجاوز و نابخرد) بودید، آب کدر و آلوده را می‌آشامیدید، از پوست و چرم تغذیه می‌کردید، در نهایت ذلت و خواری سر بزیر بودید و دائم می‌ترسیدید که کدام مردم در اطرافیان شما را خواهند ربود. بعد از این همه گرفتاریها و بدبختی پدرم محمد- صلی الله علیه و آله- شما را نجات داد. و بعد از آن که در مصیبتهای بزرگ و گرگان عرب و در دست سرکشان اهل کتاب دست به گریبان بودید، شما را رهایی بخشید. هر گاه اینها آتش جنگ را افروختند، خدا آن را خاموش ساخت و هر گاه شاخ گمراهی ظاهر می‌شد (و دشمن حق پدیدار می‌شد) یا فتنه‌ی مشرکین و آتش جنگ، دهان می‌گشود، پدرم- رسول خدا- صلی الله علیه و آله- برادرش امیرالمؤمنین- علیه السلام- را در کام آن [صفحه ۱۵۸] آتش می‌انداخت پس بر نمی‌گشت تا این که بینی دشمن را به خاک می‌مالید و حریف را بر زمین می‌انداخت و زبانه آتش فتنه را فرومی‌نشاند. در راه رضای خدا خود را به رنج و زحمت می‌انداخت. او به رسول خدا- صلی الله علیه و آله- (از هر کس) نزدیکتر بود او مهتر اولیاء و دوستان خدا بود. او مردی پر همت در اطاعت خدا و ناصح مردم و جهادگری پر تلاش (در کنار رسول خدا- صلی الله علیه و آله-) بود، در صورتی که شما در عیش و خوشگذرانی و راحت و آسوده بودید و در حالی که ما را واگذاشته بودید خوشحالی می‌کردید، خبرهای وحشتناکی را برای ما انتظار می‌کشیدید و در هنگامه جنگ به دشمن پشت می‌کردید تا این که خدای متعال به وسیله پیامبرش محمد- صلی الله علیه و آله- ستون دین را برپا داشت. و آنگاه که خدای عزوجل جایگاه و منزلت انبیا و برگزیدگان را برای پدرم اختیار فرمود خارهای نفاق از سینه‌های شما ظاهر گشت و روپوش دین کهنه شد و جامه‌اش پاره و مندرس و جسم و استخوانش ضعیف و پوسیده گشت. افراد فرومایه و پست ظاهر گشتند و منزلت یافتند فرورفتگان در گمراهی به سخن درآمدند. و شتر باطل در میدان جاه طلبی به صدا درآمد. و در میان شما به جولان پرداخت و شیطان سرش را از سوراخی که در آن فروبرده بود بیرون آورد و شما را به جانب خویش فریاد کرد. (پس شما را یافت که او را اجابت کرده چشم طمع بر جاه و متاع دنیا دوخته‌اید، شما را برانگیخت پس چون شما را احمق و سبک [صفحه ۱۵۹] یافت بر علیه اهل دین تحریک کرد و چون شما را غضبناک یافت و دید که علامت بر شتر غیر نهادید) [۱۹۳] و شتران خود را واگذاشتید و آنها را در غیر آبشخورتان وارد کردید. شتاب کرده و گمان می‌برید که از فتنه و آشوب ترس دارید، آگاه باشید! که در فتنه سقوط کرده‌اید. و براستی که جهنم محیط بر کافرین است. این فتنه واقع شد، در حالی که چیزی از درگذشت رسول خدا نگذاشته است. هنوز زخم دل ما التیام نیافته و مصیبت پیامبر خدا- صلی الله علیه و آله- بهبودی نیافته است. هیئات! چه دور است از شما خلافت و

زامداری جامعه‌ی اسلامی و کجا شما قادر به تدبیر امور مردم مسلمان هستید، چقدر دروغ پرداز هستید، در حالی که کتاب خدا در میان شما ظاهر و آشکار است و نواهی آن ظاهر و اوامرش روشن است و برهین قرآن (بر مبدء و معاد و رسالت و امامت) واضح و نشانه‌هایش آشکار می‌باشد. قرآن را پشت سر انداختید و از آن دوری گزیدید، پس بد درخواستی برای ستمکاران است. سپس شما آنقدر مهلت ندادید که شعله این مصیبت فرو نشیند و آرام گردد. و نیندیشیدید که غضب بناحق شتر خلافت اگر چه آسان باشد ولی بسیار دشوار است و عاقبت و خیمی خواهد داشت. شما خوشحال هستید کینه‌ای که از پیغمبر - صلی الله علیه و آله - در دل داشتید در باره‌ی خانواده‌اش بکار بردید و ما هم بر [صفحه ۱۶۰] ضررها و فتنه و فساد و غضب شما مانند کسی که با کارد و نیزه پوست او را پاره کنند و چاره نداشته باشد، صبر می‌کنیم. آری ای گروه مسلمانان! (سپس شما گمان می‌برید) [۱۹۴] این که برای ما ارثی نیست (و ما ارث نمی‌بریم) آیا با وجود اسلام (و قوانین محکم آسمانی) باز تجدید حکم زمان جاهلیت را دارید؟ چه کسی از خداوند بهتر و محکمر حکم و قضاوت می‌کند برای آنان که یقین به آخرت دارند آیا شما نمی‌دانید آخرتی و حسابی و کتابی هست. و کسی که غیر از اسلام دینی را برگزیند، هرگز عملی از او مورد قبول واقع نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران می‌باشد. خطاب به ابوبکر کرده فرمود: ای فرزند ابی قحافه! آیا ارث مانده از پدرم را می‌ربایی. خدای متعال ابا و کراهت دارد که تو از پدرت ارث ببری ولی من از پدرم ارث نبرم. براستی چه بهتان و افترای بزرگی بر خدا بسته‌ای. این گستاخی بزرگ از جانب شماست بر قطع رحم و شکستن عهد. پس از روی عمد، کتاب خدا را که در میان شماست ترک گفتید و از عمل به آن دست کشیدید. خداوند در قرآن حکیم می‌فرماید: سلیمان از داوود ارث برد و در آنجا که حکایت یحیی و زکریا را بیان می‌دارد، می‌فرماید: پروردگارا نزد خودت به من ولی مرحمت فرما که از من و از آل یعقوب میراث برد. [صفحه ۱۶۱] و خدای عزوجل می‌فرماید: شما را در باره‌ی اولادتان سفارش می‌کنم به این که مرد دو برابر زن ارث می‌برد [۱۹۵]. و خدای متعال فرمود: بر شماست که نزدیک مردن وصیت کنید؛ وصیت خیر برای والدین و خویشاوندان... [۱۹۶]. و شما ای مردم! گمان می‌برید به اینکه برای من بهره و نصیبی از پدرم نیست و من از پدرم رسول خدا - صلی الله علیه و آله - ارث نمی‌برم. آیا خداوند آیه‌ای در این مورد برایتان فرستاده که پدرم را از این مسأله کلی ارث استثناء کرده باشد؟ آیا من و پدرم از ملت واحد نیستیم؟ یا این که شما به عام و خاص قرآن نسبت به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - که قرآن بر او نازل شد، داناترید؟! (اگر براستی چنین است) پس مهار و جهاز خلافت را بگیرید، تا چه خوب است حکم خدای متعال و چه خصم خوبی است محمد - صلی الله علیه و آله - (که از شما غاصبان خلافت دادخواهی نماید) وعده‌ی ما و شما در قیامت، اندک زمانی نگذرد که دروغگویی شما معلوم گردد و در هنگام قیامت جز خسران و زیان نصیبی نخواهید داشت. و برای هر خبری وقت معینی است! پس زود خواهید دانست که چه کسی عذاب ذلت و خواری دچار خواهد شد و مستوجب عذاب دائم الهی خواهد گشت؟ [۱۹۷]. [صفحه ۱۶۲] سپس فاطمه - سلام الله علیها - رو به قبر پدرش محمد - صلی الله علیه و آله - کرده و به اشعار صفیه دختر عبدالمطلب مثل جست [۱۹۸] : قد کان بعدک انباء و هنبه لو کنت شاهدا لم تكثر الحطب (ای پدرم!) براستی پس از تو خبرها (حوادث) و فتنه‌هایی پدید آمد، اگر تو حاضر بودی این حوادث روی نمی‌داد. انا فقدناک فقد الارض و ابلها واجت اهلک مذ غیبت و اغتصبوا براستی آن هنگام که ما را ترک گفتی مانند زمینی شدیم که [صفحه ۱۶۳] محروم از باران شده باشد؛ اهل بیت تو قلع و قمع شد آن زمانی که (از میان ما) غایب گشتی و حق من و شوهرم را به زور گرفتند. ابدت رجال لنا فحوی صدورهم لما نأیت و حالت بیننا الکتاب آن مردانی که کینه‌ی ما را پنهان داشته بودند، اکنون آشکار ساختند چون که تو (از ما) دور شدی و توده‌ای از خاک و شن بین ما حائل شد. تجهمتنا رجال واستخف بنا دهر فقد ادرکوا منا الذی طلبوا (ای پدرم! بعد از تو) مردانی بر ما تهاجم کردند و روزگار، ما را تحقیر نمود پس براستی از ما دریافتند آنچه را طالب آن بودند. قد کنت للخلق نوراً يستضاء به علیک تنزل من ذی العزة الکتاب به حقیقت برای مردم نوری بودی که به آن روشنایی می‌جستند. آیات الهی از سوی صاحب عزت (خدای بزرگ) بر تو فرود می‌آمد. و کان جبریل

بالآیات یونسنا فغاب عنا فکل الخیر محتجب جبرئیل آن فرشته پاک با آیاتی که فرود می آورد مونس ما بود. پس (جبرئیل) از ما غایب گشت و تمام خیر (و آن وحی الهی که بر ما بود) از ما پنهان شده است. بعد از خواندن این اشعار، حضار گریه‌ی زیادی نمودند.

پاسخ ابوبکر به فاطمه

ابوبکر گفت: ای دختر رسول خدا! راست گفתי. براستی پدرت به مؤمنین رؤوف و مهربان و بر کافرین عذابی دردناک [صفحه ۱۶۴] بود. و به خدا سوگند! هنگامی که ما نسبتی را برای رسول خدا بیان کنیم او را پدر تو- نه پدر زنان دیگر- و برادر پسرعموی تو- نه مردان دیگر- می دانیم و او را بر هر قریبی برگزید و او را در امر بزرگ (رسالت) مساعدت و یاری فرمود و شما عترت پیامبر خدا، پاک و منزّه هستید و برگزیدگان بسیار عالی آن حضرت می باشید. دلیل و راهنمای ما به سوی بهشت و درهای خیر و برکت برای سالکان (هدایت) هستید. و اما آنچه درخواست نمودی پس آن چیزی را که پدرت برایت قرار ده مال تو است و من گفته‌ی تو را تصدیق می کنم و در حق تو ستمی روا نمی دارم. و اما آنچه راجع به میراث یادآوری نمودی پس براستی رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرمودند: ما گروه انبیاء ارث نمی گذاریم.

پاسخ فاطمه به ابوبکر

آن حضرت- صلوات الله علیها- در رد ابوبکر فرمودند: یا سبحان الله، رسول خدا- صلی الله علیه و آله- مخالف کتاب خدا نبود و از حکم الهی اعراض نفرمود، براستی آن حضرت- صلی الله علیه و آله- اثر قرآن را دنبال کرده، پیروی می نمود و روش قرآن را دنبال کرد. آیا بر تاریکی و ضلالت زشت و مکر و حیلہ اجماع و اتفاق کرده‌اید؟ و همین اجماع را دلیل بر دروغگویی رسول خدا- صلی الله علیه و آله- قرار می دهید و بر آن، ستمگری او را اضافه می کنید. و تعجبی از شما نیست اگر چنین نسبتی به پیامبر خدا می دهید، در حالی که در حیاتش به او ستم روا داشتید و به فریب [صفحه ۱۶۵] و نیرنگ زدن بر او می اندیشیدید و منتظر بودید که حوادث با وی چه می کند. این کتاب خداست که به عدالت حکم می کند و گوینده‌ای است که از برخی پیامبران نقل قول کرده می فرماید: «یرثنی و یرث من آل یعقوب» سلیمان از من (داوود) و از آل یعقوب ارث می برد، و در میراث شرح داد که مرد، دو برابر زن ارث می برد. تمایلات نفسانی شما موجب شده که به پیامبر خدا- صلی الله علیه و آله- دروغ ببندید. و خدا را به یاری می طلبم بر آنچه وصف می کنید. تو ای ابوبکر! گمان بردی که پیامبران ارث نمی برند ولی غیر آنها ارث می برند؟ پس چرا مرا از ارث پدرم منع کردی؟ آیا خدا در کتابش چنین مطلبی را نازل فرموده است که فقط فاطمه دختر محمد- صلی الله علیه و آله- استثناء شده و ارث نمی برد پس اگر چنین است آن آیه را به من ارائه نما تا قانع شوم.

پاسخ ابوبکر

ابوبکر در جواب فاطمه- سلام الله علیها- چنین گفت: ای دختر رسول خدا! تو سرچشمه‌ی حجت و ناطق حکمت هستی، دلیلی برای رد گفتارت ندارم. آنچه گفתי راست است لکن مسلمانان حضور دارند پس اینها بر گردن من انداختند آنچه را انداختند، آنچه را می گیرم و آنچه را وامی گذارم، به اتفاق مسلمانان است! [صفحه ۱۶۶]

جواب فاطمه

فاطمه- سلام الله عليها- که محور فکر و عملش حق است فرمود: آیا به روی آوردن به باطل و انجام کاری زیانبار، اجتماع و اتفاق کرده‌اید. چه بد تاوانی از مسلمانان گرفتید (و قرآن چه خوب فرموده): و تو نمی‌توانی کران را (که شنوایی حقیقت را ندارند) و از گفتارت روی برمی‌گردانند به حقیقت شنوا کنی. آگاه باشید! به خدا سوگند آن هنگام (قیامت یا عالم برزخ) که پرده‌ها برداشته شود (و حقیقت آشکار گردد) برآستی محملی سنگین (غصب خلافت و فدک) و باری گران و عاقبتی زیانبار خواهید یافت که هیچ راه نجاتی بر آنها نیست و از جانب خدای متعال برای شما (عذابی) ظاهر و آشکار شود (آن عذابی) که از آن، خودتان را برحذر می‌داشتید.

خطاب فاطمه به انصار

سپس متوجه انصار شد و فرمود: ای گروه مشورت و یاوران اسلام! این سستی و ضعف در حق من چیست؟ (چرا ساکت نشسته‌اید و ناظر غصب خلافت و فدک هستید) چرا از بی‌عدالتی که درباره‌ی من شده در خوابید آیا رسول خدا- صلی الله علیه و آله- نفرمود: احترام مرد را در مورد فرزندش حفظ کنید؟ چه زود دست به فتنه زده و حادثه آفریدید! چه شتابان به پیروی هوا و هوس پرداختید! آیا می‌گویید: محمد- صلی الله علیه و آله- مرد؟ چه پیشامد بزرگ و ناگواری که هر روز سستی و ضعفش توسعه [صفحه ۱۶۷] می‌یابد و شکافش عمیقتر و اصلاحش غیر ممکن می‌گردد. به جهت غیبت او زمین تاریک شد، برگزیدگان خدا از مصیبت او افسرده و غمگین شدند و آرزوها بر باد رفت و کوهها (از غصه) متزلزل شده و خاضع گشتند و حریم پیامبر- صلی الله علیه و آله- ضایع شد و خسارت دید و حرمت خاندان نبوت با مرگ محمد- صلی الله علیه و آله- زایل گشت و مراعات نشد. این مصیبت بزرگ که بر امت اسلام نازل شد، چیزی بود که قرآن با آواز بلند اعلان کرده بود که: از قبل پیامبرانی بودند که درگذشتند. و محمد- صلی الله علیه و آله- نیست مگر رسول که پیش از رسولانی بودند که از این دنیا درگذشتند. اگر او نیز به مرگ یا شهادت درگذشت به اعقاب خود (جاهلیت) بازگشت خواهید کرد، پس هر کس مرتد شود و از دین برگردد، هرگز به خدا ضرری نرسانده است و خداوند جزای نیک به شکرگزاران عطا خواهد کرد. ای فرزندان قبله! آیا سزاوار است که من از ارث پدرم (فدک) محروم شوم و شما نظاره کنید و بشنوید. دعوت و فریاد من به شما رسیده است و شما را ضعف فراگرفته است، با این که دارای امکانات و افراد زیاد هستید. بازگشت و انتخاب برای شماست و شما چیزی را برگزیده بودید که آزمایشش کرده‌اید و آنچه را قبول نمودید، پیشکش می‌کنید. و دعوت ما اهل بیت را همگی پذیرفتید. و با افرادی که در مقابل ما ایستادند، مخالفت نمودید و در برابر جماعتها و مردم مخالف ما ایستادگی کردید و با دلاوران آنها جنگیدید. رهسپار می‌شدیم و شما به پیروی از ما رهسپار [صفحه ۱۶۸] می‌شدید. به شما دستور می‌دادیم و شما در طلب آن دستور به انجام وظیفه می‌پرداختید تا اینکه به وسیله ما و شما اسلام رونق گرفت، غنیمتهای شهرها سرازیر شد و مشرکین تسلیم شدند و بیم و هراس، آشوب و اغتشاش فرونشست و آتش جنگ خاموش گشت و نظام دین مرتب و استوار شد. ای مردم! بعد از روشن شدن حقایق به کجا می‌روید. و چرا بعد از روی آوردن و اقدام، خودتان را کنار کشیدید؟ چرا قتال و کارزار نمی‌کنید با گروهی که عهد و پیمانشان را شکستند و به اخراج رسول خدا- صلی الله علیه و آله- تصمیم گرفتند؟ در صورتی که آنها اول بار به قتال با شما برخاستند. آیا از اینها ترس و واهمه دارید با اینکه سزاوار که از خدا بترسید که شما مؤمنین هستید. آگاه باشید! به خدا سوگند! شما را می‌بینم که به پستی می‌گرایید و به فروتنی میل می‌کنید، آن کسی که مورد توجه در امر خلافت بود کنار زدید (و شخصی که سزاوار امر ولایت بود عقب رانیدید) پس اگر ما و تمام کسانی که در زمین هستند به خدا کافر شوند، پس برآستی خدای بی‌نیاز و ستوده شده است. آیا اخبار پیشینیان شما مانند قوم نوح، عاد و ثمود و آنانی که بعد از اینها درگذشتند و جز خدا بر احوالشان کسی آگاه نیست به شما نرسیده است که پیامبران آیات و معجزاتی روشن بر آنها آوردند ولی آنها از روی تعجب دست به دهان فروبرده و می‌گفتند که: ما به هر چه شما پیامبران به آن

مأمورید کافریم و [صفحه ۱۶۹] بر آنچه دعوت می کنید (از مبدأ معاد) در شک هستیم. آگاه باشید! آنچه لازم به گفتن بود گفتم، با توجه به این که می دانم و شبه ای ندارم که دست کشیده و پاسخم را نمی دهید، لکن آنچه گفتم طغیان نفس و بیرون ریختن خشم بود که از سینه پردردم خارج شد تا حجتی بر شما باشد (و عذری نداشته باشید) پس خلافت و فدک را محکم بگیرید و ذخیره نمایید و در انتظار حوادث و مشکلات بعد از این باشید. و این ننگ همیشه برای شما باقی خواهد بود. کاری کرده اید که آلودگی و رسوایی دائمی را در پی دارد و پیوسته آتش خشم خداست که از هر سو (شما را) احاطه کرده. در منظر خدای بزرگ به چه کار و اعمالی مشغولید. و آنان که ظلم و ستم در حق رسول و خاندان پاکش کردند، بزودی خواهند دانست که به چه کیفری در دوزخ بازگشت می کنند. و من دختر پیامبری هستم که شما را از عذاب شدیدی که در پیش دارید انذار فرمود، پس آنچه از دست شما ساخته هست انجام دهید ما نیز عامل بوده و انتقام خویش را خواهیم گرفت. شما در انتظار (بازخواست و روز حساب) باشید ما منتظر آن روز هستیم و بزودی کافری به عاقبت زشت خویش آگاه خواهند شد. آنگاه فاطمه - سلام الله علیها - به آیه ی قرآن اشاره کرده فرمود: «(ای رسول ما!) به مردم بگو هر گونه می خواهید عمل کنید، خداوند بزودی آن عمل را به شما می نمایاند (و جزای آن را خواهد [صفحه ۱۷۰] داد) و رسول و مؤمنین بر آن آگاه می شوند [۱۹۹]. ما مقدرات و نتیجه اعمال نیک و بد انسان را طوق گردن او ساختیم (به گردنش می آوزیم) [۲۰۰]. پس هر کس بقدر ذره ای کار نیک کرده (پاداش خواهد دید) و هر کس بقدر ذره ای کار زشت مرتکب شده آن را می بیند» [۲۰۱]. پس از آن (که خطبه و سخنان آتشین او که دشمن را رسوا ساخته و مردم را متوجه غصب خلافت و فدک از سوی ابوبکر و یارانش کرد) از مجلس روی گرداند و عزیمت فرمود. رافع بن رفاعه ی زرقی به دنبال آن حضرت - سلام الله علیها - به راه افتاد و عرض کرد: ای سیده ی زنان! اگر ابوالحسن - علیه السلام - در مورد این امر (خلافت) با ما سخن گفته بود و قبل از این که چنین واقعه ای و بیعتی صورت بگیرد به مردم یادآور می شد، به غیر او متوجه نمی شدیم [۲۰۲]. [صفحه ۱۷۱] فاطمه - سلام الله علیها - فرمودند: برو دور شو، بعد از غدیر خم خداوند هیچ حجت و عذری برای احدی باقی نگذاشته است. و آن روزی که فاطمه - سلام الله علیها - خطبه را ایراد فرمود، مرد و زن مدینه گریان بودند و مدینه به لرزه درآمده بود و مردم به خشم و خروش آمده بودند و صداها (به اعتراض) بلند شده بود. ابوبکر رو به عمر کرده و گفت: خیر نبینی چه می شد اگر مرا ترک می کردی، چه بسا وا گذاشتن فدک برای ما بهتر بود. عمر گفت: واگذاری فدک تضعیف مقام قدرت و سلطنت است و سستی در طرفداران تو ایجاد می کند و ترحم و دلسوزی جز برای تو ندارم! ابوبکر گفت: وای بر تو! چگونه روا باشد که با دختر محمد - صلی الله علیه و آله - چنین رفتار شوم و مردم آگاه به رفتار تو هستند و با احساسات مردم چه کنیم؟ عمر در پاسخ گفت: این رنج و احساسی است که بر طرف می شود و لحظه ای است که می گذرد و گویا هیچ رخ نداده است، تو نماز بگزار و زکات بده و امر به معروف کن و فیء (بیت المال) را زیاد نما، خداوند می فرماید: براستی که نیکبها بدیها را از بین می برد، آنچه را خدا بخواهد محو می کند، این یک گناه است در میان خوبیهای بسیار. از من پیروی کن، این حوادث چیزی نیست. ابوبکر دستش را به شانه ی عمر زد و گفت: چه بسیار گرفتاریها و مشکلاتی که تو دفع کردی! [صفحه ۱۷۲]

اعتراض ابوبکر به علی

سپس ابوبکر نماز جماعت را اعلام کرد، پس مردم جمع شدند و او بر منبر بالا رفت و پس از حمد و ثنای خدا چنین سخن گفت: ای مردم! این سر و صداها چیست؟ در زمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - چنین آرزوها و خواهشهایی وجود نداشت، اگر کسی شنیده باز گوید و کسی که شهادت بدهد و مطلبی را بگوید شاهده ی بر آن نخواهد داشت بلکه چون روباهی است که شاهدش دمش می باشد. برای فتنه مردم را جمع می کند، او مظلوم نمایی می کند، بعد از اینکه پیر شده، تلاش مذبوحانه می کند و از زنها استمداد می جوید، مانند ام طحال که اهلش کار زشت را پیش او خوب نشان می دادند. آگاه باشید، اگر بخواهم می گویم و اگر

بگویم مسائل را واضح بیان می‌دارم. و چنانچه با من روبرو نشده و درگیر نشوید ساکت می‌مانم، (و اسرار را آشکار نمی‌کنم) ای گروه انصار! مطالبی از نادانان شما به من رسیده است و شما سزاوارترید که ملازم و مطیع عهد و پیمان رسول خدا- صلی الله علیه و آله- باشید؛ پس برآستی که پیامبر- صلی الله علیه و آله- به نزد شما آمد به او پناه دادید و یاری کردید آگاه باشید! برآستی که من دستی گشوده و زبان برای آزار کسی که مستحق کیفر نیست، ندارم [۲۰۳]. [صفحه ۱۷۳] با همه‌ی این مسائل فردا بیایید و حقوقتان را دریافت کنید [۲۰۴].

جواب ام‌سلمه به ابوبکر

ام‌سلمه گفت: آیا با فاطمه- سلام الله علیها- چنین سخنی می‌گویی در حالی که او حوریه‌ای است در میان انسانها. و او تنها کسی است که در دامان مادران پیامبران پرورش یافت، و در میان فرشتگان دست بدست می‌شد و در دامنهای پاک، نمو و رشد کرد و در بهترین جایگاه نشو و پرورش یافت و در دامن بهترین مربی، بزرگ شد. آیا گمان می‌بری که رسول خدا- صلی الله علیه و آله- میراثش را بر او حرام فرمود و آن را به او اعلام نکرد در صورتی که خداوند خطاب به پیامبر- صلی الله علیه و آله- فرمود: (انذر عشیرتک الاقرین) عشیره و خویشان نزدیکت را انذار کن. و آن حضرت- صلی الله علیه و آله- فاطمه- سلام الله علیها- را انذار فرمود و او (بر خلاف امر پدر) در طلب میراث پدر آمده است. و حال آنکه بهترین زنان و مادر سادات جوانان و همتای مریم دختر عمران و حلیه‌ی لیث اقران می‌باشد. به وسیله پدرش محمد- صلی الله علیه و آله- رسالت پروردگارش پایان یافت پس به خدا سوگند! رسول خدا- صلی الله علیه و آله- در گرما و سرما دلسوز او بود. دست راستش را بالش و دست چپش را آهسته روپوش او قرار می‌داد. پس رسول خدا [صفحه ۱۷۴] - صلی الله علیه و آله- هنوز در پیش چشمتان و در نظرتان است، و بر خدا بزودی وارد می‌شوید. پس ای وای بر شما! بزودی خواهید دانست. شما فرمایش رسول خدا- صلی الله علیه و آله- را فراموش کرده‌اید که فرمود: انت منی بمنزله هارون من موسی؛ تو نسبت به من به منزله‌ی هارون نسبت به موسی- علیه السلام- هستی. و نیز فرمود: انی تارک فیکم الثقلین؛ من در میان شما دو چیز گرانبها و سنگینی گذاشتم. چه سریع واقع شد آنچه را از حوادث به وجود آوردید و چقدر زود پیمان شکنی کردید. ام‌سلمه به خاطر دفاع از زهرا- سلام الله علیها- تا یک سال از حق که در بیت‌المال داشت، محروم شد [۲۰۵].

زهرا با امیرالمؤمنین

وقتی فاطمه- سلام الله علیها- به منزل برگشت و علی- علیه السلام- در خانه انتظار او را می‌کشید، امیرالمؤمنین- سلام الله علیه- را مخاطب قرار داده، چنین بیان داشت: «ای پسر ابی‌طالب! مانند جنین در پوست و رحم، پرده‌نشین شدی و مانند متهم در خانه نشسته‌ای. تیرهای محکم و پیچیده، و شاهپره‌های بلند را درهم می‌شکستی ولی اکنون در برابر پری ضعیف، ناتوان گشته‌ای. این پسر ابی‌قحافه (ابوبکر) عطیه و بخشش پدرم را از من ربود و ظاهر و آشکارا با دختر رسول- صلی [صفحه ۱۷۵] الله علیه و آله- به دشمنی برخاست. به خدا سوگند! او در ستم کردن و بی‌عدالتی نسبت به من کوشش کرد. و سخت با من به دشمنی و ستیزه برخاست، تا جایی که جماعت انصار و مهاجر را از یاری من بازداشت. و جماعت دیگر در حق من چشم‌پوشی کرده‌اند (ما را نادیده گرفته و در مقابل ستمی که بر ما رفته سکوت کردند) نه حامی وجود دارد که مانع ستم شود و نه کسی هست که این ستم را دفع نماید، با قلبی پر از خشم بیرون آمدم و با حالت خواری و افسرده برگشتم. (ای امیرالمؤمنین) رخسارت را خوار گردانیدی (و سطوت خود را پایین آوردی) روزی که عظمت و بزرگی خود را پنهان ساختی. اکنون خاک‌نشین شده‌ای و تو کسی بودی که

گروگان عرب را شکار می کردی و نابودشان می ساختی. گویندگان باطل را از سخن گفتن باز نمی داری (و از من) بیهوده و باطلی را دفع نمی کنی. ای کاش مرده بودم پیش از این که به این مصیبت و خواری دچار شوم! خداوند متعال عذر خواه من است بخاطر این رفتاری که در محضر داشتی و او مرا حمایت می کند. وای بر من در هر صبح! پدرم و تکیه گاه و حامیم را از دست دادم و نیروی بازوی من سست شد. من به سوی خدا شکایت می برم و از محضر پدرم دادخواهی می کنم. بار خدایا قدرت و نیروی تو از همه بیشتر است و در عقوبت و عذاب شدیدتر هستی». امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمودند: «(ای دختر رسول خدا - صلی الله علیه و آله -) وای برای تو نیست بلکه برای دشمن است [صفحه ۱۷۶] و کسی که با تو ستیز کرده است. ای دختر برگزیده خدای متعال و ای باقیمانده نبوت و رسالت، بر این اندوه که تو را فرا گرفته صبر کن، پس به خدا سوگند من در دین و تکلیفم سستی نکرده ام (و به وظیفه الهی خودم عمل نموده ام) و آنچه در قدرت و توانایی من بوده است به انجام رساندم و به خطا نرفته ام و مسامحه نکرده ام. اگر منظورت معاش روزانه است (که این گروه حقت را گرفته اند و این سبب فقر و ناداری در زندگی خواهد شد) روزی تو (و فرزندان را) خدا ضامن شده است. و او کفیل و سرپرست مأمون و مورد اعتمادی است. و آنچه خداوند به تو از ثواب آخرت وعده داده، بهتر از آن چیزی است که غصب شده و از دستت گرفته شده است. پس ای فاطمه! این مصائب را برای خدا به حساب آور (و از او امید ثواب داشته باش)». فاطمه - سلام الله علیها - فرمود: خداوند مرا کافی و بس است و او بهترین نگهبان است» [۲۰۶].

فدک در نزد خلفا

یاقوت در معجم البلدان، ص ۳۴۲ گفته است فدک قریه ای در حجاز است که بین آن و مدینه دو یا سه روز راه است و در معجم مما استعجم، ج ۳، ص ۱۰۱۵ آمده است که: بین فدک و خیبر دو روز راه هست و به آن قلعه «شمروخ» گفته می شود و [صفحه ۱۷۷] اکثر افرادش دراز قامت بودند و قبلاً بیان شد که محصولش ارزش ۱۰۲۴ دینار یا هفتاد هزار دینار بوده است. و در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۸ آمده است: وقتی که معاویه بن ابی سفیان عهده دار امر خلافت شد، فدک را سه قسم کرد؛ یک ثلث آن را به مروان بن حکم و یک ثلث آن را به عمرو بن عثمان بن عفان و ثلث دیگر آن را نیز به فرزندش یزید واگذار کرد و همیشه آن را مورد استفاده و بهره برداری قرار می دادند و بر سر آن معامله می کردند تا اینکه تمام فدک در زمان حکومت مروان بن حکم به دست او افتاد و او نیز آن را به پسرش عبدالعزیز بخشید و او به فرزندش هدیه کرد و آنگاه که خلافت به عمر بن عبدالعزیز رسید فدک را به فرزندان فاطمه - سلام الله علیها - برگرداند و در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز در دست فرزندان فاطمه - سلام الله علیها - باقی ماند. وقتی که یزید بن عبدالملک خلافت را به دست گرفت، فدک را از دست فرزندان زهرا - سلام الله علیها - خارج ساخت و آن را در دست بنی مروان قرار داد، تا وقتی که خلافت از خاندان مروان خارج شد، پس آنگاه که «سفاح» به خلافت رسید فدک را به عبداللہ بن حسین بن علی بن ابی طالب - علیه السلام - رد کرد. و چون منصور بر مسند حکومت قرار گرفت و بین او و سادات حسنی مسائلی رخ داد آن را از اینها گرفت، سپس مهدی عباسی آن را به فرزندان فاطمه - سلام الله علیها - برگرداند. سپس موسی هادی عباسی و هارون الرشید آن را پس گرفتند و در دست اینها باقی [صفحه ۱۷۸] ماند تا زمانی که مأمون به خلافت رسید و مأمون آن را به فاطمین رد کرد. علت رد آن نیز این بود که روزی در مجلس دادخواهی نشسته بود. اول نوشته ای را که دریافت داشت و در آن نظر کرد، به گریه افتاد، به کسی که بالای سر او ایستاده بود گفت: صدا بزن که وکیل فاطمه - سلام الله علیها - کجاست؟ پیرمردی که دارای عمامه و جامه پشمین و کفشی سوراخ دار بود ایستد و پیش آمد و شروع کرد با مأمون درباره ی فدک مناظره کردن، مأمون بر او استدلال می کرد و او بر مأمون احتجاج می کرد (به این که فدک مال فاطمه - سلام الله علیها - است) سپس مأمون دستور داد به این که فدک را برای فرزندان زهرا - سلام الله علیها - ثبت کنند. پس در دفتر،

نوشته و ثبت گردید و بر او خوانده شد. پس دعبل خزاعی ایستاد و اشعاری را سرود در این اشعار می گوید: اصبح وجه الزمان قد ضحکا برد مأمون هاشم فدکا چهره زمان صبح کرد و براستی که می خندد به برگشت دادن مأمون فدک را به هاشم. پس فدک در دست فرزندان فاطمه- سلام الله علیها- باقی بود تا اینکه متوکل به خلافت رسید و آن را پس گرفت و به عبدالله با زیار بخشید و در آن یازده نخله وجود داشت که رسول خدا- صلی الله علیه و آله- آن را با دست مبارک خودشان غرس کرده بودند و فرزندان فاطمه- سلام الله علیها- میوه و محصول آن را می چیدند و آنگاه که حاجیها وارد می شدند به آنها هدیه می کردند حاجیان [صفحه ۱۷۹] نیز در مقابل، درود می فرستادند و هدیه هائی به آنان می دادند. لذا فاطمین از این طریق، مال نسبتاً زیادی به دست می آوردند. پس عبدالله با زیار، شران بن ابی امیه ثقفی را به فدک فرستاد پس آن نخلها را برید و وقتی که به بصره برگشت فلج شد و مرد. و بلاذری در فتوح البلدان، ص ۴۰، نامه ی مأمون را به عاملش- مبارک طبری- بیان کرده که در آن دستور داده شده فدک را به فرزندان فاطمه- سلام الله علیها- برگرداند و تسلیم محمد بن ابی طالب و محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب- علیه السلام- نماید. و در آن موقع فدک دارای عمارت و غلات وافر و زیادی بود.

گریه ی زهرا بر پدرش

صدیقه حوراء- سلام الله علیها- بعد از پدر بزرگوارش دارای جسمی لاغر و ضعیف و بدنی نحیف و چشمی گریان و قلبی سوخته بود. و چنین بود که لحظاتی پس از گریه بر پدر بزرگوارش بیهوش می شد. حسن و حسین- علیهما السلام- پیش مادر داغیده و مظلومه ی خویش می نشستند. و می فرمود: کجاست آن پدری که شما را گرمی می داشت و بارها شما را بر پشت خود سوار کرده، راه می برد. کجاست پدر شما؛ آن پدری که بیش از همه ی مردم با شما مهربان بود و راضی نمی شد که پیاده بر زمین راه بروید (بلکه شما را در آغوش محبت خود گرفته حمل می کرد) ولی دیگر [صفحه ۱۸۰] نمی بینم که برای همیشه در این خانه را بازنماید (و بار دیگر در آغوش گرم خویش بگیرد) [۲۰۷]. در روح و قلب فاطمه- سلام الله علیها- حزن و اندوه شدیدی بر درگذشت پدر عالقدرش وجود داشت. جبرئیل به محضر آن حضرت شرفیاب می شد و او را بر عزای پدر گرمی اش نیکو می شمرد و به او آرامش می بخشید و تسلی می داد و خبرهایی را از وضع پدر و مقام و منزلت پیامبر- صلی الله علیه و آله- و خبرهایی از آینده ی فرزندان زهرا- سلام الله علیها- می آورد و امیرالمؤمنین- علیه السلام- نیز آنها را می نوشت [۲۰۸]. روزی پیراهن پدرش رسول خدا- صلی الله علیه و آله- را که در آن غسل داده شده بود، از امیرالمؤمنین- سلام الله علیه- طلب کرد آنگاه که پیراهن را دید و آن را بویید از گریه ی زیاد بیهوش شد پس علی- علیه السلام- آن پیراهن را از دید همسر گرمی اش پنهان داشت [۲۰۹]. و روزی نیز خواست بلال اذان بگوید [۲۱۰]. او بعد از رحلت رسول خدا- صلی الله علیه و آله- اذان نگفته بود. وقتی بلال به درخواست زهرا- سلام الله علیها- پاسخ داد و بر ماذنه رفت و [صفحه ۱۸۱] گفت: الله اکبر، با این صدای آشنا فاطمه- سلام الله علیها- به یاد پدرش و آن روزهایی افتاد که رسول خدا- صلی الله علیه و آله- در مسجد اقامه ی جماعت می کرد، دیگر زهرا- سلام الله علیها- مالک گریه اش نبود، بی اختیار اشک می ریخت. و وقتی بلال گفت: اشهد ان محمداً رسول الله به رو افتاد و بیهوش شد، بلال اذان را قطع کرد و با پیش آمدن این صحنه ی دردناک، اذان را به پایان نرساند [۲۱۱]. و در روز هشتم وفات پدر بزرگوارش جهت زیارت قبر مطهر آن حضرت بیرون آمد چون چشمش به قبر پدر افتاد، صدا زد: وابتاه! و امحمداه! و ابالقاسماه! ای بهار محتاجان و درویشان و یتیمها کیست (یار) برای قبله و مسجد و کیست یاور برای دخترت که سرگردان و داغیده است؟ بعد از تو تنها و پریشان و بی کس باقی ماندم، صدایم آرام و خاموش شد و پشتم شکست (قد خمیده شدم) زندگی بر من تلخ شد. ای پدر بعد از تو انیس و همدمی برای اندوه و تنهایی ام نیافتم و بازگشتی برای گریه ام وجود ندارد و یآوری برای ناتوانی و ضعفم نیست. براستی بعد از تو فرود آمدن آیات الهی و محل نزول جبرئیل و جایگاه میکائیل از بین رفت. بعد از تو مسائل دگرگون گشت و درهای عزت به رویم بسته

شد و بعد از تو دنیا برای من دلگیر شد، نفسهایمان بعد از تو از گریه باز نایستاد. شوق و علاقه‌ی من به شما نفوذپذیر نیست و بر حزن و اندوهی که از رحلت شما برایم حاصل شد هیچ چیز غالب [صفحه ۱۸۲] نمی‌گردد. ای پدر بعد از شما روز را به پایان بردیم در حالی که از ضعفایم و مردم از ما اعراض و دوری کننده بودند [۲۱۲]. گریه و شکایت از ظلم و ستم دشمنی که بر زهرا- سلام الله علیها- رفته بود، زایل نمی‌گردید، به همین لحاظ بزرگان مدینه اظهار نارضایتی کردند؛ زیرا گریه‌ی زهرا- سلام الله علیها- آنها را رنج می‌داد آنها نزد امیرالمؤمنین- علیه السلام- آمدند و خواستند که فاطمه- صلوات الله علیها- را از گریه بازدارد و سفارش نماید که یا شب و یا روز را برای گریه‌ی خود انتخاب کند [۲۱۳]. وقتی امیرالمؤمنین- صلوات الله علیه- جریان را به همسر گرامی‌اش رسانید، حضرت فاطمه بیان داشت که: ای ابالحسن! چیزی از عمرم باقی نمانده است، من شب و روز می‌خواهم بر فراق پدرم اشک بریزم. امیرالمؤمنین- علیه السلام- مانع او نشد و خانه‌ای (سایه‌بانی) در بقیع برای فاطمه- سلام الله علیها- ساخت که بیت الاحزان نامیده شد [۲۱۴]. و آن خانه از شاخه‌های درخت خرما بنا شده بود [۲۱۵]. [صفحه ۱۸۳] هنگام صبح حضرت زهرا دست بچه‌های کوچکش را می‌گرفت و به آنجا می‌رفت و تا شب می‌ماند، بعد امیرالمؤمنین- علیه السلام- می‌آمدند و زهرا- سلام الله علیها- را به خانه برمی‌گرداندند [۲۱۶]. از علامه سید باقر، فرزند آیه الله سید محمد هندی متوفای سال ۱۳۲۹ حکایت شده است که: او حضرت صاحب الامر- صلوات الله علیه و عجل الله فرجه- را شب غدیر در خواب دید که آن حضرت- علیه السلام- محزون و غمگین هستند. پس به محضر آن حضرت- علیه السلام- عرض کرد: ای آقای من! چرا امروز (غدیر) شما را محزون و اندوهناک می‌بینم با اینکه مردم به خاطر عید غدیر شاد و مسرورند. پس صاحب الامر- سلام الله علیه- فرمودند: حزن و اندوه مادرم زهرا را به یاد آوردم، سپس فرمود: لا- ترانی اتخذت لا وعلاها بعد بیت الاحزان بیت سرور یعنی: سوگند به خدا! بعد از بیت الاحزان، خانه‌ی شادی و سرور بنا نخواهم کرد. وقتی سید از خواب بیدار می‌شود قصیده‌ای در احوال عید غدیر و آنچه برای زهرا- سلام الله علیها- بعد از پدرش اتفاق افتاده، به نظم آورده و این بیت را در ضمن قصیده می‌سراید و قصیده محفوظ، مشهور می‌باشد. و به این بیت شروع می‌شود: کل غدر و قول افک و زور هو فرع من جحد نص الغدیر یعنی: هر مکر و گفتار دروغی و شهادت نابحقی که اتفاق می‌افتد، علتش کسی است که نص بر غدیر را انکار کرده است. [صفحه ۱۸۴]

خطبه دوم

اشاره

خطبه‌ی دوم [۲۱۷]. ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری به اسنادش که به امام صادق- علیه السلام- می‌رسد و آن حضرت- علیه السلام- از پدرش از جدشان علی بن الحسین- علیهما السلام- نقل فرمودند: وقتی که فاطمه‌ی مرضیه- سلام الله علیها- در بستر بیماری قرار گرفتند- آن بیماری که سبب وفات آن بانوی بزرگ- علیها السلام- شد- زنان مهاجر و انصار جهت عیادت بر او وارد شدند و از آن حضرت- علیها السلام- سؤال کردند که ای دختر رسول خدا! چگونه صبح کردی؟ فاطمه- صلوات الله علیها- فرمودند: به خدا سوگند! صبح کردم در حالی که بیزارم و نفرت دارم از دنیایی که شما در آن [صفحه ۱۸۵] هستید؛ از مردان شما دلگیرم، اینها را به دشمنی گرفتم بعد از اینکه شناختم و بعد از آزمودن و امتحانشان اینها را دور انداختم، زشت باد تجاوز از حد و فرمان الهی و رأی پوچ و یاوه و لغزشهای بزرگ و بزدلی و حماقت. اینان بد چیزی پیش فرستادند، خدا بر اینها غضب کرد و دائم در عذاب گرفتارند. به خدا سوگند! از روی ناچاری فدک را به اینها واگذاردم ولی ننگ آن تا ابد بر دامنشان خواهد ماند. تمام تلاش (و زحماتم در طریق گرفتن فدک و دفاع از ولایت) عقیم گشت و چه اندازه دورند گروه ستمکاران (از خدای متعال) وای بر اینها! چگونه اساس و عمود رسالت و پایه‌های نبوت و محل نزول روح الامین، جبرئیل را (که وحی مبین بود) کنار گذاشتند و به

بهانه‌ی امر دنیا و دین آنها را پنهان ساختند آگاه باشید! این جز زیانی آشکار نیست. (که اینها دچار آن شده‌اند) و اینها خلافت را از امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - گرفتند و حق او را ضایع ساختند. به خدا سوگند! که انتقام و کینه‌جویی آنها نسبت به امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - به خاطر شدت در کوبندگی و عقوبت هجوم و یورش او در میدانهای جنگ و شمشیر برانش (در زدن سرهای شرک) و آگاهی عمیق او به کتاب خدا و دلاوری و خشمش برای خدا بود. به خدا سوگند! اگر از زمام امور مسلمین امتناع می‌ورزید و آن را از علی - علیه‌السلام - نگرفته بودند (و خلافت را که حق حتمی او بود غصب نمی‌نمودند) زمام امر و خلافتی که رسول خدا [صفحه ۱۸۶] - صلی الله علیه و آله - به او سپرده بود، با کمال راحتی به سوی سعادت و خوشبختی هدایتشان می‌کرد. و آنان را به سرچشمه‌ی زلال، گوارا و جوشنده، راهنمایی می‌کرد؛ آنان را آبی گوارا می‌داد که سیر شوند و آنها را از گرسنگی نجات می‌داد و برکات آسمان و زمین بر این مردم گشوده می‌شد لکن این گروه، ستم و بی‌عدالتی کردند پس بزودی خدای متعال اینها را به کیفر و مجازات خواهد رساند به سبب اعمالی که کسب کرده‌اند. آگاه باشید! پس بشنوید (ای زنان مهاجر و انصار) کسی که زندگی کند روزگار را عجیب خواهد دید و اگر به شگفت آمیدید، بنگرید (این مردم حق شناس) به کدام سو رهسپار شده‌اند و به کدام تکیه‌گاه متکی شده‌اند و به چه ریسمانی چنگ زده‌اند، چه کسی را اختیار کرده‌اند و چه شخصی را ترک گفته‌اند؟ چه بد سرپرست و چه بد همدم و همنشین هستند (این غاصبان خلافت و فدک، مردم، علی - علیه‌السلام - را ترک گفتند و ابوبکر را برگزیدند، به همدم و راهنمایی را انتخاب کردند). به خدا سوگند! دنباله را بدل و عوض از راهنما (امیرالمؤمنین - علیه‌السلام -) گرفتند و عاجز و وامانده را به جای کامل برگزیدند. به خاک مالیده باد بینی آن گروهی که گمان می‌برند که برآستی کار خوبی انجام داده‌اند. آگاه باشید! به حقیقت اینها افساد‌گرند و لکن نمی‌فهمند. آیا کسی که هدایت به حق می‌کند، برای پیروی سزاوارتر است یا آن کسی که هدایت نمی‌شود مگر این که راهنمایی‌اش کنند؟ [صفحه ۱۸۷] پس چیست شما را؟ چگونه حکم می‌کنید؟ آگاه باشید! به خدا سوگند! این عمل زشت در رحم تاریخ بارور شد، سپس درنگ کنید و نتیجه بگیرید. نتیجه‌ی آن جز نوشیدن خون تازه و زهر تلخ و کشنده نخواهد بود آیندگان به عاقبت آنچه را پیشینیان بنیان گذارده‌اند، آگاه می‌گردند. پس بعد از این یک نفس باید آرام بگیرد و باید مطمئن باشید که به دنبال این فتنه، آشفتگی و اضطراب و پریشانی فکری پدید خواهد آمد. اکنون باید منتظر و آماده‌ی شمشیر برنده و بی‌نظمی عمومی و حاکمیت ستمگران باشید، اموال شما را به غارت برند و اندکی را برای شما واگذارند و اجتماع شما را قتل عام نمایند پس زیان باد برای شما. و چگونه است شما را (که در مسیری خطرناک و تاریک افتاده‌اید) و برآستی که کوردل گشته‌اید. آیا شما را ملزم و اجبار به روی آوردن به سوی رهبری الهی و حق کنیم در صورتی که از آن کراحت دارید [۲۱۸]. زنان مهاجر و انصار سخنان بلند فاطمه - سلام الله علیها - را به مردانشان رساندند، گروهی از مهاجرین و انصار به محضر آن بانوی بزرگ و مصیبت دیده آمدند و عذر و پوزش خواستند و عرض کردند: ای سیده و بانوی بانوان اگر قبل از اینکه آن پیمان را (با ابوبکر) ببندیم و این عهد بر عهده‌ی ما قرار بگیرد، ابوالحسن علی - سلام الله علیه - عهدش را به ما عرضه می‌داشت از او به غیرش [صفحه ۱۸۸] عدول نمی‌کردیم! آن حضرت - سلام الله علیها - فرمود: از جانب من حجت بر شما تمام شد و بعد از این عذری بر شما نیست و بعد از این سستی و کوتاهی شما دستوری نیست [۲۱۹]. تعجب است از این چهره‌هایی که حیا و غیرت در آنها دیده نمی‌شود، آیا ابوالحسن امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - هفت روز بعد از وفات رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در میانشان قیام نفرمود و آن خطبه‌ی طویل معروف به «وسیله» را ایراد نکرد؟! (خطبه‌ای که برخی از آن را در قبل بیان داشتیم) و اینها را به خلافتی که در حدیث منزلت و حدیث غدیر از جانب رسول اسلام - صلی الله علیه و آله - بیان شده است، آگاه فرمود. و همچنین خطبه‌ی دیگری که معروف به «طالوتیه» در مسجد، القا فرمود (و قبلاً بیان شد) و بر این دو خطبه مرحوم کلینی متوفای سال ۳۲۹ در روضه‌ی کافی، ص ۱۳۹ تصریح کرده است (و باید بگویم) چقدر از پیمان و بیعت روز غدیر که صد و بیست هزار نفر در آنجا حضور داشتند گذشته بود چنانکه سبط ابن جوزی در تذکره الخواص، ص ۱۸، طبع ایران تصریح کرده است تا

احتیاج به این باشد که امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - به آنها تذکر دهد و طاعت او را که خدای بزرگ بر آن مردم واجب فرموده بیان دارد. (مسلم احتیاجی به تذکر نبود) لکن خدای متعال به قلوب این گروه منافق مهر باطل زده است پس [صفحه ۱۸۹] اینها بصیرت به حق بعد از بیان آن ندارند؛ پس در اینجا این اهل باطل هستند که زیان می بینند و به عذاب خدای بزرگ گرفتار می شوند، اگر آگاه باشند.

عیادت ام سلمه از فاطمه

صدیقه طاهره بعد از پدر بزرگوارش بیست و هفت روز [۲۲۰] باقی بود که قدرت ایستادن و بیرون رفتن نداشت و بیماری آن حضرت افزایش می یافت، بیماری ای که سببش ضربت وارده بر آن حضرت و فشار بین در و دیوار بود و آنچه از جانب خالد به آن بانوی بزرگ - سلام الله علیها - رسیده بود. این بیماری موجب شد که فاطمه - سلام الله علیها - بستری شود. ام سلمه در یکی از همین روزها جهت عیادت آن حضرت وارد شد و عرض کرد: ای دختر رسول خدا! چگونه شب را به صبح آوردی (چگونه هستی) فرمودند: صبح کردم درحالی که خود را بین دو حالت افسردگی و گرفتاری می بینم: ۱- فراق پدر. ۲- ظلمی که بر وصی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - رفته است. به خدا سوگند! به حریم امامت و ولایت توهین کردند و هتک حرمت نمودند و امامت امیرالمؤمنین - علیه السلام - را که بر طبق نص و مقررات الهی بود بر خلاف آنچه خداوند در قرآن حکم [صفحه ۱۹۰] فرموده و پیامبر - صلی الله علیه و آله - در تأویل آن بر خلاف و امامت علی - علیه السلام - بیان داشته، ربودند. انگیزه‌ی اینها در غصب خلافت جز کینه‌هایی که از امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - در دلها داشتند نیست. کینه‌هایی که در جنگ بدر واحد در قلبهای نفاق پنهان شده بود. دلهای پر از نفاق به سوی خلافت متمایل بود، چونکه می دانستند با دروغ می توانند به آن دست یابند. پس چون امر خلافت را هدف گرفتند، نشانه‌های عیوب و نقصی را از پندار نفاق به سوی ما فرستادند (و ما را هدف انتقام جویی‌های خود قرار دادند) و از سینه‌ها و دلهای بی رحمشان یکباره کمند ایمان را قطع کردند و بر حفظ رسالت و کفالت مؤمنین که نوید داده شده بودند دلسرد شده و پشت پا به آنها زدند و اینها بعد از پیروز شدن بر کسی که پدرهایشان را در میدانهای جنگ و منازل شهادت کشته بود، منافع خویش را در دنیای فریبده حفظ کردند [۲۲۱].

با دختر طلحه

عایشه دختر طلحه به فاطمه - علیها السلام - عرض کرد: شما را در حال گریه می بینم. حضرت زهراء فرمود: از اندوهی سؤال کردی که پرندگان با شنیدن آن از پرواز بازمی ایستند و رهروان از نائل شدن به آن خسته می شوند، حکایت آن به آسمان رسیده است [صفحه ۱۹۱] بدترین خبر در زمین می باشد؛ چونکه قحیف [۲۲۲] بنی تیم و حیلہ گر بنی عدی [۲۲۳] با امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - به رقابت برخاستند تا اینکه جانسان به لب رسید و دشمنی خودشان را آشکار نمودند و سر را ظاهر کردند. وقتی که رسول خدا گرامی و پیغمبر امین رحلت نمود و چراغ ایمان خاموش شد، آتش کینه‌ی خویش را افروختند و آن را میدند. دست به دست فدک را گردانیدند، چه مال خوبی است این فدک؛ چون هدیه‌ی خداوند به برگزیده‌ی مردم (پیامبر اکرم) می باشد و او نیز فدک را به من بخشید تا ذریه‌اش که از نسل من می باشند از آن استفاده نمایند. پروردگار از این کار مطلع بود و امین خدا نیز شاهد. گر چه فدک و این متاع ناچیز را از من ربودند ولی من در روز قیامت از آنها انتقام خواهم گرفت و غاصبین خواهند دید که چه جایی در جهنم برای خودشان آماده نموده‌اند [۲۲۴].

عیادت ابی بکر و عمر از زهرا

ابوبکر و عمر برای عیادت فاطمه - سلام الله علیها - آمدند و اجازه خواستند. زهرا - سلام الله علیها - از اجازه دادن به اینها امتناع نمود. ابوبکر قسم خورد که در سایه‌ی سقفی قرار نگیرد مگر اینکه بر [صفحه ۱۹۲] آن بانوی بزرگ وارد شده و طلب رضایت و خشنودی کند و یک شب را هم در بقیع به صبح رساند و زیر سایانی نرفت. عمر به محضر امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - رفت و گفت: ابوبکر پیرمردی نازک دل است و او یار غار رسول خدا - صلی الله علیه و آله - می باشد و ما چندین مرتبه آمدیم تا از فاطمه عیادت کنیم ولی به ما اجازه داده نشد و زهرا از اجازه‌ی به ما امتناع نمود. اگر شما صلاح می دانید برای ما اجازه بگیرید. امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - قبول فرمود و بر فاطمه - صلوات الله علیها - وارد شد و کلام آن دو را به همسر گرامی اش رساند، بار دیگر از اجازه دادن امتناع نمود. علی - صلوات الله علیه - فرمود: من ضامن شده‌ام که برای آن دو اجازه بگیرم. فاطمه - سلام الله علیها - بیان داشتند: یا علی! خانه، خانه‌ی شماست. و زنان تابع مردها هستند، شما را در هیچ کاری مخالفت نمی کنم. پس از این که اجازه ورود به آن دو نفر داده شد، بر بانوی بزرگوار اسلام (که دلی دردمند از آنها داشت) وارد شدند وقتی چشم آن دو بر فاطمه - سلام الله علیها - افتاد سلام کردند، آن حضرت - سلام الله علیها - جواب سلام آنها را ندادند. ابوبکر عرض کرد: ای دختر رسول خدا! به محضر آمدیم تا از شما رضایت بطلبیم و مورد سخط و غضب شما نباشیم. خواهش ما این است که ما را ببخشی و از جانب ما آزاری که به شما رسیده نادیده بگیری. حضرت - سلام الله علیها - فرمودند: من یک کلمه هم با شما [صفحه ۱۹۳] سخن نمی گویم تا اینکه پدرم را ملاقات کنم و از شما دو نفر پیش او شکایت برم و از اعمال زشتی که مرتکب شده‌اید (در خانه را آتش زدید، مرا بین در و دیوار قرار دادید و پهلوی مرا شکستید و...) شکایت کنم. ابوبکر گفت: ما برای عذرخواهی و جلب رضایت شما آمده‌ایم پس ما را ببخش و آنچه از جانب ما بر شما رفته است نادیده بگیر و ما را به اعمال و کردارمان مگیر. پس زهرا - سلام الله علیها - متوجه امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - شده، بیان داشتند که من با آن دو نفر کلمه‌ای سخن نمی گویم، مگر این که اینها را از مطلبی سؤال کنم که از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - شنیده‌اند. پس اگر مرا تصدیق کنند، اگر صلاح دانستم با اینها تکلم خواهم کرد. پس عرض کرد: سؤال بفرما ما جز به حق سخن نخواهیم گفت. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا شنیدید از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - که می فرمود: «فاطمه پاره‌ی تن من است و من از او هستم، کسی که فاطمه را اذیت کند پس براستی که مرا اذیت کرده است و کسی که مرا آزار دهد، خدا را اذیت کرده است و کسی که زهرا - سلام الله علیها - را بعد از مرگم اذیت نماید مثل کسی است که در حیات من او را اذیت کرده و کسی که در حیات من او را اذیت کند مثل کسی است که بعد از مرگم او را آزار داده است؟». [صفحه ۱۹۴] ابوبکر و عمر اعتراف کردند که از پیامبر - صلی الله علیه و آله - این سخن را شنیده‌اند. پس از اعتراف اینها فرمود: خدایا! من تو را گواه و شاهد می گیرم به اینکه این دو نفر (ابوبکر و عمر) مرا اذیت کردند. به خدا سوگند! من کلمه‌ای با اینها سخن نمی گویم مگر اینکه پروردگارم را ملاقات کنم و به سوی او شکایت برم به آنچه از غضب خلافت و فدک و اذیت من و شوهرم مرتکب شدند. ابوبکر فریاد زد: وای بر من هلاک شدم و گرفتار عذاب خدا گشتم، ای کاش! مادرم مرا نزاییده بود. عمر گفت: تعجب می کنم از مردم که چگونه امور خودشان را به دست تو سپرده‌اند در حالی که پیرمردی فرتوت هستی، به خاطر خشم یک زن بیتابی می کنی و آرام نمی گیری و به خشنودی او خوشحال می شوی! [۲۲۵]. ابوبکر گفت: من از غضب و خشم خدا و شما به خدا پناه می برم. فاطمه - سلام الله علیها - فرمودند: به خدا سوگند! در هر نمازی که بجا آورم بر تو نفرین خواهم کرد و خدا را علیه تو خواهم خواند [۲۲۶].

عیادت عباس از فاطمه

عباس (عموی پیامبر - صلی الله علیه و آله -) به جهت عیادت به [صفحه ۱۹۵] خانه فاطمه - سلام الله علیها - آمد و به او گفته شد:

فاطمه- سلام الله عليها- بسیار بیمار است و هنگام ملاقات نیست و کسی بر او وارد نمی شود. عباس به خانه اش برگشت و پیکری را به سوی امیرالمؤمنین- صلوات الله علیه- روانه کرد و به او گفت از جانب من به علی بگو: از دردمندی و دادخواهی حبیبی رسول خدا- صلی الله علیه و آله- ناگهان ناراحتی و غمی وجودم را فراگرفت که مرا درهم شکسته است. و راستی چنین گمان می برم که او اولین کسی در میان ما باشد که به رسول خدا- صلی الله علیه و آله- ملحق شود. حال که ناچار چنین امری واقع می شود و زهرا- سلام الله عليها- از این دنیای فانی به دیار بقا کوچ می کند، من مهاجرین و انصار را برای تشییع جنازه گردآورم تا اینکه به اجر و پاداش نائل گردند و نماز بر او بخوانند و در این کار، جمال، زیبایی و عظمت برای دین است. امیرالمؤمنین- صلوات الله علیه- پیکری به جانب عباس روزانه ساخت و فرمود: به عمویم عباس بگو ترحم، دلسوزی و مهربانی شما را نادیده نمی گیرم، مشورت و خوبی رای شما مورد ملاحظه است. ولی فاطمه- سلام الله عليها- مظلوم و ستمدیده واقع شد و از حقش محروم گردید. سفارش رسول خدا- صلی الله علیه و آله- را در موردش حفظ نکردند. حق رسول خدا- صلی الله علیه و آله- و خدای عزوجل درباره ی او مراعات نشد و خداوند برای قضاوت و داوری کافی است و او از ستمگران انتقام گیرنده است. ای عمو! من از شما می خواهم که به من اجازه دهی به ترک آنچه بیان [صفحه ۱۹۶] داشته بودی و عذر مرا در انجامش بپذیری. براستی زهرا- سلام الله عليها- به من سفارش کرده امش را مخفی بدارم. وقتی پیام امیرالمؤمنین- سلام الله علیه- به عباس عموی آن حضرت- علیه السلام- رسید، گفت: خدا پسر برادرم را ببخشد، محققاً او بخشیده شده است. رأی پسر برادرم مورد طعن و سرزنش نیست براستی در میان قبیله و عشیره ی عبدالمطلب بعد از پیامبر- صلی الله علیه و آله- مولودی پر برکت از علی- صلوات الله علیه- متولد نشده است. براستی که علی- علیه السلام- در شرافت و علم (به هر مسأله و حادثه ای) و شجاعت در گرفتاریها و ناملایمات از تمام خاندان عبدالمطلب برتر و بالاتر است و در مبارزه با دشمنان در پیروزی اسلام از همگان سخت تر و نیرومندتر است و او اول کسی است که به خدا و رسولش- صلی الله علیه و آله- ایمان آورد [۲۲۷].

وصیت فاطمه

در تاریخ صحیح آمده است که مخیرق یهودی از احبار یهود بنی نضیر بود و به دین اسلام مشرف گردید، نبی گرامی اسلام- صلی الله علیه و آله- درباره ی او فرمودند: مخیرق، سابق و برترین یهود، و سلمان، برترین فارسی و بلال برترین حبشه است. مخیرق در جنگ احد شهید شد [۲۲۸]. او هفت بوستان و باغش را برای پیامبر [صفحه ۱۹۷] - صلی الله علیه و آله- وصیت کرد که عبارت بودند از: دلال، برقه، صافیه، مشیب، مشربه ام ابراهیم، اعواف و حسنی [۲۲۹]. پیامبر- صلی الله علیه و آله- در سال هفتم هجری آنها را وقف فرمود. و در حدیث کعب آمده است که: پیامبر آنها را بیست و دو ماه بعد از هجرت وقف کرد و مخصوص فاطمه- سلام الله عليها- قرار داد، پیامبر برخی از درآمد آنها را برای نیاز خویش و پذیرائی از میهمانش صرف می نمودند. صدیقه ی طاهره- سلام الله عليها- هنگام وفات، آن باغها و تمام درآمد آنها را به امیرالمؤمنین- علیه السلام- بخشید، و بعد از آن حضرت به فرزند گرامی اش امام حسن و پس از آن به امام حسین- علیهما السلام- و بعد از او به بزرگترین فرزندان رسول خدا- صلی الله علیه و آله- واگذار نمود و مقداد بن اسود و زبیر بن عوام را بر این وصیت شاهد گرفت [۲۳۰]. فاطمه- سلام الله عليها- برای هر یک از زنان پیامبر- صلی الله علیه و آله- و زنان بنی هاشم دوازده اوقیه و برای امامه دختر ابی العاص مقداری را وصیت فرمود [۲۳۱]. و برای ام کلثوم آنچه که در منزل داشت، وصیت فرمود و به او واگذار کرد [۲۳۲]. سپس به [صفحه ۱۹۸] امیرالمؤمنین- سلام الله علیه- سفارش کرد برای او تابوتی مهیا فرماید. تابوتی که فرشتگان آن را به تصویر کشیده بودند و آن را برای علی- صلوات الله علیه- وصف کرده بودند و فاطمه- سلام الله عليها- آن را دیده بود. و نیز وصیت فرمود: افرادی که به او ستم کرده اند در تشییع جنازه اش حاضر نشوند و بر او نماز نگرارند و اینکه بعد از وفاتش علی- سلام الله علیه- با امامه دختر خواهرش زینب ازدواج نماید

تا اینکه در خدمت فرزندانیش نیز باشد [۲۳۳]. و آنچه در برخی از کتب آمده ولی مورد اطمینان نیست این است که وصیت فرمود که: امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - بیست و چهار ساعت را با همسر جدیدش و بیست و چهار ساعت را با حسنین - علیهما السلام - بگذراند. برآستی که سیده‌ی زنان دو عالم فاطمه - سلام الله علیها - آگاه بود به اینکه نفس امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - آمیخته به مهربانی و دلسوزی امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - شده، آن کسانی که خداوند اسرار وحی مبین را در آنها به ودیعه گذاشته و اینها را برای هدایت امت برانگیخته است و بر زن کریمه‌ی آل محمد - صلی الله علیه و آله - است که شریک سبط شهید در دعوت الهی باشد. و همدردی او بر اینها پابرجاتر نیست از علی - صلوات الله علیه - که به خاطر همدردی و یاری افرادی که در حجاز و یمامه هستند و تعهدی برای [صفحه ۱۹۹] سیر کردن آنها ندارد، شب را در حال گرسنگی به صبح می‌آورد. کسی که نسبت به دیگران چنین باشد چگونه نسبت به فرزندان خود که از نور قدس و تقوا متکون شده‌اند و از همه‌ی ناپاکیها منزهند، غافل می‌ماند. و از جمله وصایای زهرا - سلام الله علیها - به امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - این است که: وقتی بدن مبارکش را در قبر گذارد و خاک بر آن ریخت، بالای سر او مقابل صورتش بنشیند، و قرآن زیاد تلاوت کند و برای آن حضرت - سلام الله علیها - دعا نماید؛ چون آن لحظه، لحظه‌ای است که میت محتاج بر انس گرفتن با زنده‌ها می‌باشد [۲۳۴]. و سفارش دیگر آن بانوی بزرگ این بود که جز ام سلمه، ام ایمن، عبدالله بن عباس، سلمان، مقداد، اباذر، عمار و حذیفه کسی وفات او را نداند [۲۳۵].

فاطمه در روزهای بیماری

فاطمه - سلام الله علیها - در یکی از روزهای بیماری‌اش پدر بزرگوارش حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - را به خواب دید و از تمام مصیبت‌هایی که بر آن حضرت - سلام الله علیها - بعد از رحلت پدر وارد شده بود شکایت کرد. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند: «به زودی بر من وارد خواهی شد» [۲۳۶]. [صفحه ۲۰۰] و مرتبه دیگر در خواب دید که فرشتگان زیادی، صف کشیده از آسمان به زمین فرود می‌آیند و پیشاپیش آنان دو فرشته هستند و او را به آسمان بالا بردند و قصرهای مهیا شده و باغها و نه‌رهای را به آن حضرت نشان دادند، حوریه‌ها از آن قصرها بیرون آمدند و می‌خندیدند و می‌گفتند: مرحبا! به کسی که بهشت برای او آفریده شده است و ما به خاطر پدرش خلق شده‌ایم. سپس فرشتگان به جانب آن بهشت بالا می‌رفتند تا اینکه داخل آن شدند، خانه‌ای در آن بهشت بود که در آن خانه، قصرهای بسیار بود و در آن قصرها اتاقهای بیشمار دیده می‌شد. و در آن اتاقها غیر از ظرفهای طلا و نقره، که در آنها غذاهای رنگارنگ موجود بود، پارچه‌های ابریشمی و طلاباف بسیاری وجود داشت. و نه‌رهایی را مشاهده فرمود که سفیدی‌اش از سفیدی شیر شدیدتر و بوی آن مطبوع‌تر از مشک بود، فرمود: این خانه از کیست؟ این نه‌رها چیست؟ پس به آن حضرت - سلام الله علیها - گفته شد اما خانه، فردوس اعلاست که بعد از آن بهشتی نیست. و این خانه‌ی پدر بزرگوارتان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و پیامبرانی که همراه آن حضرت هستند و کسی که خدا دوستش دارد می‌باشد. و این نه‌ر کوثر است که خداوند به پدران و عده داده که آن را به ایشان عطا نماید. به فرشتگان فرمود: پدرم کجاست؟ گفتند: همین لحظه بر شما وارد می‌شوند. در همین اثنا بود که برای فاطمه - سلام الله علیها - قصرهایی ظاهر شد که بهتر از قصرهایی بودند که دیده بود و [صفحه ۲۰۱] فرشی که نیکوتر و زیباتر بودند از آنچه مشاهده کرده بود، ملاحظه فرمود که پدر بزرگوارش به همراه جمعی بر آن فرش و بساط نشسته‌اند. پس پیامبر - صلی الله علیه و آله - او را در آغوش گرفت و بین دو چشمش را بوسید و فرمود: ای دخترم آیا می‌بینی آنچه را خداوند به تو وعده داده است و آنچه پیش فرستاده‌ای. سپس پیامبر - صلی الله علیه و آله - قصرهایی را به دختر گرامی‌اش نمایاند که مشرف بودند و در آنها رنگهای شگفت‌آور و زیور و جامه‌های زیبا بود. فرمود: آنجا محل سکونت تو و شوهرت علی و دو فرزندت امام حسن و امام حسین و کسی که تو را و آن دو را دوست بدارد، می‌باشد. خوشا به حالت، بعد از چند روز پیش من می‌آیی. زهرا - سلام الله علیها - با خوشحالی از خواب بیدار شد و خوابش را

برای امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - بیان نمود [۲۳۷]. و در ایام بیماری اش دائم می گفت: «ای خدایی که زنده و سرپرست تمام موجودات هستی به رحمت تو پناه می آورم پس به فریادم برس و پناهم ده. خدایا! آتش جهنم را از من دور کن و مرا داخل بهشت فرما و مرا به پدرم محمد - صلی الله علیه و آله - ملحق گردان. پس هنگامی که امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - می فرمود: خدا تو را ببخشد و نگهدارد (بر عمرت بیفزاید) به امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - بیان می داشت [صفحه ۲۰۲] که چقدر سریع است ملحق به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - شدن» [۲۳۸]. و در آن شبی که خداوند اراده فرموده تا با ملحق ساختن او به پدرش او را گرمی بدارد، جبرئیل با همراهی فرشتگانی به محضرش آمدند و بر او سلام کردند. فاطمه این جریان را به امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - خبر داد. بعد از شنیدن تهنیت از فرشتگان، فرمود: و سلام بر شما ای رسولان پروردگارم! امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - سؤال فرمودند از کسی که بر او سلام کرد، فاطمه در پاسخ بیان داشت که: میکائیل بر او سلام کرده و این خبر را از جانب خدا آورده است که: ای فاطمه! خدای متعال شما را سلام می رساند و فرمود: ای حبیبی حبيب خدا! و میوه دل رسول خدا! امروز به خدای بلندمرتبه و جنۃ المأوی خواهی رسید [۲۳۹].

روز وفات فاطمه

ام سلمی همسر ابی رافع می گوید: فاطمه - سلام الله علیها - در روزهای دادخواهی اش بیمار شد روزی مثل آنچه او را در روزهای دادخواهی اش دیده بودم به من فرمود: ای مادر! مقداری آب برای شستشو برآیم بیاور. آب را آماده کردم، غسلی نیکوتر از آنچه دیده بودم، انجام داد، سپس فرمود: جامه ی نو مرا بیاور، آن را [صفحه ۲۰۳] آوردم پس آن را پوشید و امر فرمود که: رختخوابش را وسط خانه پهن کنم، آن را انجام دادم. رو به قبله بر آن بستر خوابید و فرمود: ای مادر! من الآن از دنیا می روم کسی روپوش را از روی من برندارد [۲۴۰]. اسماء بنت عمیس می گوید: وقتی فاطمه - سلام الله علیها - داخل اتاق شد من خوشحال منتظر آن بانو ماندم سپس ایشان را صدا زدم، جواب نداد. دوباره صدا زدم ای دختر محمد مصطفی! - صلی الله علیه و آله - ای دختر بهترین زنان! ای دختر بهترین کسی که بر روی زمین راه رفت! ای دختر کسی که در شب معراج به جایگاه خاص قرب الهی «قاب قوسین او ادنی» رسید، جواب نداد. داخل خانه شدم و روپوش را از روی آن حضرت - سلام الله علیها - کنار زدم، ناگاه متوجه شدم که وفات یافته و به شهادت رسیده است [۲۴۱]. او در حالی که صبر کننده و مظلومه بود ما بین مغرب و عشا وفات یافت [۲۴۲]. روپوش را روی آن حضرت انداختم و پیش آمده، عرض کردم: ای فاطمه! آن هنگام که بر پدرت وارد شوی سلام مرا به او برسان در همین موقع بود که حسن و حسین - علیهما السلام - وارد [صفحه ۲۰۴] خانه شدند و متوجه فوت مادرشان گردیدند. حسن - علیه السلام - خودش را روی مادر انداخت و می فرمود: ای مادر! با من سخن بگو قبل از اینکه روح از بدنم مفارقت کند. حسین - علیه السلام - خود را روی پاهای مادر انداخته و می فرمود: ای مادر! من پسرت حسین هستم، با من سخن بگو، قبل از اینکه قلبم از حرکت بایستد و مرگم فرارسد. سپس به مسجد رفتند و پدرشان را از شهادت زهرا - سلام الله علیها - آگاه کردند، امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - به جانب منزل آمد و فرمود: ای دختر محمد به چه کسی خود را تسلیت بدهم. تا زنده بودی دردهایم را به تو می گفتم و به تو خودم را تسلیت می دادم، پس بعد از تو با چه کسی درد دل کنم و آرام گیرم. و نیز عرض کرد: خدایا! من از دختر پیامبر تو خشنودم. خدایا! فاطمه - صلوات الله علیها - در وحشت است، پس مونس او باش او هجرت کرده پس صله اش نما و مورد ظلم واقع شده پس حکم فرما ای کسی که احکم الحاکمین هستی. ام کلثوم که خود را با روپوش پوشانده و نقاب بر چهره زده بود از خانه بیرون آمد و فریاد زد: ای پدر! ای رسول خدا! سزاوار است که بگویم الآن شما را از دست دادیم که بعد از آن هیچگاه به دیدارت نائل نمی شویم (تا فاطمه - سلام الله علیها - بود شما را در میان خود می دیدیم ولی بعد از شهادت زهرا - صلوات الله علیها - دیگر چنین است که برای همیشه شما را نخواهیم دید) با دیدن این منظره، مدینه یکپارچه ضجه و ناله شد و بر دختر رسول خدا [صفحه

[۲۰۵] - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ - اشک می ریخت. مردم در خانه امیرالمؤمنین - صلوات اللّٰهُ علیهِ - اجتماع کردند و منتظر بودند تا جنازه ی زهره - سلام اللّٰهُ علیها - را بیرون آورند. پس از لحظاتی ابوذر بیرون آمد و گفت: متفرق شوید خاکسپاری دختر رسول خدا - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ - امشب به تأخیر افتاده است [۲۴۳]. (شب که فرارسید) امیرالمؤمنین - سلام اللّٰهُ علیهِ - جسد پاک زهره - سلام اللّٰهُ علیها - را غسل داد. امام صادق - علیه السلام - فرمودند: علت اینکه فاطمه - سلام اللّٰهُ علیها - را علی - صلوات اللّٰهُ علیهِ - غسل داد این بود که: آن بانوی بزرگ - علیها السلام - صدیقه بود، پس جز صدیق نباید او را غسل می داد، چنانچه مریم - علیها السلام - را عیسی - علیه السلام - غسل داد [۲۴۴]. آن حضرت فرمودند که: - صلوات اللّٰهُ علیهِ - سه یا پنج بار آب بر بدن مطهر دخت رسول خدا - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ - ریخت و در مرتبه پنجم مقدار کافور به آن اضافه کرد. و عرض می کرد: خدایا! زهره کنیز تو و دختر رسول تو و برگزیده ات از میان خلقت بود. خدایا! حجتش را به او تلقین فرما و برهان و دلیلش را بزرگ و درجه اش را عالی گردان و او را با پدرش محمد - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ - همنشین فرما [۲۴۵]. از زیادی حنوط رسول خدا - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ [صفحه ۲۰۶] و آلِهِ - (که جبرئیل آورده بود) فاطمه - سلام اللّٰهُ علیها - را حنوط کرد پیامبر - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ - فرمود: یا علی و یا فاطمه این حنوط از بهشت است که جبرئیل به من داده است و او شما دو نفر را سلام می رساند و می گوید که: شما آن را قسمت کنید، مقداری را برای خودتان و مقداری را برای من جدا نمایید. فاطمه - سلام اللّٰهُ علیها - فرمود: ثلث آن برای شما و باقیمانده وابسته به نظر علی - علیه السلام - است رسول خدا - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ - گریه کرد و فاطمه - سلام اللّٰهُ علیها - را در آغوش گرفت و فرمود: براستی تو کامیاب، رشیده، مهدیه و الهام شونده هستی. یا علی! شما درباره ی بقیه حکم کن. پس علی - علیه السلام - بیان داشت که: نصف آن برای فاطمه - سلام اللّٰهُ علیها - و نصف دیگرش برای هر کسی که شما (ای رسول خدا) بفرمایید. حضرت - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ - فرمود: نصف دیگر آن برای تو باشد [۲۴۶]. علی - سلام اللّٰهُ علیهِ - بدن همسر پاک و رنجیده اش را در هفت پارچه کفن کرد [۲۴۷]. و قبل از اینکه پارچه ی سراسری را بر بدن مطهرش بیچید صدا زد: ای ام کلثوم! ای زینب! ای فضا! ای حسن! ای حسین! بیاید و از مادران زهره - سلام اللّٰهُ علیها - توشه بردارید که وقت فراق فرارسیده و وعده ی ملاقات در بهشت است. حسن و حسین - علیهما السلام - پیش آمدند و می گفتند: آه! چه حسرتی که شعله آن هرگز خاموش نمی شود از فقدان جد ما محمد [صفحه ۲۰۷] مصطفی - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ - و مادران زهره - سلام اللّٰهُ علیها - ای مادر! هر گاه جد ما را ملاقات کردی سلام ما را به او برسان و بگو به رسول خدا - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ - که ما بعد از شما در این دنیا یتیم ماندیم. امیرالمؤمنین - سلام اللّٰهُ علیهِ - اشتیاق ورزید و آه کشید و دو دستش را دراز کرد و دو نور چشمش را به مدتی زیاد در آغوش گرفت. ناگهان هاتفی از آسمان صدا زد یا اباالحسن حسن و حسین را جدا کن، به خدا سوگند! که فرشتگان آسمان به گریه افتاده اند. پس آن حضرت - علیه السلام - آن دو بزرگوار را از آغوش مادر جدا فرمود و روپوش را بر بدن پاک فاطمه - سلام اللّٰهُ علیها - انداخت [۲۴۸] و بر جسد پاکش نماز خواند. حسن و حسین - علیهما السلام - عقیل، عمار، سلمان، مقداد و ابوذر نیز حضور داشتند [۲۴۹]. سپس فاطمه را در خانه اش دفن نمود [۲۵۰]. [صفحه ۲۰۸] وقتی علی - علیه السلام - زهره - سلام اللّٰهُ علیها - را در قبر گذاشت، فرمود: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ عَلَیْ مَلَأَ رَسُولُ اللّٰهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ اَیْ صَدِیقَهُ! تو را به چه کسی که سزاوارتر به تواز من است، تسلیم کردم و آنچه خدا برای تو راضی شدن من به آن خشنود گشتم. سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِیْهَا نَعِیدُكُمْ وَ مِنْهَا نَخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى؛ از زمین آفریده شدیم و به آن بازمی گردیم و بار دیگر از آن خارج می شویم [۲۵۱]. و در حدیث دیگر آمده است که: وقتی امیرالمؤمنین - صلوات اللّٰهُ علیهِ - بدن زهره - سلام اللّٰهُ علیها - را در قبر گذاشت و آن را هموار نمود، دو فرشته از آن بانوی بزرگ سؤال کردند که: پروردگار تو کیست؟ فرمود: خدا پروردگار من است. آنگاه سؤال کردند: پیامبر تو کیست؟ فرمود: پدرم محمد - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ - گفتند: امام تو کیست؟ فرمود: این شخص که بالای قبرم ایستاد است، علی - علیه السلام - [۲۵۲]. سپس امیرالمؤمنین - سلام اللّٰهُ علیهِ - صورت هفت قبر [۲۵۳] یا چهل قبر [۲۵۴] را در بقیع درست کرد. وقتی سران و بزرگان قوم

(ابوبکر، عمر) از دفن فاطمه - سلام الله علیها - آگاه شدند و مواجه [صفحه ۲۰۹] با قبرهای متعددی شدند که به عنوان قبر آن حضرت - سلام الله علیها - صورتبندی و درست شده بود، آن را بر خود سنگین و گران یافتند گفتند: از زنان مسلمان کسی بیاید و این قبرها بیرون آورده بر او نماز بخوانند! این مطلب به امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - رسید، در حالت غضب بیرون آمد و قبای زرد که در هنگام پیش آمدها به تن می کرد، پوشیده بود و در دستش ذوالفقار بود و قسم به خدا می خورد که اگر سنگی از این قبرها حرکت داده شود و یا جابجا شود، با شمشیر به آنها حمله خواهد بود و متخلف را خواهد کشت. عمر با عده ای از همراهانش به آن حضرت - علیه السلام - برخورد کرد و روی به علی - سلام الله علیه - کرده گفت: ای اباالحسن! به خدا سوگند! قبر زهرا را نبش می کنیم و بر او نماز می خوانیم. امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - گریبان او را گرفت و او را بر زمین زد و به او فرمود: ای پسر سوداء (حبشیه) اما از حق خودم (خلافت) گذشتم، از بیم آن که مردم از دینشان خارج نشوند. و اما قبر فاطمه - سلام الله علیها - پس به خدایی که نفس و جان علی به دست اوست، اگر سنگی از آن برداشته و یا جابجا شود، زمین را از خونتان سیراب می کنم. ابوبکر جلو آمد و علی - سلام الله علیه - را به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - سوگند داد به این که عمر را رها کند. امیرالمؤمنین [صفحه ۲۱۰] - سلام الله علیه - عمر را رها کرده و مردم متفرق شدند [۲۵۵] .

علی بعد از خاکسپاری زهرا

وقتی امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - صدیقه طاهره - سلام الله علیها - را در قبر گذاشت و خاک بر قبر ریخت و آن را هموار نمود، حزن و اندوه به ایشان روی آورد و اشکهایش بر گونه هایش جاری گردید و این اشعار را می سرود [۲۵۶] : لکل اجتماع من خلیلین فرقه و کل الذی دون الفراق قلیل «برای هر اجتماعی و لو از دوست تشکیل یافته شده باشد، فراق و دوری هست و هر اجتماعی که در آن دوری نباشد، اندک است». و ان افتقادی فاطماً بعد احمد دلیل علی أن لا یدوم خلیل «و برآستی که از دست دادن من فاطمه - سلام الله علیها - را بعد از پیامبر و رسول خدا - صلی الله علیه و آله - دلیل بر این است که دوست در دنیا بقا و دوام ندارد». و نیز فرمود: [۲۵۷] . نفسی علی زفرتها محبوسه یاليتها خرجت مع الزفرات [صفحه ۲۱۱] «نفس من بر آه کشیدنهایش گرفتار شده است. ای کاش! آن نفسی با آه و دم بر آوردنهایش خارج می شد». لا خیر بعدک فی الحیاء و انما ابکی مخافه ان تطول حیاتی «نیست خیری بعد از تو در زندگی و جز این نیست که از ترس اینکه حیاتم طولانی شود گریه می کنم». سپس صورتش را به طرف قبر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - برگرداند و فرمود: «سلام بر تو ای رسول خدا! از من و از دختر و حبیب و نور چشم و زیارت کننده ی تو و خوابیده در خاک در محل و بارگاه تو و کسی که خداوند سرعت ملحق شدنش را به تو اختیار فرمود. ای رسول خدا! از فوت صفیه و دخت گرامی ات بردباری و صبرم کم شده و از (دوری) سیده زنان دو عالم طاقت و تحمل من سست شد. او برای من در پیروی از سنت تو و در حزن و اندوهی که از فراق و دوریتان بر من عارض گشت، تسلیت و دلخوشی بود. ای رسول خدا! بعد از آنکه سرت بر سینه ام قرار داشت و روح از بدن به ملأ اعلی پرواز کرد، چشمهایتان را با دستم بستم و امر غسل، کفن و دفن را به عهده گرفتم، شما را در شکاف قبری که حفر شده بود گذاشتم. (چه لحظات سخت و ناگواری بود) بلی. در کتاب خدا (این مصائب) به نیکویی مورد قبل قرار گرفته؛ انا لله و انا الیه راجعون؛ برآستی که ما از جانب خدا آمده ایم و به سوی او بازگشت کننده ایم. ای رسول خدا! آن امانتی را که من سپرده بودی اکنون به سوی تو بازگشت. و چه [صفحه ۲۱۲] سریع زهرا از دست من ربوده شد (مرگ بین من و او جدایی افکند) و آسمان و زمین (در نظرم) چگونه زشت جلوه کرده اند. ای رسول خدا! اما حزن و اندوه من دائمی و بی پایان است. و شبم به بیداری می گذرد. و خواب بر چشمانم حرام شده است، حزن و افسردگی و غم از قلبم زایل نمی شود تا اینکه خداوند برای من خانه ای که تو در آن مقیم شده ای، اختیار فرماید. گرفتار حزن و اندوهی هستم که دلم را تنگ و جراحات دار کرده است و غمی آشوبگر برایم آورده است. چه زود و با شتاب بین ما فراق حاصل شد، از این فراق به خدا

شکایت می‌کنم. یا رسول الله! بزودی دختر از پشتیبانی امت از همدیگر علیه من و بر از بین بردن حق خودش به تو خبر خواهد داد. پس از او کسب خبر کن؛ زیرا چه اندازه حزن شدید در سینه فاطمه - سلام الله علیها - متراکم شده است که برای پخش و بیرون راندن آن اندوه، راهی را نیافت و یحکم الله و هو خیر الحاکمین. سلام بر تو (ای رسول خدا!) سلامی نیکو آرزو کننده‌ام، که نه خشمی و نه کدورتی در آن است؛ پس اگر روانه شوم از روی کدورت نخواهد بود و اگر بایستم پس از جهت سوءظن به آنچه خداوند به صابرین وعده داده است نیست. صبر، آرام بخش تر و زیباتر است. و اگر غلبه یافته‌گان (به خلافت) بر ما نبودند نزد قبرت مقام می‌گرفتم و به آن مقام ملتزم می‌گشتم و درنگ همراه با کناره‌گیری از مردم می‌داشتم و شیون می‌کرم، همچون شیون و فریاد مادر داغ‌دیده‌ای که فرزند بزرگش را از دست داده باشد. [صفحه ۲۱۳] پس فاطمه به رعایت الله به طور مخفی و پنهان دفن شد و با زور و اجبار حقش غصب گردید و بر او ستم شد. و آشکارا از ارثش منع گردید. با اینکه چیزی از پیمان (با شما) نگذشته بود و عیب و نقصی در بیان شما (راجع به احترام به خاندانت و مسأله‌ی فدک و خلافت) نبود (از جور و ستم اینها) به خدا شکایت می‌برم. در اطاعت تو زیباترین تسلیت موجود است. درود و رحمت و برکات خدا بر شما و فاطمه باد» [۲۵۸].

فاطمه در حال خشم بر غاصبین وفات یافت

از جمله مواردی که معیار جدائی بین مؤمن و منافق است، خشنودی و خشم رسول اعظم - صلی الله علیه و آله - می‌باشد که هر دو از آنچه که نزد خدای متعال است، نشأت می‌گیرند و به جهت نص صریحی که درباره‌ی حضرت زهرا ثابت و مسلم است: کسی که فاطمه - سلام الله علیها - را خشنود سازد مرا خشنود ساخته و کسی که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است، خشنودی و خشم او ارتباط کامل با رضایت و خشم زهرا - سلام الله علیها - دارد و چه بسا پیامبر - صلی الله علیه و آله - واسطه را حذف کرده و فرموده: براستی خداوند به خشنودی فاطمه خشنود می‌شود و به غضب او غضب می‌کند. [صفحه ۲۱۴] این کلمات طلایی در گوشه‌ها طنین افکند و در قلبها جای گرفت و سبقت گرفتن همین مطلب، آن دو (ابوبکر و عمر) را پریشان ساخته بود، وقتی به اعمال زشت و رفتار خلافی که راجع به فاطمه‌ی زهرا - سلام الله علیها - مرتکب شده و جسارت کرده بودند، نظر می‌انداختند می‌دیدند مورد غضب زهرا - سلام الله علیها - هستند. و برای رهایی از این پریشانی راهی جز جلب رضایت فاطمه - سلام الله علیها - نداشتند، و برای همین منظور متوسل به امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - پسرعم آن حضرت شدند لکن بعد از اینکه شمشیر نکوهش پیشی گرفت و آن دو پشیمان شده بودند، راه نجاتی باقی نماند و آن دو نفر از محضر زهرا - سلام الله علیها - بازنگشتند مگر بعد از اینکه حجت بر آنها تمام شده بود. آن هنگام که آنها را به حدیث پیامبر - صلی الله علیه و آله - به شهادت طلبید و آنها اعتراف به صحت آن حدیث کردند، پس زهرا - صلوات الله علیها - با قلبی پر از حزن از آن دو اعراض فرمود و در حالی که دارای قلبی پر از خشم نسبت به آنها بود دنیا را وداع کرد. همچنان که بخاری در باب غزوه‌ی خیبر، ج ۳، ص ۴۶ و در باب خمس، ج ۲، ص ۱۶۲ روایت کرده. و مسلم در صحیح خود، ج ۲، ص ۷۲. و احمد در مسند، ج ۱، ص ۶ و ۹. و طبری در تاریخ، ج ۳، ص ۲۰۲. و طحاوی در مشکل الآثار، ج ۱، ص ۴۸. و بیهقی در سنن، ج ۶، ص ۳۰۰. و گنجی در کفایه الطالب، ص ۲۲۶. و ابن کثیر در بدایه، ج ۵، ص ۲۸۵ روایت کرده است. و نیز در بدایه، ج ۶، ص ۳۳۶ گفت. فاطمه در مدت حیاتش از بسیاری [صفحه ۲۱۵] غضبناک بود و علامه مدقق شیخ عبدالحسین امینی در کتاب الغدير، ج ۷، ص ۲۲۷ آنها را ذکر فرموده است: ولأی الامور تدفن لیلا- بضعه المصطفی و یعفا ثراها... [۲۵۹]. «دختر پیامبر محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله - برای کدام امور در شب دفن شد و قبرش مخفی ماند...»

حدیث غسل زهرا قبل از وفات

بین مسلمانان اختلافی نیست در اینکه انسان بعد از مرگش غسل داده شود جز فاطمه - سلام الله علیها - زیرا احادیث دلالت دارند بر اینکه آن حضرت - سلام الله علیها - پیش از وفات کاملاً نظافت فرمود و غسل کرد و لباس نو پوشید. و به ام سلمی همسر ابی رافع فرمود: برآستی من در همین لحظه وفات می یابم، کسی پوشش از من بردارد. احمد در مسند ج ۶، ص ۴۶۱، ابن حجر در اصابه، در شرح زندگی فاطمه - علیها السلام ابونعیم در حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۴۳ روایت کرده است. وشاح همزیه بوصیری در حاشیه شرح شمائل ترمذی، ج ۲، ص ۱۲۵ از مناقب احمد روایت کرده است. و خفاجی در شرح شفا بر این مطلب تصریح کرده است و سیوطی در لئالی المصنوعه، ج ۲، ص ۲۲۸، افزوده است که ام سلمی وصیت و سفارش فاطمه - سلام الله علیها - را برای امیرالمؤمنین [صفحه ۲۱۶] - سلام الله علیها - حکایت و نقل کرد، امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - فرمودند: به خدا سوگند! کسی پوشش برای غسل از بدن او برنخواهد گرفت و او با غسلی که خودش کرده دفن خواهد شد. سپس بیان ابن جوزی را به اینکه غسل قبل از مرگ مشروعیت ندارد، نقل کرده است و از آن جواب داده به اینکه غسل قبل از موت از خصایص و ویژگیهای زهرا - سلام الله علیها - است همانگونه که از خصوصیات برادرش ابراهیم این بود که بر او نماز خوانده نشد. و محدث نوری در نوادر الغسل از مستدرک، ج ۱، ص ۱۰۴ از امالی ابن شیخ طوسی، غسل قبل از وفات را حکایت کرده است. سپس اربلی در کشف الغمه، ص ۱۵۰، بعد از بیان حدیث احمد بن حنبل و اینکه دولابی هم روایت کرده است که آن حضرت - علیها السلام - قبل از وفات غسل کرد و بر همان غسل دفن شد، گفت: شیعیان و اهل تسنن بر این مطلب اتفاق کرده اند با توجه به اینکه حکم بر خلاف آن چیزی است که در تشریع غسل جایز نمی دانند مگر در موارد استثنایی که غسل فاطمه - سلام الله علیها - از آن موارد نیست. پس چگونه است که آن را بیان کرده اند، اما علت و وجه فقهی اش را متذکر نشده اند. سپس - اربلی - گفته است: شاید این از خصوصیات حضرت زهرا - سلام الله علیها - بوده است. و محدث نوری با این مطلب موافقت نموده و آنچه در برخی از روایات آمده است به اینکه امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - بعد [صفحه ۲۱۷] از وفات آن بانوی بزرگ - سلام الله علیها - را غسل داد منافات ندارد که دو غسل از ویژگیهای او باشد، چنانکه برخی به آن اعتراف کرده اند. سید هاشم بحرانی در معالم الزلفی، ص ۹۰، روایت کرده که وقتی وفات فاطمه - سلام الله علیها - نزدیک شد به اسماء بنت عمیس فرمود: وقتی که من خوابیدم به خانه نگاه کن در این هنگام پرده ای از پارچه ای ابریشمی نازک بهشتی خواهی دید که در جانب و طرف خانه به صورت چارد بزرگ و سایبان زده شده است، مرا پشت چادر قرار ده و مرا تنها بگذار. اسماء می گوید: وقتی آن حضرت - علیها السلام - وفات یافت و آن پرده گذاشتم بعد دیدم که وی را غسل کرده و کفن نموده اند و با حنوطی که جبرئیل از بهشت آورده بود، حنوط شده، و آن حنوط کافوری بود که جبرئیل - علیه السلام - از بهشت در سه کیسه ی مهر شده آورد و گفت: ای رسول خدا! خداوند شما را سلام می رساند و می فرماید: این حنوط تو و دختر و برادرت علی - صلوات الله علیهم - است که به سه قسم تقسیم شده است. و کفنها ی اینها و آب غسل و ظرفها برای غسل اینها از بهشت می باشد. و خداوند بخشنده تر هست از اینکه برای غیر اینها عهده دار چنین عظمتی شود. بعد از ورود این مطلب که حدیث اهل بیت - صلوات الله علیهم - سخت و مشکل می باشد و جز پیامبر مرسل یا فرشته ی مقرب یا مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد آن را [صفحه ۲۱۸] تحمل نمی کند (و نمی فهمد)، نمی توان از امثال این احادیث (که افکار به فهم آنها نائل نمی شود) اعراض کرد. با توجه به اینکه داخل در محالات عقلی نمی باشد. در جای دیگر هم از این گونه موارد دیده می شود، مانند آنجایی که پیامبر - صلی الله علیه و آله - بر فاطمه ی بنت اسد چهل تکبیر و بر حمزه هفتاد تکبیر گفت با اینکه تکبیر بر میت پنج مرتبه هست. و نیز مانند آن موردی که امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - به امام حسن - علیه السلام - وصیت فرمود که بر آن حضرت - علیه السلام - هفت مرتبه تکبیر بگوید. و به امام حسن - علیه السلام - فرمود که: هفت تکبیر جز بر مهدی - سلام الله علیه - که از فرزندان امام حسین - علیه السلام - است صحیح نمی باشد. پس تا مادامی که حقیقت کشف نشده است، علم این حدیث باید به خود ائمه - علیهم السلام - بازگشت داده شود.

تاریخ شهادت

در وفات صدیقه طاهره - سلام الله علیها - اختلاف شده و گفته‌های بسیاری هست: ۱- او بعد از پدر گرامی محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله - هفتاد و پنج روز باقی ماند و مختار همین است؛ زیرا که مشهور بین تاریخ‌نویسان است. و روایت امام صادق - صلوات علیه - مؤید آن می‌باشد. چنانکه در کافی کلینی. و اختصاص شیخ مفید. و معالم الزلفای سید هاشم بحرانی، ص ۱۳۳ آمده [صفحه ۲۱۹] است. ۲- زهره - سلام الله علیها - چهل روز بعد از وفات پدر - صلی الله علیه و آله - حیات داشته است. مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۰۳. و روضه الواعظین، ص ۱۳۰ و کتاب سلیم، ص ۲۰۳: و در کشف الغمه، ص ۱۴۹ این تاریخ را به روایت نسبت داده است. ۳- زهره - علیها السلام - در سوم جمادی الآخر وفات یافته است. کفعمی در مصباح و شیخ طوسی در مصباح المتهجد، ص ۵۵۴. و سید بن طاووس در اقبال ذکر کرده است، و ابوبصیر از امام صادق - سلام الله علیه - روایت کرده است، چنانکه در بحار، ج ۱۰ ص ۱، روایت شده است. و به همین مدت برگشت می‌کند آنچه در مقاتل الطالبیین، ص ۱۹ آمده که می‌گوید: آنچه از روایت امام باقر - علیه السلام - ثابت است همان سه ماه می‌باشد. ۴- بیستم جمادی الآخر، دلائل الامامة، ص ۴۶. ۵- هفتاد و دو روز بعد از رحلت پیامبر - صلی الله علیه و آله - حیات داشته است. ابن شهر آشوب در مناقب، ج ۲، ص ۱۱۲. ۶- صد روز بعد از وفات رسول خدا - صلی الله علیه و آله - باقی بوده است. ابن قتیبه در معارف، ص ۶۲. ۷- شصت روز بعد از وفات رسول خدا - صلی الله علیه و آله - باقی بوده است. شیخ هاشم در مصباح الانوار از امام باقر - علیه السلام - روایت کرده است. ۸- شش ماه زنده بوده است، ابن حجر در الاصابه در شرح زندگی فاطمه ذکر کرده است و بیان داشته که حدیث چهار ماه [صفحه ۲۲۰] اشهر و حدیث هشت ماه از آن اشهر است. ۹- نود و پنج روز بعد از پدر بزرگوارش زنده بوده است. بحار، ج ۱۰، ص ۵۲. والاصابه، تألیف ابن حجر، به نقل از دولابی مؤلف کتاب الذریه الطاهره. ۱۰- سوم ماه رمضان، نورالابصار، ص ۴۲. مناقب خوارزمی ج ۱، ص ۸۳. و در الاصابه تألیف ابن حجر، ج ۴، ص ۳۸۰. [صفحه ۲۲۱]

مراثی

اشاره

مؤلف محترم، مراثی فراوانی به زبان عربی نقل نموده است و ما به جای آنها از اشعار فارسی استفاده کردیم:

شمع بزم آفرینش

تا در بیت الحرام از آتش بیگانه سوخت کعبه ویران شد حرم از سوز صاحبخانه سوخت شمع بزم آفرینش با هزاران اشک و آه شد چنان کز دود و آهش سینه‌ی کاشانه سوخت آتشی در بیت معمور ولایت شعله زد تا ابد زان شعله هر معمور و هر ویرانه سوخت آه از آن پیمان‌شکن کز کینه‌ی خم غدیر آتشی افروخت تا هم خم و هم پیمانه سوخت گلشن حسن قدم چون سوخت از سر تا قدم همچو مجنون عقل رهبر را دل دیوانه سوخت گلشن فرخ فر توحید آن دم شد تباه کز سموم شرک آن شاخ گل فرزانه سوخت گنج علم و معرفت شد طعمه‌ی افعی صفت تا که از بیداد دوانان گوهر یکدانه سوخت حاصل باغ نبوت رفت بر باد فنا خرمنی در آرزوی خام آب و دانه سوخت آتشی آتشی پرستی در جهان افروخته خرمن اسلام و دین را تا قیامت سوخته [صفحه ۲۲۲]

گلشن آل خلیل

بوی خوش می آید اینجا عود و عنبر سوخته یا که بیت‌الله را کاشانه و در سوخته از چه خون می‌گیرید این دیوار و دریا رب مگر گلشن آل خلیل اینجا در آذر سوخته خانه‌ی وحی از ملک یکباره شد پر ازدحام اندرین غوغا مگر جبریل را پر سوخته خانه‌ی زهراست اینجا قتلگاه محسن است آشیان قهرمان بدر و خیر سوخته سینه‌ی زهرا شکسته چهره‌اش نیلی شده مرتضی خونین جگر قلب پیمبر سوخته بر حریم عقل کل دیوانه‌ای زد آتشی کز غمش هر عاقلی را جان و پیکر سوخته خیمه‌گاه کربلا را آتش از اینجا زدند شد ز داغ محسن آخر کام اصغر سوخته گر نمی‌کرد اشک چشمانت حسان امداد من می‌شد از آه من این اوراق دفتر سوخته [صفحه ۲۲۳]

مدفن پنهان

دل غریب من از گردش زمانه گرفت به یاد غربت زهرا شبی بهانه گرفت شبانه بغض گلوگیر من کنار بقیع شکست دیده و دل اشک دانه گرفت ز پشت پنجره‌ها دیدگان پر از اشک سراغ مدفن پنهان و بی‌نشانه گرفت نشان شعله و درد و نوای زهرا را توان هنوز ز دیوار و بام و خانه گرفت چه گفته فاطمه کانگونه با تأثر و غم علی مراسم تدفین او شبانه گرفت مصیبتی است علی را که پیش چشمانش عدو امید دلش را به تازیانه گرفت فراق فاطمه را بو تراب باور کرد شبی که چوبه‌ی تابوت را به شانه گرفت [صفحه ۲۲۴]

موسم هجران

یابن عم ای مونس قلب فکار فاطمه لحظه‌ای بنشین علی جان در کنار فاطمه یا علی شد موسم هجران و هنگام فراق کن حلالم ای فروغ شام تار فاطمه بس کشیدم روز و شب رنج و تعب بعد پدر شد خزان اندر جوانی نوبهار فاطمه محسنم کشتند و پهلویم ز ضرب در شکست بعد پیغمبر سیه شد روزگار فاطمه با رخ نیلی و پهلوی شکسته نزد باب شکوه سر سازم ز خصم بد شعار فاطمه یا علی در شب بده غسل و به خاکم می‌سپار تا بود ایمن ز دشمن جسم زار فاطمه بعد مرگم ای پسرعم بر سر قبرم بیا سوره‌ی قرآن بخوان اندر مزار فاطمه بر یتیمانم نسوزد یا علی قلب کسی جز تو ای بر هر مصیبت غمگسار فاطمه [صفحه ۲۲۵] گه به درد غربت تو گه به حال کودکان باشد اندر وقت مردن اضطرار فاطمه تسلیت ده کودکان بیکسم از مرگ من کابن یتیمانند شاها یادگار فاطمه زاری کلثوم بی مادر پریشانم کند گریه زینب برد از دل قرار فاطمه گر حسن از فرقت مادر کند آه و فغان زاریش از کف رباید اختیار فاطمه گر حسینم اشک غم از دیدگان جاری کند می‌شود لرزان تن زار و نزار فاطمه واحدی آسوده شد زهرا ز جور دشمنان شد علی پیوسته از غم اشگبار فاطمه [صفحه ۲۳۱]

فاطمه کیست؟

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم هر موجودی در میدان طبیعت در دوران کوتاه یا بلند عمرش، حقیقت خویش را در حدود شرایط و امکانات موجود، به منصفی ظهور می‌رساند. و برخی با لسان تکوین و برخی با زبان تشریع، معرف خویش می‌شوند و اوصاف لازم وجود خویش را بیان می‌دارند و به ناظر و مستمع، حالت وجد و شادمانی و یا حالت نفرت و انزجار می‌دهند. موجودی که دنیا و طبیعت، ظرف ظهورش نیست و اسرار و حقایق وجودی‌اش در آن پنهان می‌ماند و تنها ظواهر و آثار ناچیزی را آشکار می‌سازد، انسان است، انسان حقیقتی است که با دو زبان به شناساندن هستی‌اش پرداخته است (زبان تکوین تشریع). اما افسوس که در خانه‌ی

محدوده ماده و مادیت، توانایی بیان کامل از آن دو گرفته شده است، لذا ناشناخته مانده است. به تعبیر امیرالمؤمنین - علیه السلام - انسان کتاب مبین الهی است، به همین لحاظ جهان ماده نمی تواند معرف او باشد. اما خالق عظیم، [صفحه ۲۳۲] در این میان لطف فرموده و با بعث رسل راه را بر انسان روشن کرده و به او آموخته است که: «بودنت در شدنت و شدنت در بودنت هست». «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [۲۶۰]؛ براستی ما انسان را در نیکوترین قوام آفریدیم، سپس او را به اسفل سافلین وارد ساختیم جز آنانی که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند». فعلیت احسن تقویم در گرو ایمان و عمل صالح است و ایمان و عمل صالح در پرتو پدیده‌ی قوه‌ی احسن تقویم به ظهور می رسد. خداوند نمونه و الگوی این فعلیت و ظهور را انفس رسولان و انبیا و ائمه - علیهم السلام - قرار داد، و در بین خاندان سفیران الهی، دخت خاتم الانبیاء، فاطمه‌ی زهرا - سلام الله علیها - را به عنوان سیده‌ی زنان عالم اختیار فرمود و او را مظهر تا احسن تقویم و ایمان و عمل صالح قرار داد. در این مقال - در حد توان خود - به وصف مقام شامخ او می نشینیم و از خداوند متعال یاری می طلبیم. [صفحه ۲۳۳]

فاطمه نور خداست

قبل از این که به شرح موضوع فوق بنشینیم لازم است بدانیم که مقصود از نور خدا چیست؟ آیا موجود خاصی نور خداست یا هر موجودی (در مرتبه وجودی اش) نور خدا می باشد؟ و آیا نور مرادف با وجود است یا چیزی فوق وجود است؟ آنچه از کلمه‌ی نور درک می کنیم این است که ذاتاً ظاهر بوده و روشن کننده غیر می باشد؛ اثر بارز نور، ظلمت شکنی است و ما از این طریق به شناخت نور نائل می گردیم. با توجه به این درک می توانیم یک قاعده‌ی کلی بسازیم و بگوییم که: «هر چیزی که ظلمت شکن باشد نور است». وجود، حجاب عدم را که ظلمت باشد می درد و لذا وجود نور است؛ یعنی ذاتاً دارای عینیت بوده و ظاهر می باشد و آشکار کننده غیر و ظاهر کننده‌ی ممکنات می باشد. بنابراین، هر وجودی ظلمت و عدم شکن می باشد، پس هر وجودی نور است. منشاء وجود، خدای متعال می باشد، خداوند آفریننده‌ی هر وجود و موجودی است، و نور محض است و هر وجود ممکن نور خداست. [صفحه ۲۳۴] با توجه به بیانات فوق مقصود از نور خدا، وجود هر موجود ممکن است و نور، فوق وجود نیست، بلکه هر وجودی نور است. وجود دارای مراتب است، و هر مرتبه‌ای که با مرتبه‌ی فوقش مقایسه می شود، جهات عدمی او ملاحظه شده و گویا در مقابل مرتبه‌ی فوق، نورانیتی ندارد تا آنجا که این مقایسه بین اولین وجود از مخلوقات با وجود خدای متعال سنجیده می شود، در مقابل نامحدودیت حضرت حق می توان گفت که: جلوه اش صفر است، و در مقابل کمال مطلق هیچ نورانیتی ندارد. اینکه گفته می شود: فاطمه - سلام الله علیها - نور خداست معنای آن این نیست که موجودات دیگر نور خدا نیستند، بلکه در مورد آن بانوی بزرگ چنین است که وقتی با وجود فرشتگان، زمین، آسمان و انسانها مقایسه می شود نورانیت او فوق تمام انوار است؛ چنانکه انوار دیگر در شعاع نور او محو می گردند و جلوی خویش را از دست می دهند، هر وجودی در پرتو وجود او گم می شود. راه ما برای شناخت این مطلب «معرفت تعبدی» است؛ یعنی معرفتی که از منبع مورد اعتماد و اطمینان صادر می شود و منبع مورد اعتماد ما حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - و ائمه اطهار - علیهم السلام - هستند. در روایتی جابر از امام صادق - علیه السلام - سؤال می کند که: چرا فاطمه - سلام الله علیها - زهرا نامیده شده است؟ حضرت فرمودند: [صفحه ۲۳۵] «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نَوْرِ عِزَّتِهِ [۲۶۱]؛ فاطمه - سلام الله علیها - زهرا نامیده شده است به این علت که خدای عزوجل آن حضرت - سلام الله علیها - را از نور عظمتش آفرید». امام صادق - علیه السلام - از پدراناش - علیهم السلام - چنین نقل فرموده است که: رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: «خلق نور فاطمه - علیها السلام - قبل أن يخلق الأرض والسماء [۲۶۲]؛ قبل از اینکه آسمان و زمین آفریده شود، نور فاطمه - سلام الله علیها - آفریده شد». نوری که وابسته به نور عظمت خداست، نوری که قبل از آسمان و زمین آفریده شود، زینت بخش عرش خداست. نبی گرامی، حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: «... فخلق نور فاطمة الزهراء عليها السلام يومئذ

کالقنديل و علّقه فی قرط العرش فزهرت السّحوات السّبع و الارضون السّبع، من أجل ذلك سمّیت فاطمة الزهراء [۲۶۳]. «... پس از آنکه نور فاطمه‌ی زهرا- سلام الله علیها- مثل قنديل آفریده شد خداوند او را در گوشواره عرش آویزان ساخت پس آسمانها و زمینهای هفتگانه درخشیدند، از این جهت است که فاطمه- سلام الله علیها- زهرا نامیده شده است.» [صفحه ۲۳۶] از بیان رسول گرامی اسلام- صلی الله علیه و آله و سلم- و امام صادق- علیه السلام- چنین استفاده می‌شود که مرتبه‌ی وجودی او از تمام رسولان و انبیای الهی به جز خاتم الانبیا بالاتر است. در حدیثی است که نور فاطمه از نور محمد و نور علی- علیهم السلام- آفریده شده است، و این منافات ندارد با احادیثی که می‌گوید: «نور فاطمه از نور خدا آفریده شده است.» «یا سلمان خلقنی الله من صفوة نوره و دعانی فأطعت، و خلق من نوری علیاً فدعاه فأطاعه و خلق من نوری و نور علی فاطمة فدعها فأطاعته، و خلق منی و من علی و فاطمة الحسن والحسين، فدعاهما فأطاعاه...» [۲۶۴]. «ای سلمان! خداوند مرا از نورش که برگزیده بود آفرید و مرا خواند پس اطاعت کردم. و از نور من علی- سلام الله علیه- را آفرید پس او را خواند، او اطاعت کرد. و از نور من و علی- صلوات الله علیهما- فاطمه- سلام الله علیها- را آفرید پس او را خواند او نیز اطاعت کرد. و از نور من و علی و فاطمه- سلام الله علیهم- حسن و حسین- علیهما السلام- را آفرید پس آن دو را خواند آنها نیز اطاعت کردند...». نور زهرا- سلام الله علیها- مصدور از نور خدا به واسطه‌ی نور حضرت محمد- صلی الله علیه و آله- و علی- علیه السلام- [صفحه ۲۳۷] است.

مراتب وجودی فاطمه

ابتدا لازم است به این سؤال پاسخ دهیم که: آیا یک موجود خاص می‌تواند دارای مراتب وجودی باشد؟ پاسخ: خداوند که از وجود مطلق برخوردار بوده و محیط بر هر چیزی است و فوق همه‌ی مراتب وجودی است، جز یک مرتبه از وجود را ندارد و آن «نامحدود بودن وجود اوست» در وجود او تنزل نیست تا بگوییم مرتبه‌ای در عالم عقل، و مرتبه‌ای در عالم مثال، و مرتبه‌ای در عالم ماده دارد، تنزل، لازمه‌ی وجود محدود است، عوامل سه گانه مجلی و محل ظهور اوست، نه مراتب نزول او «تعالی الله عما یصفون». اما مراتب وجود در موجود امکانی محال نمی‌باشد، عقل، برهانی بر محال بودن آن ندارد بلکه برعکس، دلیل بر امکان آن اقامه می‌کند در عالم طبیعت، ماده در جریان حرکت به مراتبی از وجود نائل می‌شود و بدون آنکه مراتب قبلی را از دست باشد، از مرتبه‌ی جمادی به نباتی و از مرتبه‌ی نباتی به حیوانی و از آن مرتبه به مرتبه‌ی انسانی نائل می‌گردد. البته در اینجا ارتقاء موجود است از مرتبه‌ی نازل به مرتبه‌ی عالی، و موجود در مرتبه‌ی عالی (انسان) تمام کمالات مراتب نازل را دارا می‌باشد؛ همین‌طور در عالم عقل ممکن است وجودی تنزل کند و در هر مرتبه‌ای بر محدودیت او افزوده شود تا آنکه به آخرین [صفحه ۲۳۸] مرتبه‌ی تنزلش در عالم طبیعت برسد، هر چند عقل برای این وجود، مصداق نمی‌تواند تعیین کند، لکن نمونه‌ی بارز آن نور نبی گرامی اسلام حضرت محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- و یا قرآن مجید است که از طریق شناخت تعبدی به دست می‌آید. بنابراین، یک موجود خاص می‌تواند دارای مراتب باشد و مقامات مختلف در سیر نزولی خودش داشته باشد، بدون آنکه ارزش و مقام قبلی را از دست داده باشد، اگر چه لازمه‌ی تنزل این است که محدودیت‌هایی برای او ایجاد می‌شود، مراتب وجودی در سیر نزولی و صعودی، تکوینی است لکن برای انسان مراتب وجودی هست که زمینه‌ی آن امکان ذاتی فقط (چنانکه در مجردات است) و امکان استعدادی و ذاتی فقط (آن چنانکه در مادیات است) نیست، بلکه علاوه بر این دو امکان، امکان ثالثی وجود دارد که آن انسان را با اراده‌ی آگاهانه و اختیار و با دو بال نیرومند خویش؛ تفکر و عمل به وجود می‌آورد که از آن به امکان یا قابلیت تشریعی می‌توان یاد کرد. این امکان تشریعی زمینه‌ی فیض خاص خدای منان را آماده ساخته و با افاضه‌ی کمال از جانب خدای متعال بر مراتب وجودی انسان افزوده می‌شود. اینک به اصل مطلب نظر انداخته و از طریق شناخت تعبدی، مراتب وجود تکوینی زهرای مطهر- سلام الله علیها- را بیان می‌داریم. وجود فاطمه- سلام الله علیها- در یک مرتبه جلوه‌ای از عظمت خداست و در مرتبه‌ی دیگر جلوه

و ظهور علم خدا و شهود [صفحه ۲۳۹] اوست. او از نور خدا آفریده شد [۲۶۵] و جلوه‌ای از علم خدا گشت. و مرتبه‌ی دیگر او تنزلش در مرتبه‌ی عرش است که رسول اعظم اسلام- صلی الله علیه و آله- فرمودند: «أنا و علی و فاطمة و الحسن و الحسین کنا فی سراق العرش نسبح الله [۲۶۶]؛ من، علی، فاطمه، حسن و حسین- صلوات الله علیهم- در سایبان عرش بودیم و خدا را تسبیح می‌گفتیم». و در جای دیگر فرمودند: «علقه فی قرط العرش [۲۶۷]؛ او ازینت عرش قرار داد». و نیز فرمودند: «کانت فی حقه تحت ساق العرش [۲۶۸]؛ او در ظرفی کوچک در زیر ساق عرش بود». مرتبه‌ی دیگر وجود فاطمه- سلام الله علیها- تنزل نورش در آسمانها و زمین است، چنانکه نبی گرامی- صلی الله علیه و آله- فرمودند: «... ثم فتق نور ابنتی فخلق منه السموات و الأرض فالسموات و الأرض من نور ابنتی فاطمة و نور ابنتی فاطمة من نور الله [۲۶۹]». «... سپس نور دخترم را شکافت و از آن آسمانها و زمین را آفرید؛ پس آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه- سلام الله علیها- [صفحه ۲۴۰] است و نور او از نور خداست». مرتبه‌ی دیگر نور این بانوی بزرگ تنزلش در میوه‌ای از میوه‌های بهشت بود که در برخی از اخبار آن میوه «خرما» و در برخی «سیب» بیان شده است. و در نهایت تنزل نور است در صلب رسول گرامی اسلام محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- و قرار گرفتن آن در رحم خدیجه- علیها السلام [۲۷۰] .

فاطمه واسطه‌ی فیض

جهان هستی وجودی واحد است که به اشکال مختلف تنزل یافته است و این اشکال مختلف، مراتب وجودی جهان را تشکیل داده‌اند، و مسلم است که مرتبه‌ی فوق واسطه در آفرینش مرتبه‌ی بعد بوده و تا آن مرتبه‌ی فوق آفریده نشود مرتبه‌ی بعدی آفریده نمی‌شود، و این جهان در مسیر تنزلی‌اش محدودتر می‌گردد تا به مرتبه‌ای می‌رسد که آخرین مرتبه‌ی تنزلی جهان بوده و محدودتر از آن ممکن نیست زیرا اگر مرتبه‌ی نازلتری امکان تحقق داشت قهراً از جانب فیاض مطلق، بخلی در افاضه‌ی وجود نبود. صدر المتألهین شیرازی- اعلی الله مقامه الشریف- در این زمینه چنین می‌نگارد: «عالم مانند صفحه‌ای است از هستی که صور و نقوش کلیه اشیا به قلم تکوین در آن ترسیم یافته و اصول و حقایق آن صور در ذات حضرت الوهیت موجودند به وجود علمی [صفحه ۲۴۱] اجمالی و حدانی در عین کشف تفصیلی که از مرتبه‌ی ذات به عالم اسماء و صفات به نام عالم لاهوت، و از عالم اسماء و صفات به عالم عقول به نام عالم جبروت، و از آنجا به عالم نفوس به نام عالم ملکوت، و از آنجا به عالم اجرام و اجسام، به نام عالم ناسوت، تنزل نموده‌اند» [۲۷۱]. شاهد بر این مراتب جهان هستی، وجود انسان است که به فرموده‌ی علی- علیه السلام- جهان اکبر در او پیچیده شده است و لذا انسان جوهره‌ی هستی و غایت قصوای هستی شمرده شده است. خداوند در روح که عالم لاهوت، و از آنجا به مرتبه‌ی قلب که عالم جبروت، و از آنجا به مرتبه‌ی نفس که عالم ملکوت و از آنجا به مرتبه‌ی جسم و بدن که عالم جسمانی انسان می‌باشد، تجلی فرموده است. به هر حال، جهان هستی، هر مرتبه‌ای از آن (در سیر نزولی) واسطه‌ی فیض در مرتبه‌ی نازل است. در اینجا باید با دقت کامل در احادیث نظر کنیم تا ببینیم که فاطمه‌ی زهرا- سلام الله علیها- در کدام مرتبه از جهان قرار گرفته و در کدام مرتبه واسطه‌ی فیض می‌باشد؟ یکی از مراتب وجود فاطمه‌ی زهرا- سلام الله علیها- وجود در عرش است، جایی که خداوند به تدبیر هستی پرداخته است. «عرش جسم نیست، عرش تخت طبیعی و مادی نیست، عرش ماده نیست، بلکه مقام فرمانروایی خداست که خدا امرش بر [صفحه ۲۴۲] او مستقر است، (الرحمن علی العرش استوی) عرش علم فعلی و عرش فرمانروایی است، عرش تدبیر است که بر فراز آن تدبیر الهی قرار گرفت و عالم را با آن خلق کرد» [۲۷۲]. در این مقام و مرتبه آن چنانکه نور پیامبر- صلی الله علیه و آله و سلم- و نور علی- علیه السلام- واسطه‌ی فیض و تدبیر خداوند هستند زهرا- سلام الله علیها- نیز واسطه‌ی فیض است. حدیثی که می‌گوید: نور فاطمه- سلام الله علیها- قبل از آسمانها و زمین و... آفریده شده است، گویای این است که مرتبه‌ی وجودی او فوق عالم ملکوت و عالم اجسام و اجرام است و واسطه‌ی فیض در آفرینش و تدبیر آنها

می‌باشد. و نیز حدیثی که صراحت دارد در اینکه نور آسمانها و زمین از نور اوست: «... لان الله عزوجل خلقها من نور عظمتها فلما اشرقت اضاءت السموات والارض بنورها» [۲۷۳]. خداوند عزوجل فاطمه- سلام الله عليها- را از نور عظمتش آفرید. پس چون نور فاطمه- سلام الله عليها- درخشید، آسمانها و زمین به نورش روشن گشت. روشن شدن آسمانها و زمین کنایه از آفرینش آنها است، آنها به واسطه‌ی نور زهرا- سلام الله عليها- از نیستی به هستی آورده شدند. [صفحه ۲۴۳]

چرا فاطمه فاطمه نامیده شد؟

اسم گذاری برای اشیا و اشخاص بر دو گونه است: ۱- اعتباری ۲- حقیقی. تسمیه‌ی اعتباری، یک نوع علامت و نشانه‌ای است بین مسمای به آن نام و بین دیگران که قابل تغییر می‌باشد یعنی می‌شود آن نام خاص را برداشت و اسم دیگری را جای آن گذاشت. عوض کردن فامیل یا نامهای اشیا، از این قسم می‌باشد. در این قسم، اسم فقط علامت و نشانه است و هیچ مطابقت و همگونی با مسمما ندارد مثلاً اسم شخصی را اسدالله می‌گذارند، در حالی که ممکن است نه دارای شجاعت شیر باشد و نه اصلاً اعتقادی به الله داشته باشد. اما اسم گذاری حقیقی، علامت و نشانه‌ای حقیقی است که با مرتبه‌ی وجودی و صفات موجود همگون می‌باشد، در این قسم، اسم، صرف علامت و نشانه نیست، بلکه عینیت با مسمما دارد، مانند نام مجتهد، فقیه یا پزشک بر شخصی نهادن که مطابقت با کمالی دارد که در نفس آنها موجود است و یا القابی که مطابقت با کمالی دارد که در نفس آنها موجود است و یا القابی که به ائمه- علیهم السلام- داده شده است، مانند: صادق، رضا، سجاد و... همگون با روح و نفس آنها می‌باشد و نشانه‌ی حقیقت موجود در روح آنهاست و اینها در عمل ظاهر می‌شود. نامهایی که برای زهرا- سلام الله عليها- نهاده شده از قبیل اسم گذاری حقیقی است. اخبار وارده در این که چرا آن حضرت، «فاطمه» نامیده شده است [صفحه ۲۴۴] مختلف است. در حدیث ابن عباس که حافظ ابوبکر احمد بن علی شافعی در تاریخ بغداد، علامه محب‌الدین طبری در ذخائر العقبی، و جمعی دیگر در کتب مختلف نقل نموده‌اند و حدیث جابر که در ینابیع الموده و حدیث علی- علیه السلام- که در مقتل الحسین علامه اخطب خوارزم و در ینابیع الموده و نزهة المجالس و... آمده چنین است: «اتما سمیت ابنتی فاطمة لأن الله عزوجل فطمها و فطم من أحبها من النار» [۲۷۴]؛ فاطمه- سلام الله عليها- بدان جهت فاطمه نامیده شده است که خدای عزوجل او و کسی که او را دوست بدارد از جهنم باز می‌گیرد. «عن یزید بن عبدالمملک عن ابی جعفر- علیه السلام- قال: لما ولدت فاطمة- علیها السلام- اوحی الله عزوجل الی ملک فانطلق به لسان محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- فسمّاها فاطمة ثم قال: انی فطمتک بالعلم و فطمتک عن الطمّ ثم قال أبو جعفر- علیه السلام- والله لقد فطمها الله تبارک و تعالی بالعلم و عن الطمّ بالمیثاق» [۲۷۵]. «یزید بن عبدالمملک از امام باقر- علیه السلام- نقل می‌کند که حضرت فرمود: وقتی که فاطمه- سلام الله عليها- تولد یافت خدای عزوجل به فرشته‌ای وحی فرمود پس بر زبان محمد- صلی الله علیه و آله- جاری ساخت، پیامبر- صلی الله علیه و آله- نام آن [صفحه ۲۴۵] بانوی بزرگ را فاطمه- سلام الله عليها- نهادند سپس (خدای عزوجل) فرمود: براستی من تو را از علم باز گرفتم و از آنچه زنان در هر ماه مبتلا به آن می‌شوند (قاعدگی) تو را بازداشتی. سپس امام باقر- علیه السلام- فرمود: به خدا سوگند محققاً خدای تبارک و تعالی فاطمه- سلام الله عليها- را عالمه گردانید (و از علوم دیگران بی‌نیاز ساخت) و هر ناپاکی را به سوی او قطع کرد». این روایت در بحارالانوار، از علل الشرایع نقل شده است و مثل این روایت نیز در مصباح الانوار هست. مرحوم علامه‌ی عظیم الشان محمد باقر مجلسی، در ذیل این روایت می‌فرماید: فطمتک بالعلم ای ارضعتک بالعلم حتی استغنیت و عظمت...؛ خداوند متعال زهرا- سلام الله عليها- را آنقدر از علم خویش نوازد که عالم به علوم ربانی شد، و از دانش هر استاد و دانشمندی بی‌نیاز گردید آن هم نه دانش حصولی بلکه دانش حضوری و شهودی، و خداوند او را از ناپاکی روح و جسم نیز پاک گردانید و هر پلیدی را به سوی او قطع نمود. این قبیل روایات بیانگر مرتبه‌ی علمی و پاکی فاطمه- سلام الله عليها- در عالم تکوین است، و اما آن دسته از روایات که قبلاً

از احقاق الحق نقل کردیم گویای این معنا بود که خداوند متعال محبان فاطمه‌ی زهرا را بخاطر مرتبه‌ی شهود و پاکی آن حضرت از عذاب جهنم می‌رهاند و این مرتبه‌ی شفیع بودن او در قیامت است. اما اسم «زهرا» گویای مرتبه‌ی نورانیت زهرا- سلام الله علیها- [صفحه ۲۴۶] است، آفریدن او از نور عظمت خداوند متعال و ظهور این نور در هر روز در سه نوبت بر امیرالمؤمنین- علیه‌السلام- و درخشیدن نور بر اهل آسمان آنگاه که در محراب عبادت به حال قیام قرار می‌گرفت و نیز روشن شدن آسمانها و زمین به نور او، آنگاه که زینت عرش قرار گرفت، دلیل روشن بر مقام نورانیت آن بانوی بزرگوار است. روایاتی که در این مورد می‌باشد آنها را مرحوم مجلسی در بحارالانوار، جلد ۴۳، به نقل از علل الشرایع، معانی الاخبار، مصباح‌الانوار و ارشاد القلوب نقل نموده است [۲۷۶]. اما نامیدن آن حضرت را به «بتول»، بدین جهت است که او از عادت ماهانه‌ای که زنان به آن مبتلا می‌گردند، مبرا بود. «عن علی- علیه‌السلام- أن النبی- صلی الله علیه و آله و سلم- سئل ما البتول؟ فأنا سمعناک یا رسول الله، تقول: انّ مریم بتول و فاطمة بتول، فقال - علیه‌السلام- البتول: الّتی لم ترحمہ قطّ أی لم تحض فانّ الحیض مکروه فی بنات الانبیاء» [۲۷۷]. «از علی- علیه‌السلام- نقل شده است که پیامبر- صلی الله علیه و آله- سؤال فرمود بتول چیست؟ علی- علیه‌السلام- بیان داشتند که ای رسول خدا! ما از شما شنیدیم که می‌فرمودید: براستی مریم- علیها‌السلام- و فاطمه- سلام الله علیها- بتول هستند. بتول به کسی گفته می‌شود که هرگز خون نبیند؛ یعنی حیض نشود، پس براستی که حیض در دختران پیامبران ناپسند [صفحه ۲۴۷] است». و شاید مراد این باشد که او نظیری در میان زنان عالم ندارد. و نام دیگر او «طاهره» می‌باشد. در مصباح‌الانوار از امام باقر- علیه‌السلام- از پدرانش- علیهم‌السلام- نقل فرمود است که: «انما سمیت فاطمة بنت محمد الطاهرة، لطهارتها عن کلّ دنس و طهارتها من کلّ رفق و مارأت قطّ يوماً حمزاً و لا نفاساً» [۲۷۸]. «فاطمه- سلام الله علیها- دخت گرامی محمد- صلی الله علیه و آله- به علت پاکی‌اش از هر پلیدی و ناپاکی، طاهره نامیده شده است. او هرگز قاعده نشد و خون نفاس ندید.» [صفحه ۲۴۸]

آفرینی فاطمه

در جهان آفرینش، شگفتی‌هایی وجود دارد که هر متفکر عاقل را در برابر آفریننده آنها به خضوع و خشوع وامی‌دارد. در پهنه‌ی این طبیعت از یک بذر یا شاخه‌ی چوب، گل‌هایی با رنگهای مختلف و عطری خاص ظاهر می‌گردد که اگر بخواهی آن را نوازش دهی از فرط لطافت پژمرده می‌گردد، هر چند نفس با لمس آن لذت می‌برد. و همچنین از یک بذر و شاخه‌ای نیز تیغی آشکار می‌گردد که در نوازش آن نه تنها لذتی نیست، بلکه دست را می‌خراشد و خون را جاری می‌سازد و نفس را به درد می‌آورد. دست تقدیر این هر دو را به مقتضای امکان و قابلیت ذاتی آنها آفریده است. آیا خار می‌توانست گل باشد و یا بالعکس؟ شناخت اجمالی به مسأله‌ی توحید کافی است که به سؤال فوق پاسخ منفی بدهیم. حکمت و عدل خدا اقتضا می‌کند که هر ماهیتی از وجود مناسب خود برخوردار شود و به آن تحقق یابد تا در مجموع، نظام احسن به وجود بیاید؛ به همین لحاظ در آفرینش، تبعیض وجود ندارد، هر چند تفاوت در مراتب وجود طولاً- و عرضاً در [صفحه ۲۴۹] میان ممکنات آشکار است، اگر موجودات یکنواخت و به طور مساوی آفریده می‌شدند: اولاً: بسیاری از موجودات از داشتن وجود هستی محروم می‌گشتند. ثانیاً: نظام احسن پدید نمی‌آمد. ثالثاً: موجود در مرتبه‌ی نازل، وجود در مرتبه‌ی عالی را پیدا می‌کرد (مثل این که ماده وجود مجرد را می‌داشت) و لازمه‌اش این بود که اصلاً وجود پیدا نکند و بر فرض محال که وجود می‌یافت، هستی‌اش گزاف می‌بود؛ زیرا که وجودی فوق شأن او به او داده شده بود و همچنین است عکس قضیه‌ی فوق. رابعاً: افاضه‌ی وجود به موجودات در یک مرتبه نشانه‌ی عدم عدالت است. بنابراین، آفرینش هر موجودی بر اساس حکمت و عدل است. آفرینش دخت نبی گرامی اسلام حضرت محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- بر اساس حکمت و عدل صورت گرفته است، او از نور عظمت خدا آفریده شد و در تنزل وجودی خویش زینت عرش گشت. نور آن بانوی بزرگ در میوه‌ای از میوه‌های بهشتی فرود آمد تا آن که پیامبر- صلی الله علیه و آله و سلم- در شب معراج وارد آن بهشت شده و

به الهام الهی، آن میوه را تناول می فرماید و نور زهرا- سلام الله علیها- در صلب آن حضرت قرار می گیرد. احادیثی که راجع به این حقیقت می باشد از طریق ابن عباس، سعید بن مالک، عمر بن خطاب، عایشه، و احادیثی در [صفحه ۲۵۰] نزهة المجالس از علامه شیخ عبدالرحمن بن عبدالسلام صفوری شافعی بغدادی، متوفای بعد از ۸۸۴، و در ذخائر العقبی از علامه محب الدین طبری، و در الروض الفائق از علامه شیخ شعیب ابومدین بن سعد مصری نقل شده است [۲۷۹]. در بحارالانوار، ج ۴۳ نیز از امالی صدوق- اعلی الله مقامه الشریف- از مصباح الانوار، معانی الاخبار، علل الشرایع، تفسیر علی بن ابراهیم و عیون المعجزات، در این مورد احادیث و روایاتی نگاشته شده است. در اینجا به عنوان نمونه به نقل چند خبر اکتفا می کنیم: ۱- «... فقال علی- علیه السلام- نور فاطمة من نورنا؟ فقال- صلی الله علیه و آله و سلم- أولا- تعلم؟ فسجد علی شکر الله تعالی. قال عمار: فخرج أمير المؤمنين- علیه السلام- و خرجت بخروجه فولج علی فاطمة- علیها السلام- و ولجت معه فقالت: کانک رجعت الی ابي- صلی الله علیه و آله و سلم- فأخبرته بما قلته لک؟ قال: کان كذلك یا فاطمة، فقالت: اعلم یا اباالحسن ان الله تعالی خلق نوری و کان یسبح الله جلّ جلاله ثم اودعه شجرة من شجر الجنة فاضاءت فلما دخل ابي الجنة أوحى الله تعالی الیه الهاماً أن اقتطف الثمرة من تلك الشجرة وادرها فی لهواتک ففعل فأودعنی الله سبحانه صلب ابي- صلی الله علیه و آله و سلم- ثم اودعنی خدیجة بنت خویلد فوضعتنی و أنا من ذلك النور، أعلم ما کان و ما یكون و ما لم یکن یا اباالحسن المؤمن ینظر بنور الله تعالی» [۲۸۰]. «... (روزی علی- علیه السلام- به محضر نبی گرامی اسلام [صفحه ۲۵۱]- صلی الله علیه و آله- رسید) علی- علیه السلام- فرمود: نور فاطمه از نور ماست؟ پیامبر- صلی الله علیه و آله- فرمودند: آیا نمی دانی؟ پس علی- سلام الله علیه- سجدهی شکر بجا آورد. عمار گفت: من به همراه امیرالمؤمنین- سلام الله علیه- بیرون آمدم و بر فاطمه- سلام الله علیها- وارد شدیم پس فرمود: گویا شما به پدرم- صلی الله علیه و آله- متوسل شدید و آنچه گفته بودم به اطلاع پدرم رساندید. فرمود: ای فاطمه! چنین است. زهرا- سلام الله علیها- فرمود: ای اباالحسن! براستی خدای متعال نور مرا آفرید و آن نور تسبیح خدای جلّ جلاله را می گفت، سپس آن را در درختی از درختان بهشت به ودیعه گذاشت پس می درخشید. وقتی پدرم- صلی الله علیه و آله- وارد بهشت شد خدای متعال به ایشان الهام فرمود از آن درخت، میوه (خاص) را بچین و آن را در دهانت بگردان (تا خوب له شده و قابل هضم شود) پس پدرم نیز چنان کرد، خداوند سبحان مرا در صلب پدرم- صلی الله علیه و آله- به ودیعه گذاشت سپس در رحم خدیجه دختر خویلد به امانت سپرد، و من متولد شدم و من از آن نور هستم، به گذشته و آینده و به آنچه واقع شده و پدید آمده و به آنچه واقع نشده و پدید نیامده آگاه هستم ای ابوالحسن! مؤمن به نور خدای متعال نظر می کند». ۲- «عن عائشة قالت. قلت یا رسول الله مالک اذا جائت فاطمة قبلتها حتی تجعل لسانک فی فیها کله کانک تريد أن تلعقها عسلاً؟ قال: نعم یا عائشة انی لما اسری بی الی السماء أدخلنی جبرئیل الجنة فناولنی منها تفاحة فاکلتها فصارت نطفة فی صلبی، فلما نزلت واقعت خدیجة فاطمة من تلك النطفة و هی حواء [صفحه ۲۵۲] انسیة کلما اشتقت الی الجنة قبلتها» [۲۸۱]. «عایشه از پیامبر- صلی الله علیه و آله- سؤال می کند: چرا فاطمه- سلام الله علیها- وقتی به نزد شما می آیند او را می بوسید تا این که زبانتان را در دهان ایشان قرار می دهید، گویا اراده داری او را غسل بنوشانی؟ فرمودند: بلی ای عایشه! (چنین است) در شب معراج جبرئیل مرا وارد بهشت کرد من در بهشت سیبی را تناول کردم و آن سیب در صلب من مبدل به نطفه گردید و این نطفه منتقل به رحم خدیجه شد و فاطمه- سلام الله علیها- حواء انسیه می باشد هر زمانی که مشتاق بهشت می شوم، او را می بوسم».

تولد فاطمه

در جهان طبیعت، شرایط و عوامل برای ظهور و پدید آمدن موجودات، مختلف و گوناگون است در این صورت قهری است که شرایط مختلف به ظهور رساننده استعدادهای مختلف بوده است. و استعدادهای گوناگون قابلیت های متفاوتی را برای دریافت فیض الهی، ایجاد می کند. نتیجه این که: موجودات، در دریافت فیض از فیاض مطلق، مساوی نیستند، این عدم تساوی معلول تنزل وجود تا

حد ماده و معلول حرکت ماده و پذیرش صورتهای مختلف در شرایط گوناگون می باشد. [صفحه ۲۵۳] بدین لحاظ، تفاوت، ذاتی جهان هستی بخصوص دنیای طبیعت است، طبق این قاعده که «افاضه فیض گزاف نیست» اگر در برخی موارد به ظهور پدیده‌ای برخوردیم که از نظر ما، رشد و تولد او و یا صفات بارز در او غیر منتظره یا غیر عادی و طبیعی باشد، نباید آن را خارج از قوانین نظام پنداریم و یا درباره‌ی نظام آفرینش به شک و تردید بیفتیم و آن را تبعیض در خلقت به حساب آوریم و- نعوذ بالله- کار خالق را جزاف پنداریم، بلکه باید آن امری را که به نظر ما خارق‌العاده است با این قاعده حل کرد که خدای حکیم و عادل بخشنده‌گی اش به حق است. و بر اساس سنتهای محکم الهی می باشد، نه جزاف و اتفاقی. از نمونه‌های بارز خارق‌العاده بودن، تولد بانوی بزرگ اسلام دخت نبی گرامی اسلام حضرت محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- است. کسی که نور او در میوه‌ی بهشتی قرار گرفت و نطفه‌ی او در صلب قطب عالم امکان، انسان کامل بسته شد و از آنجا به رحم پاک مقربترین زن یعنی خدیجه‌ی کبری بنت خویلد، انتقال یافت. فاطمه- سلام الله علیها- در رحم مادر بقدری از عظمت و قابلیت برخوردار است که وقتی زنان مکه، خدیجه را به جرم اینکه با محمد- صلی الله علیه و آله- ازدواج کرده، ترک می گویند و او ناراحت می شود، در رحم با مادر سخن می گوید و او را از تنهایی بیرون آورده دعوت به صبر می کند. تا این که روزی به رسول اسلام- صلی الله علیه و آله و سلم- عرض می کند: [صفحه ۲۵۴] «الجنین الذی فی بطنی یحدثنی و یؤنسنی [۲۸۲]؛ این جنینی که در رحم من است با من سخن می گوید و با من انس می گیرد». و پیامبر- صلی الله علیه و آله و سلم- به خدیجه آرامش بیشتری داده می فرماید: «یا خدیجه! هذا جبرئیل یخبرنی أنها أنثی و أنها النسلة الطاهرة الميمونة و أن الله تبارک و تعالی سیجعل نسلی منها و سیجعل من نسلها أئمة و یجعلهم خلفاء فی ارضه بعد انقضاء وحیه» [۲۸۳]. «ای خدیجه! جبرئیل به من خبر می دهد که او دختر است و براستی او دارای فرزندان پاک و خجسته خواهد بود و محققاً خدای تبارک و تعالی بزودی ذریه‌ام را از او قرار می دهد و بزودی خداوند از نسلش ائمه هدی- علیهم السلام- را به وجود می آورد و بعد از پایان رسیدن وحی الهی، خداوند اینها را خلیفه‌ی خویش در زمین قرار خواهد داد». آنگاه که وقت تولد فاطمه- سلام الله علیها- فرامی رسد حضرت خدیجه- علیها السلام- زنان قریش و بنی هاشم را به یاری طلبید اما آنها پاسخ رد به او می دهند و می گویند: تو به جرم این که با محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- (یتیم ابی طالب و فقیر) ازدواج کرده‌ای و ما هم به این ازدواج راضی نبودیم لذا به خانه‌ات قدم نمی گذاریم و در این مشکل تو را یاری نخواهیم کرد. [صفحه ۲۵۵] اما این ظاهر بنیان کوردل گمان بردند که خدای خدیجه- علیها السلام- او را تنها خواهد گذاشت، آنها نمی دانند که این لطف الهی و مصلحت الهی بوده که آنها قدم به خانه‌ی وحی نگذارند، تا مبادا دست آلوده‌ی آنها با بدن مطهر فاطمه- سلام الله علیها- تماس حاصل نماید، در این امر خارق‌العاده و مهم باید بهترین زنان عالم که اسوه‌ی تقوا و ایمان و عفت هستند برای خدمت حاضر شوند. لذا خداوند متعال خدیجه- علیها السلام- را- که غبار غم بر چهره‌اش نشسته بود- یاری فرمود و چهار زن که در تقوا و پاکدامنی اسوه و نمونه بودند برای کمک به او حاضر نمود و آنها خود را چنین معرفی کردند: «ما فرستاده‌ی پروردگار تو هستیم؛ من ساره هستم و این آسیه دختر مزاحم است که رفیق تو در بهشت خواهد بود، و این مریم بنت عمران، و این دیگری نیز کلثوم دختر موسی بن عمران می باشد. ما از جانب خداوند آمده‌ایم تا تو را پرستاری نماییم». یکی از آنها طرف راست حضرت خدیجه و دیگری در سمت چپ، موسی مقابل و چهارمی نیز پشت سر او نشست تا اینکه فاطمه- سلام الله علیها- این نور عظمت خداوند و زینت عرش، بر زمین نشست در حالی که طاهر و مطهره بود. هنگام تولد، نور او خانه‌های مکه را روشن ساخت و این نور بر شرق و غرب عالم تابید. ده حورالعین که هر کدام طشت و ابریقی که در آن آب کوثر بود در دست داشتند وارد خانه‌ی خدیجه- علیها السلام- شدند و آن [صفحه ۲۵۶] ابریقها را به دست خاتونی که پیش روی خدیجه- سلام الله علیها- نشسته بود، سپردند و او نیز نوزاد محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- را با آب کوثر شست و سپس حضرت فاطمه- سلام الله علیها- را در دو لباس- که سفیدی آن از شیر شدیدتر و بوی عطر آن از مشک و عنبر خوشبوتر بود- پیچید. آن بانوی بزرگ در اولین ساعت تولدش شهادتین

را بر زبان آورد و چنین گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله و أن أبا رسول الله سيد الانبياء و أن بعلي سيد الاوصياء و ولدی ساده الاسباط». «شهادت به یگانگی خدا می‌دهم و این که پدرم رسول خدا- صلی الله علیه و آله- آقای پیامبران- علیهم السلام- است و شهادت می‌دهم به اینکه شوهرم آقای اوصیا و دو فرزندم آقای فرزندان هستند». سپس فاطمه- سلام الله علیها- بر حضار سلام می‌کند و هر کدام را به اسمشان نام می‌برد و پیش آمده به روی همگی لبخند می‌زند و مباشر با حورالعین می‌گردد. اهل آسمان یکدیگر را به ولادت فاطمه- سلام الله علیها- بشارت می‌دهند و نور او آسمان را روشن می‌سازد نوری که قبل از آن فرشتگان ندیده بودند. زنانی که خود را رسل خدا می‌نامیدند، فاطمه- سلام الله علیها- را به مادرش خدیجه- علیها السلام- می‌دهند و می‌گویند: «خدیجها یا خدیجه، طاهرة مطهرة زكية ميمونة بورک فيها و فی نسلها؛ ای خدیجه! فاطمه- سلام الله علیها- را بگیر، او پاک، مطهره، زکیه و خجسته است. فرخنده باد (تو را) در فاطمه- سلام الله علیها- و در [صفحه ۲۵۷] نسل و فرزندان او». خدیجه، دخت گرامی‌اش را به آغوش می‌گیرد و پستان در دهانش می‌گذارد و به او شیر پاکش را می‌خوراند، یک روز رشد و نمو فاطمه- سلام الله علیها- به اندازه‌ی رشد یک ماه، و رشد در یک ماه او به اندازه‌ی رشد یک سال خردسالان دیگر بود [۲۸۴].

عرفان فاطمه

دست تکوین و تشریع، انسان را به مقامی می‌رساند که حقیقت هستی، مشهود او می‌گردد. و نظاره گر نور و زیبایی مطلق می‌شود و جز به محبت و عشق حق نمی‌اندیشد و جز به صلابت حق حرکت نمی‌کند و سخن نمی‌گوید، حوادث اجتماعی و سیاسی جامعه، خردلی از عشق او نمی‌کاهند و او را بر علیه هستی بر نمی‌انگیزند؛ زیرا که با شهود خویش به حقیقت هستی راه یافته و در هستی جز خیر و زیبایی و محبت و لذت چیزی نمی‌یابد و شادیها و غمها را ناشی از ماهیاتی می‌بیند که در آن جز فنا و نیستی نیست. او هیچ چیز را جز رؤیت محبوب بر خود نمی‌پسندد به این حقیقت رسیده است که به هر چیز تعلق حاصل کند مظهر او خواهد گشت، لذا دل به جز خدا نمی‌بندد و تعلقی جز به خدا حاصل نمی‌کند تا مظهر اسماء و صفات او باشد و مجلای جمیل او گردد. [صفحه ۲۵۸] عارف بزرگ محمد علی شاه آبادی در کتاب خود [۲۸۵] به بیان مراتب حضور قلب پرداخته، آنگاه راجع به مرتبه‌ی هفتم می‌فرماید: مرتبه‌ی هفتم و آن عبارت است از مقام هدایت و ایصال به طریق و صراط ذات پروردگار که عبارت است از ایصال به طریق اسماء و صفات او؛ زیرا اسماء و صفات عین ذات پروردگار است و چون عابد، به این مقام نائل شود مورد تجلیات اسماء و صفات حق واقع گردد و اسمی بعد از اسمی بر او تجلی کند و صفتی بعد از صفتی بر او ظاهر گردد تا اینکه غافل از صفات خود متخلق به اخلاق پروردگار شود و از این مقام که مقام فنای صفاتی است، تعبیر به مقام «طمس» (پاک‌شدگی) می‌کنند... در مرتبه‌ی هشتم به مقام شهود حق به تمام کمال و جمال، و در مرتبه‌ی نهم به مرتبه‌ی عشق و محبت نسبت به ذات مقدس پروردگار که موجب فنای ذات حق است می‌رسد انسان به مقام اسماء و صفات رسیده دست نیاز جز به درگاه بی‌نیاز دراز نمی‌کند و جز در آستانه‌ی عظمت او زانو نمی‌زند، با زبان تشریع فقر وجودی خویش را اظهار کرده و عاجزانه نیازمندیهای درونی خویش را بر معبودش عرضه می‌دارد: «الهی کسری لا- یَجْبُرُهُ إِلَّا- لَطْفُكَ وَ حَنَانُكَ وَ فَقْرِي لَا يُغْنِيهِ إِلَّا عَطْفُكَ وَ إِحْسَانُكَ وَ رَوْعَتِي لَا يُسَكِّنُهَا إِلَّا أَمَانُكَ وَ ذَلَّتِي لَا يُعِزُّهَا إِلَّا سُلْطَانُكَ وَ أُمْنِيَّتِي لَا يُبَلِّغُنِيهَا إِلَّا فَضْلُكَ وَ خَلَّتِي لَا يَسُدُّهَا إِلَّا طَوْلُكَ وَ حَاجَتِي لَا يَقْضِيهَا غَيْرُكَ... وَ غَلَّتِي لَا يُبْرِدُّهَا إِلَّا [صفحه ۲۵۹] وَصْلُكَ وَ لَوْعَتِي لَا يُطْفِئُهَا إِلَّا لِقَاؤُكَ وَ شَوْقِي إِلَيْكَ لَا يَبْلُغُهُ إِلَّا النَّظَرُ إِلَى وَجْهِكَ وَ قَرَارِي لَا يَقْرُدُون دُنُوِي مِنْكَ وَ لَهْفَتِي لَا يَزِدُّهَا إِلَّا رَوْحُكَ...» [۲۸۶]. «خدایا شکستگی و نقص مرا جز لطف و رحم و دلسوزیت اصلاح و درست نمی‌کند، و نیازمندیم را جز به توجه، مهربانی و احسانت مبدل به بی‌نیازی نمی‌کند، و بیم و هراسم از جز امان تو تسکین ندهد، و جز سلطنت تو ذلت و خواری مرا مبدل به عزت نمی‌گرداند و جز فزونی بخششت مرا به آرزویم نرساند و نقص مرا جز عطای ممتدت از بین نمی‌برد و غیرت و حاجتم را برنیاورد... و حرارت اشتیاقم را جز وصال تو فرو نمی‌نشانند، و سوز و گداز قلبم را جز لقای تو خاموش

نکند، و جز نظر به وجه و جمالت شوق مرا به تو بهبودی نبخشد، و آرامشم بدون نزدیکی کاملم به تو برقرار نشود، و جز نسیم روح و جانم، افسوس و اندوهم را دفع نکند...». اینک پس از بیان کوتاهی در مورد انسان عارف، به مقام عرفانی فاطمه- سلام الله علیها- در حدود فهم خود می‌پردازیم: شرایط تکوینی در انسان وجود دارد که بسیار مؤثر در کارهای ارادی و اختیاری او هستند؛ اگر این شرایط مثبت باشند، در رفتار و افکار نیز تأثیر مثبت خواهند گذاشت بخصوص اگر توأم با تعلیم و تربیت صحیح و مثبت نیز باشند، اثرگذاری جهان مثبت تکوینی بستگی به مرتبه مثبت بودن آن دارد. [صفحه ۲۶۰] فاطمه- سلام الله علیها- دارای خصوصیات در بعد تکوین هست که عرفان کامل تکوینی را قبل از آفرینش او در طبیعت، در او ایجاد کرده است، او از نظر تکوینی معصوم است. تنزل نور او در صلب پاک و آنگاه در رحم پاک و نمو جسمش از غذای حلال که به همراه تسبیح و تقدیس خدا تناول شده است، زمینه‌ی عصمت تشریعی را فراهم آورده است، لذا شرایط و زمینه‌ی تکوینی به گونه‌ای بوده است که در رحم به ستایش، حمد و ثنای خدا مشغول بوده است. تربیت و پرورش زهرا- سلام الله علیها- در دامن پاک خدیجه- علیها السلام- و در کنار پدری که رسول خداست، زمینه را برای ظهور عرفان تشریعی هر چه بیشتر آماده می‌ساخت. او لحظه‌ای از یاد خدا غافل نگشت و آنی از انجام تکالیف الهی و انسانی سرباز نزد، سراسر زندگی او نور است. عرفان او در این مطلب متجلی است که خداوند با غضب او غضب می‌کند و با خشنودی او خشنود می‌گردد [۲۸۷]. ظهور عرفان او در آیه‌ی: «أَنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» [۲۸۸] می‌باشد، چرا که اذیت کردن او اذیت نمودن خداوند است [۲۸۹]. [صفحه ۲۶۱] تجلی عرفان بانوی بزرگ اسلام و دخت رسول الله- صلی الله علیه و آله- در قلب و جوارحی است که به فرموده‌ی پدر بزرگوارش حضرت محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- پراز ایمان و یقین است: «أَنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةُ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَجَوَارِحَهَا إِيْمَانًا وَ يَقِينًا» [۲۹۰] براستی خدای بزرگ قلب و جوارح دخترم فاطمه- سلام الله علیها- را از ایمان و یقین پر کرده است. عرفان زهرا- سلام الله علیها- در یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان؛ یعنی، حسن و حسین- علیهما السلام- جلوه کرد [۲۹۱]. عرفان او فوق عرفان زنان عالم است (حتی آسیه، خدیجه و مریم) و خداوند برگزید [۲۹۲] و او را افضل زنان اهل ارض قرار داد [۲۹۳]. «قالت فاطمة- علیها السلام- فقال لی: أما ترضین أن تأتي يوم القيامة سيدة نساء المؤمنین او سيدة نساء هذه الأمة» [۲۹۴]. «فاطمه- سلام الله علیها- فرمود: پدرم رسول خدا- صلی الله علیه و آله- به من فرمودند: آیا راضی و خشنود نیستی که روز قیامت بیایی در حالی که سیده‌ی زنان مؤمنین یا سیده‌ی زنان این امت باشی». و نیز نبی گرامی اسلام- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: [صفحه ۲۶۲] «و فاطمة سيدة نساء العالمین من الاولین و الاخرین» [۲۹۵] و فاطمه- سلام الله علیها- سیده‌ی زنان جهان از اولین و آخرین است. مجلای شهود زهرا- سلام الله علیها- خطبه‌ی فصیح و بلیغ اوست در دفاع از ولایت و از حقش، خطبه را با حمد و ثنای الهی شروع می‌کند: «الحمد لله على ما انعم و له الشكر على ما الهنم والثناء بما قدم...؛ حمد و ستایش خدا را بر آنچه ارزانی داشت و بخشید، و شکر او را بر آنچه الهام فرمود و سپاس خدا را به آنچه پیش فرستاد و اهدا فرمود...». «... کونها بقدرته و ذراها بمشيته من غير حاجة منه الى تكوينها ولا فائدة له في تصويرها الا تثبيتاً لحكمته و تنبيها على طاعته و اظهاراً لقدرته، تعبداً لبريته و اعزازاً لدعوته...» «... پدیده‌ها را به قدرتش به وجود آورد و به مشیت و خواست خویش بیافرید بدون این که نیازی به آفرینش آنها داشته باشد، برای او سودی در این خلقت نبود جز این که حکمت خویش را به ثبوت برساند و خلق را بر طاعتش آگاه گرداند و قدرتش را اظهار نماید و آفریدگان را به عبادت وادار کند و دعوتش را بزرگ و شکست‌ناپذیر گرداند...». زهرا راضی و خشنود به مقدرات الهی و رضای الهی است و آنجا که وظیفه، صبر باشد، بر مصائب صبر می‌کند، لذا در پایان [صفحه ۲۶۳] خطبه فرمود: «و يصير منكم على مثل خز المدي و خز السنان في الحشا...» [۲۹۶] این آهی است که در سینه‌ی پردرد من که دیگر طاقت تحمل آن را نداشتم و خواستم این اندوه را از دل پر درد بیرون افکنم و حجت را بر شما تمام کنم». ظهور عرفان فاطمه- سلام الله علیها- در محراب عبادت بود آنگاه که برای ستایش حق می‌ایستاد، هفتاد هزار فرشته‌ی مقرب بر او سلام می‌کردند و او را به جمله‌ای می‌خواندند که ملائک

مریم را با آن ندا می کردند: «فَقُولُوا يَا فَاطِمَةُ - سلام الله علیها - إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ [۲۹۷]؛ پس می گفتند: ای فاطمه! براستی خدا تو را برگزید و پاک و طاهر گرداند و تو را بر زنان جهانیان اختیار فرمود». امام حسین - علیه السلام - از برادرش امام حسن - علیه السلام - نقل می فرماید که: «رَأَيْتُ أُمِّي فَاطِمَةَ - سلام الله علیها - قَامَتْ فِي مُحْرَبِهَا لَيْلَةَ جَمْعَتِهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى اتَّصَحَّ عَمُودُ الصَّيْحِ وَ سَمِعَتْهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تَسْمِيَهُمْ وَ تَكْثُرُ الدُّعَاءُ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمِّيَا لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لْغَيْرِكَ؟ فَقَالَتْ: يَا بَنِي! الْجَارِ ثَمَّ الدَّارِ» [۲۹۸]. [صفحه ۲۶۴] «مادرم فاطمه - سلام الله علیها - را در شبی دیدم که در محرابش ایستاده بود متوجه ایشان بودم، پس آنقدر به رکوع و سجده رفت تا این که عمود صبح نمایان شد. و شنیدم که برای زنان و مردان مؤمن دعا می کرد و اینها را نام می برد و برایشان زیاد دعا نمودند اما برای خودشان هیچ دعا نکردند. به مادرم گفتم: ای مادر چرا برای خودتان دعا نکردید آن چنانکه برای غیر خودتان دعا نمودید؟ پس فرمود: ای فرزندم! اول همسایه سپس خانه». حسن بصری در توصیف فاطمه زهرا - سلام الله علیها - می گوید: «مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ عَبْدٌ مِنْ فَاطِمَةَ كَانَتْ تَقُومُ حَتَّى تُورِمَ قَدَمَاهَا [۲۹۹]؛ او عابدترین مردم بود و آنقدر در عبادت خدای متعال ایستاد تا اینکه پاهای مبارکش ورم نمود». ظهور عرفان زهراء - سلام الله علیها - در تمجید خدا از اوست، خداوند او را بر عبادش گرامی داشته است، رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - فرمودند: «... مَتَى قَامَتْ فِي مُحْرَبِهَا بَيْنَ يَدَي رَّبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهْرُ نَوْرِهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نَوْرُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَى أُمِّي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ أُمَّةٍ قَائِمَةٌ بَيْنَ يَدَي تَرْتَعِدُ فَرَائِضُهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَمَنْتُ شِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ» [۳۰۰]. «... هر زمان که در محراب در محضر پروردگار - جل [صفحه ۲۶۵] - ایستاد نورش بر فرشتگان آسمان می درخشید آن چنانکه نور ستارگان بر اهل زمین پرتو می افکند. خدای عزوجل به فرشتگان می فرماید: ای فرشتگان من! نظر به کنیز من فاطمه سیده کنیزانم بنمایید که چگونه در محضرم ایستاده و از ترس من به خود می لرزد و با قلب و تمام وجودش بر عبادات من اقدام کرده است. به شهادت می گیرم شما را که براستی شیعیانش را از آتش در امان قرار دادم». صبر فاطمه - سلام الله علیها - بر گرفتاریها و ستمها، در تمام دوران حیاتش، بیانگر این است که او یک آن و به اندازهی خردلی از یاد خدای متعال غافل نبوده و با تن دادن به قضا و قدر الهی، زمینهی عرفان و شهود در مرتبهی عالیت را می جسته است. گرفتاریها، رنجها، و گرسنگیها و... نه تنها (هر چند ناچیز) تأثیر منفی در روح متعالی او نهداد بلکه عالیتترین اثر مثبت در جهت عشق و توکل به الله را در او گذاشت. آری، فاطمه - سلام الله علیها - با علم شهودی خویش یافته بود که حقیقت انسان، حقیقتی شهودی است و کمال آن در گرو پیوند او با شهود مطلق است، و لذا رنج و دردی که این پیوند را قویتر کند، نه تنها درد و رنج نیست بلکه خود نعمت است و این مصداق قول امام موسی بن جعفر - علیه السلام - است که فرمود: «لَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ حَتَّى تَعْدُوا الْبَلَاءَ نِعْمَةً [۳۰۱]؛ هرگز در صف مؤمنین قرار [صفحه ۲۶۶] نمی گیرید مگر این که بلا و گرفتاری را نعمت خدا بشمار آورید». رنج و مصیبتی که زهرای اطهر در دوران کوتاه عمرش تحمل نمود بسیار اعجاب آور است چرا که رنجی به پایان نمی رسید مگر اینکه رنج تازه ای جای آن را می گرفت، فاطمه - سلام الله علیها - روزگار پر مشقت رسالت پدرش را در مکه درک کرده، در همان حال که شاهد اذیت و آزار مشرکین نسبت به پدرش بود، در فراق مادرش حضرت خدیجه - سلام الله علیها - را نیز رنج می برد. رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - در اکثر اوقات وقتی به جهت اذیت و آزار مشرکین و دوری خدیجه - علیها السلام - با چهره ای غمناک و محزون وارد خانه می شد، با چشموهای اشکبار دختر عزیزش که در فراق مادر می گریست، روبرو می گشت. روزی پیامبر گرامی اسلام - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - در مسجد الحرام مشغول نماز بود که عده ای از مشرکین او را مسخره می کردند و در صدد آزارش برآمدند؛ یکی از آنان بچه دان شتر را - که تازه ذبح شده بود - برداشت و با همان آلودگیهایش بر پشت مبارک آن حضرت که در حال سجده بود، افکند حضرت فاطمه - سلام الله علیها - نیز در مسجد حضور داشت وقتی این منظره را دید بسیار ناراحت شد و با چشم گریان خودش را به پدر رسانید و بچه دان را برداشت و به

دور افکند، پیامبر- صلی الله علیه و آله و سلم- بعد از نماز بر آن جمعیت (بی ادب) نفرین کرد [۳۰۲]. [صفحه ۲۶۷] مصیبت‌های وارده بر فاطمه- سلام الله علیها- در سالهایی که رسول خدا با مشرکین و ملحدین می‌جنگید و بعد از رحلت آن حضرت، بر کسی مخفی نیست. او برای گرفتن حق خویش و حق همسرش و برای دفاع از ولایت، تمام سختیها را تحمل کرد؛ پهلوی او را شکستند، به صورتش سیلی زدند، بین راه خانه و مسجد آزارش دادند، بازوی او را کبود کردند. عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب امام علی- علیه السلام- می‌نویسد: «... علی- علیه السلام- سکوت و کناره‌جویی را جایز نمی‌داند و از جای برمی‌خیزد تا شاید دادرسی و کمکی برای خود بجوید، چون از قریش بد کینه مایوس است به سوی انصار می‌رود. او در تاریکی شب به خانه‌های انصار روی می‌آورد. تنها کسی که او را تنها نمی‌گذاشت همسر بیمارش بود. زهرای ماتم‌زده جز برای یک مقصد و هدف که عالتر از تأثرات نفس و برتر از اندوهش بود نمی‌توانست و نمی‌خواست از خانه و بسترش که کنار قبر رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- بود، بیرون آید؛ آن هدف همان میراث پدر و پس از آن حق علی در آن میراث بود. فاطمه- سلام الله علیها- در این مرحله‌ی زندگی، بر خود لازم می‌دانست که بپاخیزد، دعوت کند و تا می‌تواند بکوشد، او دوش بدوش شوهر مظلومش ایستاد و با زبان که تنها وسیله‌ی دفاعش بود به او یاری می‌کرد... ولی همان کسانی که در آن روز به پدرش تا پای مرگ دست بیعت دادند و یاریش کردند این دختر را یاری [صفحه ۲۶۸] نکردند، دیگر آن خوی عربی، آن روحی پایداری، آن خلق وفاداری از جان آنان رخت بر بسته بود و خود شرمنده و سرافکننده بدین دگرگونی و سستی اقرار می‌کردند و می‌گفتند: ای دختر رسول خدا... ما با این مرد (ابوبکر) بیعتی کردیم و گذشت! فاطمه- سلام الله علیها- با تعجب جواب می‌دهد: آیا دست روی دست می‌گذارید تا میراث رسول خدا- صلی الله علیه و آله- از خانه‌اش برده شود و در خانه‌ی دیگری جای گیرد [۳۰۳]. «ابوبکر و عمر پس از آن که زهرا- سلام الله علیها- را آزرده و به خانه‌ی او که خانه‌ی وحی بود یورش آوردند، به نزد او می‌روند تا از او پوزش بخواهند، زهرا- سلام الله علیها- آن دو را با هم مخاطب ساخت و گفت: آیا اگر حدیثی از رسول خدا به شما بگویم باور می‌دارید و به آن عمل می‌کنید؟ هر دو گفتند: آری. (فرمود:) شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا از رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- شنیدید که می‌فرمود: خشنودی فاطمه خشنودی من است و خشم فاطمه خشم من است، هر کس فاطمه دخترم را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را خشنود کند مرا خشنود کرده است، و هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است. (گفتند:) ما این سخنان را از رسول خدا شنیدیم. آنگاه روی و دو دست به سوی آسمان دراز کرد و با سوز دل [صفحه ۲۶۹] همی گفت: من خدا و فرشتگان او را گواه می‌گیرم که شما تن، مرا به خشم آوردید و خشنودم نکردید... اگر رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- را ملاقات کردم شکایت شما را به او خواهم کرد» [۳۰۴]. آری، عرفان فاطمه- سلام الله علیها- در افکارش، بیاناتش، رفتارش، تحمل و صبرش، عبادتش و... ظهور یافته است. او در تمام حالات، خدا را بر نعمتهایش حمد و ستایش گفت و خدا را بر دردها، مصیبت‌ها و بلاها شکر گزار بود، وقتی رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرمود: دخترم! تلخیهای دنیا را به جهت شیرینی آخرت بنوش. پاسخ داد: «یا رسول الله الحمد لله على نعمائه والشكر لله على الاثمه» و خدا این آیه را درباره‌اش نازل فرمود: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى [۳۰۵]؛ و بزودی پروردگارت آنقدر به تو می‌بخشد که راضی و خشنود می‌گردد».

احترام رسول خدا به فاطمه

رسول خدا- صلی الله علیه و آله- شخصیتی بسیار عظیم است که تمام اقوال، افعال، حرکات و سکناش برای ما حجت است، او از طریق وحی و از روی علم و حکمت و بر اساس معیار الهی سخن می‌گوید. اگر در مورد شخصی سکوت می‌کند، اگر از کسی تعریف و تمجید کرده یا شخصی را نکوهش می‌کند، از [صفحه ۲۷۰] روی حکمت و حق است. رسول اسلام حضرت محمد- صلی الله علیه و آله- دخترش فاطمه- سلام الله علیها- را گرامی داشته و به نیکویی ستوده است؛ تمجید از آن بانوی بزرگ نه به

جهت آن است که او فرزند آن حضرت بوده و عاطفه‌ی پدری موجب شده که دخت گرامیش را به خوبی بستاند و صفات نیکی را به او نسبت دهد، بلکه ستودن فاطمه - سلام الله علیها - بر اساس حقیقت او و ظهور صفات و کمالات معبود در روح او بوده است. او عظمیه و مطهره است، مدح رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از او، اظهار حقیقت موجود در اوست. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» [۳۰۶]؛ محمد - صلی الله علیه و آله - هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او جز وحی خدایی که به او وحی می شود نیست. در اینجا به نمونه‌هایی از بیانات آن حضرت در وصف دخت گرامیش اشاره می کنیم: ۱- روزی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از خانه بیرون آمد و دست فاطمه - سلام الله علیها - را در دست داشت و فرمود: «... فاطمه دختر محمد و پاره تن من است و این دل و جان من است که در میان دو پهلوی من می باشد هر که او را آزار دهد مرا آزار داده است و هر کس مرا آزار دهد خدا را آزار داده است» [۳۰۷]. [صفحه ۲۷۱] ۲- رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به فاطمه - سلام الله علیها - فرمود: «هر که بر تو صلوات و درود فرستد خدای متعال گناهان او را بیامرزد و او را به من ملحق گرداند در هر جای بهشت که باشم» [۳۰۸]. ۳- آن فاطمه خلقت حوریه فی صورۃ انسیه [۳۰۹]؛ براستی فاطمه - سلام الله علیها - حوریه‌ای است در صورت انسان که آفریده شده است. ۴- «فاطمه بضعة منی من سرها فقد سرتی و من ساءها فقد ساءنی فاطمة اعز الناس علی [۳۱۰]؛ فاطمه پاره‌ای از من است کسی که او را خوشحال نماید پس براستی مرا خوشحال کرده و کسی که با او بدرفتاری کند با من بدرفتاری کرده است، فاطمه عزیزترین کس نزد من است». ۵- «قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - بینما اهل الجنة فی الجنة يتنعمون و اهل النار فی النار یعذبون اذا لاهل الجنة نور ساطع، فيقول بعضهم لبعض: ما هذا النور لعل رب العزة اطلع فنظر الينا فيقول لهم رضوان: لا و لكن علی علیه السلام مازح فاطمة فتبسمت فأضاء ذلك النور من ثنایاها [۳۱۱]». «رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: هنگامی که اهل بهشت در بهشت قرار گیرند و اهل جهنم در جهنم، دچار [صفحه ۲۷۲] عذاب گردند. در این وقت نوری درخشان برای اهل بهشت نمایان می شود. برخی به برخی دیگر می گویند: این نور چیست؟ شاید پروردگار توانا بر ما پرتو افکنده است. پس به جانب ما نظر می اندازد و رضوان به اهل بهشت می گویند: خیر اینطور نیست که تصور می کنید و لكن علی - علیه السلام - با فاطمه - علیها السلام - مزاح کرده اند، آن حضرت - علیها السلام - تبسم و لبخند زده اند پس این نور از ثنایای ایشان درخشید». ۶- چون رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - اراده‌ی سفر می نمود آخرین کسی را که با او وداع می کرد حضرت فاطمه - سلام الله علیها - بود و از خانه‌ی او متوجه سفر می گردید و چون از سفری برمی گشت اول به خانه‌ی فاطمه - سلام الله علیها - می رفت [۳۱۲]. ۷- آن حضرت دخت گرامیش را می بوسید و بسیار احترام می کرد، او را از هر کس بیشتر دوست می داشت. [۳۱۳]. ۸- آن حضرت فرمود: «فاطمه سیده نساء اهل الجنة من الاولین و الاخرین [۳۱۴]؛ فاطمه - سلام الله علیها - سیده‌ی زنان اهل بهشت از اولین و آخرین است». این همه توصیف و احترام از جانب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نشان می دهد که فاطمه - سلام الله علیها - از عظمت و شأن و مقام معنوی بزرگی برخوردار است، از شأن و مقامی که جز حجت [صفحه ۲۷۳] و خلیفه و امام بر حق نمی تواند برخوردار باشد.

فاطمه کفو علی

«کفو» در لغت به معنای: نظیر، مانند، هم‌شأن و هم‌تا آمده است. کفو و هم‌شأن به دو نحو لحاظ می شود: ۱- به لحاظ اعتباری: کفو یک وقت به لحاظ اعتبار مورد نظر و توجه است، و آن ارزش اعتباری افراد، وضعیت خانوادگی، مسائل عشیره‌ای و موارد دیگر اشخاص است که با هم سنجیده می شود و در مواردی که مشابه هم هستند، آنها را هم‌شأن و کفو هم می دانند، معیار مشابهت نیز به نظر عرف عام و در موارد نادری نیز به نظر عرف خاص می باشد. ۲- به لحاظ حقیقی: کفو نظیر، گاهی مورد نظر حقیقی است، به این نحو که ارزش و مرتبه وجودی، کمال معنوی مرتبه انسانی و عقلی افراد با یکدیگر مقایسه می گردد و در صورت مشابهت دو

فرد یا افراد، گفته می‌شود که اینها کفو و همتا هستند. پی بردن به لحاظ حقیقی برای عرف عام غیر ممکن است و برای عرف خاص نیز بسیار صعب و مشکل، بلکه احياناً اصلاً ممکن نیست، لذا در مجامع مختلف به همان لحاظ اعتباری اکتفا می‌شود. امام صادق- علیه السلام- راجع به فاطمه- سلام الله علیها- فرمودند: «لولا أن الله خلق امیرالمؤمنین لفاطمه ما كان لها کفو علی الارض [۳۱۵]؛ اگر [صفحه ۲۷۴] خداوند امیرالمؤمنین- سلام الله علیها- را برای فاطمه- سلام الله علیها- نیافریده بود برای فاطمه- سلام الله علیها- همشأنی در زمین نبود». «عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا، عن ابيه، عن آبائه عن علی- علیهم السلام- قال: قال لی رسول الله- صلی الله علیه و آله- یا علی! لقد عاتبني رجال من قریش فی امر فاطمه و قالوا: خطبناها الیک فمنعتنا و زوجت علیاً فقلت لهم: والله ما أنا منعتکم و زوجته، بل الله منعکم و زوجہ، فہبط علی جبرئیل فقال: یا محمّد! ان الله جل جلاله يقول: لو لم أخلق علیاً لما كان لفاطمه ابتتک کفو علی وجه الارض، آدم فمن دونه» [۳۱۶]. «از ابی الحسن علی بن موسی الرضا از پدرش به نقل از پدرانیش از امیرالمؤمنین- علیهم السلام- که فرمود: رسول خدا- صلی الله علیه و آله- به من فرمود: یا علی! براستی مردانی از قریش در مورد فاطمه- سلام الله علیها- مرا سرزنش کردند و گفتند: زهرا- سلام الله علیها- را از شما خواستگاری کردیم، پس پاسخ منفی به ما دادی و او را به ازدواج علی- سلام الله علیها- درآوردی، من به اینها گفتم: به خدا سوگند من مانع نشدم و من او را به ازدواج علی- علیه السلام- درنیاوردم، بلکه خدا شما را بازداشت و به ازدواج امیرالمؤمنین- سلام الله علیها- درآورد. جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: یا محمد! براستی خدای عزوجل می‌فرماید: اگر علی- سلام الله علیها- را نیافریده بودم برای فاطمه [صفحه ۲۷۵] دختری همشأنی در روی زمین از آدم- علیه السلام- و غیر او نبود». از این دو روایت و از صریح و یا مضمون بسیاری از روایات دیگر چنین استفاده می‌شود که علی- علیه السلام- کفو و همشأن فاطمه- سلام الله علیها- است. نکته‌ی خاصی که در برخی از روایات هست این سات که اگر علی- علیه السلام- آفریده نمی‌شد همتایی برای فاطمه- سلام الله علیها- نبود. این نکته صریح است در این که مقصود، کفو و همشأن اعتباری نیست؛ زیرا که معیار در همشأن اعتباری، عرف عام است. و لذا امری غیر ممکن به نظر نمی‌رسد، آنچه غیر ممکن بنظر می‌رسد همشأن حقیقی است اگر علی- علیه السلام- نبود کفو حقیقی برای فاطمه- سلام الله علیها- نبود. از حیث وجودی و کمال انسانی، مقام دانش و فضیلت کسی جز علی- علیه السلام- در شأن دخت گرامی رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- قرار نمی‌گیرد. و این خدای متعال است که به مراتب وجودی موجودات آگاه هست، او زهرا اطهر- سلام الله علیها- را از نور خویش آفریده است و علم دارد به اینکه فقط یک شخص در مرتبه‌ی وجود اوست و او امیرالمؤمنین علی- علیه السلام- است که خدای بزرگ او را نیز از نور خویش آفریده است [۳۱۷]. ابن بابویه به سندهای معتبر از حضرت رضا- علیه السلام- [صفحه ۲۷۶] روایت کرده است که رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: «فاطمه را به علی بن ابی طالب تزویج نکردم مگر بعد از آن که پروردگار عالم مرا امر به تزویج ایشان کرد» [۳۱۸]. قطب راوندی و ابن شهر آشوب و دیگران روایت کرده‌اند که: «روزی رسول خدا- صلی الله علیه و آله- از خانه بیرون آمد و روی مبارکش خندان و نوری از آن ساطع بود مانند ماه تابان، پس عبدالرحمن بن عوف برخاست و گفت؟: یا رسول الله این نور چیست که در چهره‌ی شما مشاهده می‌کنم؟ حضرت فرمود: به سبب بشارتی است که به من رسیده است در باب برادر و پسرعم من و دختر من که خدای متعال فاطمه را به علی تزویج کرده است» [۳۱۹]. در کتاب کشف الغمه از طریق اهل تسنن به سندهای بسیار روایت کرده است که رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمودند: «هر که فاطمه را از من خواستگاری می‌نمود جواب نمی‌گفتم و در انتظار وحی پروردگار خود بودم تا آنکه در شب بیست و چهارم ماه مبارک، جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند علی اعلی تو را سلام می‌رساند و جمع کرد روحانیون و کرویّان را در وادی‌ای که آن را «فسخ» می‌گویند در زیر درخت طوبی و فاطمه را به علی تزویج کرد» [۳۲۰]. [صفحه ۲۷۷] به هر حال فاطمه- سلام الله علیها- همشأن علی- علیه السلام- است، هم به لحاظ اعتباری که معیارش عرف خاص و عام است و هم به لحاظ حقیقی که معیارش همتا بودن در مرتبه‌ی وجودی و کمال انسانی و مقام عنداللهی است.

فاطمه و قرآن

قرآن مکتوبی است که خدای متعال در آن تجلی کرده و این سخن امیرالمؤمنین - علیه السلام - در نهج البلاغه است: «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر آن یكونوا رأوه [۳۲۱]؛ پس خود را در کتابش به ایشان هویدا ساخت بی آن که او را ببیند». قرآن نشانه‌ی علم، قدرت، عظمت و... خداست، پس هر آیه‌ی مظهري از صفات و اسمای او می‌باشد. آیات قرآن از حقایق هستی و واقعیت‌های خارجی سخن می‌گوید؛ از آنچه که در مورد تکوین است و یا آنچه درباره‌ی تشریع است. لذا خدای متعال در دو قسم واقعیت تکوینی و تشریعی ظهور دارد و قبل از ظهور در این دو، متجلی در ذات خویش به نحو مطلق است و ظهور او در تکوینیات و تشریعیات بستگی به مرتبه‌ی وجودی آنها دارد. آن موجودی که از حیث مرتبه‌ی وجودی بالاتر و کاملتر باشد، ظهور حق تعالی در او بیشتر است، و از آنجا که قرآن دربردارنده‌ی واقعیت‌های تکوینی و تشریعی است، [صفحه ۲۷۸] مرتبه‌ی وجودی آن در هر دو جهت، فوق همه موجودات می‌باشد [۳۲۲]. ظهور الله در آن، فوق ظهور در هر موجود دیگری است، و از آن جهت که واقعیت‌های تکوینی و تشریعی در انسان کامل جمع است، و انسان کامل خود قرآن ناطق و کتاب مبین می‌باشد، مجلای صفات و اسماء حق مطلق است. در شعر منسوب به امیرالمؤمنین - علیه السلام - این مطلب نیز بیان شده است: و أنت الكتاب المبین الذی بأحرفه یظهر المضمّر «و تو - ای انسان! - کتاب مبینی هستی که با حروف خود پنهانها را آشکار می‌سازی». فاطمه - سلام الله علیها - قرآن مجسم است، واقعیت‌های تکوینی تشریعی که قرآن بیانگر آن است در زهرا - سلام الله علیها - تجلی یافته است، او انسان کامل است، انسانی که مظهر شرف، کرامت، شجاعت، علم، فضیلت، سخاوت، بزرگواری، رحم، مروت، پاکی، تقوا، صدق، ایمان، یقین، شهود و... می‌باشد. در اینجا به اختصار به آیاتی چند می‌پردازیم که در شأن و مقام برجسته‌ی انسانی - الهی او نازل شده است: ۱- «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» [۳۲۳]. «جز این نیست که خداوند اراده فرموده است تا این که پلیدی را از شما اهل بیت و خانواده‌ی نبوت، ببرد و شما را از هر عیب منزّه [صفحه ۲۷۹] گرداند». به طرق مختلفه از فریقین (شیعه و سنی) آمده است که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند: نزلت هذه الآية فی خمسة: فیّ و فی علی و فاطمه و حسن و حسین [۳۲۴]؛ این آیه در مورد عظمت پنج تن نازل شده است: من، علی، فاطمه، حسن و حسین». ۲- «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» [۳۲۵]. «براستی آنانی که خدا و رسولش را به عصیان و مخالفت، آزار و اذیت می‌کنند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعن فرموده و بر ایشان عذابی سخت مهیا کرده است». «القمی قال: نزلت فی من غضب امیرالمؤمنین - علیه السلام - حقه و اخذ حق فاطمه - سلام الله علیها - و آذاها و قد قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - من آذاها فی حیوتی کمن آذاها بعد موتی و من آذاها بعد موتی کمن آذاها فی حیوتی و من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله و هو قول الله عزوجل إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ [۳۲۶]. «قمی می‌گوید: این آیه‌ی شریفه در مورد کسی است که حق امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - را غضب کرد و حق فاطمه - سلام الله علیها - را گرفت. رسول خدا - سلام الله علیها - فرمودند: کسی که فاطمه - سلام الله علیها - را در حیاتم آزار دهد مثل این است که [صفحه ۲۸۰] او را بعد از مرگم اذیت کرده است. و کسی که بعد از مرگم او را آزار دهد مثل کسی است که او را در حیاتم آزار دهد. و کسی که زهرا - سلام الله علیها - را اذیت کند مرا اذیت کرده است و کسی که مرا آزار دهد پس براستی که خدا را آزار داده است و آن فرموده خدای عزوجل است که می‌فرماید: براستی آنان که خدا و رسولش را آزار می‌دهند...». ۳- «لَا يَشِيعُ مَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِيهَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ» [۳۲۷]، قال رسول الله - صلی الله علیه و آله -... هی والله فاطمه و ذریتها و شیعتها» [۳۲۸]. «آنان هرگز آواز جهنم را نخواهند شنید و به آنچه مشتاق و مایل آنند (در بهشت) تا ابد متعنند. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند... به خدا سوگند اینها فاطمه - سلام الله علیها -، فرزندان و شیعیانش می‌باشند». ۴- روایت شده است که فاطمه‌ی زهرا - سلام الله علیها - آرزوی وکیل (نگهبان و تکیه گاه) برای علی - علیه السلام - در جنگ

می کرد، این آیه نازل شد [۳۲۹]: «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا» [۳۳۰]؛ جز پروردگار مغرب و مشرق معبودی نیست، پس او را وکیل و نگهبان خویش [صفحه ۲۸۱] بگیرید». ۵- «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»؛ و پروردگار تو بزودی به تو چندان ببخشد که تو راضی و خشنود شوی». «دخل رسول الله - صَلَّى الله عليه وآله وسلم - على فاطمة وعلينا كساء من ثلث الابل و هي تطحن بيدها و ترضع ولدها فدمعت عيننا رسول الله - صَلَّى الله عليه وآله وسلم - لَمَّا ابصرها فقال يا بنتاه تعجلى مرارة الدنيا بحلاوة الاخرة، فقد انزل الله عليّ: و لسوف يعطيك ربك فترضى» [۳۳۱]. «رسول خدا- صَلَّى الله عليه وآله وسلم - وارد بر فاطمه- سلام الله عليها- شد و فاطمه دارای جامه ای از کرک شتر بود و با دستش آسیاب می کرد و به فرزندش شیر می نوشانید، رسول خدا- صَلَّى الله عليه وآله وسلم - وقتی آن صحنه را مشاهده کردند، گریان شدند پس فرمودند: ای دخترم! تلخی دنیا را بخاطر شیرینی آخرت تحمل نما پس براستی خداوند بر من نازل فرموده: و لسوف يعطيك ربك فترضى» ۶- «أنا انزلناه في ليلة القدر؛ براستی که ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم». «عن ابی عبد الله- علیه السلام- أنه قال: الليلة فاطمة والقدر الله فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد أدرك ليلة القدر و إنما سميت فاطمة لأن الخلق فطموا عن معرفتها» [۳۳۲]. «امام صادق- علیه السلام- فرمودند: لیلۃ، فاطمه- سلام الله عليها- است و قدر الله تبارک و تعالی می باشد پس کسی که فاطمه- صلوات الله عليها- را بدرستی شناخت پس براستی که شب قدر را درک کرده است و او فاطمه نامیده شد زیرا که مردم از معرفت و شناختش وامانده اند». ۷- «ان الله اصطفيك و طهرک واصطفیک علی نساء العالمین؛ به راستی خدا تو را برگزید و پاک گردانید و بر زنان جهانیان اختیار کرد». «عن اسحاق بن جعفر بن محمد بن عیسی بن زید بن علی قال: سمعت أبا عبد الله- علیه السلام- يقول: إنما سميت فاطمة محدثة لأن الملائكة كانت تهبط من السماء فتناديها كما تنادي مريم بنت عمران فتقول يا فاطمة ان الله اصطفيك و طهرک واصطفیک علی نساء العالمین، يا فاطمة اقتني لربك واسجدي وارکعی مع الراکعین» [۳۳۳]. «... از زید بن علی روایت شده است که از امام صادق- سلام الله عليه- شنیدم که می فرمود: جز این نیست که فاطمه محدثه نامیده شده است زیرا فرشتگان از آسمان فرود می آمدند و او را چون مريم دختر عمران ندا می کردند و می گفتند: يا فاطمة! ان الله اصطفاك و طهرک واصطفاك علی نساء العالمین ای فاطمه! برای پروردگارت خشوع کن و سجده نما و با راکعین، رکوع کننده باش». ۸- «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى» [۳۳۴]؛ بگو از شما [صفحه ۲۸۳] (مردم) بر امر رسالت، جز دوستی با خویشان و نزدیکانم اجری نمی خواهم». «عن ابن عباس قال، لما نزل: قل لا اسئلكم... قالوا: يا رسول الله من قرابتك الذين وجبت علينا مودتهم؟ قال- صَلَّى الله عليه وآله وسلم - علي و فاطمة والحسن والحسين (وجوب المودت يستلزم وجوب الطاعة)» [۳۳۵]. «از ابن عباس روایت شده که گفت: وقتی آیه ی: قل لا- اسئلكم عليه اجراً... نازل شد. یا رسول الله! نزدیکان شما که مودت آنها بر ما واجب شده چه کسانی هستند؟ فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین- سلام الله عليهم- (وجوب دوستی ملازمه با وجوب اطاعت دارد)».

فاطمه و شباهت او به رسول خدا

شباهت و مشابهت هر دو به معنای مانند بودن است و مانند بودن اشیاء و موجودات نیز ممکن است به چند گونه لحاظ گردد: ۱- شباهت در قیافه و چهره. ۲- شباهت در افعال و حرکات. ۳- شباهت در اخلاق و صفات. ۴- شباهت در آفرینش. این نوع مشابهتها ممکن است به نحو شدن و ضعف در بین موجودات باشد؛ شباهت در صورت و چهره، در حرکات (نحوه ی راه رفتن، سخن گفتن، خوردن و...) در نوع صفات حسنه و غیره [صفحه ۲۸۴] (سخاوت، شجاعت، مدارا کردن، صبر و...) و در یکسان بودن شرایط خلقت در تکوین (که مانند بودن در آفرینش را به دنبال دارد) شباهتهایی هستند که کم و بیش در میان موجودات مشاهده می شوند. قسم دیگری از شباهت وجود دارد که آن شباهت دو یا چند روح است به نحوی که در مرتبه ی عالی هستی دارای وحدت هستند. و به عبارت دیگر آفرینش یک روح و وجود از وجود دیگری در بردارنده شباهت ذاتی است به نحوی که می توان دو

شخص را یک شخص لحاظ کرد، و شاید در کمتر موجودی بتوان یافت که در تمام جهات چهارگانه‌ی فوق با هم مشابهت داشته باشند و می‌توان تا حدی به شناخت آنان پی برد، ولی قسم پنجم از شباهت را جز راسخون در علم نمی‌دانند. فاطمه - سلام الله علیها - در تمام جهات به رسول الله - صلی الله علیه و آله - شباهت داشت. «عن ام سلمة قالت: كانت فاطمة أشبه الناس وجهاً بالنبي - صلی الله علیه و آله - [۳۳۶]؛ از ام سلمه روایت شده است که گفت: فاطمه - سلام الله علیها - شبیه‌ترین مردم از حیث سیما و چهره به پیامبر - صلی الله علیه و آله - بود». بیان ام سلمه بیانگر مانند بودن ظاهری است، شبیه بودن دختر به پدر یک امر طبیعی است. و نیز از ام سلمه روایت است که: فاطمه - سلام الله علیها - [صفحه ۲۸۵] شبیه‌ترین مردم در صورت و خلقت و سیرت به رسول الله - صلی الله علیه و آله - بود. در این بیان، سه جهت از شباهت را بیان کرده است، اگر چه شباهت در سیرت دربردارنده‌ی دو جهت است: ۱- مانند بودن در نحوه‌ی رفتار. ۲- مانند بودن در نحوه‌ی صفات و اخلاق. «عن عائشة قالت: ما رأيت أحداً أشبه سمتاً و دلاً و هدیا برسول الله في قيامها و قعودها من فاطمة بنت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - [۳۳۷]». «از عایشه نقل شده است که گفت: هیچ فردی را ندیدم که شبیه‌تر از حیث سمت، جهت، ارشدیت، نمود و راهنما به رسول خدا در قیام و قعودش از فاطمه دختر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - باشد». اما شباهتی که خارق‌العاده هست (و این چهار نوع شباهت فرع آن است) مشابهت فاطمه - سلام الله علیها - به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در نور و روح است، این نوع شبیه بودن فوق هر شباهت بودنی است. شباهت در اصل وجود است، در جوهر است نه در اعراض و صفات، اگر چه شباهت در صفات را نیز به دنبال دارد. این نوع مانند بودن را امثال ام سلمه و عایشه نمی‌بینند و درک نمی‌کنند، و لذا شخص رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - از آن خبر می‌دهد، اما بطور کنایی: «قال النبي - صلی الله علیه و آله و سلم - يا سلمان خلقتني الله من صفوة نوره و [صفحه ۲۸۶] دعاني فأطعت، و خلق من نوري علياً فدعاه فأطاعه و خلق من نوري و نور علي فاطمة فدعاه فأطاعته...» [۳۳۸]. «پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمودند: ای سلمان خداوند مرا از برگزیده نورش آفرید و مرا خواند پس اطاعت کردم و از نور من علی را آفرید پس او را خواند، او اطاعت کرد. و از نور من و علی، فاطمه را آفرید پس او را خواند، او اطاعت کرد...». «قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - فاطمة روحی الّتی بین جنبی؛ [۳۳۹]. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند: فاطمه روح من است آن روحی که بین دو پهلوی من هست». «روی عن مجاهد قال: خرج النبي - صلی الله علیه و آله - و هو آخذ بيد فاطمة فقال: من عرف هذه فقد عرفها و من لم يعرفها فهي فاطمة بنت محمد - صلی الله علیه و آله - و هي بضعة مني، و هي قلبی و روحی الّتی بین جنبی فمن آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذى الله» [۳۴۰]. «از مجاهد روایت شده است که گفت: پیامبر - صلی الله علیه و آله - بیرون آمد و او دست فاطمه را گرفته بود. پس فرمود: کسی که او را می‌شناسد پس براستی که شناخته است. و کسی که او را نمی‌شناسد پس او فاطمه دختر محمد - صلی الله علیه و آله - است. و او پاره‌ی تن من است، او قلب و روح من است که بین دو [صفحه ۲۸۷] پهلوی من هست پس کسی که او را اذیت نماید پس براستی مرا اذیت کرده است و کسی که مرا آزار دهد پس براستی خدا را آزار داده است...». «... محمّد الباقر و جعفر الصادق - علیهما السلام - عن النبي - صلی الله علیه و آله - إنه قال: إنّما فاطمة بضعة مني فمن أغضبها فقد أغضبني» [۳۴۱]. «... محمد باقر و جعفر صادق - علیهما السلام - از پیامبر - صلی الله علیه و آله - روایت کرده‌اند که فرمودند: جز این نیست که فاطمه پاره‌ی تن من است کسی که او را به غضب آورد، مرا به غضب آورده است». روایات فوق، بیانگر این است که فاطمه - سلام الله علیها - نوری است از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و روح، قلب و پاره‌ی تن آن حضرت می‌باشد. این یک بیان تعارفی و ظاهری نیست، بیان حضرت گویای واقعی است که در حد فهم قاصر خود می‌گویم: آن واقعیت عبارت از مانند بودن در جانب وجود است. شخص وجود فاطمه - سلام الله علیها - مشابهت به شخص وجود پیامبر - صلی الله علیه و آله - دارد؛ مشابهتی حقیقی و جوهری است نه عارضی و ظاهری و در حدود صفات اخلاقی، بلکه این گونه شباهت فرع آن شبیه بودن است. این وجود همان وجود است و این نور همان نور می‌باشد و این جسم و گوشت و پوست و خون همان جسم و گوشت و پوست و

خون است. [صفحه ۲۸۸] «قال رسول الله - صَلَّى الله عليه و آله و سلم - في حق فاطمة منوط لحمها بدمي و لحمي [۳۴۲] ؛ رسول خدا - صَلَّى الله عليه و آله - در حق فاطمه فرمود: گوشت او به خون و گوشت من وابسته است». و این که حضرت فرمودند: هی قلبی و روحی بین جنبی، کلمه‌ی بین جنبی، قرینه و اشاره به واقعیت فوق است.

فاطمه اسوه است

«اسوه» به معنای الگو، نمونه، سرمشق و پیشوا آمده است. «الاسوة القدوة و هی الاقتداء والاتباع [۳۴۳] ؛ اسوه، پیشوایی است و لازم‌ه‌اش اقتدا و پیروی کردن است». کلمه‌ی اسوه متضمن نکته‌ای است و آن اینکه، شیء یا فردی که الگو و نمونه قرار می‌گیرد باید دارای ویژگی‌های خاصی باشد که در نزد پیروان، مطلوبیت داشته باشد و الاً فرقی بین آن شیء و یا فرد مورد نظر و اشیا و افراد دیگر نخواهد بود. و نکته دیگر این که: اسوه کسی است که مورد پذیرش قرار گرفته و از او پیروی می‌شود، در غیر این صورت امتیازی بر دیگر اشیا و افراد نخواهد داشت. لازم به ذکر است که هر نوعی از الگو، دارای ویژگی و صفات خاص خویش هست هر کسی شیء یا فردی را بدان جهت الگو قرار می‌دهد که می‌خواهد مانند آن شود و به صفات و [صفحه ۲۸۹] کمالات برجسته‌ای که در او مشاهده می‌شود آراسته گردد. الگو قرار گرفتن یک موجود، گاهی از یک جهت است و گاهی از چند جهت و مرتبه‌ای در تمام ابعاد، هر شخصی بر اساس انگیزه و هدفی که در حبات خویش دارد الگو و پیشوایی را برمی‌گزیند تا خود را از روی او بسازد. فردی که اسلام را به عنوان مکتبی حیات‌بخش (که به تمام ابعاد وجودی انسان توجه دارد) انتخاب می‌کند، به هدفی روی می‌آورد که اسلام بر اساس فطرت انسانی پیشنهاد می‌کند، لذا متوجه اسوه‌ای می‌شود که ویژگی‌های خاص مکتب توحیدی را در تمام ابعاد داشته باشد تا بتواند در تمام ابعاد به او اقتدا کند و خود را مانند او بسازد تا به صفات و کمالات انسانی مزین گردد و به مطلوب شایسته برسد. قرآن مجید شخص پیامبر گرامی اسلام - صَلَّى الله عليه و آله - را اسوه‌ی حسنه و کامل معرفی نموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» [۳۴۴]. «محققاً رسول خدا - صَلَّى الله عليه و آله - برای کسی که به خدا و قیامت امیدوار است و خدا را بسیار یاد کند اسوه و الگوی نیکویی است». «والمعنى: و من حکم رساله الرسول و ایمانکم به أن تتأسوا به فی قوله و فعله و أنتم ترون ما یقاسیه فی جنب الله و حضوره فی [صفحه ۲۹۰] القتال و جهاده فی الله حق جهاده» [۳۴۵]. «معنای آیه این است که: یکی از احکام رسالت رسول - صَلَّى الله عليه و آله - و ایمان آوردن شما به آن حضرت این است که به قول و فعل او تأسی بجوید و حال آن که شما می‌بینید که او در راه خدا چه مشقتهایی را تحمل می‌کند و چگونه در جنگها حاضر شده آن‌طور که باید جهاد می‌کند، شما نیز باید از او پیروی کنید». چنانکه گذشت فاطمه‌ی زهرا - سلام الله علیها - دارای شخصیت والای الهی و انسانی و شبیه رسول خدا - صَلَّى الله عليه و آله - در تمام جهات است و مانند بودن او در نفس وجود، حقیقتی است که با توجه به بیانات پدر بزرگوارش جایی برای ابهام و تردید نیست، اضافه بر مانند بودن او به رسول خدا - صَلَّى الله عليه و آله - که خود قرینه‌ای کامل و تام بر اسوه بودن اوست، قرائن دیگری وجود دارد که تأیید بر الگو بودن او می‌نماید که آنها را به اختصار بیان می‌داریم. «روت عائشه و غیرها عن النبی - صَلَّى الله عليه و آله - أنه قال: یا فاطمه ابشری فان الله تعالی اصطفاک علی نساء العالمین و علی نساء الاسلام و هو خیر دین» [۳۴۶]. «عایشه و غیر او از پیامبر - صَلَّى الله عليه و آله - روایت کرده‌اند که این که آن حضرت فرمود: ای فاطمه بشارت باد تو را! برآستی که خدای متعال تو را بر زنان جهانیان و بر زنان اسلام که بهترین [صفحه ۲۹۱] دین است، برگزید». «فیما اوصی به النبی - صَلَّى الله عليه و آله - الی علی - علیه السلام - یا علی ان الله عزوجل اشرف علی الدنيا فاخترنی منها علی رجال العالمین ثم أطلع الثانیة فاخترک علی رجال العالمین بعدی ثم أطلع الثالثه فاختر الاثمه من ولدک علی رجال العالمین بعدک ثم أطلع الرابعه فاختر فاطمه علی نساء العالمین» [۳۴۷]. «از جمله سفارشهای پیامبر - صَلَّى الله عليه و آله - به علی - علیه السلام - این است که فرمودند: یا علی! محققاً خدای عزوجل بر دنیا نظر فرمود و مرا بر

مردم جهان برگزید، سپس بار دوم توجه فرمود و تو را بعد از من بر مردم جهان برگزید. سپس بار سوم نظر کرد و ائمه از فرزندان را بر مردم جهان انتخاب فرمود. سپس بار چهارم نظر نمود پس فاطمه- سلام الله علیها- را بر زنان برگزید». خداوند حضرت محمد- صلی الله علیه و آله- و ائمه- علیهم السلام- را بر رجال عالم اختیار فرمود و آنها را انسانهای کامل و الگو و حجت بر همه قرار داد، به همین نحو فاطمه- سلام الله علیها- را الگو و حجت قرار داد، اقتدای به او اقتدا به رسول خدا- صلی الله علیه و آله- و ائمه معصومین- علیهم السلام- می باشد. زنان عالم اگر شرف و عزت و صفات نیک انسانی را می جویند باید زهرا- سلام الله علیها- را الگو قرار داده و به سیره و سبک رفتار او در افکار، اعمال، اخلاق و... رو آورند. [صفحه ۲۹۲]

مظلومیت فاطمه

مظلوم به معنای ستم دیده و آزار دیده است چرا در این جهان بهترین خلق خدا و شریف ترین انسانها (انبیا، اوصیا، امامان معصوم علیهم السلام) باید مورد ظلم و ستم و آزار قرار بگیرند و شکنجه شوند؟ و در مقابل، بدترین جنبندها و پست ترین افراد از انسانها (فرعون، معاویه، نمرود و...) خوش و راحت باشند و حاکمیت جوامع در دست اینها قرار گیرد؟ آیا جهان ناقص آفریده شده است، و این جریان لازمی جبری طبیعت است و هیچ راه حلی ندارد؟ گروهی باید ستم کنند و عده ای نیز باید رنج بکشند؟ آیا مقصر اجتماع و مردم هستند؟ باید چه کسی را بر این تبعیض ملامت کرد؟ هستی را؟ طبیعت را؟ انسان را؟ و یا کسانی را که با مسأله توحید آشنایی دارند و آگاهند که نظام جهان، نظامی احسن است «الذی احسن کل شیء خلقه» [۳۴۸]. آنان که طبیعت و انسان را می شناسند به این مطلب نیز آشنایند که این جریان لازمی جبر طبیعت نیست و دارای راه حل می باشد. چون هستی را نمی توان مقصر دانست زیرا که اگر مراد هستی مطلق است او خیر مطلق است و از خیر مطلق فعلی که در آن تبعیض باشد، صادر نمی گردد و اگر هستی محدود است، هستی محدود هم اگر مجرد محض باشد مانند عقل، روح و [صفحه ۲۹۳] فرشتگان اینها به تسبیح و تقدیس خدا اشتغال دارند، ستم و رنج در آنها نیست و اگر هستی مادی است، هستی مادی، تابع قانون حاکم بر خودش هست و شر جنبه ای عدمی دارد و این هم با سنجش و مقایسه ای ما می باشد که موجودی را در مقایسه با موجود دیگر، شر معرفی می کنیم زیرا سبب عدم و نقص در دیگری می شود. پس مقصر طبیعت نیست بلکه در این میان باید به انسان نظر کنیم چون چنین به نظر می رسد که او مسؤول همه ای تبعیضها باشد، قرآن کریم- این کتاب الهی- نیز با این نظر همراه است و درباره ی انسان چنین می فرماید: «كَلِمَاتُ الْإِنْسَانِ لَيَطْغَىٰ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ [۳۴۹]؛ باز (چرا) انسان از کفر و طغیان باز نمی ایستد و سرکش و مغرور می شود زیرا که خودش را بی نیاز و دارا می بیند». جمله «ان راه استغنی» فی مقام التعلیل ای لیطغی لآنه یعتقد نفسه مستغنیاً عن ربّه المنعم علیه فیکفر به، و ذلك أنه یشتغل بنفسه والاسباب الظاهرية التي یتوصل بها الی مقاصده فیغفل عن ربّه من غیر أن یری حاجه منه الیه تبعثه الی ذکره و شکره علی نعمه فینساه و یطغی [۳۵۰]. و جمله ی «أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى» در مقام بیان علت است، طغیان می کنند زیرا که چنین می پندارند که بی نیاز از پروردگار منعم خودشان هستند پس او به کفر می ورزند و ناسپاسی می کنند و [صفحه ۲۹۴] سبب این پندار این است که به خودش و اسباب ظاهری که به وسیله آنها به مقصودش نائل می گردد بدون اینکه خود را محتاج و نیازمند به خدا ببیند تا انگیزه برای یاد او و شکر بر نعمتهایش گردد. پس خدا را فراموش کرده، طغیان و سرکشی می کند. «أَنَّ الْإِنْسَانَ لَطُلُومٌ كَفَّارٌ» [۳۵۱] (با این همه لطف و رحمت خدا باز) انسان سخت کفرکیش و ستمگر است». «أَنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ [۳۵۲]؛ (قسم به این مجاهدان دین) که انسان نسبت به پروردگارش کافر نعمت و ناسپاس است». «قَتَلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ [۳۵۳]؛ کشته باد انسان (بی ایمان) چرا تا این حد کفر و عناد می ورزد». آیات فوق صریح در این است که سرمنشأ ظلم، ستم و تبعیضها خود انسانها هستند، اجتماع است. ناسپاسی، طغیان و کفر اینهاست که سبب حاکمیت بدترین جنبندها می شود، حاکمیت آنانی است که: «يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ» [۳۵۴] به تمتع، شهوترانی و شکم پرستی مانند حیوانات پرداختند. کسانی که عاقبت آنان «وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ» [۳۵۵]

می‌باشد، جایگاه آنها آتش دوزخ خواهد بود. رفع این تبعیضها و ستمها و به عبارت دیگر دوی این درد در خود انسان است چنانچه در شعر منسوب به امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - حضرت چنین می‌فرماید: [صفحه ۲۹۵] دوائک فیک و ما تبصر وداؤک منک و ما تشعر دوی این درد خضوع و خشوع در برابر خدای بزرگ است و به تکالیف الهی خویش عمل نمودن است. «وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ؛ [۳۵۶] و براستی آنان که ایمان آوردند، پیرو حق (قرآن) که از جانب خدا نازل شده بود، شدند». «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [۳۵۷]؛ جز این نیست که مؤمنین برادر یکدیگرند پس بین آنها صلح دهید، و خداترس و پرهیزکار باشید شاید که مورد لطف و رحمت حق گردید». «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ [۳۵۸]». «ای آنانی که گرویدید! خداترس و پرهیزکار شوید و به رسولش ایمان آورید تا خدا از رحمتش دو بهره نصیب شما گرداند (یکی بر ایمان به رسولان پیشین و یکی بر ایمان به دین رسول ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله - یا یکی در دنیای فانی و یکی در آخرت ابدی) و برای شما نوری از پرتو ایمان به قرآن قرار دهد که بدان نور راه بینمایید و از گناه شما درگذرد و خدا آمرزنده و مهربان است». مسؤول مظلومیت یگانه دخت پیامبر اسلام حضرت فاطمه [صفحه ۲۹۶] - سلام الله علیها - کیست؟ پاسخ روشن و واضح است، مردم. چه کسانی می‌توانستند با دفاع از زهرای اطهر - سلام الله علیها - او را خوشحال کنند و رفع ظلم و ستم از او نمایند، باز پاسخ روشن است، مردم. زهرا - سلام الله علیها - چون پدر بزرگوارش و شوهر گرامی‌اش دارای دو نوع مظلومیت است. او از آن جهت که انسان کامل است و اجتماع به قدر و منزلت او آشنا نیست، مظلومه است. مردم وقتی به ارزش وجودی انسان کامل آشنا نباشند، نگاه، آنها به او در سطح نگاه به افراد عادی است که بهره‌ای از معنویت ندارند، به فاطمه - سلام الله علیها - می‌نگرند همچون نگرستن آنان به زنان دیگر. زهرا - سلام الله علیها - معصوم است، شهادت او، سخن او، اعمال و رفتار او برای همه حجت است. آنگاه که برای گرفتن حقش اقدام می‌فرماید از او شاهد طلب می‌کنند در صورتی که او جز به حق سخن نمی‌گوید، طلب شاهد از او پی بردن به عظمت اوست، یا شاید تا این حد می‌فهمیدند که او جز براستی سخن نمی‌گوید، لیکن خواستند کینه‌ی دیرینه را که نسبت به این خاندان بزرگوار داشتند ظاهر نمایند. و سخن عمر که به ابوبکر نظر کرده می‌گوید: تعجب می‌کنم... که جزع می‌کنی برای خشم یک زن و شاد می‌شوی برای خشنودی او، چه خواهد بود برای کسی که زنی را به خشم درآورد [۳۵۹]، این سخن گویای آن است [صفحه ۲۹۷] که به فاطمه - سلام الله علیها - آن گونه می‌نگریست که به دیگر زنان نظر می‌کرد و سکوت مردم نیز مهر تأییدی بود بر طرز فکر او. مظلومیت دیگر فاطمه - سلام الله علیها - آن است که حرمت او را نگاه نداشتند حق او و شوهرش را غصب کردند، نه تنها به او احترام نگذاشتند بلکه از اهانت کردن به او نیز پروا نکردند؛ به خانه‌اش یورش بردند، درب خانه‌اش را آتش زدند، زهرا - سلام الله علیها - جلو آمد و در حالی که فریاد یا ابتاه یا رسول الله او بلند بود: «فرع (لع) السیف و هو فی غمده فوجابه جنبها فصرخت فوق السوط فضرب به ذراعها فصاحت یا ابتاه» [۳۶۰]. «آن لعنتی شمشیر را بلند کرد، شمشیری که در غلاف و نیام بود، و با آن به پهلوی فاطمه - سلام الله علیها - زد. پس فریاد کشید (آن نانجیب به این اکتفا نکرد) با تازیانه حمله برد و آن را بر بازوی زهرا - سلام الله علیها - فرود آورد پس فریاد زد: یا ابتاه». و آنگاه که خواستند علی - علیه‌السلام - را به جانب مسجد با آن وضع اهانت بار ببرند زهرا - سلام الله علیها - به دفاع از مقام ولایت برخاست: «... فحالت بینهم و بینة فاطمة عند باب البيت، فضربها قنفذ الملعون بالسوط فماتت حين ماتت، و ان فی عضدها كمثل الدملج من ضربته - لعنه الله - فألجأها الى عضادة بيتها و دفعها فكسّر ضلعها من جنبها فألقت جنبها من بطنها فلم تزل صاحبة فراش حتى ماتت - صلی الله علیها - من ذلك شهيدة» [۳۶۱]. [صفحه ۲۹۸] «... پس فاطمه - صلوات الله علیها - بین آن نامردمان و بین علی - سلام الله علیه - جلو در خانه حائل شد، قنفذ آن بانوی بزرگ را با شلاق زد پس آن هنگام که وفات یافت هنوز در بازویش از ضربه‌ای که قنفذ وارد کرده بود ورمی چون بازوبند وجود داشت، و زهرا - سلام الله علیها - را به طرف خانه وادار نمود و ایشان را عقب زد، استخوان پهلویش شکست و جنین در بطنش سقط شد. و پس از

آن فاطمه - سلام الله عليها - بستی گشت تا این که از آن ضربه‌ها به شهادت رسید». آیا فاطمه - سلام الله عليها - دختر پیامبر - صلی الله علیه و آله - نبود؟ آیا اذیت و آزار رساندن به فاطمه - سلام الله عليها - آزار رساندن به رسول خدا آزار رساندن به رسول خدا، آزار رساندن به خدا نبود؟ آیا فاطمه - سلام الله عليها - قلب و روح و پاره‌ی تن رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نبود؟ آیا آیه‌ی: «یرید الله لیذهب عنکم الرجس» درباره‌ی زهرا - صلی الله علیه و آله - و پدر، شوهر و دو ریحانه‌ی او نازل نشد؟ آیا دختر پیامبر - صلی الله علیه و آله - نعوذ بالله از روی دنیاطلبی فدک را طلب می‌کرد و آنگاه که می‌فرمود: پدرم رسول خدا - صلی الله علیه و آله - آن را به من بخشیده است - نعوذ بالله - بر زبان پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - دروغ بست؟ آیا کودک شش ماهه‌ی زهرا - سلام الله عليها - که در رحم بود و [صفحه ۲۹۹] پیامبر - صلی الله علیه و آله - او را محسن نام گذاشته بود، به کدام جرم و گناهی سِقط شد؟ بر اساس چه معیار فقهی و اخلاقی و سیاست دینی عمر گفت: «لتخرجن الی البیعة أو لاحرقن البیت علیکم» [۳۶۲]؛ برای بیعت بیرون بیایید یا این که خانه را با اهلش به آتش می‌کشم!». آیا این گفتار فاطمه‌ی زهرا در دفاع از حق خود و حق همسرش چه معنا دارد که فرمود: «ای مردم هنوز از درگذشت رسول خدا زمانی نگذشته، هنوز کفن او تر و تازه است هنوز زخم دل ما التیام نیافته، هنوز جراحت مصیبت پیامبر - صلی الله علیه و آله - بهبودی نیافته، هنوز جسد پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - بر خاک نرفته و دفن نشده، بهانه گرفتید و پیش افتادید و گفتید ما از فتنه ترسیدیم، شما خود در آن فتنه که به دست خود ایجاد کردید افتادید و جهنم، محیط بر فتنه‌انگیزان کفار است. آنگاه فرمود: «... فیهیات منکم و کیف بکم و انئی توفکون و کتاب الله بین اظهرکم اموره ظاهره و احکامه زاهره و اعلامه باهره و زواجه لایحه و اوامره واضحه و قد خلفتموه وراء ظهورکم...» [۳۶۳]. «... پس هیهات! چه دور است از شما (تدبیر امور ملت اسلام) شما چگونه می‌خواهید عهده‌دار امری شوید که از آن بی‌اطلاعید، شیطان شما را به کجا می‌کشاند. ای مردم! کتاب [صفحه ۳۰۰] خدا در میان شماست و برابر چشم شما در هر امری حکمی نازل شده، احکام فروزان قرآن نشانه‌های آشکاری دارد، اوامر آن ظاهر، و نواهی آن روشن است. شما فرامین الهی را در امر و نهی پشت سر انداختید...». آری سکوت مردم و فرمانبران آنان از کسانی که جنازه پیامبر - صلی الله علیه و آله - را دفن نکرده و بدون ملاک و معیار بر جایگاه رفیع او نشستند، موجب شد که زهرا - سلام الله عليها - تنها بماند. آری، فاطمه - سلام الله عليها - از ضرباتی که بر بدن ضعیف او وارد شده بود در بستر بیماری قرار گرفتم و بعد از آن که به علی - علیه السلام - وصیت کرد که: «یا علی! مرا شب غسل بده، شب کفن کن و مخفیانه به خاک بسپار، راضی نیستم کسانی که پهلویم را شکستند و کودکم را سقط نمودند و اموالم را مصادره کردند در تشییع جنازه‌ام حاضر شوند» چشم از این دنیای فروبست و به سرای ابدیت کوچ کرد. در کتاب امام علی - علیه السلام -، جلد اول تألیف عبدالفتاح عبدالمقصود - در ملحق شدن زهرا - سلام الله عليها - به پدر بزرگوارش می‌نویسد: هنوز چند روزی از کناره‌جویی و گوشه‌گیری علی - علیه السلام - نگذشته بود که دردناکترین مصیبت پس از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به او روی آورد، اکنون که کنار بستر همسر رنجور و آزرده‌اش بسر می‌برد، می‌نگرد که پیشگویی رسول خدا [صفحه ۳۰۱] - صلی الله علیه و آله - نزدیک است که واقع شود و فاطمه به همین زودی به سرای دیگر به ملاقات پدر عزیز می‌رسد، دیگر روزگار علی تاریک بود و تاریکی مصائب، یکی پس از دیگری به او روی می‌آورد. این فاطمه رنجور است که نمی‌تواند پهلوی خود را به سوی دیگر گرداند، روی به سوی علی - علیه السلام - کرد و تبسم آهسته‌ای بر لبان رنگ پریده‌اش نمایان بود. چون علی - علیه السلام - خود را کنار بسترش رساند، دستهای لاغر خود را با زحمت بلند نمود به شانه‌اش رساند و آهسته بیان داشت: صدق رسول الله - صلی الله علیه و آله - علی - علیه السلام - مقصود او را دانست ولی چیزی نگفت تا مبادا درد درونش همراه سخنش آشکار شود... همین که تذکر داد، داستان چند ماه گذشته به یادش آمد، گویا همین دیروز بود که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به خانه‌ی عایشه برگشت و در آنجا به فاطمه - سلام الله عليها - آهسته سخنی فرمود که او را گریاند، و پس از آن سخنی فرمود که او را خوشحال و خندان ساخت. علی - علیه السلام - چشم گریانش را از بستر فاطمه - سلام الله عليها - بر نمی‌گرداند حسن

و حسین - علیهما السلام - ساکت و حیرت زده در دو طرفش ایستاده اند و برای مراعات حال مادر، اشک در چشمانشان خشک شده، این زینب خردسال است که هنوز از مهر مادری سیراب نشده است؛ زیرا روزگار چندان مهلتش نداد و به خردسالیش ترحم نکرد، قلب حساسش مصائب آینده را [صفحه ۳۰۲] پیش بینی می کند خیره به روی مادر می نگرد، و خود را به بستر مادر می رساند، دیگر نمی تواند از گریه خودداری کند و مانند همیشه که در هر پیشامدی به مادر پناهنده می شد، خود را روی سینهی مادر می اندازد و روی خود را می پوشاند و ناله سر می دهد... چهره ی فاطمه - سلام الله علیها - را ابر رقیقی از اندوه و نگرانی نسبت به این اطفال خردسال پوشاند ولی غصه و درد را در سینه ی خود پنهان می داشت و خود را به صبر وامی داشت چشم می گرداند حسین - علیه السلام - را در یک سمت، و حسن - علیه السلام - را در سمت دیگر می دید که دست او را گرفته گاه می بوسند، گاه بر سر و روی خود می کشند، پدر با ملاطفت اطفال را از کنار مادر دور ساخت، چون حجره خلوت شد فاطمه - سلام الله علیها - به خود آمد و آهسته دنباله ی سخن خود را گرفت... اکنون آنچه از تو بخواهم انجام می دهی؟ آری. پس تو را به خدا سوگند می دهم که این دو بر جنازه ی من نگرارند... و بالای قبر من نایستند... او برای علی بسی مهربان و دلسوز بود، چنانکه برای حق از دست رفته ی علی بیشتر از صاحب حق رنجی می برد و می کوشید، و پیوسته نسبت به کسانی که این حق را ربودند خشمناک بود... علی - علیه السلام - از خانه بیرون رفت و پرستاری فاطمه - سلام الله علیها - را به سلمی همسر ابی رافع، مولای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - واگذار نمود. این بانوی مهربان چون [صفحه ۳۰۳] می دید دختر پیامبر - صلی الله علیه و آله - رو به بهبود است آرام و خوشحال بود، در همین حال صدای ضعیف فاطمه به گوشش رسید که می گوید: مادر جان! بله، حبیبه ی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - سلمی برخاست و درخواست او را انجام داد، همین که مانند زمان تندرستی شستشو کرد دوباره صدا زد: «جامه های پاکیزه ی مرا بیاور» سلمی این دستور را هم انجام داد. فاطمه - سلام الله علیها - فرمود: «اکنون بستر مرا در وسط خانه بگستر». شنیدن این جمله مانند کاردی بود که بر جگر سلمی نشست، شتابان جلو رفت در حالی که اشک می ریخت، بازوهای خود را زیر بازوهای فاطمه - سلام الله علیها - گذارد، هی می گفت: ای پدر و مادرم قربان تو باد، ای پدر و مادرم قربان تو باد، ای حبیبه ی رسول خدا... فاطمه - سلام الله علیها - تبسمی کرد و با آرامی همان سخنی که آرامی و خوشی را بر هم می زد تکرار کرد: «آری، بستر مرا در وسط خانه بگستران». سلمی که خون دلش از دیده اش می ریخت، این دستور را هم انجام می داد، چون فاطمه - سلام الله علیها - در بستر آرمید، پاهای خود را به سوی قبله کشاند، آنگاه به سوی این بانو روی آورد و فرمود: «مادر جان... در این ساعت روح از بدنم مفارقت می کند، شستشو کرده ام، دیگر کسی بازوی مرا برهنه نسازد...» [۳۶۴]. آقای عبدالفتاح عبدالمقصود، چرا زهرای جوان نمی توانست [صفحه ۳۰۴] پهلوی خود را در بستر به سوی دیگر گرداند؟ چرا وصیت فرمود: آن دو نفر در تشییع جنازه اش حاضر نشوند؟ چرا سلمای پیرزن، بازوهای خود را زیر بازوهای فاطمه - سلام الله علیها - گذارد و چرا فاطمه - سلام الله علیها - حرکت نکرد؟ چرا فاطمه ی جوان - سلام الله علیها - وصیت کرد... شستشو کرده ام، دیگر کسی بازوی مرا برهنه نسازد. آیا این مطالب دلیل بر صدق بیان این نکته نیست که فاطمه - سلام الله علیها - در اثر ضرباتی که توسط آن ملعون بر پهلوی و بازوی آن بانو فرود آمد، از دنیا رفت.

چرا قبر فاطمه مخفی ماند؟

این سؤال را که چرا قبر فاطمه - سلام الله علیها - مخفی است؟ از چه کسی باید پرسید؟ چرا هیچکدام از امامان معصوم - علیهم السلام - قبر مادرشان زهرا - سلام الله علیها - را نشان نداده اند؟ آیا دختر پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - در میان یهود و نصاری و یا صابئین و مجوس و یا مشرکین فوت کرد که علی - علیه السلام - و یاران باوفایش به جهت ترس از آنها، زهرا - سلام الله علیها - را شبانه به خاک سپردند؟ و آیا آن بانوی بزرگ در میان آنها می زیست که وصیت کرد مرا مخفیانه دفن کرد؟ یا فاطمه - سلام الله علیها - در اجتماع اسلامی و در میان یاران پدر عظیم الشانش غریبانه به هنگام شب دفن شد و قبرش برای همیشه مخفی

ماند؟ [صفحه ۳۰۵] و آیا ائمه - علیهم السلام - که فرزندان فاطمه - سلام الله علیها - و رسول خدا - صلی الله علیه و آله - هستند در جامعه‌ی کفر و شرک و در میان مخالفین اسلام می‌زیستند که مصلحت دیدند قبر مادر مظلومه آنها همچنان پنهان باشد؟ این شرم و ننگ و عار برای کدام ملت به ثبت رسیده که جگر گوشه و روح و قلب و پاره تن قطب عالم امکان و سفیر الهی حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - را آزرند، او را از حقش محروم ساختند و موجب شدند تا قبر او مخفی بماند؟ آری، آنان که فاطمه - سلام الله علیها - را اذیت کردند، او را رنجاندند و باعث شدند قبر مبارکش مخفی بماند، نه گبر بودند، نه یهودی، نه نصرانی، نه مجوس و نه صائبه، بلکه افرادی بودند که خود را نزدیکترین اشخاص به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - می‌دانستند، دو نفر آنها پدر زن پیامبر - صلی الله علیه و آله - بودند که در جایگاه و زین خلافت نشستند. دیگر افراد، مهاجر و انصار بودند که در تمام جنگها، پیامبر - صلی الله علیه و آله - را یاری کرده بودند. فاطمه زهرا - سلام الله علیها - در میان مسلمانان غریبانه زندگی کرد و با تنی ضربه خورده به شهادت رسید و در شب تاریک دور از چشم مسلمانان دفن شد و قبر مقدسش مخفی ماند و امامان معصوم - علیهم السلام - در جامعه اسلامی می‌زیستند و روی مصالحی قبر مادرشان را نشان ندادند و این ننگ و عار برای ملتی به ثبت رسید که خود را پیرو پدر بزرگوار آن دخت عظیم [صفحه ۳۰۶] الشأن معرفی کردند. قبر زهرا - سلام الله علیها - مخفی ماند تا پیام مظلومیت او را به نسل آینده‌ی اسلام برساند و معرف کسانی باشد که خود را مسلمان و یار پیامبر - صلی الله علیه و آله - و خلیفه‌ی او می‌خواندند، و معرف آنانی باشد که فریاد او را شنیدند اما جوابش را ندادند. زهرا - سلام الله علیها - وصیت فرمود تا شبانه دفن شود و قبرش مخفی بماند تا بیانگر این باشد که او از کسانی که او را آزرند و حقش را گرفتند و آنانی که در آینده، مؤید این جریان هستند راضی و خشنود نیست، کسی که فاطمه - سلام الله علیها - از او خشنود نباشد مورد غضب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - خواهد بود. و شخص مغضوب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - مغضوب خدای متعال است. و چنین شخصی در قیامت مورد شفاعت پیامبر - صلی الله علیه و آله - قرار نخواهد گرفت. آری، قبر زهرا - سلام الله علیها - مخفی ماند تا بیانگر این باشد که هنوز اسلام غریب است و هنوز خاندان پیامبر - صلی الله علیه و آله - مظلومند، و هنوز این دخت گرامی پیامبر - صلی الله علیه و آله - پیروان به حق اسلام را به دفاع از ولایت می‌خواند. ای جهان اسلام! خود را ملامت و سرزنش کن که صاحب این شریعت بعد از خود یک دختر گذارد و تو با او مدارا نکردی، قلبش را آزدی و او را به شهادت رساندی و از نماز خواندن بر او زیارت قبر شریفش محروم شدی و هنوز از شناخت قبر مبارکش محرومی. آری، چه بجا بود که در صبح آن شبی که فاطمه - سلام [صفحه ۳۰۷] الله علیها - دفن شد، مردم یکدیگر را سرزنش می‌کردند. و قالوا: «اِنَّ نَبِيَنَا - صلی الله علیه و آله و سلم - خَلَفَ بَتًّا و لم نحضر وفاتها والصلاة علیها و دفنها و لا نعرف قبرها فتزورها؟» [۳۶۵] و گفتند: براستی پیامبر ما - صلی الله علیه و آله - یک دختر بعد از خود بجا گذاشت و ما در هنگام وفاتش و نماز خواندن بر او و دفنش حاضر نبودیم و قبرش را نمی‌شناسیم تا زیارت کنیم».

علم فاطمه

وجود مطلق دارای علم مطلق بوده و علم او عین وجودش، و وجودش عین علم است. نامحدود بودن علم و صفت ذات بودن آن، به این معناست که در وجود نامتناهی هیچ جهت جهل نیست، او وجود محض و علم خالص است، و طبق این قاعده که صدور فعل از فاعل به مقتضای حال فاعل است، آنچه از وجود مطلق صادر می‌گردد، همراه با علم و دانش است؛ زیرا که از او جز وجود صادر نمی‌شود و وجود با علم ذاتاً در آمیخته است. هستی از آن جهت که هستی است جهل ندارد، جهل امری عدمی است و در مرتبه‌ی حد وجود (که حیث عدمی آن باشد) قرار می‌گیرد و امر عدمی قابل آن نیست که مصدر واقع شود، بنابراین، هستی هر ممکنی همراه با دانش است، اما دانش در مرتبه‌ی وجودی‌اش (نه بیش از آن و نه کمتر از آن) جهل ناشی از ماهیت [صفحه ۳۰۸] اشیا و ممکنات است، و ماهیت منتزع از حدود موجودات هستند، و حدود اموری عدمی می‌باشند و امور عدمی فعل حق تعالی قرار

نمی گیرد و لذا ذات الهی خاضع و خاشع نیستند. در حالی که هر وجودی در برابر خدای بزرگ خاضع و خاشع است زیرا که فعل خداست. در دعای جوشن کبیر می خوانیم: «یا مَنْ کُلُّ شَیْءٍ خاضِعٌ لَهُ، یا مَنْ کُلُّ شَیْءٍ خاشِعٌ لَهُ، یا مَنْ کُلُّ شَیْءٍ کائِنٌ لَهُ، یا مَنْ کُلُّ شَیْءٍ مَوْجُودٌ بِهِ، یا مَنْ کُلُّ شَیْءٍ مُتَبَعٌ إِلَیْهِ...». «ای آنکه همه چیز در برابر او فروتن است، ای کسی که همه چیز برای او خاضع و راست است، ای آن که همه چیز برای او بودن است، و ای آنکه همه چیز به سبب او موجود است، ای کسی که همه موجودات به او بازگشت کننده است...». شیء مرادف با وجود است، هستی هر موجودی فعل خداست و فعل کائن و موجود به فاعل است لذا خضوع و خشوع و انابهی او نیز در مقابل فاعل است. و از آنجا که جعل وجود با جعل علم در یک مرتبه است، دانش هر وجودی شهودی خواهد بود، لذا در جهان ادراکی توحیدی، هستی مرادف با شهود است، و اگر غیر از این بود، هستی در ممکنات جلوه و ظهور حق مطلق نمی شد، باید توجه داشت دانش که با جعل وجود جعل می شود دارای ارزش اخلاقی و تشریعی نیست، هر چند ارزش وجودی فلسفی و تکوینی را دارد. با توجه به مطالب فوق، فاطمه - سلام الله علیها - وجودش [صفحه ۳۰۹] مشابهت با وجود رسول خدا - صلی الله علیه و آله - دارد. و لذا دانش مجعول با جعل وجود او در عالیترین مرتبهی حضور و شهود است و از ممکنات نظر تکوین شهود او به هستی مطلق، فوق شهود دیگر ممکنات است. «... فقال علی - علیه السلام - نور فاطمه من نورنا؟ فقال - علیه السلام -: اولاً - تعلم؟ فسجد علی شکراً لله تعالی. قال عمار: فخرج امیر المؤمنین - علیه السلام - و خرجت بخروجه فولج علی فاطمه - علیها السلام - و ولجت معه فقالت: کأنک رجعت الی ابي - صلی الله علیه و آله - فأخبرت بما قلته لک؟ قال کان کذلک یا فاطمه، فقالت: اعلم یا اباالحسن ان الله تعالی خلق نوری و کان یسبح الله جلّ جلاله ثم اودعه شجرة من شجر الجنة... ثم اودعني خديجة بنت خويلد فوضعتني و أنا من ذلك النور أعلم ما کان، و ما یكون، و ما لم یکن أباالحسن المؤمن ینظر بنور الله تعالی» [۳۶۶]. «... علی - علیه السلام - از رسول گرامی اسلام پرسید: نور فاطمه - سلام الله علیها - از نور ماست؟ پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: آیا نمی دانی؟ پس علی - علیه السلام - سجدهی شکر بجا آورد. عمار گفت من به همراه امیر المؤمنین - سلام الله علیه - بیرون آمدم و بر فاطمه - سلام الله علیها - وارد شدیم. پس فرمود: گویا شما به پدرم - صلی الله علیه و آله - متوسل شدید و آنچه گفته بودم به اطلاع پدرم رساندید. فرمود: ای فاطمه چنین است. زهرا - سلام الله علیها - فرمود: ای اباالحسن! براستی خدای متعال نور مرا آفرید [صفحه ۳۱۰] و آن نور تسبیح خدای عزوجل را می گفت، سپس آن را در درختی از درختان بهشت به ودیعه گذاشت، پس می درخشید. وقتی پدرم - صلی الله علیه و آله - وارد بهشت شد خدای متعال به ایشان الهام فرمود که: از آن درخت، میوه (خاص) را بچین و آن را در دهانت بگردان (تا خوب له شده و قابل هضم شود) پس (پدرم - صلی الله علیه و آله -) انجام داد و خداوند سبحان مرا در صلب پدرم به ودیعه گذاشت، سپس در رحم خدیجه دختر خویلد به امانت سپرد و من متولد شدم. و من از آن نور هستم، به گذشته و آینده به آنچه واقع شده و پدید آمده و به آنچه واقع نشده و پدید نیامده آگاه هستم. ای ابوالحسن! مؤمن به نور خدای متعال نظر می کند». و گذاردن نام فاطمه - سلام الله علیها - بر آن بانوی بزرگ بدان جهت است که خداوند او را از علم خویش آنقدر نشانده که بی نیاز از هر استاد گشت. [۳۶۷]. آن نور همان شهود و حضور است، و مرتبهی شهود او در حد مرتبه وجود اوست اما این شهود تکوینی، زمینه ای بود که فاطمه - سلام الله علیها - با ارادهی آگاهانه و اختیار خویش به شهودی فوق آن شهود تکوینی برسد، به شهودی که زمینه و شرط آن پیروی از شرع است و این چنین شهودی دارای ارزش اخلاقی است؛ زیرا که اختیار و اراده، شرط لازم آن است. فاطمه - سلام الله علیها - قدم به طبیعت گذاشت، صراط [صفحه ۳۱۱] مستقیم عبادت را که راه کمال انسانی و رسیدن به مراتب عالی وجود و شهود بود، برگزید و به علمی فوق علم حصولی نائل گشت. دانش زهرا - سلام الله علیها - یک دانش حضوری بود که خدای متعال بخاطر قابلیت فاطمه ی زهرا - سلام الله علیها - در دین و ایمان، این علم را به او مرحمت نمود: «ان الله تعالی أعطی عشرة أشياء لعشرة من النساء: التوبة لحوّا زوجة آدم... والعلم لفاطمة زوجة المرتضى [۳۶۸] ؛ براستی خدای متعال ده چیز را به ده نفر از زنان مرحمت کرد: توبه را به حوا همسر آدم - علیه السلام -... و عمل را به فاطمه - سلام

اللَّهُ عليها- همسر علی مرتضی - صلوات الله علیه».

سفارش فاطمه درباره‌ی حجاب

حجاب به معنای پرده است، ولی در اصطلاح عرف به معنای پوشش به کار می‌رود، زن در هنگام مواجه شدن با نامحرم باید پشت پرده قرار گیرد چنانچه خداوند متعال درباره نان پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلُّوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» [۳۶۹]؛ پس آن هنگام که از زنان (رسول خدا- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ-) متاعی را می‌طلبید از پس پرده بخواهید». غرض این است که باید زن خود را کاملاً از مرد نامحرم [صفحه ۳۱۲] بپوشاند و در اجتماع هم به گونه‌ای ظاهر شود که اندامش نمایان نباشد، پوشش کامل داشته باشد و بهترین پوششی که زن می‌تواند مطمئن شود از دید نامحرم در امان است، چادر می‌باشد؛ آن هم چادر مشکی و تا اندازه‌ای ضخیم؛ زیرا چادر غیر مشکی و یا چادر نازک جلب توجه کرده و نگاه نامحرم را به جانب خود جذب می‌کند. اینک به سخن حکیمانه‌ی فاطمه- سلام الله علیها- توجه می‌کنیم: «عن انس قال: قال رسول الله- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- ما خير للنساء؟ فلم ندر ما نقول فسار علی الى فاطمة فأخبرها بذلك فقالت: فهلا قلت له: خير لهن أن لا يرين الرجال و لا يرونهن، فرجع فأخبره بذلك فقال له: من علمك هذا؟ قال: فاطمة، قال انها بضعة مني» [۳۷۰]. «انس می‌گوید: رسول خدا- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- سؤال فرمودند که بهترین چیز برای زنان چیست؟ ما، در جواب ماندیم و پاسخی نداشتیم تا این که علی- علیه‌السلام- به نزد فاطمه- سلام الله علیها- رفتند و ایشان را از سؤال رسول خدا- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- آگاه ساختند. پس فاطمه‌ی زهرا- علیها‌السلام- فرمودند: بهترین چیز برای زنان این است که به مردان نظر نکنند و مردان نیز به آنها نظر نیندازند. امیرالمؤمنین- سلام الله علیه- برگشتند و رسول خدا- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- را از پاسخ فاطمه- سلام الله علیها- خبر دادند. پیامبر اکرم فرمودند: چه کسی این پاسخ را به تو تعلیم داد علی [صفحه ۳۱۳] - علیه‌السلام- فرمودند: فاطمه. رسول خدا- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- درباره‌ی عظمت آن بانوی بزرگ- علیها‌السلام- فرمودند: فاطمه پاره‌ی تن من است». فاطمه- سلام الله علیها- خیر و نیکی زن را در این می‌داند که نه به نامحرم نظر اندازد و نه در معرض دید آنان قرار گیرد یعنی در پوششی باشد که چشم نامحرم به او نیفتد. ای زنان جامعه، لحظه‌ای بیندیشید، شما عزت و شرف و عظمت انسانی خویش را در چه چیز می‌بینید؟ می‌دانید که فرهنگ مبتذل غرب با چه ترفندی شخصیت حقیقی انسانی و عقلانی را از شما گرفتن و شما را وسیله دست هوسبازان شهوت‌پرست قرار داده و عظمت شما را قربانی بازاریابی، فروش کالا و سود و منافع مادی خویش کرده است و با کشتن روح معنویت، غیرت، عفت و پاکدامنی شما را به صورت مرده‌ای متحرک در آورده است که بی‌اراده در گنداب هر نوع پلیدی می‌افتد. آیا دلخوش هستید به این که با آرایش و زیور، اندام خویش را در معرض دید هوسبازان قرار دهید، به ما بگویید این عمل به شما چه عظمتی می‌دهد و زمینه‌ی کدام صفت انسانی را در شما ایجاد می‌کند؟ آیا برهنه بودن سر و گردن و لباسهای تنگ و نازک پوشیدن و با عشوه و ناز و کرشمه در کوچه و خیابان راه رفتن و در مجالس وارد شدن، زمینه رشد علمی و انسانی و اخلاقی را فراهم می‌آورد و روح انسانی شما را به ظهور می‌رساند، یا اینکه زمینه‌ی [صفحه ۳۱۴] شهوت‌رانی و هوسبازی و ظهور حیوانیت را آماده ساخته‌اید؟ آیا انسانیت و حقیقت شما در اندام بدنتان می‌باشد؟ اندامی که اگر حمامش نکنید بدبو می‌شود، آنگاه که پیر شدید، تمام زیبایی و نمود آن از بین می‌رود و بعد از مرگ می‌پوسد و متلاشی می‌شود و منبع غذایی کرمها می‌گردد؟ آیا حقیقت انسانی شما در بعد حیوانی شماست که با ظهور و فعال ساختن آن و جلب توجه دیگران به آن، خود را دلخوش ساخته‌اید و این کار تمام همت و تلاشتان شده است، گویا با فعلیت آن به حقیقت خویش رسیده‌اید؟ آیا حقیقت انسانی شما بعد حیوانی شماست که با آزادی جنسی اقناع می‌شوید؟ آنانی که قبل از شما به این فرهنگ روی آوردند و بدان عمل کردند و قربانی آن شدند، جز لذات و هوسرانیهای زودگذر، و به فساد کشاندن جوانان، و آنان را مبتلا به زنا‌ی چشم کردن، و به اشاعه‌ی فحشاء کمک نمودن و استعمار و مزدوران آنان را خوشحال کردن چه

نتیجه‌ای گرفتند؟ و جز این که عظمت زن ایرانی را به غرب فروختند و اینها مصرف کننده‌ی کالاهای مبتذل آرایشی آنان شدند و جیب آنان را از سرمایه‌های مادی این مملکت پر ساختند و سرمایه‌های معنوی را هم قربانی بی‌شرفیهای آنان کردند؟ چه سودی بردند. ای زن! ای انسانی که می‌توانی در دامن پاک و پر مهر خود، گل‌های خوشبو پیروانی و مزرعه‌ی اجتماع را از وجود آنها خوشبو سازی به مراکز علمی و اقتصادی واداری رونق بخشی، به خود [صفحه ۳۱۵] آی! بیدار شو! عفت و پاکدامنی از دست رفته‌ی خویش را بازیاب! و به عالم نشان بده که انسانی باارده و مستقل و آزادی، نه موجودی در دست هوسبازان، و شهوت‌رانان و دزدان فرهنگ و شرف. ای زن! با پوشش خویش شرط لازم و زمینه‌ی رشد خویش و جامعه را فراهم آور و نگاه پلید شیطان صفتان را از خود بازدار خود را برای شوهرت آرایش و زینت کن، بگذار فقط نگاه پاک پر مهر شوهر تو را نوازش دهد و کانون خانواده را گرم و پر از معنویت سازد. با پوشش خویش نشان بده که در پی ظهور حیوانیت نیستی و حقیقت خویش را در آن نمی‌دانی. نشان بده که حقیقت خویش را در بدن و اندام نمی‌دانی، نشان بده که حقیقت خود را در روح الهی و ظهور انسانیت می‌بینی. با پوشش خویش به دنیا بفهمان که آزادی انسانی را طالبی نه حیوانی را: با پوشش خویش، زهرای اطهر - سلام الله علیها - را خوشحال ساز تا خدا از تو راضی گردد. ای زن! به فاطمه - سلام الله علیها - نگاه کن او مظهر عظمت، شوکت، عزت، شرف، انسانیت، علم و دانش و... است. به شوهر داری زهرا - سلام الله علیها - بنگر و توجه کن که چگونه فرزندان را در دامن خویش پروراند و گونه از حق خویش دفاع کرد. چگونه سخن گفت و چگونه زندگی کرد و چگونه رابطه‌ای با دنیا و آخرت و خدا و خلق خدا داشت. با پدر و اقوام چگونه بود، و چگونه دنیا را ترک گفت، اگر نمی‌توانی مقام عالی‌ی زهرا - سلام الله علیها - را در آن سطح [صفحه ۳۱۶] عالی و نهایی به دست آوری (که این را خدا از تو نخواسته) ولی می‌توانی با الگو قرار دادن زهرا - سلام الله علیها - به درجات عالی انسان نائل گردی. در پایان نظرت را به دقت زهرا - سلام الله علیها - در مسأله حجاب جلب می‌کنم: «... ان فاطمة بنت رسول الله - صَلَّى الله عليه و آله - استأذن عليها أعمى فحجبتها فقال لها النبي - صَلَّى الله عليه و آله - لم حجبتيه و هو لا يراك، فقالت: يا رسول الله ان لم يكن يراني فانا أراه و هو يشم الريح فقال النبي - صَلَّى الله عليه و آله - أشهد أنك بضعة مني» [۳۷۱]. «... نایبایی از حضرت فاطمه - سلام الله علیها - اذن خواست که بر او وارد شود، زهرا - سلام الله علیها - خود را پوشاندند سپس به نایبنا اجازه‌ی ورود دادند. پیامبر - صَلَّى الله عليه و آله - فرمودند: چرا خود را پوشاندی، او که تو را نمی‌بیند؟ زهرا - سلام الله علیها - در پاسخ فرمودند: اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌بینم و به او نزدیکم آن گونه که بوی مرا استشمام می‌کند (تا اولاً: آن جرأت و جسارت در من پیدا نشود که در مقابل مرد بیگانه بدون پوشش و حجاب باشم، ثانیاً: بوی من به مشام او نرسد) پیامبر - صَلَّى الله عليه و آله - فرمودند: گواهی می‌دهم که تو برآستی پاره‌ی تن من هستی (و این همه زهد، حیا و عفت را از پدرت به ارث برده‌ای)».

پاورقی

[۱] الوافی / ملا - محسن فیض، ج ۲، ص ۲۱۶. [۲] ثواب الاعمال / صدوق، ص ۹۶. [۳] حدیث الشجرة والفرع واللقاح والثمرة والورق و ان اصل الحديث في جنه عدن؛ حاکم، حدیث شجره، فرع، لقاح، ثمره و ورق را در مستدرک، ج ۳ ص ۱۶۰ نقل کرده و گفته است که اصل حدیث در جنه عدن می‌باشد و حدیث صحیح است. [۴] بشاره المصطفی، ص ۴۹. [۵] بحار، ج ۷، ص ۳۸۲، در باب ثواب حبه. [۶] تفسیر فرات، ص ۱۰. [۷] از ارجوزه‌ی آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی - قدس سره - [۸] تفسیر فرات، ص ۱۱، ط نجف. [۹] اشعار شیخ محمد کاظم ازری (رضوان الله علیه). [۱۰] سیره‌ی ابن هشام، پاورقی الرّوض الانف، ج ۱، ص ۱۶۱. و در همین کتاب، ص ۱۲۲ بیان داشته که: مادر خدیجه: فاطمه دختر زائد فرزند اصم فرزند رواحه فرزند حجر فرزند عبد فرزند معیص فرزند عامر فرزند لؤی فرزند غالب فرزند فهر، و مادر فاطمه: هاله دختر عبد مناف فرزند حارث فرزند عمرو فرزند مُنْقَذ فرزند عمرو

فرزند معیص فرزند عامر فرزند لُوی فرزند غالب فرزند فهر، و مادر هاله: قلابه دختر سُعید پسر سعد پسر سهم پسر عمرو پسر هُصیص پسر کعب پسر لُوی پسر غالب پسر فهر. و در روض الانف، ج ۱، ص ۱۲۴ چنین است: و مادر قلابه: امیمه دختر عامر پسر حرث، پسر فهر می‌باشد. [۱۱] السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۶۱، (باب السفر الی الشام ثانیاً). [۱۲] سیره نبویه، در حاشیه سیره حلبیه، ج ۱، ص ۱۰۶. در یان کتاب اتفاق بر این هست که عمرو (عموی خدیجه) خدیجه را به ازدواج محمد- صلی الله علیه و آله- در آورده و در سیره حلبیه، ج ۱، ص ۱۶۴ بین اقوال جمع کرده به این که: در مجلس، عمرو، برادر و پسر عموی خدیجه (ورقه) حضور داشته‌اند، به همین لحاظ ازدواج خدیجه نسبت به هر کدام داده شده است. لکن صحیح این است که عموی خدیجه او را به ازدواج محمد- صلی الله علیه و آله- در آورده است. [۱۳] ابوطالب با بیان این مطلب خبر از رسالت الهی او داد. [۱۴] السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۶۵. مهر طلا بوده و مجموع آن پانصد درهم شرعی می‌شده؛ زیرا که هر اوقیه‌ای چهل درهم است و «نش» نصف اوقیه یعنی بیست درهم می‌باشد. [۱۵] السیره النبویه/ ابن دحلان، در پاورقی السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۰۶. [۱۶] بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۵. [۱۷] مسار الشیعه/ شیخ مفید و تقویم المحسنین/ فیض. [۱۸] تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۰۸. [۱۹] الاستیعاب در ترجمه‌ی آنان. [۲۰] مناقب/ ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱۰، ط ایران. [۲۱] السیره الحلبیه، ج ۶، ص ۳۴۶، در باب اولاد پیامبر (ص). [۲۲] بحار، ج ۱۶، ص ۷۸، در آخر باب تزویج خدیجه. [۲۳] الاستیعاب، در شرح زندگی حضرت خدیجه. [۲۴] السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۶۳ در باب ازدواج با خدیجه. [۲۵] تیسیر الوصول/ شبیانی، ج ۳، ص ۲۵۶، به نقل از بخاری و مسلم (قصب، لؤلؤ توخالی را گویند). [۲۶] سوانح الافکار فی منتخب الاشعار/ خطیب دانشمند استاد سید محمدجواد شبر (خطی). [۲۷] امالی/ صدوق، ص ۳۵۳، مجلس ۸۷ و دلائل الامامه/ ابن جریر طبری، ص ۹، ط نجف و روضه الواعظین، ص ۱۲۴. و مدینه المعاجز، ص ۱۳۵. [۲۸] امالی/ صدوق، ص ۳۵۳. [۲۹] افراد ذیل بر این مطلب تصریح کرده‌اند: شیخ مفید در مسار الشیعه، ابن جریر در دلائل الامامه، ص ۱۰، ط نجف. شیخ طوسی در مصباح المتهجد، ص ۵۵۴، ط هند. ابن شهر آشوب در مناقب، ج ۲، ص ۱۱۲، کفعمی در مصباح، ص ۲۷۰، ط هند. سید بن طاووس در اقبال. مجلسی در مزار البحار، ص ۲۹. فیض در تقویم المحسنین. طبرسی در اعلام الوری، ص ۹۰. [۳۰] اکثر بر این مطلب معتقدند از جمله‌ی آنها: مفید در مسار الشیعه. کلینی در اصول کافی در حاشیه مرآة العقول، ج ۱ ص ۳۸۱. ابن شهر آشوب در مناقب، ج ۲، ص ۱۱۲. ابن جریر در دلائل الامامه، ص ۱۰. طبرسی در اعلام الوری، ص ۹۰. فتال نیشابوری در روضه الواعظین ص ۱۲۴. اربلی در کشف الغمه، ص ۱۳۵. ولکن در مصباح المتهجد طوسی و تقویم المحسنین فیض، دو سال بعد از بعثت ذکر شده است و در مستدرک حاکم یک سال بعد از بعثت. [۳۱] روضه الواعظین، ص ۱۲۴. و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱۲. [۳۲] علل الشرایع/ صدوق، ص ۷۰، باب ۱۴۲. [۳۳] مصباح الانوار، [۳۴] معانی الاخبار/ صدوق و در زیارت امیرالمؤمنین- علیه السلام- روز ولادت پیامبر- صلی الله علیه و آله- این مطلب آمده است. [۳۵] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱۲. [۳۶] امالی/ صدوق، ص ۳۵۳. [۳۷] مناقب/ ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۹۷. [۳۸] کشف الغمه، ص ۱۳۹. [۳۹] علل الشرایع/ صدوق، ص ۷۱، باب ۱۴۳. [۴۰] بحار، ج ۱۰، ص ۱۷ از کتاب فضائل شهر رمضان صدوق. [۴۱] در کشف الغمه، ص ۱۴۰ آمده است که: تاج‌الدین محمد بن نصر بن الصلایا الحسینی این شعر را از بعض وعاظ که آن را سروده‌اند و در وقتی که از فضائل فاطمه- سلام الله علیها- سخن می‌گفته‌اند، حکایت کرده است. [۴۲] کشف الغمه، ص ۱۴۲. [۴۳] ذخائر العقبی/ محب طبری، ص ۴۱، مستدرک/ حاکم، ج ۳، ص ۱۵۴. [۴۴] مناقب/ ابن شهر آشوب، ج ۲ ص ۱۱۲. [۴۵] المختصر/ حسن بن سلیمان، ص ۱۳۳، ط نجف. [۴۶] یعنی: ابن فروغها چقدر منز و مقدس و نزد خداوند، گرامی و ارزشمند هستند! [۴۷] بحار، ج ۱۰، ص ۷، به نقل از ارشاد القلوب. [۴۸] بصائر الدرجات/ صفار، ص ۶، ملحق (به نفس الرحمن) در فضل حضرت سلمان- علیه الرحمه. [۴۹] مناقب/ ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۹۶. [۵۰] کشف الغمه، ص ۱۳۶. [۵۱] مناقب/ ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۹۵. مستدرک، ج ۳ ص ۱۵۶. [۵۲] کشف الغمه، ص ۱۳۵ از مسند أحمد. [۵۳] مستدرک/ حاکم، ج ۳، ص ۱۵۸. منتخب کنز العمال در حاشیه‌ی مسند احمد، ج ۵، ص ۹۶. [۵۴] سوره‌ی

احزاب، آیه ی ۳۳. [۵۵] کشف الغمه، ص ۱۴۲. [۵۶] الرياض النظر، ج ۲، ص ۱۸۹. [۵۷] الصواعق المحرقة، ص ۸۵. [۵۸] صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۳۹. الخصائص / نسائی، ص ۳۵. [۵۹] صحیح / بخاری، ج ۲، ص ۲۶۰، مناقب فاطمه - سلام الله علیها. [۶۰] اشعار علامه سید محمد فرزندی حجة الاسلام آیه الله سید جمال هاشمی (ادام الله ظله). [۶۱] سوره ی آل عمران، آیه ی ۶۱. [۶۲] سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳. [۶۳] منتخب کنز العمال، در حاشیه ی مسند احمد، ج ۵، ص ۹۶ و ۹۷. مستدرک / حاکم، ج ۳، ص ۱۵۳. [۶۴] بحار، ج ۱۰، ص ۱۶ این دو بیت شعر از حسان است. [۶۵] منتخب کنز العمال در حاشیه مسند احمد، ج ۵، ص ۹۹. والسیرة الحلیة، ج ۲، ص ۲۱۷. الصواعق المحرقة، ص ۸۴. ذخائر العقبی، ص ۳۰. تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۰۷: پیامبر - صلی الله علیه و آله - به ابابکر و عمر آن وقتی که فاطمه - سلام الله علیها - را خواستگاری کردند، پاسخ رد داده و فرمودند: منتظر دستور الهی هستم. [۶۶] جای تعجب است که از آن دو، عبدالله متولد شد که در روز جمل با علی - علیه السلام - به محاربه برخاست و مهاجر فرزند خالد بن ولید در روز صفین با علی - علیه السلام - بود. [۶۷] کافی / کلینی. تهذیب / شیخ طوسی در باب الکفایة. [۶۸] امالی / طوسی، ص ۲۷. مناقب / ابن شهر آشوب، ص ۹۳. بشاره المصطفی، ص ۱۳۶. [۶۹] السیرة النبویة در حاشیه ی السیرة الحلیة، ج ۲، ص ۱۲. [۷۰] از اشعار آیه الله شیخ محمد حسین اصفهانی (قدس سره). [۷۱] مدینه المعاجز، ص ۱۴۴. بحار، ج ۱۰، ص ۳۳. [۷۲] دلائل الامامة / ابن جریر، ص ۱۸. [۷۳] تفسیر فرات، ص ۱۵۷. [۷۴] کشف الغمه، ص ۱۴۲. مناقب / ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۰۵. [۷۵] مناقب / ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۰۶. [۷۶] روضة الواعظین، ص ۱۶۲. [۷۷] الصواعق المحرقة، ص ۱۰۳. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۱۰. اسد الغابة، ج ۱، ص ۲۰۶. الاصابة، ج ۱، ص ۸۲ ترجمه سنان بن شفعله و مناقب خوارزمی و رشفة الصادی، ص ۲۸. کشف الغمة، ص ۱۳۷. [۷۸] دلائل الامامة، ص ۱۸، ط نجف. [۷۹] امالی / صدوق، ص ۳۵۳، مجلس ۸۶. المختصر، ص ۱۳۳. [۸۰] کفایة المطالب در مناقب علی بن ابی طالب / گنجی شافعی، ص ۱۶۶. [۸۱] در دلائل الامامة ص ۱۳۵ روایت شده است که: قیمت زره چهارصد درهم بود و لکن خلاصه آنچه در مهر السنه مؤثر است و مؤمن از آن تجاوز نمی کند دوازده اوقیه است و نتیجه این دوازده اوقیه پانصد درهم است؛ و بر هیمن اساس شارع مقدس در مورد زنان و دخترانش مشی کرده و آن را برای امتش مقرر داشته است. و آنچه تاریخ از مهر ام حبیبه دختر ابی سفیان ضبط کرده است به این که مهر او چهار هزار درهم بوده این اساس محکم (مهر السنه) را نقض نمی کند. پس چنین بود که پیشوایان دین - علیهم السلام - از آل رسول - صلی الله علیه و آله - اعلام داشتند که پیامبر ام حبیبه را وقتی در حبشه بود، خواستگاری فرمود و نجاشی آن مهر را پیش فرستاد، پس آنچه به نحو مؤکد ترجیح دارد این قول است که مهر فاطمه - سلام الله علیها - پانصد درهم بود و آن مهر السنه است آن چنان که ابن شهر آشوب در مناقب ج ۲، ص ۴۰۸ و مجلسی در بحار، ج ۲۰، ص ۳۳ آن را صحیح شمرده اند. پس آنچه در ذخائر العقبی و منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۹۹ در حاشیه مسند أحمد، ج ۵ و صواعق المحرقة، ص ۸۵ راجع به مهر فاطمه - سلام الله علیها - در فرض چهارصد درهم آمده مورد اعتنا نیست. و اما آنچه در کافی وارد شده که مهر فاطمه - سلام الله علیها - در آسمان ۱/۵ زمین است و در مناقب ابن شهر آشوب ۱/۳ بهشت و چهار نهر در زمین را اضافه کرده است از خصائص است که خارج از سطح ادراک است. علم این مطلب به آل رسول - صلی الله علیه و آله - برگشت داده می شود و نمی توان این روایات را رد کرده و کنار گذاشت بعد از این که دانش اینها سخت و مشکل می باشد و آن را جز ملک مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خدا قلب او را به سبب ایمان آزموده است، تحمل نمی کند. [۸۲] بحار، ج ۱۰، ص ۴۲، به نقل از کافی. [۸۳] بشاره المصطفی، ص ۱۷۹. [۸۴] التهذیب. [۸۵] الصواعق المحرقة، ص ۸۴. مدینه المعاجز، ص ۱۴۷. [۸۶] تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۰۸. ذخائر العقبی، ص ۳۰. الصواعق، ص ۸۴. دلائل الامامة، ص ۱۶. [۸۷] سوره ی فرقان، آیه ی ۵۴. [۸۸] مدینه المعاجز، ص ۱۴۷. [۸۹] تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۰۸. [۹۰] مناقب / ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۰۸. [۹۱] دلائل الامامة / ابن جریر طبری، ص ۲۰، ط نجف. [۹۲] سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳. [۹۳] دلائل الامامة، ص ۲۳. [۹۴] مناقب / ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱۱. [۹۵] اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۵۷. [۹۶] مناقب / ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳. [۹۷]

مسار الشیعه/ مفید و مناقب/ ابن شهر آشوب، ص ۱۱۲ و تقویم المحسنین/ فیض. [۹۸] بشاره المصطفی، ص ۳۲۸. [۹۹] مناقب/ ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۰۷. [۱۰۰] برده، گلیم سیاه چهار گوشه که مرد عرب آن را به خود پیچد. [۱۰۱] بشاره المصطفی، ص ۱۶۷، ط نجف: و از آنجا که برای عمار فرزند یاسر منزلت و مقامی در این حدیث ظاهر شد، دوست دارم خوانندگان به مقدار کمی از مقام شریفش آگاه کنم. پس می گویم: حدیث متواتر از رسول گرامی اسلام- صلی الله علیه و آله- رسیده است که عمار بن یاسر طیب فرزند طیب سراسر وجودش پر از ایمان به خداست. او تابع حق است و حق اطراف عمار دور می زند و او یکی از هفت نفری بود که واسطه فیض در رزق و روزی امت و آمدن باران می باشند. و پیامبر- صلی الله علیه و آله- او را به بهشت بشارت داد و به شهادت در رکاب امام بر حق و خاتم الاوصیا امیرالمؤمنین نیز بشارت داده شده بود. پس حضرت- صلی الله علیه و آله- فرمودند: برآستی تو (ای عمار) به شمشیر گروه ستمکار و بیدادگر کشته خواهی شد. و تو بر حق هستی و آخرین آشامیدنی تو از دنیا مقداری شیر آمیخته با آب خواهد بود. هنگامی که به شهادت رسید، حزن و اندوه امیرالمؤمنین- علیه السلام- بر او شدت گرفت، با توجه به این که مؤمنین خالص در نزد آن حضرت- علیه السلام- زیاد بودند این حزن و اندوه بدان جهت بود که عمار بن یاسر از یقین راسخ و بصیرت نافذ و فقه پرفایده برخوردار بود. آن فقهی که سید النبیین پیامبر اسلام- صلی الله علیه و آله- به آن گواهی داد و آن هنگامی بود که مشرکین، عمار و پدر و مادرش را به اکراه واداشته بودند که پیامبر را سب کرده، ناسزا بگویند، و خدایان آنان را بخوبی یاد کنند. پدر و مادر عمار از این پیشنهاد امتناع کردند پس به دست مشرکین کشته شدند. و اما عمار آنچه مشرکین خواسته بودند از روی تقیه و حفظ خویش پذیرفت. گروهی گفتند: عمار کافر شد. پیامبر- صلی الله علیه و آله- در رد آنان فرمود: تمام وجود عمار پر از ایمان است و ایمان با گوشت و خونس مخلوط است. و او فقیه آل یاسر است. او به محضر پیامبر- صلی الله علیه و آله- شرفیاب شد و گریه می کرد و آنچه بر او راجع به سب پیامبر- صلی الله علیه و آله- گذشته بود، حکایت کرد. پیامبر فرمود: بر تو گناهی نیست، اگر باز هم تو را به اکراه واداشتند آنچه در قبل گفته ای اعاده کن و هنگامی که (در جنگ صفین در رکاب امیرالمؤمنین- علیه السلام-) کشته شد، امیرالمؤمنین- علیه السلام- در کنار او ایستاد و فرمود: کسی که انتقام خون عمار را نگیرد و برایش محزون نگردد، رشید نیست. خدا عمار را در روزی که متولد شد و روزی که می میرد و روزی که زنده می شود رحمت کند. چون عمار شخصی پاک دامن و ثابت قدم بود و هرگز دست از یاری حق برنداشت و می گفت: اگر ما را با شمشیر بزنند و به دورترین نقاط تبعید نمایند، می دانیم که ما بر حق هستیم و جناح مقابل بر باطل می باشند، روی این جهات، راویان دروغگو، عمار را به شک و شبهه کردن در حق، متهم می کنند و گفته اند که در روز فتنه اول (جریان سقیفه) از راه راست و راه علی- علیه السلام- منحرف شد و در صفین توبه نمود و پشیمان گردید و این آلودگی را شست. و این قول را (که او رفتار کرد یک رفتار متکبرانه ای) همانطوری که در رجال کشی، ص ۸ آمده است به امام باقر- علیه السلام- نسبت داده اند. از این گفته ها نباید تعجب کرد بعد از اینکه تاریخ تلاش معاویه را در بدگویی و افترای به بزرگان شیعه و بخش اموال، جهت پایین آوردن ارزش و مقام بلند آنها را اعلام می دارد تا آنجا که مردم از اینان متنفر شدند. پس در فضیلت امیرالمؤمنین- علیه السلام- و فرزندان ایشان حدیثی را قبول نکردند. و برآستی حیرت و تعجب سپری نمی شود از کسی که ایمان به این اخبار جعلی و از پیش ساخته می آورد، و حال این که اعتقاد حاصل کرده و اعتراف می کند به فرموده پیامبر- صلی الله علیه و آله- در مورد عمار به این که او با حق است و به راستی که ایمان تمام وجودش را پر کرده است. سپس با تکلف زیاد به مرد ایمان و عقیده ی صادقانه افتراء می بندد و زشت تر از آن این اعتذار است که عمار با شهادتش در صفین آن را شست! چه موقع چنین لغزش از عمار صادر شد که اینگونه عذرخواهی شود؟! چه آنکه در خود آن خبر کذائی که عمار را به این شکل هدف قرار داده، دو برادر او یعنی سلمان و ابوذر را هم به انحطاط معرفی کرده؛ زیرا ثابت می کند که در قلب سلمان چیزی (از شک و تردید) بود و ابوذر هم در مقابل امر امیرالمؤمنین- علیه السلام- به سکوت، مخالفت کرد. در کتاب بحار، ج ۸، ص ۵۱ از کتاب اختصاص شیخ مفید نقل می کند که سلمان در کمی از روز

منحرف شد و انحراف ابوذر تا ظهر بود، خداوند نیز آنان را عذاب کرد به این صورت که: سلمان گردش مجروح گردید و ابوذر را نیز بر شتر بی جهاز سوار کردند و از حرم پیغمبر - صلی الله علیه و آله - تبعید گردید. واضح و روشن است که آن نسبت به عمار و سلمان و ابوذر دروغ است. با بیان این نسبت دروغ قصد داشتند که این استوانه‌های دین را که علناً با کسی که خلافت بزرگ الهی را غصب کرده و به انکار برخاستند، منحط جلوه دهند. چگونه اینان چنین باشند در صورتی که حواریون پیغمبر به نهایت مقصود رسیده‌اند و در مقابل مشکلات و شدائد، جان و اشیاء نفیس خود را در راه دین فدا می‌کردند. علاوه بر این، آنانی که چنین اخباری را در مورد عمار، سلمان و ابوذر بیان داشته‌اند، افرادی مجهول و گمنام هستند و بدین لحاظ اعتنایی به روایاتشان نیست و لکن کجاست کسی که نکات دقیق را می‌فهمد و می‌داند که دشمنان دین (از بیان این گونه اخبار) می‌خواهند با ذکر منقصتی برای مردان بزرگ چهره‌ی آنها را مخدوش نمایند و می‌شناسد که زیر کانه سم را در میان عسل جا می‌دهند. و همان‌طور که در شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۵ آمده، امام باقر - علیه السلام - به این گونه روایات اشاره می‌کند و می‌فرماید: همانا گاهی مردی از اهل ورع و صدق می‌باشد ولی به بیان اخباری عجیب از برتری پیشینیان و غیر آنان می‌پردازد در صورتی که خداوند آنها (فضائل) را نیافریده است پس بر محقق و بحث‌کننده لازم است در آنچه که روایت کرده‌اند از ارزشهای رجال تفحص کند تا در کرامات آن چنانی سر در گم نشود که به عذرخواهی و یا پشیمانی روز محشر، نیازمند شود و البته زمان قیامت وقت پشیمانی نیست. [۱۰۲]

بحار، ج ۷، ص ۳۵۰. [۱۰۳] تفسیر فرات، ص ۱۷۱. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۱. محب الطبری در ذخائر العقبی، ص ۴۸ و متقی در منتخب کنز العمال در حاشیه مسند احمد، ج ۵، ص ۵۶ اکتفا کرده‌اند بر صدا زدن اجتماع را به این که چشمها را پایین اندازید برای این که فاطمه - سلام الله علیها - دختر محمد - صلی الله علیه و آله - عبور نماید. و در ذخائر این مطلب را افزوده که او را هفتاد هزار حوری همراهی می‌کنند. [۱۰۴] تفسیر فرات، ص ۱۱۴. [۱۰۵] مناقب / ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۹۱. [۱۰۶] معالم الزلفی، ص ۲۳۳، باب ۱۰۲. [۱۰۷] عقاب الاعمال / صدوق، ص ۱۰. [۱۰۸] مناقب / ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۹۱. این اشعار از مسعود بن عبدالله قاینی است. [۱۰۹] صدوق در من لا یحضره الفقیه، ص ۶۷. و علل الشرایع، ص ۳۶۶، باب ۸۸. و قاضی نعمان بن مصری در دعائم الاسلام و بخاری در صحیح خودش ج ۲، ص ۲۵۹ در مناقب علی - علیه السلام - روایت کرده‌اند. ارشاد الساری می‌گوید: در این برای علی - علیه السلام - و فاطمه - سلام الله علیها - منقبتی است و از ابن تیمیه نقل کرده که مواظبت بر خواندن آن خستگی را بر طرف می‌کند. از کسانی که این مطلب را ذکر نموده‌اند عبارتند از: محب طبری در کتاب ذخائر العقبی، ص ۴۹. ابونعیم در حلیه الأولیاء، ج ۲، ص ۴۱. احمد بن حنبل در مسند، ج ۱، ص ۱۰۶. ابن حجر عسقلانی در الاصابه، ج ۴، ص ۳۷۹ در شرح زندگانی حضرت فاطمه. تذکره الخواص، ص ۱۷۶. مسلم در صحیح در کتاب السیره النبویه در حاشیه السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۰۳ از زرقانی در کتاب شرح المواهب اللدنیة نقل کرده است که مستحب است هنگام خواب و بعد از هر نماز این تسبیح را هر کدام ده بار بخواند. در هر حال اهل سنت در اصل تشریع این تسبیح با ما موافق هستند اگرچه در کیفیت آن مختصر اختلافی دارند. [۱۱۰]

فروع کافی در حاشیه مرآه العقول، ج ۳، ص ۱۳۵. [۱۱۱] محاسن / برقی. و دعائم الاسلام. [۱۱۲] مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۴۴. [۱۱۳] بحار، ج ۱۸، ص ۴۱۵. از مکارم الاخلاق. [۱۱۴] بحار، ج ۱۸، ص ۴۱۷. [۱۱۵] الذکری / شهید اول، در باب تعقیب. [۱۱۶] مزار شیخ شلال (خطی). [۱۱۷] رک: در المنثور، جامع البیان / طبری، اسباب النزول / واحدی، الاصابه، در شرح زندگانی حضرت فاطمه - علیها السلام - تهذیب التهذیب، در شرح زندگانی امام حسن - علیه السلام - صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۳۱. مستدرک حاکم بر صحیحین، ج ۳، ص ۱۳۲، ۱۴۸ و ۱۵۸. تلخیص المستدرک، مسند احمد، ج ۶، ص ۱۰۳. تاریخ / ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۰۴. و صواعق المحرقة، ص ۸۵. ریاض النظره، ج ۲، ص ۲۰۳، ذخائر العقبی از ص ۲۱ - ۲۴. الاتحاف بحب الاشراف، ص ۵. کفایه الطالب / گنجی، ص ۱۳. مطالب السؤل ص ۸. احکام القرآن / ابن عربی اندلسی، ج ۲، ص ۱۶۷. والشرف المؤبد / بنهانی، ص ۶ رجوع شود. [۱۱۸] ابن حجر در الصواعق المحرقة، ص ۸۷ هنگام ذکر آیه، بر ورود جبرئیل با اینها، تصریح کرده است. [۱۱۹]

الغدیر، ج ۷، ص ۱۷۶. [۱۲۰] الغدیر، ج ۷، ص ۲۳۵. [۱۲۱] این دو حدیث تداخل کرده‌اند، مجلسی آن دو را در بحار، ج ۷، از علل الشرایع و امالی طوسی، روایت کرده است. [۱۲۲] مستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۳۵۷. [۱۲۳] مسند/احمد، ج ۱، ص ۳۹۶. [۱۲۴] کشف الیقین/علامه. [۱۲۵] الیقین/ابن طاووس، ص ۱۸۸، ط نجف. [۱۲۶] مناقب/ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۶. [۱۲۷] کشف الغمه، ص ۱۴۸. [۱۲۸] امالی/طوسی. [۱۲۹] الیقین/ابن طاووس، ص ۱۸۹. [۱۳۰] تفسیر فرات، ص ۱۷۹. [۱۳۱] الطرف/ابن طاووس، ص ۳۸، ط نجف. [۱۳۲] الطرف، ص ۲۹. [۱۳۳] الطرف، ص ۲۳. [۱۳۴] سوانح الافکار فی منتخب الاشعار. نسخه‌ی خطی جناب استاد سخنور سید محمدجواد شبر. در این کتاب اشعار فوق از سروده‌های سید عیسی کاظمی معرفی شده است. (تمام اشعار در متن عربی، صفحه‌ی ۵۹ و ۶۰ آمده است). [۱۳۵] در کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۰۷ بیان شده که: عمر نصف اموال عمالش را به جهت خیانتی که کرده بودند به غرامت گرفت، جز از قنفذ که چیزی را از او بخسارت نگرفت در صورتی که او مانند بقیه‌ی عمال بود که باید بیست هزار درهم غرامت می‌پرداخت. امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - در این مورد می‌فرماید: این تشکری بود از جانب عمر نسبت به قنفذ که زهرا - سلام الله علیها - را با تازیانه زد تا بر اثر آن فوت کرد و در بازوی او مانند دُمَل وجود داشت. [۱۳۶] کسی که اطلاع بر جوامع حدیث و سیره‌ها داشته باشد شک نخواهد کرد که عمر هیزم آورد تا خانه‌ی فاطمه را آتش بزند. و در این مورد سعی کننده و یا تهدید کننده بود و در عقد الفرید، ج ۲، ص ۱۹۷، طبع سال ۱۳۲۱ هجری بیان شده که عمر قبسی به در خانه فاطمه آورد و در کتاب قاموس، قیس را به معنی شعله آتشی برافروختن، معنا کرده است. و سید مرتضی در شافی، ص ۲۴۰ توقفی در این مورد نکرده، و گفته است که: از غیر شیعه، کسی که بر آن قوم اتهام وارد نمی‌کند، همین مطلب را روایت کرده است و شیخ طوسی در تلخیص الشافی ص ۴۱۵ از علم الهدی تبعیت کرده است و سید ابن طاووس در طرائف ص ۶۴ آن را از گروهی روایت نموده است. و در احادیث الطرف تألیف ابن طاووس گذشت که پیامبر اکرم در وصیتش به علی - علیه‌السلام - جریان را به او خبر داد و امر به صبر نمود. [۱۳۷] بحار، ج ۸، ص ۲۳۱. به نقل از دلائل الامامه، ج ۲. [۱۳۸] تلخیص الشافی، ص ۴۱۵. بحار، ج ۱۳، ص ۲۰۵. [۱۳۹] کتاب سلیم، ص ۶۸. شرح النهج، ج ۲، ص ۵. [۱۴۰] بحار، ج ۸، ص ۲۳۲ به نقل از دلائل الامامه. [۱۴۱] مناقب/ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۱۰. بصائر الدرجات/صفار، ص ۷۷. [۱۴۲] شرح نهج البلاغه/ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۵. [۱۴۳] الاستیعاب، در شرح زندگانی علی - علیه‌السلام - [۱۴۴] کتاب سلیم، ص ۲۰۰. [۱۴۵] احتجاج/طبرسی، ص ۵۶. و در روضه‌الکافی کلینی، ملحق شده به تحف العقوب، ص ۲۱۹. وارد شده است که: در حالی که پیراهن رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را بر سرش نهاده بود، اراده داشت که موهایش را پریشان کند. (واضعه قمیص رسول الله علی رأسها ترید ان تنشر شعرها. [۱۴۶] از قصیده‌های شیخ صالح کواز حلی (رحمه الله). [۱۴۷] خصال/شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۷. [۱۴۸] متن عربی، ص ۶۵. [۱۴۹] خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۷، شرح نهج البلاغه‌ی حدیدی، ج ۲، ص ۷. [۱۵۰] شرح نهج البلاغه/ابن میثم، ص ۱۰۴. [۱۵۱] تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۲ و شرح نهج البلاغه/ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۷۲. [۱۵۲] کامل/ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۲۴. [۱۵۳] تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۲. [۱۵۴] نهج البلاغه/فیض الاسلام، ص ۵۸. [۱۵۵] این از خطبه‌های آن حضرت - علیه‌السلام - است که به خطبه «طالوتیه» معروف است به لحاظ لفظ طالوت که در آن ذکر شده است. شیخ کلینی در روضه‌ی کافی ملحق به تحف العقول، ص ۱۴۴ این خطبه را ذکر کرده است و مجلسی در بحار، ج ۸، ص ۴۷ و فیض در واف، ج ۴، ص ۱۰ آن را از کلینی روایت کرده است. [۱۵۶] سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳. [۱۵۷] سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۶۲. [۱۵۸] از خطبه طویلی که هفت روز بعد از رحلت پیامبر - صلی الله علیه و آله - ایراد فرموده است. نام خطبه «وسیله» است به جهت ذکر وسیله در آن و این خطبه برای او و رسول خدا - صلی الله علیه و آله - منزلتی است و هیچ نبی مرسل و ملک مقرب به آن نمی‌رسد. در این خطبه نصایح محمد و آداب (اخلاقی) جمع شده است، اگر امت بدان عمل کنند مسلط بر آسمان و زمین خواهند شد و پرنده در جو، آنها را اجابت خواهد کرد و لیکن امت امتناع کردند جز طغیان و کنار کشیدن خود از صحنه حق (روضه‌ی کافی، ملحق به تحف العقول، ص ۱۳۹. [۱۵۹]

محلی در داخل مدینه است. [۱۶۰] از خطبه طالوتیه، روضه‌ی کافی، ج ۸، ص ۳۲ و ۳۳. [۱۶۱] مناقب/ ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۹۷، ط ایران. [۱۶۲] فتوح البلدان/ بلاذری، ص ۳۷ و ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۷۸، ط مصر به نقل از کتاب سقیفه از ابی‌بکر احمد بن عبدالعزیز جوهری که به طرق زیادی نقل کرده است. و ابن ابی‌الحدید در تعریف جوهری گفته است که: او عالم، محدث، کثیر الادب ثقه و دارای ورع است. محدثین او را ستوده‌اند و مصنفات او را روایت کرده‌اند. [۱۶۳] سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۶ و سوره‌ی روم، آیه‌ی ۳۸. [۱۶۴] تفسیر الدر المنثور سیوطی، ج ۴، ص ۱۷۷ از سوره‌ی اسراء. و تفسیر فرات، ص ۱۱۸ و تفسیر علی بن ابراهیم، ص ۳۸۰ و مرتضی‌ی این را در شافی ص ۲۳۵ منکر نشده است و شیخ طوسی در تلخیص، ص ۴۰۸. [۱۶۵] الخرائج/ راوندی، ص ۹، ط هند. [۱۶۶] مناقب/ ابن شهر آشوب، ج ۱ ص ۹۷. [۱۶۷] الخرائج، ص ۹. [۱۶۸] کشف المحجبه/ ابن طاووس، ص ۱۲۴، ط نجف. [۱۶۹] اصول کافی، در حاشیه‌ی مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۷۵. [۱۷۰] حلیه الاولیاء/ ابی‌نعیم، ج ۱، ص ۸۶. [۱۷۱] شرح میمیه/ ابی‌فراس. [۱۷۲] کشف المحجبه/ ابن طاووس، ص ۱۲۴، ط نجف. [۱۷۳] «و هم بر دوستی (خدا) به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می‌دهند (به روایات عامه و خاصه، وقتی حسنین - علیهما السلام - مریض شدند، علی - علیه السلام - به امر پیغمبر نذر کرد که اگر شفا یابند، سه روز روزه بدارد، فاطمه - سلام الله علیها - و حسنین - علیهما السلام - و فضا هم نذر کردند. چون شفا یافتند همه روزه گرفتند، شب اول فقری و شب دوم یتیمی و سوم اسیری بر در خانه، سؤال کرد. علی - علیه السلام - نان جوینی که بر افطار به قرضی از یهود مهیا کرده بود، هر سه شب به سائلان داد، فاطمه و دیگران هم اقتدا کردند، روز چهارم حسنین از ضعف روزه بیتاب شدند که مائده بهشتی و این آیات در شأنشان نازل گردید» (سوره‌ی دهر، آیه ۸ و ۹). [۱۷۴] سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۹۶. [۱۷۵] سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۵۱. [۱۷۶] سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۳۵. [۱۷۷] از قصاید مهیار. [۱۷۸] کشکول/ سید حیدر آملی. [۱۷۹] الاحتجاج/ طبرسی، ص ۵۸، نجف. [۱۸۰] الاختصاص/ شیخ مفید (مخطوط). [۱۸۱] شیخ مفید در اختصاص و مجلسی در بحار، ج ۸، ص ۱۰۵ و میرزا محمد علی انصاری در لمعه‌ی البیضاء شرح خطبه‌ی الزهراء، ص ۳۸۰ شهادت کسانی را که حضرت زهرا - سلام الله علیها - حاضر ساخت ذکر کرده است و در الاصابه شهادت پیامبر - صلی الله علیه و آله - درباره‌ی بهشت رفتن ام‌ایمن ذکر شده است. [۱۸۲] مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۰۵. [۱۸۳] الشافی، ص ۲۳۵. تلخیص الشافی، ص ۴۸. [۱۸۴] الاذکیاء/ ابن جوزی، ص ۱۹. الدرجات الرفیعه/ سید علی خان. [۱۸۵] قرب الاسناد، ص ۶۶، ط نجف. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۶۱ (در باب وجوب خمس به نقل از عایشه). [۱۸۶] مناقب/ ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۶۳. [۱۸۷] الاختصاص/ شیخ المفید. الشافی/ سید مرتضی، ص ۲۳۶. تلخیص الشافی/ شیخ طوسی، ص ۴۸. [۱۸۸] اللمعه‌ی البیضاء، شرح خطبه‌ی الزهراء، ص ۳۸۰. [۱۸۹] در معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۲۸۶ آمده است که: اسم ابی‌العیناء، محمد بن قاسم بن خلاد بن سلیمان هاشمی می‌باشد. و در صفحه‌ی ۲۸۹ می‌گوید: جد بزرگ ابی‌العیناء، علی بن ابی‌طالب - علیه السلام - را ملاقات کرد، بخاطر اسائه‌ی ادبی که خدمت حضرت نمود، حضرت در حق وی و فرزندان نفرت کرد که نابینا شوند. بنابراین، هر کس که از فرزندان ابی‌العینا نابینا باشد، صحیح النسب است. [۱۹۰] لَنْ شَكَرْتُمْ لَازِيدَنَّكُمْ و لَنْ كَفَرْتُمْ اِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۷. [۱۹۱] مسأله‌ی توحید، فطری است و حقیقت روح انسانی آن را گواهی می‌دهد. [۱۹۲] او کمال مطلق و نامحدود است و اندیشه و عقل محدود انسان هرگز به بلندای وجود او راه پیدا نمی‌کند. [۱۹۳] مقصود این است که خلافت را غصب کردید. آنچه ما بین پرانتز است به نقل از کشف الغمه است. [۱۹۴] جمله‌ی داخل پرانتز از کشف الغمه نقل شده است. [۱۹۵] سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۱. [۱۹۶] سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۰. [۱۹۷] سوره‌ی هود، آیه‌ی ۳۹. [۱۹۸] در طرائف ابن طاووس، ص ۷۵ آمده که آن حضرت - علیه السلام - به قول صفیه دختر ائاثه و ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۷۹ و اربلی در کشف الغمه، ص ۱۴۶ او را هند دختر ائاثه نامیده است. و در ج ۲، ص ۱۷ از شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید گفته: وقتی علی - صلوات الله علیه - از بیعت با ابوبکر امتناع نمود و ابوبکر و عمر نیز سخت گرفته بودند، ام‌مسطح بن ائاثه بیرون آمد و کنار قبر پیامبر - صلی الله علیه و آله - ایستاد و صدا زد یا رسول الله: قد کان بعدک ابناء و هنبثه - لو کنت

شاهدها لم تكثر الخطب انا فقدناك فقد الارض و ابلها- واختل قومك فاشهدهم و لا تغب یعنی: «پس از تو حوادث و فتنه‌ها برپا شد و صداها بلند گردید، اگر تو زنده و در کنارم بودی این پیشامدها پیش نمی‌آمد». «چون از میان ما رفتی ما مثل زمینی شدیم که باران نبیند. قوم تو مختل و منحرف شدند، تو شاهد آنان باش و از نظر دور ندار.» و در شمارش ابیات اختلاف کرده‌اند، سید مرتضی در کتاب شافی، ص ۲۳۱ و ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه گفته‌اند که: سه بیت است. در طرائف چهار تا. و در بلاغات النساء دو بیت. و در امالی شیخ مفید، ص ۲۵ و احتجاج طبرسی، هشت بیت. و در لمعة البیضاء، شرح خطبه الزهراء، ص ۳۵۶، چهارده بیت و در مناقب ابن‌شهر آشوب ج ۱، ص ۳۸۲ شش بیت بیان کرده‌اند. و در کیفیت اشعار نیز اختلاف است. [۱۹۹] سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۵. [۲۰۰] سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۴. [۲۰۱] سوره‌ی زلزال آیه‌ی ۷-۸. [۲۰۲] از این احمق عجیب است این که از قیام امیرالمؤمنین- علیه‌السلام- به دعوت غافل بوده و این که خود این مردم آگاه به این بودند که امیرالمؤمنین- سلام الله علیه- سزاوارتر و احق به امر خلافت است. پس براستی خطبه طولانی معروف به «خطبه وسیله» که در روضه کافی ملحق به تحف العقول، ص ۱۳۹ هست. و در حاشیه مرآة العقول، ج ۴، ص ۲۵۳. و در وافی، ج ۴، ص ۴ دراول روضه، هفت روز بعد از وفات رسول خدا- صلی الله علیه و آله- در مسجد ایراد فرمود و در آن به روز غدیر و ستم آنانی که خلافت را عدواناً تصرف کردند، اشاره فرموده است. [۲۰۳] شرح نهج‌البلاغه/ ابن‌حدید، ج ۴، ص ۸۰. [۲۰۴] قسمت اخیر از کتاب دلائل الامامة است، ص ۳۹. [۲۰۵] دلائل الامامة/ ابن‌جریر، ص ۳۹. [۲۰۶] مناقب/ ابن‌شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۸۲، ط ایران. [۲۰۷] روضه الواعظین/ فتال نیشابوری، ص ۱۳۰ و مناقب/ ابن‌شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱۶. [۲۰۸] اصول کافی در حاشیه مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۸۲. [۲۰۹] بحار، ج ۴۳، ص ۱۵۷. [۲۱۰] در حاشیه بشارة المصطفی لشیعۀ المرتضی، ص ۲۰۵، ط نجف، ترجمه مفصلی راجع به بلال حبشی نوشته‌ایم، آن را ملاحظه فرمایید. [۲۱۱] من لا یحضره الفقیه/ شیخ صدوق، ص ۶۱. [۲۱۲] بحار، ج ۱۰، ص ۵۰. [۲۱۳] مناقب/ ابن‌شهر آشوب، ج ۲، ص ۸۷. [۲۱۴] سمهودی در کتاب تاریخ مدینه، ج ۲، ص ۹۵ می‌گوید: غزالی بیان داشته است که: مستحب است در مسجد فاطمه- علیها‌السلام- در بقیع نماز خواند و غیر او گفته است که: آن مسجد معروف به بیت الاحزان است؛ زیرا فاطمه- سلام الله علیها- در مدت حزن و اندوه بر پدرش آنجا اقامت می‌کرده و بر فراق پدر اشک می‌ریخته است. [۲۱۵] کتاب المختار من نوادر الاخبار، محمد بن احمد المقرئ الانباری، در حاشیه‌ی کتاب مفید العلوم ابوبکر خوارزمی، ص ۱۹۱، ط مصر. [۲۱۶] بحار، ج ۱۰، ص ۵۱. [۲۱۷] این خطبه را ابوالفضل بن ابی‌طاهر در بلاغات النساء، ص ۱۹ طبع نجف به اسنادش از عطیه‌ی عوفی روایت کرده. و شیخ صدوق در معانی الاخبار ملحق به علل الشرائع، ص ۱۰۱، طبع ایران، به اسنادش از عبدالله محض از مادرش فاطمه دختر امام حسین- علیه‌السلام- روایت کرده است. و فرزند شیخ طوسی در امالی، ص ۲۳۸ به اسنادش از ابن‌عباس، و اربلی در کشف الغمه، ص ۱۴۷ از کتاب سقیفه جوهری. و ابومنصور طبری در احتجاج، ص ۶۶ طبع نجف از سدید بن غفله روایت کرده است و روایات اینها نزدیک به هم می‌باشد. [۲۱۸] دلائل الامامة، ص ۳۹، ط نجف. [۲۱۹] احتجاج/ طبرسی، ج ۱، ص ۱۴۷. [۲۲۰] بحار ج ۱۰، ص ۵۱، و در آن جلد ص ۶۱ از مصباح‌الانوار از امام باقر- علیه‌السلام- نقل شده که آن حضرت- سلام الله علیها- شصت روی بعد از پدر بزرگوارشان زندگی کردند و در روایت دیگر پانزده روز بیان شده است. [۲۲۱] مناقب/ ابن‌شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۸۱، ط ایران. [۲۲۲] کنایه از ابوبکر می‌باشد. زمخشری در اساس البلاغه، ص ۴۹۳ در ماده‌ی قحف می‌گوید: و هو افلس من ضارب قحف استه و هو مشقه‌ای یضرب بیده علی شعب استه لعریه. [۲۲۳] کنایه از عمر می‌باشد. [۲۲۴] امالی/ طوسی، ص ۱۲۷. [۲۲۵] علل الشرائع/ شیخ صدوق، ص ۷۳، باب ۱۴۹. [۲۲۶] الامامة و السیاسة/ ابن‌قتیبه، ج ۱، ص ۱۴. [۲۲۷] امالی/ طوسی، ص ۹۶. نهج‌السعادة، خطبه ۱۵، ج ۱، ص ۶۷. [۲۲۸] تاریخ المدینه/ سمهودی، ج ۲، ص ۱۵۲. [۲۲۹] تاریخ المدینه/ سمهودی، ج ۲، ص ۱۵۲ ابن‌جریر طبری در دلائل الامامة، ص ۴۲، موافق با آن است مگر در برخی اسامی‌اش. [۲۳۰] من لا یحضره الفقیه/ صدوق، ص ۴۱۸. [۲۳۱] دلائل الامامة، ص ۴۲. [۲۳۲] مصباح‌الانوار، نسخه‌ی خطی/ شیخ هاشم بن محمد از علمای قرن ششم. [۲۳۳] مناقب/ ابن‌شهر آشوب، ج

۲، ص ۱۱۷. روضه الواعظین، ص ۱۳۰. [۲۳۴] مصباح الانوار/ شیخ هاشم. کشف الثام/ فاضل هندی. [۲۳۵] دلائل الامامة، ص ۴۴.

[۲۳۶] مصباح الانوار. [۲۳۷] دلائل الامامة، ص ۴۳. [۲۳۸] مصباح الانوار، به نقل از امام باقر- علیه السلام-. [۲۳۹] دلائل الامامة، ص ۴۴. [۲۴۰] مسند/ احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۶۱. [۲۴۱] کلینی در اصول کافی در حاشیهی مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۸۲ روایت کرده که فاطمه- سلام الله علیها- صدیقه و شهیده است. و طبرسی در احتجاج، ص ۵۴ به نحو مرسل روایت کرده است و مجلسی در مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۸۳ بیان داشته است که شهادت فاطمه- سلام الله علیها- از متواترات است. [۲۴۲] مصباح الانوار. [۲۴۳] روضه الواعظین، ص ۱۳۱. [۲۴۴] علل الشرایع/ صدوق، ص ۲۲، باب ۱۴۸. [۲۴۵] بحار، ج ۱۸، ص ۲۶۳. [۲۴۶] الطرف/ ابن طاووس، ص ۴۱، طرفه ۲۷. [۲۴۷] مصباح الانوار. [۲۴۸] بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۵۱. [۲۴۹] روضه الواعظین، ص ۱۳۱. [۲۵۰] در عیون المعجزات، ص ۴۷ آمده که: فاطمه در بقیع دفن شده و در دلائل الامامة، ص ۴۶ می گوید: دفن آن بزرگوار- علیها السلام- در روضه بوده است. علامه حلی در منتهی و شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه، ص ۲۲۰ می گویند: صحیح این است که فاطمه در خانه اش دفن شد. وقتی بنی امیه- لعنهم الله- مسجد را توسعه دادند قبر فاطمه- سلام الله علیها- در مسجد، واقع شده است. و این مطلب در مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۹ استظهار می شود. و صدوق فرموده: وقتی به حج رفتم در بازگشت به مدینه، فاطمه- سلام الله علیها- را در خانه اش زیارت کردم. [۲۵۱] مصباح الانوار. [۲۵۲] الاصابه، ج ۴، ص ۴۷۸ در شرح زندگانی عروہ بن مسعود. [۲۵۳] روضه الواعظین، ص ۱۳۱. [۲۵۴] دلائل الامامة، ص ۴۶. [۲۵۵] دلائل الامامة، ص ۴۶. [۲۵۶] روضه الواعظین، ص ۱۳۲. کشف الغمه، ص ۱۴۹. مناقب خوارزمی، ج ۱، ص ۸۴. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۳. و ابن شهر آشوب در مناقب، ج ۲، ص ۱۱۸، اشعاری ذکر نموده است که در پاسخ امیرالمؤمنین از غیب شنیده شد. [۲۵۷] خوارزمی در مناقب، ج ۱، ص ۴۸ از حاکم، آن را حکایت کرده است. [۲۵۸] امالی/ شیخ مفید، ص ۱۶۵. امالی/ طوسی، ص ۶۷. و دلائل الامامة/ طبری، ص ۴۷. کشف الغمه، ص ۱۵۰. و در روضه الواعظین، ص ۱۳۱ خطبه را به اختصار بیان کرده است. [۲۵۹] در الغدیر ج ۷، ص ۲۲۷، فقط همین یک بیت ذکر شده است (م). [۲۶۰] سوره ی تین، آیه ۴-۶. [۲۶۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲، روایت ۵. [۲۶۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴، روایت ۳. [۲۶۳] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷، به نقل از ارشاد القلوب. [۲۶۴] بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۹، ح ۹ به نقل از: منتخب البصائر. [۲۶۵] نور ابنتی فاطمه من نور الله (بحار، ج ۱۵، ص ۱۰. [۲۶۶] بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۱، روایت ۳۴. [۲۶۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷. [۲۶۸] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴، روایت ۳، به نقل از معانی الاخبار. [۲۶۹] بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۰، روایت ۱۱. [۲۷۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸، روایت ۱۱، به نقل از عیون المعجزات. [۲۷۱] ترجمه‌ی الشواهد الربوبیة، ص ۷۰. [۲۷۲] تفسیر موضوعی قرآن، ج ۳، ص ۹۸. [۲۷۳] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲، روایت ۵. [۲۷۴] احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۶-۲۴. بحار الانوار، ج ۴۳، باب اسمائها و بعض فضائلها. [۲۷۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳، روایت ۹. [۲۷۶] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱، روایت ۲، ص ۱۲، روایت ۵ و ۶، ص ۱۷، روایت ۱۶. [۲۷۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵ و ۱۹، روایات ۱۳ و ۲۰. [۲۷۸] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵ و ۱۹، روایات ۱۳ و ۲۰. [۲۷۹] احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱-۱۱. [۲۸۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸. [۲۸۱] احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۶. [۲۸۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲. [۲۸۳] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲. [۲۸۴] بحار، ج ۴۳، ص ۲ و ۳. احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۲ و ۱۴. [۲۸۵] رشحات البحار، بیان مراتب حضور قلب در عبادات، ص ۱۷۳ و ۱۷۴. [۲۸۶] مفاتیح الجنان، مناجات المفتقرین. [۲۸۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹، ۲۰ و ۲۲. [۲۸۸] «براستی آنانی که خدا و رسولش را اذیت می کنند خداوند اینها را در دنیا و آخرت لعنت کرده است و عذابی که محیط بر اینهاست، مهیا فرموده است» (سوره ی احزاب، آیه ۵۷. [۲۸۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵، روایت ۲۳. [۲۹۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۹، روایت ۳۴. [۲۹۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۲، روایت ۳۹. [۲۹۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶، روایت ۲۴. [۲۹۳] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳، روایت ۱۹. [۲۹۴] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳، روایت ۱۹. [۲۹۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶، روایت ۲۵، ص ۳۷. [۲۹۶] خطبه‌ی آتشین فاطمه (س) و الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸ (احتجاج فاطمه الزهراء (س) علی

القوم...). [۲۹۷] سورهی آل عمران، آیهی ۴۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۴. [۲۹۸] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۱، روایت ۳. [۲۹۹] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۴. [۳۰۰] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲. [۳۰۱] میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۸۶. [۳۰۲] فاطمه‌ی زهرا، بانوی نمونه‌ی اسلام، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۶۰. [۳۰۳] امام علی (ع) // عبدالفتاح عبدالمقصود، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۳. [۳۰۴] امام علی (ع) // عبدالفتاح عبدالمقصود، ج ۱، ص ۳۳۲، ۳۳۳. [۳۰۵] سورهی ضحی، آیهی ۵، میزان، ج ۲. [۳۰۶] سورهی نجم، آیهی ۳-۴. [۳۰۷] جلاء العیون، ص ۱۰۳. [۳۰۸] جلاء العیون، ص ۱۰۴. و بحار، ج ۴۳، ص ۵۵. [۳۰۹] بحار، ج ۴۳، ص ۷. [۳۱۰] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳، روایت ۱۷. [۳۱۱] بحار، ج ۴۳، ص ۷۵، روایت ۶۲، به نقل از مناقب. [۳۱۲] جلاء العیون، ص ۱۱۰. [۳۱۳] بحار، ج ۴۳، ص ۴۳ به نقل از مناقب. [۳۱۴] بحار، ج ۴۳، ص ۲۱، روایت ۱۰ به نقل از امالی صدوق. [۳۱۵] بحار، ج ۴۳، ص ۹۷، به نقل از امالی شیخ طوسی. [۳۱۶] بحار، ج ۴۳، ص ۹۲ و ۹۳، به نقل از عیون اخبار الرضا. [۳۱۷] قال النبی - صلی الله علیه و آله: کنت أنا و علی نوراً بین یدی الله قبل أن یخلق ادم بأربعه عشر آلف سنه... (بحار، ج ۳۵، ص ۳۸ به نقل از خرائج). [۳۱۸] جلاء العیون، ص ۱۱۲. [۳۱۹] جلاء العیون، ص ۱۲۹. [۳۲۰] جلاء العیون، ص ۱۲۹. [۳۲۱] نهج البلاغه فی فیض الاسلام، خ ۱۴۷. [۳۲۲] شاهد بر این، کلام رسول الله - صلی الله علیه و آله - است که فرمود: فضل القرآن علی سائر الکلام کفضل الله علی خلقه (بحار، ج ۸۹). [۳۲۳] سورهی احزاب، آیهی ۳۳. [۳۲۴] میزان، ج ۱۶، ص ۳۳۵ و ۳۳۶. [۳۲۵] سورهی احزاب، آیهی ۵۷. [۳۲۶] تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۶۴. [۳۲۷] سورهی انبیاء، آیهی ۱۰۲. [۳۲۸] بحار، ج ۴۳، ص ۶۳، ذیل روایت ۵۴. [۳۲۹] بحار، ج ۴۳، ص ۴۳، روایت ۴۳، بنقل از مناقب. [۳۳۰] سورهی مزمل، آیهی ۹. [۳۳۱] سورهی ضحی، آیهی ۵، تفسیر صافی، چاپ اسلامی، ج ۲، ص ۸۲۷، بنقل از مجمع، و فی المناقب مثله و فیه بعد قوله بحلاوة الآخرة، فقالت یا رسول الله الحمد لله علی نعمائه والشکر علی آلائه فانزل الله: ولسوف یعطیک ربک فترضی. [۳۳۲] بحار، ج ۴۳، ص ۶۵، روایت ۵۸، بنقل از تفسیر فرات بن ابراهیم. [۳۳۳] بحار، ج ۴۳، ص ۷۸، روایت ۶۵، بنقل از علل الشرائع. [۳۳۴] سورهی شوری آیهی ۲۳. [۳۳۵] نهج الحق و کشف الصدق / علامه‌ی حلی، ص ۱۷۵. [۳۳۶] احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۴۶. [۳۳۷] احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۵۰. [۳۳۸] بحار، ج ۱۵، ص ۹، روایت ۹. [۳۳۹] احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۸۴، به نقل از روضه‌ی علامه شیخ مصطفی رشدی فرزند شیخ اسماعیل دمشقی. [۳۴۰] احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۱۲. [۳۴۱] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۹. [۳۴۲] احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۸۴. [۳۴۳] میزان، ج ۱۶، ص ۳۰۵. [۳۴۴] سورهی احزاب، آیهی ۲۱. [۳۴۵] میزان، ج ۱۶، ص ۳۰۵. [۳۴۶] بحار، ج ۴۳، ص ۳۶. [۳۴۷] بحار، ج ۴۳، ص ۲۶، روایت ۲۴. [۳۴۸] آن خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه بیافرید (سورهی سجده، آیه ۱۷). [۳۴۹] سورهی علق، آیهی ۷. [۳۵۰] میزان، ج ۲۰، ص ۴۶۴. [۳۵۱] سورهی ابراهیم، آیهی ۳۴. [۳۵۲] سورهی والعدایات، آیهی ۶. [۳۵۳] سورهی عبس، آیهی ۱۷. [۳۵۴] سورهی محمد، آیهی ۱۲. [۳۵۵] سورهی محمد، آیهی ۱۲. [۳۵۶] سورهی محمد، آیهی ۳. [۳۵۷] سورهی حجرات، آیهی ۱۰. [۳۵۸] سورهی حدید، آیهی ۲۸. [۳۵۹] جلاء العیون، ص ۱۵۳. بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۹. [۳۶۰] بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۹. [۳۶۱] بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۹. [۳۶۲] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۶. [۳۶۳] خطبه‌ی آتشین بانوی نمونه اسلام، حضرت فاطمه - سلام الله علیها - ص ۳۶، ۳۷ و ۳۸. [۳۶۴] الامام علی (ع) // عبدالفتاح عبدالمقصود، ج ۱، ص ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۳. [۳۶۵] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۲ به نقل از عیون المعجزات، سید مرتضی - رحمه الله علیه - [۳۶۶] بحار، ج ۴۳، روایت ۱۱، به نقل از عیون المعجزات. [۳۶۷] به بحث چرا فاطمه - سلام الله علیها - فاطمه نامیده شد رجوع شود. [۳۶۸] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۴. [۳۶۹] سورهی احزاب، آیهی ۵۳. [۳۷۰] احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۵۷. [۳۷۱] احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۵۸.